ژوندون

مجله هفتگی
شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۲

شماره ۳۰

انقلاب جاویدان ما

(رجوع به صفحات ۲و۳)

یك لباس محلی افغانی
که در نمایش مودوفیشن میرمنو تولنه
از طرف میرمن فوزیه نمایش داده شد.
«عکاس : شیرو»

انقلاب جاویدان ما

همیشه نمیتوان اینچنین اسنادرا جمع آوری کرد هر وقت دسیسه‌های اینگونه کشف نمیشو د مگر آنکه انسانهای شریف بعد از اینکه‌انقلاب میکنند تاکه زنده اند انقلابی بمانند.

دو ستان انقلاب در افغا نستان سر مشق برازنده و جاویدی برای پاسبانی و حفاظت انقلاب میبا شند دار ودسته خائنین وقتی که‌میخواهند انقلاب را واژ گون سازند ووطن پرستان را نیست ونابود نمایند چاره ای می‌سنجند تااعتماد،هم‌بستگی ووحدت انقلا بیون را برهم زنندبه انقلابیون نزدیك میشوند، وعده ها میکنند ودسیسه‌ها میسازند ـ بی‌خبر ازاینکه بین انقلا بی ووطن فروش فاصله ایست که با پول وجاه ومقام نمیتوان آنرا از بین برد.

انقلابیون با اینها نزدیك همرازو همدست میشوند، همه چیزرامیدانند وهمه تاریکی هارا روشن میسازند دیگر هیچ نکته تاریکی ویاشك‌و تردیدی برخود باقی نمیگذاردآنوقت است که میگو یند ای مردان دنی،ای انسانان پست، ای وطن فروشان،ای قاتلان بیرحم‌تسلیم شویددیگرانقلاب برشما حکو مت میکند واین انقلاب است که جاوید میماند واین شما وارتجاع شماست که محکوم‌میگردد ونیست میشود اینست‌که همه‌اعتراف میکنند زیراکه آواز های شان ثبت واسناد شان ضبط شده بود.

• • •

نمونه دیگر از اعترافات‌این‌خائنین دراین صفحه به‌نشر سپرده‌شده‌است از اعتراف نامه میوند وال واعتراف نامه خان محمد سابق والی ننگرهار واضح میگردد که میوند وال نخست میخواهد آواز همکارانش را بشنودو می شنود ، سپس میخواهد آنها راببیند ومی بیند ودراین هردوحالت وی می نویسد که در مقابل شهادت اعتراض ندارم .

طبق اطلاع نماینده باختر ازیك منبع وزارت داخله هیأ ت تحقیق موضوع روز نامه ها وعده داده اند تا آنجا ییکه پالیسی ایشان اجازه میدهد بعضی از اوراق وفیته های تیپ شده این دار و دسته را بنشر می سپارند .

سوال :
بناغلی خان محمد خان :
شما در جوابات قبلی خو یش

تحریر کردید که این کودتا راکه ما براه انداخته بودیم درآن محمدهاشم میوند وال ، عبد الرزاق خان وغیره اشخاص سهیم بود و در رأس ما محمد هاشم میوند وال قرار داشت، کمکی که از محمد هاشم میوند وال انتظار دا شتید عبارت‌از چه چیزها بود؟

«امضاء»

٥٢/٧/٤

جواب:
محترما:

در مجلسی که باشمول میوندوال صا حب منعقد شد ه بود آقای محمد هاشم میوندوال گفت که یك مملکت خارجی حاضر است به‌ماکمك پولی واسلحه از قبیل اسلحهٔ خفیف یعنی تفنگچه ، تفنگ، ما شیندار، راکت انداز وهاوان خفیف میکند زبدست رس‌ما باذرایع ممکنه‌گذاشته میشود والبته بعد ازآنکه همه چیز بدست رس آمد در آنوقت کودتارا به‌راه می اندازیم ، مراودهٔ ما بااین مملکت فعلا جاری است.

«امضاء خان محمد»

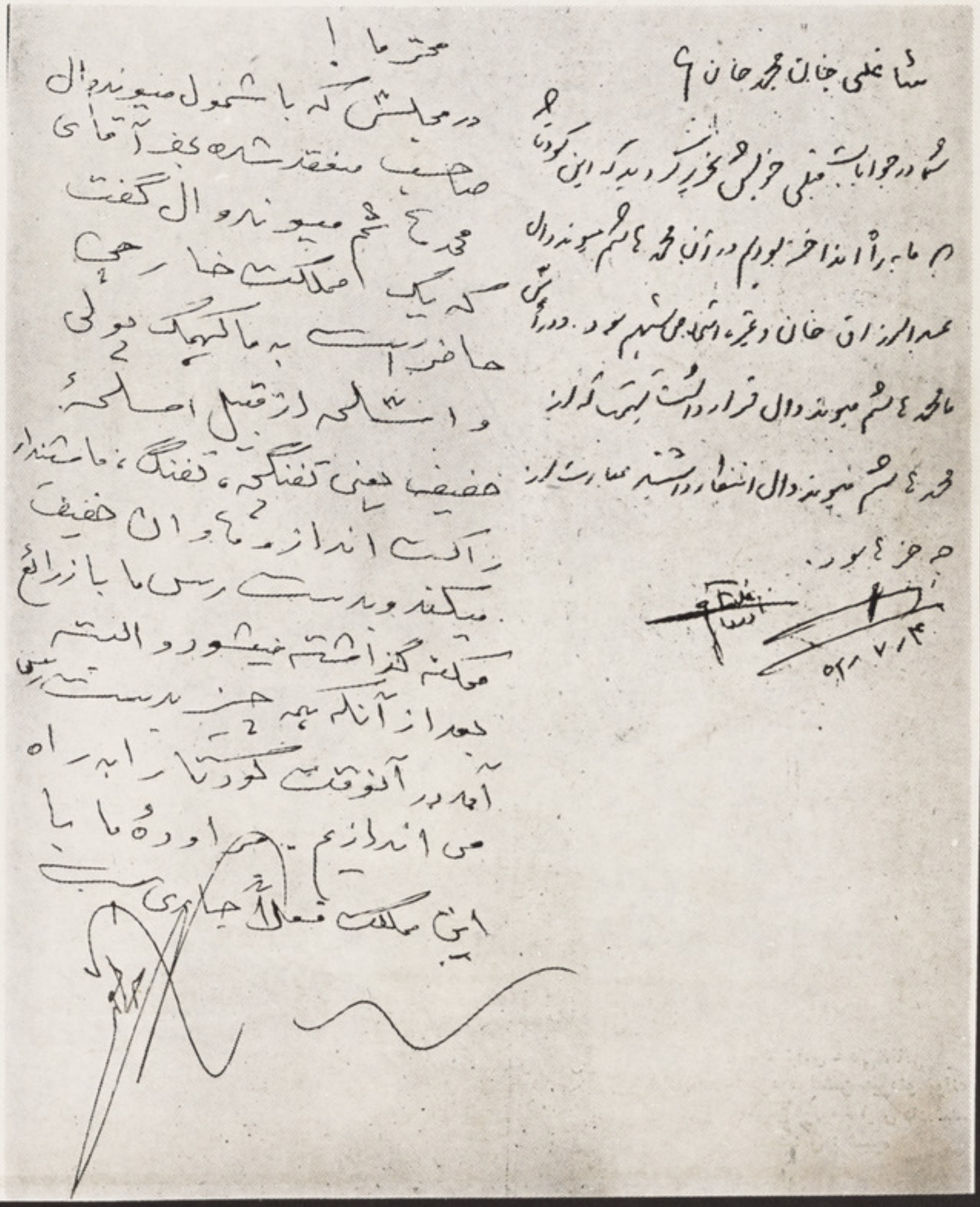

خان محمداعتراف میکند که‌میوندوال کمك یك کشور خارجی‌رابه آنهاوعده داده است .

با اعتراف خان محمد اعتراضی برای میوندوال باقی نمی ماند

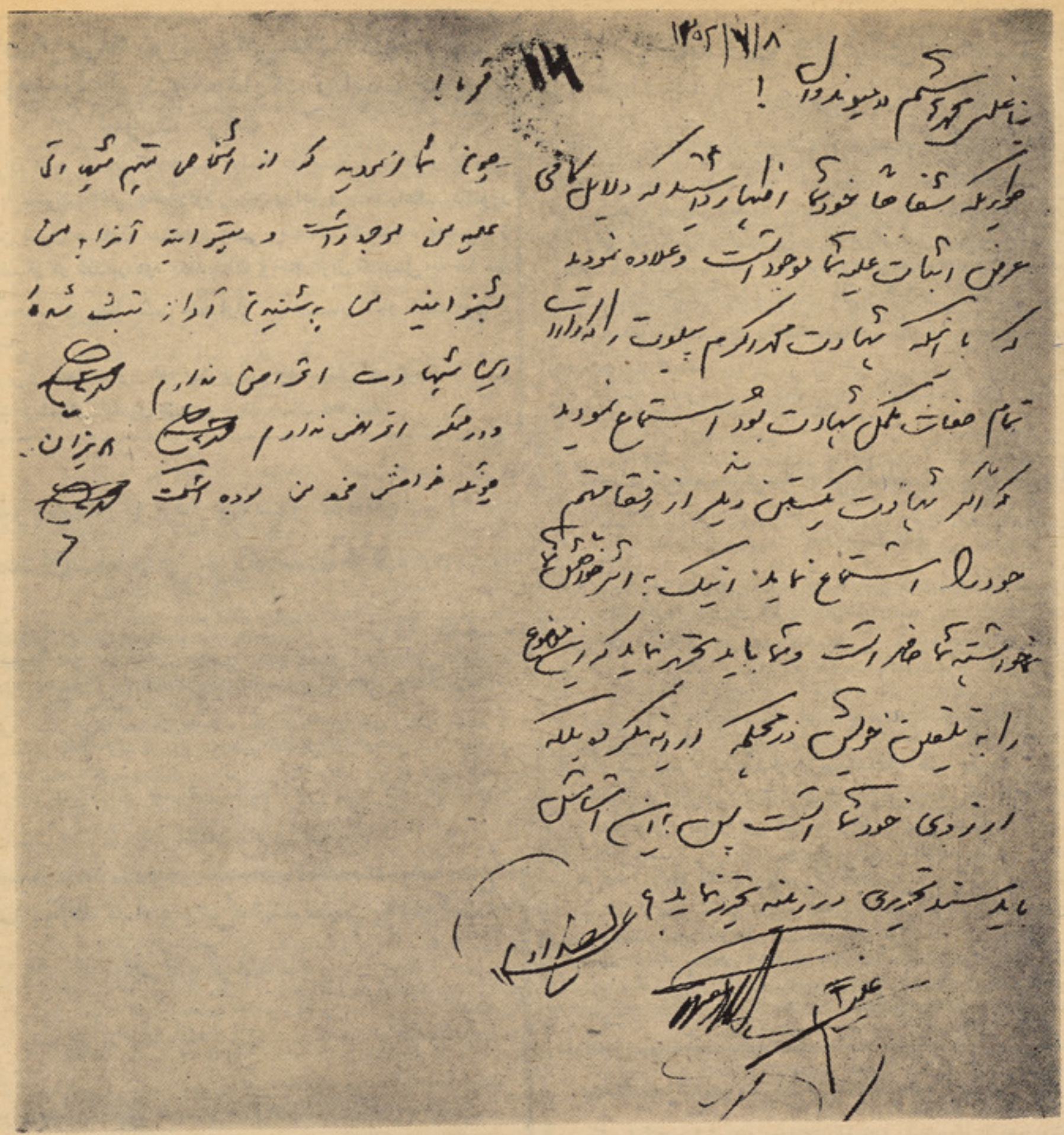

۱۳۵۲/۷/۸

۱۶

بناغلی محمد هاشم میوندوال!

طوریکه شفاهاً خود شما اظهار داشتید که دلایل کافی
عرض اثبات علیه شما موجود است و علاوه نمودید
که با اینکه شهادت محمد اکرم پیلوت را که دارای
تمام صفات مکمل شهادت بود استماع نمودید
که اگر شهادت یکتن دیگر از رفقا متهم
خود را استماع نماید اینک به اثر خواهش شما
خواسته شما حاضر است و شما باید تحریر نماید که این موضوع
را به تلقین خویش در محکمه ارائه نکرده بلکه
آرزوی خود شما است پس به این اساس
باید سند تحریری در زمینه تحریر نماید؟

چون شما فرمودید که از اشخاص متهم شهادتی
علیه من موجود است و میتوانید آنرا به من
بشنوانید من به شنیدن آواز ثبت شده
این شهادت اعتراض ندارم
و در محکمه اعتراض ندارم
چونکه خواهش خود من بوده است

۸ میزان

متن سوال و جواب

سوال :

بناغلی محمد هاشم میوند وال!

طور یکه شفا هاً خود شما اظهارداشتید که دلایل کافی غرض اثبات علیه شما موجود استوعلاوه نمودیدکه بااینکه شهادت محمد اکرم‌پیلوت راکه دارای تمام صفات مکمل‌شهادت‌بود استماع نمودید که اگر شهادت یکتن دیگر از رفقامتهم خودرااستماع‌نمائید ا ینك به اثر خـواهش شما وخواسته شما حـاضر است وشمـاباید تحریر نمائید که این‌موضوع‌رابه تلقین خویش در محکمه ارائه نکرده‌بلکه آرزوی خود شما است پس‌به‌این اساس باید سند تحریری در زمینه‌تحریر نمائید ؟. «امضاء»

جواب:

محترما!

چون شما فر مودید که ازاشخاص‌متهم شهادتی علیه من موجود است ومیتوانید آن را بمن بشنوانید من‌به‌شنیدن آواز ثبت شده این شهادت اعتراض ندارم .

ودر محکمه اعتراض ندارم .

چونکه خواهش خود من بوده‌است.

(امضاء محمد هاشم)

۸میزان

محاکمه جنرال عبدالولی شروع شد

کابل ۱۳ میزان (ب) :

محا کمه جنرال عبدالولی سابق‌قوماندان قوای مر کز پس از اینکه دوسیه های نسبتی وی تکمیل وبه‌دیوان حرب سپرده شده بود از طرف دیوان حرب شروع گردید. (ب)

ختم قرآن کریم بااشتراك بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم درمسجدارگ ریاست جمهوری صورت گرفت

ختم قران عظیم الشان که هفته گذشته در مسجد ارگ ر یا ست جمهوری با شتراك بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صد راعظم، دکتو ر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، اعضای کا بینه ، بعضی ا ز صاحب منصبان ار شد ار دو، یکعده علما و بنار وال کابل به اما مت قاری محمد عمر بمنا سبت ماه مبارك رمضان آغاز شده بود خاتمه یافت.

درختم بر ی سعادت و ر فاه تمام مردم افغا نستان تحکیم ر ژ یم جمهو ریت و اعتلای کشور عزیز و جهان اسلام دعا شد.

به منظور تهیه وتوزیع چوب و زغال در ایام زمستان مطالعاتی رویدست گرفته شد

بمقصد تهیه وتوزیع چوب وزغال درایام زمستان بناروالی کابل وریاست تهیه ارزاق وزارت مالیه مطالعاتی راروبدست گرفته است.

یك منبع بناروالی کابل گفت دوکتور غلام سخی نورزاد بناروالی کابل وبناغلی محمدآصف رئیس تهیه ا رزاق واحتیاجات عامه وزارت مالیه قبل ازظهردیروز درسالون بناروالی راجع به تهیه وتوزیع چوب وزغال به شهریان مذاکره کردند .

دراین مذاکره تصمیم گرفته شده تابمنظورتهیه یك مقدار کافی چوب وزغال درزمینه با مراجع مربوط تماس حاصل گردد درمذاکرات دیروزی بناروال کابل ورئیس تهیه ارزاق و احتیاجات عامه که نماینده چوب فروشان نیزحاضر بود وبه موافقه وی تجویزشد تاعموم چوب فروشان چوب مورد ضرورت مستهلکین را مطابق به نرخ تثبیت شده بناروالی عرضه نمایند .

منبع افزود متخلفین قانونا مورد باز خواست شدید قرار میگیرند .

دست یکعده مامورین متهم سپین زرشرکت ازکار گرفته شد

کندزب ۱٦ میزان: هیات تفتیش صدارت که موظف به بررسی امور سپین زرشرکت میباشد دست یکعده مامورین استفاده جوآ ن موسسه راکه درموضوعات مختلف مسؤولیت دارند ازکار گرفت .

بناغلی محمدزمان کریم زاده رئیس تفتیش مرکزی صدارت که ریاست هیات را به عهده داردگفت دراثر مطالعه وبررسی هیات تفتیش معلوم گردید که اشخاص آتی درمورد مجرائی کسرات پخته باکمپنی های خارجی وهم دیگرموضوعات مسؤول شناخته شده اند .

وی علاوه کرد این عده مامورین که به دارایی شرکت اهمیت قایل نشده وباثرمجرایی های نا حق شرکت را متضرر ساخته مستوجب بازخواست شدید میباشند

غلام سرور ناشر سابق رئیس، انجنیر محمدنعیم عمرسابق معاون اداری، محمدایوب لودین معاون تجارتی، محمدبسم الله مدیرعمومی تجارتی محمد صاحب اشرف آمر نمایندگی سپین زردرکندز حاجی دوست محمد مدیرکنترول ، خواجه نظام الدین مدیرعمومی تفتیش، عبدالله مدیر عمومی محا سبه ، محمد اعظم مدیر عمومی اداری .

وی افزود دست دونفراول الذکرقبلا ازکارگرفته شده بوددست سایر مامورین نسبت استفاده سوء دروظیفه دیروزازکار گرفته شد.

طبق یك خبردیگر هیات تفتیش صدارت دراثر مطالعه وبررسی امور سپین زر شرکت یکعده مامورین دیگرآن مو سسه را دردوسیه های کمبود پخته وتغیرسورت که خریداری نموده اند و همچنان دیگر مو ضوعات مسؤول شناخته و دست هایشان راازکار گرفته است.

محمد یوسف بهروز آمر نمایندگی سپین زرشرکت درکابل، مولاداد آمر نمایندگی ارچی عبدالجلیل آمر نمایندگی در تالقان عبدالمحمد آمر نمایندگی در قلعه زال ، عبدالجلیل آمر نمایندگی بغلان قدیم، محمدقسیم آمرنمایندگی بنگی قلعه وامام قل آمر نمایندگی خواجه غار.

بناغلی کریم زاده رئیس تفتیش گفت همچنان از یکعده مامورین متقاعد که معاش تقاعد شانرا میگیرند وتوان کار راانداشته دربست های مختلف درسپین زرشرکت گماشته شده بودند ازدوام کارشان معذرت خواسته شد

مسجدجامع گل غندی افتتاح شد

چاریکار ب ۱٤میزان: مسجد جامع گل غندی شهرنو چاریکار باآغاز ختم قرآن عظیم الشان افتتاح شد .

این مسجدکه گنجایش پنجصد نمازگذاررادارد بیش ازسه صدهزارافغانی مصارف ساختمان آنرا حاجی شمس الدین یك تن از شهر یان چاریکار مساعدت نموده است .

مولوی عبدالرزاق نائب رئیس محکمه پروان وچندتن ازعلماهنگام افتتاح مسجد بیانیه هایی پیرامون ارزش دین مقدس اسلام واماکن متبرکه ایراد کرد ضمن دعای دسته جمعی مو فقیت بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم وتحکیم نظام جمهوریت افغانستان راازبارگاه ایزد متعال آغاز نمودند .

قیمت گوشت گوسفندفی کیلو چهل و پنج افغانی تثبیت شد

نرخ موادارتزاقی ومحروقاتی وسایر اجناس ضروری درپانزده روزدوم ماه میزان توسط کمیته مختلط مرکب ازنمایندگان وزارت های داخله عدلیه زراعت وآبیاری احصائیه مرکزی صدارت عظمی وبناروالی کابل تعیین وتثبیت گردید نرخنامه های مواد متذکره دیروزتوسط نواحی مربوط مفتشین سیار بناروالی وبهمکاری ده پالندویان وخارندویان بدکانداران توزیع گردید .

در نرخنامه پانزده روز دوم میزان گوشت گوسفند فی کیلو چهل وپنج افغانی گوشت بز فی کیلو چهل ودوافغانی درج گردیده است .

همچنان چوب بلوط فی هفت کیلوطور پرچون شکستانده هشت ونیم افغانی نان خاصه بوزن سه صدوشصت گرام دوافغانی واجوره پختن نان ی قرص بیست وپنج پول نرخداده شده است.

یك منبع تفتیش بناروالی کابل گفت به اثرشکایات بعضی ازاهالی شهردرقسمت عدم موجودیت نرخنامه دربرخی ازدکانها تجویزمیگردد تانرخنامه هایی که بصورت رایگان توزیع میگردد درمقابل ازهر دکاندار تسلیمی گرفته شود .

منبع گفت به عملی ساختن این امر ادعای دکاندارمبنی برعدم توزیع نرخنامه قابل سمع نبوده وهیچ دلیلی جز تخلف ازنر خنامه برایش باقی نمیماند .

قراریك خبردیگر دردوروز گذشته دو صدوبیست وهشت نفردکاندار که هشتاد ودو نفر آن خباز میباشد بجرم گرانفروشی وتخلف ازمقررات بناروالی جریمه نقدی شده است .

بمقصد رفع سرگردانی مردم جرایم ترافیکی در محکمه ابتدائیه محل وقوع جرم مورد رسیدگی قرار میگیرد

شورای عالی قضاء درجلسه اخیر خود که تحت ریاست دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه ولوی خارنوال دایر شده بود تصویب نموده است که بمنظور هم آهنگ ساختن هرچه بیشتر عملیات و موافق قضایی کشور با اصول مندرج قانون تشکیلات وصلاحیت قضائی دولت جمهوری افغانستان وبمقصد رفع سرگردانی ومشکلات مردم درمراجعات شان بمحاکم وبالاثرتامین رفاهیت به خلق الله ازاهداف عالیه نظام نوین بشمارمیرود سرازاول ماه عقرب ۵۲ جرایم ترافیکی که عموما بروفق فقه حنفی شریعت اسلام حل وفصل میگردد مانند سایر جرایم عادی ابتداء درمحکمه ابتدائیه محل وقوع جرم ومرافعتادردیوان جزاومعاملات محکمه ولایت مربوط مورد رسیدگی قرار گرفته وتمیزآن به پیشگاه دیوان جزاومعاملات مقام عالی تمیز صورت بگیرد .

نظربه کثرت جرایم ترافیکی در شهرکابل وسرعت عمل لازمه ودیگر ایجابات خاص آن دیوان ترافیکی موجوده محکمه ولایت کابل همردیف دیگرمحاکم جزایی ابتدایی مرکز ابتدادردیوان ترافیك محکمه عالی استیناف مرکزمرافعتا به جرایم ترافیکی حوزه قضایی مربوط رسیدگی نماید .

آمریت عمومی اداری قضا تدابیر لا ز م راجهت تعمیل این تصویب اتخاذوموضوع رسیدگی به جرایم ترافیکی رابصورت یك کل درروشنایی اساسات علمی وملاحظات عملی مطالعه وحین تجدید نظربه تشکیلات قضایی پیشنهادات مقتضی رادرزمینه به شورایعالی تقدیم نماید.

مقررات تنظیم توریدفلم هاوتدویرموسسات طباعتی تصویب شد

کابل ۱۹ میزان ب: یك سلسله مقررات برای تنظیم وتهیه امورتورید وتوزیع فلم ها وتنظیم فعالیت های فلم بردارهای خارجی درافغانستان وتدویرموسسات طباعتی تنویری وهنری اخیراً به تصویب مجلس وزراء رسیده است .

یك منبع ریاست نشرات وزارت اطلاعات وکلتور گفت که هدف مقررات مذکور تطبیق اهداف کلتوری تربیوی وانتباهی دولت جمهوری افغانستان بوده وبه مقصد جلوگیری از سؤ استفاده هایی که قبلا صورت گرفته تدوین گردیده است .

منبع افزودکه تورید تمام فلم های خارجی که قبلاتوسط یکعده تاجرو اشخاص انفرادی صورت میگرفت به اساس مقرره تورید وتوزیع فلم های خارجی درانحصار موسسه افغان فلم قرار داده شده است تاموسسه مذکور طبق شرایط ومقتضیات نظام جمهوری افغانستان به تورید ونمایش فلم اقدام موثر نماید .

منبع علاوه کرد که مقررات تورید و توزیع فلم های خارجی شامل هفت ماده بوده و نصب العین ملی رادرقسمت پرداخت محصول گمرکی مالیات تجارتی ومالیات برعایدات تثبیت نموده است .

مقررات فلم برداران داخلی وخارجی درافغانستان که نیزبتصویب مجلس عالی وزراء رسیده است که شامل چنان موادیست که ازیکطرف به منفعت ملی افغانستان بوده ازجانب دیگر تسهیلات لازم برای آن عده از فلم برداران خارجی که به افغانستان به مقصدفلم گیری سفر مینمایند فراهم میکند .

منبع افزود مقررات تدویر موسسات طباعتی تنویری وهنری مطابق ماده هفت فرمان شماره اول جمهوری تدوین گردیده وشامل موادیست که خلاهای قانونی مطبوعات رادرقسمت تدویر تنظیم امور چنین موسسات رفع میکند .

این مقررات شامل چهار فصل وهجده ماده میباشد که فصل اول آن مطبوعات ومطابع را درفصل دوم آن فعالیت های موسسات طبع کتب کتاب فروشی هاغرفه هاوفروش مطبوعات رااحتوا میکند .

فصل سوم تدویر سینما های کشوررا تنظام می بخشد .

فصل چهارم شامل مواد متفرقه است .

مقررات تدویر تیاترها سرکس هاوکنسرت هاشامل هفت ماده بوده ونمایشات مختلف النوع فرهنگی رامطابق ارزش های نظام جمهوری افغانستان تنظیم وتسهیل مینمایند .

همچنان به موجب مقررات جداگانه افغان فلم موضوعات مربوط به حق الزحمه وضمایم معاش ممثلین وتولید کنندگان فلم رامطابق مقتضیات امروز تنظیم مینماید .

فلم (اندرز مادر) به نمایش گذارده شد

فلم اندرزمادر که توسط افغان فلم تهیه شده طرف استقبال گرم علاقمندان قرارگرفت. نمایش فلم اندرزمادر که به پښتوودری توسط افغان فلم تهیه وتولید گردیده درکابل درسینما های آریانا، پارك ، کابل ننداری ودرجلال آباد به نمایش گذاشته شد .

یك منبع وزارت اطلاعات وکلتور گفت فلم اندرز مادر اولین فلم هنری است که یك ساعت وچهل دقیقه رادربر میگیرد .

این فلم هنری که سناریوی آنرا ښاغلی اسدالله داستان نویس نوشته اولین فلم مکمل میباشد که توسط کارکنان افغان فلم سرتا پا درداخل کشور تهیه شده است .

یك منبع افغان فلم گفت درفلم اندرزمادربیش از ۴۲ هنرمند ودرحدود ۳۵ نفر ازکارکنان مسلکی وتخنیکی افغان فلم حصه گرفته وتقریبا یك ملیون افغانی درآن مصرف شده است .

دوصحنه ازفلم اندرز مادر

دوروستی توطئی شریکان زمونږ او پښتونستان شریك دښمنان دی

کابل دتلی ۱۶ (ب) دشمالی آزاد پښتونستان مو مندو مشرانو چه ښاغلی میراجان سیال، حاجی عبدا لمتین کوډاخیل، ملك خیرخان عیسی خیل ملك میرآغا خان، ملك حسن خان، ملك سردار خان، اوملك ظفر خان بابازی پکښی شامل دی .

دافغا نستان جمهوری حکو مت ته په بوه پیغا م کی دهغی ورو ستی خائینانه او ناخوان مردانه دسیسی په خلاف دخوتنو خا ییینو اودوطن دښمنو عناصرو له خوا تر تیب شوی وه اود افغا نستا ن دجمهوری دو لت دو یښی حکو مت له خوا کشف او شنډه کړی شو ه خپله سخته کر که خرگنده کړ ی او ددغه ملی خیانت او نه بخښونکی جرم مر تکبین یی دپښتو نستا ن او افغا نستان داو لسو نو گډ دشمنان بللی دی.

دمو مندو مشرانو پدی منا سبت چه دافغان او لس په همد غه خا ییینا نه عمل خنثی کړی شویدی خپله خوښی خرگنده کړی ده، دغو مشرانو دافغا نستان دجمهوری دولت رئیس او صدراعظم ښاغلی محمدداوٴد په قیادت باندی خپل اعتماد خرگند کړیدی اود خپل ورور هیواد افغا نستان دجمهوری دولت سره یی دخپلی هر ډول مر ستی، قر با نی او ملاتړ چمتو والی خر گند کړیدی.

یك فلم مستند ساخت افغان فلم در مسکو نمایش داده شد

مسکوب ۱۴ میزان: اخیر درعمارت دوستی باملل کشور های خارجی درمسکو یك فلم مستند ساخت افغان فلم مربوط به اعلان جمهوریت درافغانستان نمایش داده شده که در آن عده ازشخصیت های دولتی دانشمندان واعضای انجمن دوستی شوروی وارتباط کلتوری باافغانستان شرکت ورزیده بودند

این فلم صحنه هایی راازاستقبال گرم وبی سابقه مردم افغانستان ازنظام نوین درنقاط مختلف کشور منعکس می ساخت .

حصهٔ اعظم مصرف فلم را قیمت مواد خامیکه ازخارج وارد گردید تشکیل میدهد .

تمام قسمت های فلم اندرز مادر که توسط ښاغلی عبدالخالق علیل رژی ودایرکت شده ذریعه محمد نوری فلم برداری گردیده است .

درترتیب صحنه های آن ازمناظر کابل واطراف آن استفاده شده است .

مدیریت های سینما آریانا وپارك وکابل ننداری گفتند که علاقه ودلچسپی مردم برای تماشای این فلم آنقدر زیاد است که تکت های تایم اول ودوم وسوم وچهارم یك روزقبل ازشروع نمایش بفروش میرسد .

ژوندون

شماره ۳۰ شنبه ۲۱میزان ۱۶۱۳۵۲ـ رمضان المبارك ۱۳۹۳ مطابق ۱۳، اکتو بر ۱۹۷۳

د روژی مبارکه میاشت

روژه داسلام دسپیڅلی دین دپنځوارکانوڅخه یو مهم رکن دی چه دنړی‌په‌څه دپاسه دپنځو ملیو نو مسلمانانو باندی په کال‌کی‌یوه میاشت فرض شو یدی او دخدای«ج» متدین او متواضع بند گان ددغی فریضی‌په‌اداکولو سره هم دخدای اوامر په ځای کوی اوهم دکال په یوه میاشت کی دخپل نفس‌دتزکیی په لاره کی له یوی ستری آزمویني سره مخامخ کیږی .

دروژی فضایل دومره ډیر دی چه په دغه‌مختصره یادو نه کی قلم دهغو له شمیرلو څخه عاجز دی . خو دومره باید وویل شی‌هغه څوك چه روژه نیسی او خپل وجودله مادی لذایذوڅخه له یوه ټاکلی وخت‌نه‌تربل‌ټاکلی وخت پوری لیری ساتی په حقیقت کی هم د نفسانی خوا هشاتو سره مبارزه‌کوی او هم‌خپل‌نفس اوخپله روح دمشتهیاتو او حرامو په مقابل کی خوندی ساتی. ښکاره‌ده څوك چه واقعی روژه نیسی یعنی‌دخوراك اوچښاك څخه دخان ژغورلو په څنگ کی‌دبدن نور غړی مثلا لاسونه او پښی،سترگی ،ژبه او غوږونه له ناوړه‌استعمال څخه‌ساتی‌اودهغو په وسیله گناه نه کوی او دروژی په یوه میاشت کی له گنا هو نو څخه ځان‌لیری سا تی ، په حقیقت ځان دسمی لاری خواته دښو اعمالو په وسیله عادی کوی‌اوکیدای شی چه دژوند تر پایه پوری همدغه مثبت اعمال تعقیب کړی.

علاوتاً دورځی په اوږدو کی دگیډی تش‌ساتل او لوږه زغمل ، مونږ دهغوخـــوارانو او بیوزلو له لوږی څخه خبروی چه‌دناداری‌په وجه شپی او ورځی ډوډی نلری .

په نتیجه کی زمونږ له‌خوا په دغوبیوزلواولوږو باندی زړه سوی او دهغوی لاس‌نیوی نه یوازی ددوی سره زیاته مرسته شمیرله‌کیږی بلکه په‌دی ډول‌به مو یوه ستره‌ایمانی او اخلاقی وظیفه هم سرته رسولی وی .

دلوی خښتن(ج) له‌دربارڅخه هیله‌کوو چه‌دافغانستان متدین ولس ته توفیق ورپه‌برخه کړی چه دروژی دفر یضی په اداکولو سره‌لوړ معنوی افتخار وگټی .

اولین فلم مکمل داستانی ما

دراین هفته اولین فلم مکمل داستانی ساخت‌موسسه افغان فلم ، درسه سینمای‌کابل وسینما های ننگرهار به نمایش گـذارده شـد ومـورداستقبال گرم وصمیمانه هموطنان قرار گرفت.

نمایش این فلم درواقع سرآغاز تحولاتیست‌که درپرتو ارزشهای عالی نظام جمهوری در ساحه کلتوری کشور پدید می آید واستقبال‌بی سابقه هموطنان ماازاین نخستین محصول مکمل هنری افغان فلم ، این حقیقت را ثابت‌ساخت‌که همگـان آرزومند ایجاد دگـرگونی مطلوب درساحه سینما توگرافی وایجاد زمینه‌های تولید وتهیه فلم درداخل کشور هستند.

خوشبختانه همزمان بانمایش فلم«اندرزمادر» خبرتصویب یك‌سلسله مقررات پیرامون تنظیم وتهیه امور توریدوتوزیع فلم‌هاوتنظیم‌فعالیت‌های فلمبردار های‌خارجی درافغانستان وسایر مسایل اطلاعاتی وکلتوری ازطرف مجلس‌عالی‌وزراء نشرشد وعملا ثابت کردکه یك سلسله اقدامات اساسی ومطلوب درجهت تطبیق اهداف‌فرهنگی دولت جمهوری آغاز گردیده است . این اقدامات درفرجام چنان میکانیزی را درزمینه های مربوط‌کلتوری ایجادمیکنند که مطابق به خط مشی سیاست فرهنگی دولت جمهوری‌واقتضا آت خاص فر هنگ افغانی‌ماست.

فعالیت های سالم موسسات فرهنگـی درتشکل سلیم ذهنیت عامه وآموزش‌راه ورسم زندگی وایجاد زمینه های تحول اجتماعی نهایت‌موثر است واز این جهت امروزدرکشورهای روبانکشاف تمام وسایل ارتباط جمعی بصورت‌عام وهنرسینما بصورت خاصی درتنمیه روح‌و بیداری شعور اجتماعی توده هادارای موثریت‌زیادی شناخته شده‌اند ومخصوصا اهمیت سینما بحیث وسیله بصری وسمعی مفاهمه کتلـوی‌به علت پائین بودن سطح سواد، بیشترمیشود امامتاسفانه درگذشته هیچگونه التفات دقیـق‌درساحه های مختلف تولید، توریدـ توزیع و نمایش آن بعمل نیامد واین گوشه ازحیات‌فرهنگی مانظیر سایر ساحه های اقتصادی و اجتماعی دستخوش نا بسا مانی های زیادی‌بود .

اکنون که اساسات قانونی فعالیت هـــای‌فرهنگی ما بخصوص مسا یل مر بوط به‌فلم از طر ف وزارت اطلا عات و کلتورطرح‌شده است امیدواریم موسسات فرهنگی مابتوانند درپرتو ارزشهای نظام مترقی جمهوری وبرمبنای‌این مقررات فعالیت های خویش را تنظیم نموده وبرمطلوبیت وموثریت اجراآت‌خویش بیفزایند.

صرف تحولات انقلابی واقعـی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خـو یشر ا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام‌نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدر راعظم‌افغانستان

نامه به مدیر

اولین محصول مکمل‌هنری‌موسسه افغان‌فلم‌راباوجودیك سلسله‌نارسائی های که این موسسه ازلحاظ وسایل تکنیکی ، پرسونل وعـدم تجربـه وسر مایه کافی بوجود آمده است دیدیم‌گرچه این فلم که‌بزبان در ی وپښتو تهیه گردیده با مقایسه‌ممالك دیگر که ازسالیان درازی دراین‌راه تجربه کافی دارند کمبود های دارد ولی میتوان این کمبودها رابه دیده اغماض نگریست .

ماامید واریم که بزدوی درپرتو تحول جدید که‌درکشور رونماگردیده فلم های بهتر وپرمتحوی تری‌کشور خودرا به بینیم .

نکته قابل توجـه اینست کـــه باساختن فلم های بشتر وعالی تر خودرا از ورود فلم های مبتذل‌بینیاز سازیم.

ژوندون

ژوندون مجله خانوادها

ژوندون هرهفته بامطالب نووخواندنی‌راپورتاژها ومضامین علمی وهنر ی منتشر میشود.

باخواندن ژوندون هـر هفته بر دا نش خـــو بیفزائید .

اشتراك ژوندون درشش ماه دوم‌سال بنفع شمـــا است.

پیکار خونین در شرق میانه

بقلم محمد بشیر رفیق

● اعراب برای احقاق حقوق خویش جز جنگ راهی ندارند.

● مصر وسوریه در جنگ کنونی پیروز هستند

● همگان آگاهند که علت بوجود آمدن اوضاع کنونی ، سیاست توسعه جویی اولیای امور اسرائیل است.

بالاخره حالت نه صلح ونه جنگ ازشرق میانه که طی تقریبا دوسال جریان داشت درائر لجاجت کشور متجاوز اسرائیل درعدم آماده شدن برای حل این بحران ازطرق مسالمت آمیزخاتمه یافت ودرعوض جنگ خونین درین گوشه جهان آغاز گردید .

کشور های عربی پس ازجنگ سال ۱۹۶۷ که قسمتی ازخاك خودرا ازدست دادند اوربندی راکه ازطرف شورای امنیت پیشنهاد شده بودبخاطر این قبول کردند که اسرائیل بعد ازختم جنگ ازسر زمینهای اشغالی خارج شودو راهی برای خاتمه دادن این بحران پیدا گردد.

متعاقب آن شورای امنیت بتاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ فیصله نامه صادر کرد که ازاسرائیل میخواست ازتمام خاك عرب هابدون قیدو شرط خارج گرددتامذاکرات بغرض حل سایرموضوعات متنازع فیه آغازشود دما اسرائیل که ازحمایت ایالات متحده امریکا برخوردار است هیچگاه برای حل این بحران حاضر نگردید .

وباوصف اینکه فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت راقبول کرد معذالك از عملی ساختن آن سرباززد تاآنجاکه مساعی راجرز، وزیرخارجه سابقه امریکاوگونارپارینگ وسایرقدرت های صلحدوست برای حل این بحران ناکام گردید .

اسرائیل ازهمان آغاز پیدایش تاامروزصرف یك سیاست رادنبال میکندوآن توسعه غیرقانونی کشورش بقیمت ازدست دادن سر زمین های عرب می باشد .

ایالا متحده امریکا ازیکطرف پیوسته اعلام داشته است که درشرق میانه طالب صلح است ولی ازجانب دیگرهمیشه موازنه قوارادرین منطقه به نفع اسرائیل که چون پایگاهی برای آن کشور خدمت میکند حفظ کرده است .

درحالت نبودن یك پلان صلح وداشتن حامی بزرگی چون امریکا اسرائیل طی شش سال پیوسته به قلمرو عرب هاچه درزمین وچه در هوا تجاوز کرده حریم سیاسی لبنان رازیر پا گذاشته ودربیروت به قتل وکشتار پرداخته بخاك اردن وارد شده وعدهٔ بیگناه رابه قتل رسانده وحتی به ترور بین المللی وطیاره ربائی که خودآنرا تقبیح میکرد دست زده است ودر هیچ مورد نه به فیصله نامه های موسسه ملل متحد وقعی گذاشته ونه قوانین جاری بین المللی ومنشور ملل متحد رامراعات کرده است درچنین شرایطی عرب هابرای احقاق حقوق خویش و رهایی سرزمین های که ازطرف اسرائیل اشغال شده است راهی جزجنگ نداشتند .

مصروسوریه درجنگ کنونی تاکنون پیروزی های بدست آورده اند ولی این پیروزی حامیان اسرائیل رابرآشفته ساخته است چنانکه آنها فشارمی آرند تاعرب هابه خطوط قبل ازجنگ کنونی به عقب بروند درحالیکه برای این کار هیچ مجوزقانونی وحقوقی دردست نیست زیرا عرب هابرای رهایی سرزمین های ازدست داده خودجنگ می کنند واسرائیلی مناطق اشغالی میخواهند نگاه دارند .

شرایطی که امروز برای عرب هابوجود آمده خیلی ازسال ۱۹۶۷ مساعد تراست زیرا ازیك طرف وحدت عرب ها تاحد زیادتامین گردیده وازجمله کشور های مهم عربی عربستان سعودی حمایت کامل خودرا از پیکار مصر وسوریه ابراز داشته است ازطرف دیگر بحران انرژی درامریکا تاحدزیاد ایالات متحده راازاقدام فوری درین مورد بازداشته است .

اگرچه کیسنجر سعی میکند تااتحاد شوروی راباتهدید ازبین رفتن دیتانت وادار سازد تا نظرآن کشورراقبول کند ولی اعلامیه که اتحاد شوروی پیرامون جنگ کنونی صادر کرده است برخلاف نظرات امریکااست درین اعلامیه اتحاد شوروی ازرای حق بینی مسؤولیت این جنگ رابدوش اسرائیل انداخته و چنین تذکار داده است .

همگان آگاهند که علت بوجود آمدن اوضاع بحران شرق میانه رابیشترمشکل ساخته است .

این اعلامیه اشعار میداردکه اسرائیل بدون توجه به افکار مردم جهان وبدون اعتنابه منشور

نابسامان کنونی سیاست توسعه جویی اولیای اموراسرائیل است .

اسرائیل بااستفاده ازحمایت حلقه های پرقدرت خارجی بوسیله تجاوزهای مکرر خود سازمان ملل متحد وفیصله آن وزیر پاگذاردن حقوق بین المللی تجاوز دزدی دریایی وقانون شکنی را بحیث سیاست دولت خود درآورده است .

اعلامیه شوروی درجای دیگر مشعر است تحریکات وفتنه گری های نظامی اسرائیل علیه کشورهای مصر ، سوریه ولبنان وضع نگران کنندهٔ درین منطقه بوجود آورده بود درروز های اخیر این کشور باتمرکز دادن قوای عظیم جنگی خوددرخطوط اوربند سوریه ومصر فضای داغ وتب آلود عملیات عسکری رابوجود آورد .

دراین اعلامیه تذکررفته است که مسؤولیت حوادث کنونی شرق میانه ونتایج وخیم آن به صورت کامل ومستقیم به شانه های اسرائیل وحلقه های خارجی که دایم آنرا به اهداف تجاوز کاری تشویق می نمودسنگینی میکند . اتحاد شوروی رویهمرفته درین اعلامیه مسؤولیت این جنگ رابدوش اسرائیل انداخته واین حقیقت دارد زیرا اسرائیل همین اکنون که جنگ به شدت دوام دارد نیز ازمقام زور حرف می زند ومانند کیسنجر میگویدکه باید عرب هابه خطوط قبل ازجنگ به عقب بروند .

مساعی ایالات متحده امریکا در شورای امنیت به نتیجه نرسید وامکان ندارد که تلاش تاوقتی که این یادداشت تحریر می گردد آن برای تغیرنظرشوروی نیزبه ثمر برسد . «شام روزسه شنبه » . اوضاع جنگ به نفع عرب هااست ولی اگرعرب هادرین جنگ نیز آنچه را آرزودارند بدست نیارند چیزی راهم از دست نمیدهند. درین صورت باید حامیان اسرائیل سعی کنند این کشور متجاوز رابه رعایت فیصله نامه مورخ ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ وادار سازند تاهسته اختلاف ازبین برود وزمینه برای یك صلح پایدار درین گوشه جهان فراهم گردد . صلحی که در آن حقوق مردم فلسطین نیز کاملا رعایت شده باشد وتامین گردد .

بقلم : هیبا

روزه

طی این مضمون روزه را ازدو نگاه یعنی هم‌از نگاه لغوی وهم‌از نگاه شرعی مـــورد بحث قرار می‌دهیم .

اعراب قبل از اسلام کلمه «صوم» راکه مفهوم روزه‌را افاده میکند در معانی و موارد متعددی استعمال نموده وازآن در اشعارونثر خویش استفاده میکردند ومابطور اجمال ازدو مفهوم آن نام میبریم که اولی عبارت است از عدم حرکت مطلق درانسان ،حیوان‌وجماد ودومی عبارت از موضوع و نقطه ظهور سیاره ثریا ویا پروین در فضا می باشد واعراب روزه را بر این دو مفهوم اطلاق میکردند .

چنانچه می گفتند «صامت الریح» یعنی‌باد، رکود اختیار کرد واز حر کت باز ما ندونیز این کلمه که «صامت الشمس» یعنی آفتاب در نقطهٔ نصف النها ر قرارگرفته وامـرا- القیس شاعر معروف عرب هنگا میکه ازدرازی شب بستوه می‌آید لب به شکا یت‌میگشا ید ودرین فرد خود .

«کان الثریا علقت فی مصا مها بامراش کتان‌الی صم جندل »

تحلیل میکندکه تمام سیاره هـای ثریا چنان درجاهای شان بدون‌حرکت مانده‌اندکه گوی باریسمان های‌محکم کتان‌بسته شده‌اند.

درقران کریم‌نیز روزه‌بااین معنای لغوی استعمال گردیده ولی‌حقیقت شرعی‌ازآن‌درنظر نیست آنجا که میفر ماید (انی‌نذرت الرحمن صو مافلن اکلم‌الیوم انسیا)وروزه‌درین‌آیه مبارکه عبارت ازترك سخن وحرف‌زدن است.

روزه در معنی واصطلاح شرعی عبارت‌است ازنیت وتصمیم‌قلبی وبرکنار شدن ازحرکت خورد ونوش وتماس جنسی که‌بدین‌اساس‌یك رابطـه بین معنـای لغـوی وشرعـی روزه موجود میباشد .

بروی ارشادات اسلامی همچنانکـه اتمام حقیقت روزه وابسته به‌تمایلات ناجایزاست هکذا تمام پذیرفتن و کمال یافتن روزه نیز بدون اجتـناب نمودن از امـور نـا مشروع اخلاقی متصور شده‌نمیتواند چنانچه حضرت پیامبر اسلام میفرماید .

(انکـه‌از دروغ گفتن وپیـروی کردن ازدروغ باز نه ایستند دیگر خداوند نیازی نداردکـه اوخورد ونوش‌خود راترك نماید)

پیا مبر بزرگ وار اسلام می فرما یـد که‌خداوند فرموده «عبادت روزه‌خاص برای‌من بوده و من خـود بنـده روزه دار را اجرو پاداش میدهم » این اختصا ص روزه برای خداوند «ج» باانکه کلیه عبادات خاص برای خداوند و بمنظور اطاعت و ابراز بند گی‌او تعالی اجراء میگردد ، روی دو دلیل صورت گرفته است که این دو دلیل در سایرعبادات بتمام معنی وجود ندارد ، نخست آنکه روزه، روزه دار را از همه لذاید و شهوات مانع میشود ودوم اینکه روزه یك سرو رازمیان بنده و آفریدگار او است ، زیرا در دیگر عبادات بخاطر اینکه مشهود بوده و دیگران نیز آنرا مشاهده میکند امکان ریا و تظا هر موجود است و چون روزه از این امکان بدور است و جز روزه دار خداوند احدی از آن آگاه نمیشود لذا از عبادات خاص خداوندبه حساب آمده است زیرا روزه دار میتواندر خفا به خورد ونوش‌بپردازد ودر حضوردیگران بداشتن روز ه‌تظاهر نماید .

آفرید گا ر جهان می فرماید : « روزه بگیرید تا پرهیز گار شوید » مسلما امتثال فرمان های الهی آنطور کـه مورد رضای او واقع گردد ، عادتا شاق و دشوار به نظر می خورد و طبیعی است هر چیزی که برای انسان تکلیف آور باشد ایجاب میکند تا اراده راسخ قوی وعزم صادق و خلل نـا پزیری درپی اجرای آن نیز موجود باشد ، زیرا اگر تصمیم متینی‌در میان نباشد هیچگاه انسانی این قدر ت را نخوا هد یافت‌تاهنگام شب در سر مای شدید از بستر را حت‌برخیزد ودست خود رادر آب وضو تر سازد ویادرطول یکما ه متوالی روزها را در گر سنگی‌وتشنگی بسربرد

همچنان نفس و خوا هشات سر کش او نقطه توقف وقناعت را نمی شناسد،همه‌چیز را بخودش می خواهد وباکی ندارد که دیگری را می آزارد حقوق انسا نها پایمال ونابود شود ویا عملی ضد کرا مت بشری انجام پزیرد حال اگر عزم واراد ه آهنینی موجود نباشد هیچگا ه‌انسان موفق نخوا هد شداین دیو لجام گسیخته و غارتگر هوا و هوس را منکوب سا خته حد و قیودی بر تما یـلات بی پایان آن تعیین نماید ، ازینرو اگرانسان بصورت قاطع تصمیم نمیگیرد و اراده‌شکست ناپذیر دروی و جود ندارد وبدون تردیداز آن نباید انتظار داشت که ا زاوامر خداوندی اطاعت‌واز نواهی او ا جتناب خواهد نمود.

از همین جاست که دین مقدس اسـلام اراده وعزم راسخ راملاك ارزش کلیه اعمال اعم از امور این جهان و آن جهان دانسته هیچ عمل و کرداری را جز در پهلوی یك اراده محکم مدار اعتبار واقعی‌نمی‌شناسد .

روزه ماه مبارك رمضان تما م‌مسلما ن های اکناف جهان را در هر نقطه و محلی‌که‌هستند مانند یك فامیل واحد در یك وقت معین‌بدور سفره غذا می نشاند و همه بدون تفاوت ثانیه و دقایق به صرف غذا شروع میکنند وشعار دینی خو یش را نیز در یك و قت ادا می نمایند .

قابل تذکر است که امروز در جهان‌هستند مللی که عرف وعادات خویش را نسبت به دیگران ملل‌قابل قد ر دانسته بدان افتخار مینمایند چنانچه ازین جمله مردم بریتانیا به خاطراینکه‌ایشان اعم ازداراونادارخوردوبزرگ هر روز سه وقت بسا عات معین بصرف غذا می پردازند و مردم آن سامان بحـدی این شیوه را افتخار آمیز می پندارند کـه حتی ملل دیگر نیز آنان را حق بجانب میشمارند در حالیکه دین اسلام‌از چهارده قرن باینسو این افتخار را داشته وملل اسلامی را با وجود پراگند گی ومو قعیت های بعید و دورافتاده جغرافیایی وباوصف تفاوت نژادها و قبایل باز هم همه را در شام وسحر در یك وقت خاص مشغول خورد ونوش می نمایند واگر افتخار ی در ین کا ر باشد ازان اسلام دسلامیان است . وبس

پس آنهاییکه در کشور ها ی‌اسلا می تحت عنوان اسلامیت زندگی میکنند بایستی بادر نظر داشت اوامر و نواهی خد او ندی دارای اراده و تصمیم راسخ بوده بمقررا ت اسلامی از ته دل معتقدبوده امور زند گـی خویشس را در پرتو ارشادات حیات بخش اسلام به‌پیش ببرند و خاصه درین ماه پر فیض وماه ازمون بزرگ خدا پرسی روزه بگیرند و خویشتن را در شرایط زند گـی درماندگان وتهی دستان قرار بـدهند و بـا درك الام گرسنگی بابرادران محتاج خود از عطوفت و دستگیری پیش آیند وبه یمن‌این ماه‌بزرگ تصمیم بگیرند که‌دیگر نفاق‌وبدبینی رانپسندند برای تامین سعادت وآرامش خود وهموطنان از هیچگونه تلاش بـازنه نشیند وخو شبختی خویشس را جزدر سا یه‌خوشبختی وسر فرازی جامعه جستجو ننمایند .

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

بقلم: قاری عینی

آل یاسر کیست؟

قبل از ظهور دین مقدس اسلام‌دربلادیمن مردعربی‌که بنام «یاسربن عامر» معروف بود زندگی میکرد سپس آنمرد درپی برادرمفقود شده اش‌بمکه رفته ودر آنجا اقامت‌گزیدودر حالت فقر وتنگدستی امرار حیات میکرد از فرط غربت نزد شخصی بنام«ابو حذیفه»یکی از رؤسای بنی مخزوم رو آورده باوی پیمان بست که در حالت صلح وجنگ بااوهمدست باشد .

یاسر بایکی از کنیزان حذ یفه بنام‌سمیه ازدواج نموده صا حب چند فرزند شد که از آنجمله «عمار» معروف است این خاندان یعنی یا سر همسرش سمیه و پسرش‌عمار در تاریخ اسلام بنام آل یاسر(خاندان‌یاسر) معروف اند .

پیغمبر اسلام‌در بدو امر مردم‌را درنهان به اسلام دعوت میکردند این خبر به سمع فامیل یاسر رسید قـلبا بـه آ ن تمایـل شدید پیدا نموده نزد رسول خدا «ص» رفت وبگفتارش گوش دادهمان بود که‌خداوندقلب اورا باز وبشرف ایمان نایل شد.

عمار نزد پدر و مادرش بازگشت وآنچه که از حضرت محمد (ص)شنیده بودبه‌اوشان باز گفت وآن دو تمایل شدیدی به دخول دین اسلام ، دین توحید وحق و دین‌مساوات پیدا نموده پدر ومادر عمار اسلام آوردند، بدینصورت خاندان یاسرهمه اززمرهمسلمانان اولی که تعداد شان در آنوقت از چهل نفر تجاوز نمیکرد محسوب گشتند .

قبیلهٔ قریش از اسلام آل یاسر اطـلاع نموده از جرات این فامیل ضعیف‌در تعجب شده به تعذیب واهانت آنها پر داختندآنهارا در صحرا بیرون میکرد ند ودرآفتاب سوزان در ریگ های داغ به پهلومی خوا بانیدند وآن ها را آن قدر داغ کـردند که آثـارآن همیشه به پشت آنها دیده میشد .

بقیه در صفحه ٦٣

شاعری از دیار فرخی

● شاعر مسافر واشعار اجتماعی او
...
● بعداز پنجاه‌سال برای اولین بار بکابل آمدو..

د ر وا ز ۀ د فتر مجله با ز میشود ومردی با چپن‌ودستار بداخل اتاق جلوی مجله داخل شده می ایستد ، نگاه های سطحی کار کنان و مراجعین مجله را بانگاه پاسخ مید هد، از کسی چیزی می پرسد... اورا به اتاق مدیر مسئول مجله رهنمایی میکنند ، بعد د ر اتاق مدیر تهیه روبروی من قرار میگیرد، به دوطرف‌میزی‌هردونشسته سخن آغاز میکنیم «ظاهر»عکاس مجله چند قطعه عکس می بر دارد، گفتگو یم هر لحظه بااو جالب تر میشود

من تعجب کرده ام می پر سم :

– چرا درین پنجاه سال عمر تان قبلا بکابل نیا مده بودید ؟

میگوید :

– در سالهای گذشته راه درستی وجود نداشت ، در سالهای اخیر که راه درست شد مصروفیت ها نمیگذاشت دیارم را ترک کنم، زمین مختصری دارم وبه زراعت وقتم‌را میگذرانم واز همین طریق امرار معاش‌میکنم.

می پرسم:

– پس حالا چطور د فعتا تصمیم گرفتید

یعقو بی : مجموعه اشعار خودرا نسخه‌عشق نـام گذارده ام .

او شا عر ی است که از راه دوری‌آمده ز فراه، از ولایتی در میان ریگستان هـاو جنب نمکزار، از آنجا یی که مردمش مثـل مردم بدخشان وچند نقطه دور افتاده دیگر سخت فقیر هستند ، از سر زمین فـرخـی سیستانی آمده ، سرزمینی که روزگاری‌آباد بود و در حـا صل خیـزی نظیر نـداشت، سیلاب های مد هش و دیگر آفات طبیعی، آفتاب سوزان وریگستان تفتیده این گوشه دور افتاده مردمش را از مزایای زندگی‌کاملا متمدن دور نگهداشته، باهمهٔ این نابسامانی هاکه محصول بی مبالاتی های حکام، والیان ومامورین مستبد رژیم فردی بود ، مردم‌این منطقه خو نگرم ، مهربان صمیمی وعلاقمـند وطن شان و علم ودانش هستند .

مردیکه با چشمان نافـذ، قد نسبتا بـلند کشیده و محاسن سیاه و سپید مقابلم نشسته میگو ید :

– من پنجاه سال عمر دارم ....

آنگاه می خندد واضا فه میکند، بعـداز پنجاه سال به کابل آمده ام،اولین باراست که بکابل آمده ام .

بکابل بیائید ؟ با فصا حت عجیبی میگوید:

– مسلما بر قراری رژیم جمهوریت‌باعث خوشی و سرور تمام‌مردم افغانستان‌گردیده، ولی خوشی و شعفی راکه شنیدن نام جمهوریت در دل مردمان دور افتاده وزیر فشار ایجاد نمود نمیتوان توسط‌کلمات‌وصف کرد، این احسا سات غیر قابل تشر یح وتوصیف است ، من هم آدمی هستم از ین کشور که در گوشه دور افتاده مملکت زندگی میکنم، بعداز اعلام‌جمهوریت سرازپا نشناختم ، تصمیم گرفتم هر ط وری شود یکبار بکابل بروم ، مردم پایتخت کشورم‌را از نزدیك ببینم ، بخصوص مطبوعاتی هارا، زیرا مطبوات رشتهٔ اتصا لی بین مردمان سراسر کشور ماست ، ما رادیو رامی‌شنویم وروز نامه ها را مطالعه میکنم، چون ذوق شعری هم داشتم چند قطعه شعر م راباخود گرفته بطرف کابل براه افتادم در محلی‌بنام «کوتهٔ سنگی » از موتر پیاده شدم ، بیك تکسی نشستم و بدر یور گفتم مرابه رادیو افغا نستان ببر، دریور تکسی مرادم دروازه رادیو افغا نستان پیاده کرد و بیست‌افغانی از من مطالبه نمود .

میان حرفش دویدم و گفتم:

– شما آدم نا بلدی بودید با اینهم در پایتخت شما را فریب نداده اند، از کوته سنگی تا رادیو افغا نستان فاصلهٔ زیـادی است و من که بچه‌کابل هستم همین‌فاصله را در بدل‌چهل‌افغانی ذریعه‌تکسی پیموده‌ام او می خندد و میگوید :

– شاید این هم ازبرکت جمهوریت‌جوان ماباشد که تکسی دریورنخواسته است‌برادر نابلد واطرافی خودرا فریب بدهد واضافـه ستانی کند

او لختی خاموش می ماند وبعد میگوید:

– در رادیو افغانستان با جوان‌دانشمند ومهر بانی بنام دوکتور اکرم عثمان‌برخوردم خیلی با ملایمت و مهر بانی بامن‌به صحبت‌پردا خت ، اشعارم را برایش خواندم، اشعارم را درفیته ای ثبت نمود.

او مسافری است که از راه دور آمده، شعری میگوید وبه زراعت اشتغال دارد.

گفتم :

– اجازه بدهید اسم تان را بپرسم.

گفت :

– اسمم حاجی عبد القدوس یعقوبی است.قریه ام تیوسك نام دارد که‌مربوط ولایت فراه است

بناغلی یعقوبی بعد از مکث کو تـاهی‌ادامه داد:

– من تاصنف ششم در س خوانده‌ام‌وبعد بصورت خصوصی تفاسیر ، علوم‌دینی ریاضی وحکمت را مطالعه نموده ام وبه‌توسعه معلو ماتم پرداخته ام ، بیست‌وپنج سال قبل به شعر گفتن آغاز نمودم، قبل‌ازآن به مطالعه اشعار بخصوص آثار مولوی حافظ و دیگر شعرای معروف سخت علاقمندبودم. هنو ز هم مطالعه ام دوام دارد وهیچوقت از مطا لعه شعر سیر نمیشوم،همین علاقه به مطالعه شعر ذوق شعرگویی را در من بیدار کرد .

اشعارم را در دیوانی بنام «نسخهٔعشق»آوری کرده ام .

ازین شاعر پر سیدم :

– چگونه اشعار بیشتر سروده اید؟

پاسخ داد:

– من بیشتر اشعار اجتماعی راکه حاوی‌نکته ها وانتقاداتی باشد خوش دارم‌دراشعار خودم انتقاداتی ا ست ، از همین سبب فکرنمیکردم امکان نشرش وجود داشته باشد ولی حالاکه مردم مااز آزادی بر خوردارشده‌اند شاید روزی به چاپ کردن اشعار خود اقدام بکنم

یعقوبی مضامین ومقالات زیادی به زبان‌های پښتو و دری نو شته ، که در جریده سیستان چاپ گر دیده است.او آرزو داردبعد ازین حد اقل بعد از هرسه ماه یکبار بکابل بیاید وبا اشخاص منور و اهل ادب‌از نزدیك صحبت کندیعقوبی‌شش پسروپنج دختر دارد ، پسر انش درمکاتب فراه درس‌میخوانند

او آرزو دارد با مطبو عات مرکز تماس‌داشته باشد ودر ضمن برای محکم ساختن رابطهٔ مطبو عات با مردم منطقه خود همت‌بگمارد

بقیه در صفحه ۵۸

– بیشتر خو ش دارم اشعار انتقادی‌بسرایم

نابینای روشن دلی د

... وقتی اعلامیه جمهوریت را از رادیو شنیدم افسوس نمودم که کاش چشم میداشتم وصحنه فداکاری وجان بازی جوانان غیوراردورا مشاهدهٔ میکردم.

اعلام جمهوریت ، حقیقتا یك اعلامیه جان بخش بود . وباشنیدن آن احساس کردم یك بار گرانی ازدوش مردم نجیب افغانستان برداشته شد ومردم ما بعد از قرن ها وسالیان متمادی دارای حقوق وامتیازات مساوی شدند .

ضیاء محمد ندرت علاوه اززبانهای پښتو ودری بزبان های المانی وانگلیسی مکالمه و مکاتبه کردة میتواند ونیز بزبان های اردو ، عربی ، فنلندی ، ویونانی آشنایی دارد.

نابینای روشن دل

طفل نه ساله بیش نبودم که گرفتار چشم درد شدم ما در وپدرم از این موضوع رنج می کشید ند، حتی همسا یگان ما به نو بهٔ خود دلسوزی میکردند. دواهای یو نانی به کثرت برای معا لجه چشما نم تطبیق شد که هیچ نتیجهٔ نداد سر انجام یکروز تصمیم گر فتندمرا نزد داکتر ببرند. پدرم مرا با خود نزد داکتر چشم برد، داکتر چشمم را دید وبعداز معا ینه نسخهٔ نو شت و تر تیب استعمال دوا را مطا بق هدایت نسخه به پدرم توصیه نمود. پدرم خوشحال بود که حتما چشمم بعد از چند روزی بینایی خود راباز خوا هد یافت اما نتیجه بر عکس شد در اثر اشتباهی که داکتر چشم در قسمت تشخیص و تجویز دوامر تکب شده بود چشمان من قر بانی این بی مبالاتی گردیده و کورشد وهرقدر پدرم توسط دکتو ران دیگر به تداوی ام پر دا خت نتیجه نداد و بالاخره بینایی ام را از دست دادم.

این جملات ضیا محمد ندرت محصل صنف اول پو هنځی حقوق و علو م سیاسی پو هنتون کابل است که گرچه ظاهراً جوان زنده دلی است ولی یاد گذشته هاسیمایش را مکدر ساخته بود.

ضیا محمد از کو چکی چشم از زیبائی های طبیعت بست ودیگر نتوانست ازین زیبائی ها لذت برد او دیگر عضو عاطلی شده بود پدر و مادرش نسبت به آینده اوخیلی نگران بودند، ولی ضیا محمدهیچگاه یا س وناامیدی را بخود راه نداد وازتلاش وکوشش باز نه ایستاد . آرز و داشت با وجود ندا شتن قد ر ت بینائی بازهم عضو فعال جا معه خویش گردد وی علاقه مند بود که خواننده شودولی چندی بعد آرزوی بزرگتری بدلش راه یا فت و آ ن این بود که باید نه تنها با سواد شود بلکه تحصیلات عا لی خود د را با پا یان بر سا ند همان بود که دست بکار شد ابتدا از پد رش خوا هش نمود تا او را به دار الحفاظ شا مل سازد. پدرش که شخص رو شنفکر ومتدین ا ست ، ضیا محمد را با دار الحفاظ برد و دران جا قر آ ن کریم را حفظ کرد و بعد از آ ن بازهم آرام نه نشسته و به کمك پد ر ش شامل مکتب نابینا یان شد و دو ر شش سالهٔ ابتدائی را در سه سال خواند. صنف هفتم را در مکتب سید جمال الدین گذرا نید.

ضیا محمد می گو ید: و قتی امتحان صنف هفتم را مو فقا نه گذشتاندم شوق وعلاقمندی ام بیشتر شد و تصمیم گر فتم بهر و سیله باشد لیسه را به پا یان بر سا نم وهمان بود که شامل لیسه حبیبیه شدم وپنج صنف را یکی بعد دیگری بامو فقیت گذراندم ازین به بعد روز بروز عطش درس و تعلیم د ر من افزوده شد و عزم کر دم پو هنتون را نیز بخوا نم چون علاقه زیا د به مسایل حقو قی و سیاسی داشتم پوهنځی حقوق و علوم سیاسی را برگزیدم و اکنون شا گرد صنف اول این پو هنځی میبا شم و آرزو دارم تا ر شتهٔ قضائی را بپا یان رسانیم

با دوستان خارجی خود به سیستم بریل مکاتبه می کنم

ضیاء ندرت :

حقیقتا اعلام جمهوریت یک اعلامیه جان بخش بود و با شنیدن آن احساس کردم که یک بار گرانی از دوش مردم نجیب افغانستان برداشته شد

در پی دانش

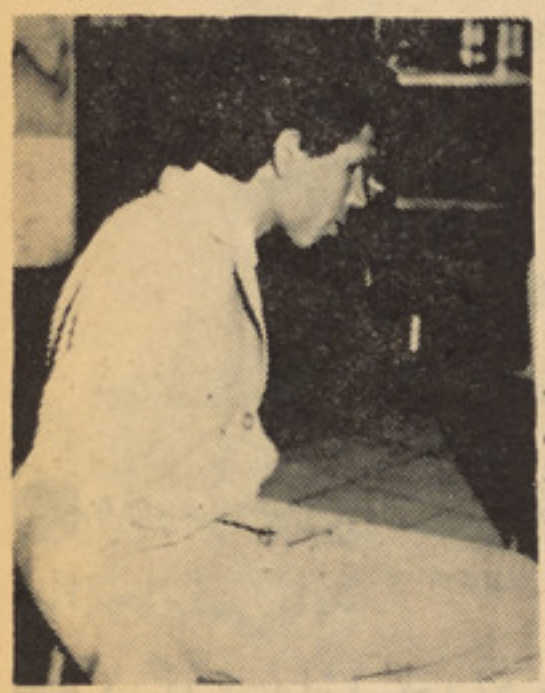

بحیث یک حقوقدان بوطن خود خدمت کنم.

وقتی پرسیدم در سهای استادان راچطورفرامیگیری وبچه‌وسیله خود را برای امتحان آماده می سازی برای جواب دادن باین‌سوالم دست بسوی بکسی که در پهلویش قرار داشت برده‌از بین‌آن تیپ ریکاردری زابا فیته هایش بیرون آورد و گفت این تیپ ریکارد را در زمان مکتب خریده بودم و تا حال از ان کار می گیرم. تمام در سهای‌استادان را درین تیپ ریکار در بروی فیته ثبت می کنم و در خانه می شنوم و با شنیدن آن مطالب را از یاد میکنم وخود را برای امتحان آماده می سازم.

علاوه بر آن کتابخانه کوچکی در خانه دارم که دران اضافه از هشتصد جلد کتاب علمی و تعدادی مجله وجود دارد این کتابها و مجله ها را که تماما به سیستم بریل‌تهیه شده دوستانم که با آنها مکاتبه دارم برایم ارسال نموده‌اند. و در اوقات فراغت ازان استفاده می‌کنم.

ضیا محمد ندرت می گوید : من دوستان زیادی‌در کشور های‌خارجی دارم که آنها نیز مانند من‌ازنعمت بینائی محروم اند اما اکثر شان در اثر سعی و کوشش ومجاهدت بدرجات بزرگ علمی رسیده اند مثلا در جملهٔ این دوستانم یکی هم قاضی القضات در المان مصر و خدمت است. این دوستان همیشه داکتر المانی است که اکنون بحیث بامن ارتباط مکتوبی دارند و کتابهائی برایم می فرستند.

گفتم با این دوستان خارجی بکدام زبان مکاتبه می کنی تبسمی نمود و گفت بزبان انگلیسی و المانی مکاتبه می کنم. علاوه ازین دو زبان، بزبانهای اردو، عربی، فنلندی ویونانی با ستانی نیز مهارت دارم و این زبانها را در طول دورهٔ مکتب آموخته ام .

ضیا محمد ندرت که سال‌گذشته ازدواج نموده و خانمش نیز مصروف تحصیل است عقیده دارد که درپرتو سعی و کوشش هیچ کاری نا ممکن نیست. در مورد ازدواج و زندگی زناشوهری می گوید وظیفهٔ یك زن در برابراین امر بیشتر اینست که محیط خانه را یك محیط دلپذیر و دوست داشتنی بسازد.

ضیا ندرت بجواب سوالی راجع باینکه اوقات بیکاری‌خود را چطور سپری می کند گفت: لحظات بیکاری ام را در خانه به مطالعه‌و شنیدن موسیقی و صحبت‌بادوستان ورفقا میگذرانم خودم نیز به

تمام درسهای استادان را درین‌تیپ ریکاردر ثبت‌میکنم وآنرا بخانه میشنوم

مصارف تحصیلم را از راه‌تدریس خصوصی تهیه می‌کنم

نواختن بعضی‌آلات موسیقی مهارت دارم. وی علاوه نود بعضا با رفقا از باغ وحش و موزیم کابل هم دیدن میکنم ویگان بار سری به‌تفرج گاهای شهر می زنم پرسیدم رفتن به باغ وحش و موزیم برایت چه کیفی خواهد داشت؟ وی‌که‌انتظار داشت چنین سوالی مطرح می شود گفت: از باغ وحش و موزیم استفادهٔ زیادی نموده ام. در باغ وحش از تشریحاتی که راجع به حیوانات مختلف و طرز حرکات و غیرهٔ آنها در نزدیك قفس شان شنیده ام و نیز از موزیم کابل که راجع به آثار باستانی برایم شرح داده شده و بعضا توانسته ام آنها را با دست لمس کنم معلومات‌زیادی اندوخته ام و طرحی در بارهٔ ساختمان آن اشیا در ذهنم وجود دارد.

ضیاء محمد ندرت روشن دل نابینا بجواب این سوال که مصارف تحصیل خود و خانم خود را از چه راهی تهیه می کند. مخصوصا مصارف تحصیل خودش که ایجاب مصرف بیشتری را از نگاه تهیه‌فیته های تیپ ریکارد در و کتب مخصوص می نماید گفت: من در پهلوی تحصیل در پوهنتون کابل خودم نیز شاگردان زیادی دارم که به آنها در اوقات فراغت بعد از درس، زبان و غیره مضامین را تدریس می کنم وازاین مدرك پول زیادی بدست می آورم .

بقیه‌در صفحه ٦١

خارندویان ترافیک در

● وظیفه خارندوی تنها با چند ساعت در سرک ها انجام نمی یابد

● در گذشته از استعداد جوانان در راه خدمت به مردم کمتر استفاده میشد

درین روز ها سر و صورتی در وضع ترافیک شهر کابل بمیان آمده که در سابق کمتر نظیر آنرا همشهریان مادیده بودند بس ها در اوقات معینه حرکت می کنند اطفال خرد سال اذیت نمی شوند مردم در پیاده رو ها میروند ، تکسی ها در جا های ممنوعه نمی ایستند و امثالهم مخصوصا این همه نظم و دسپلین دراوقاتی که عبورو مرور آن این خدمت را که عبارت ازرهنمائی موتو ها در سرک ها زیاد گردیده و از دحام اشخاص بیشتر میشود بهتر میتوان احساس کرد ، علت این انتظام همان موجودیت و همکاری خارندویان است که ازطرف ترافیک خواسته شده و جوانان خارندوی هم با خلوص نیت و علاقمندی خاص آنرا دنبال نموده قبل از شروع دروس و بعد ازختم آن این خدمت را که عبارت ازرهنمائی مردم است دوشا دوش مسولین ترافیک پیش میبرند .

لیدر خارندویان ترافیک با دوتن از اعضای فعال آن

بناغلی عبدالقیوم (شبان) لیدر خارندویان ترافیک مکاتب ذکور کابل ضمن مصاحبه در مورد تشکیلات ، طرز فعالیت و اوقات کار این دسته از خارندویان اظهار داشت .

بلوک خارندویان ترافیک که اکنون دارای ۱۳۵ نفر عضو می باشد متشکل از خارندویان همه مکاتب شهر کابل می باشد که بعد از تعقیب نمودن درکورس درین خدمت داو طلبانه شامل شده ومصروف می باشند .

طرز کار این دسته جوانان به شکلی است که از طرف صبح از ساعت هفت ونیم الی هشت ونیم واز طرف عصر در ماه مبارک رمضان از ساعت ۱۲ تا شام به همکاری ترافیک پر داخته در رهنمایی مردم بذل مساعی می نمایند .

وی افزود : در اوقات صبح اکثراً در دهن مکاتب و چار راهی های نزدیک آن به فعالیت خویش پرداخته وبعد از ظهر در جاهای پر از دحام شهر فعالیت خویش را دنبال می نمایند .

گرچه از تشکیل این گروپ چندین سال می گذرد ولی نسبت اینکه در گذشته کمتر از نیروی جوانان در خدمت عامه استفاده می شد ، جوانان خارندوی نیز به جز از چند روز آنهم بشکل تشریفاتی دیگر خدماتی را انجام نمی دادند اما باوجود آمدن نظام جمهوریت جوان در کشور این حقیقت مسلم که سهمگیری همه مردم در بر آورده شدن اهداف عالی ملی ما خیلی مهم و موثر است مدیریت ترافیک کابل از ما دعوت کرد تا درین راه خدمتی را انجام ودر بهتر شدن وضع ترافیک کشور سهم مستقیم بگیریم اگر چه چند روزی از فعالیت مستقیم این گروپ در شهر کابل نمی گذرد اما خوشبختانه دیده میشود که خدمات گروپ خارندوی ترافیک را نه تنها مدیریت ترافیک بلکه شهریان کابل نیز متوجه شده و به گفته های ما به نظر خوب نگریسته رهنمائی های رفقای مارا به دیده قدر می نگرند .

در روز های نخست کار خود ، نسبت عدم آشنایی مردم بوظیفه رهنمایی های ما چندان موثر نمی آفتاد اما خوشبختانه در ظرف همین مدت کم ما بر مشکلات فایق آمده و برای مردم تفهیم کردیم که ما برای خدمت درین جاده میباشیم نه به کدام منظور دیگر به این اساس امروز مشکلات ازین ناحیه نزد ما موجود نیست .

وظیفه اعضای خارندویان ترافیک با یک ساعت آنهم رهنمائی پیاده رو ها باموتر رانان انجام نیافته بلکه برای خدمت به مردم همیشه و در همه جا آماده هرگونه خدمت میباشند بطور مثال چند روز قبل موقعیکه تعداد از رفقای ما میخواستند بعد از انجام وظیفه به خانه روند درراه انباری از (انی) آتش گرفته وهر لحظه بر شدت شراره آن افزوده می شد ، دفعتا این عده خود را به محل واقعه رسانیده وبا وسایل اولیه که بدست آوردند قبل ازرسیدن اطفائیه به محل واقعه آتش را خاموش نمودند این کار شان تقریبا تا نزدیکی هفت شام دوام کرده و دو شادوش عمله اطفائیه تا آخرین مرحله با آتش مبارزه کرده و آنرا بکلی خاموش ساختند تا آنکه مدیر ترافیک کابل آنهارا بعداز ساعت ۷ شام بخانه های شان رسانیده واز ایشان تشکر نمودند.

خدمت مردم

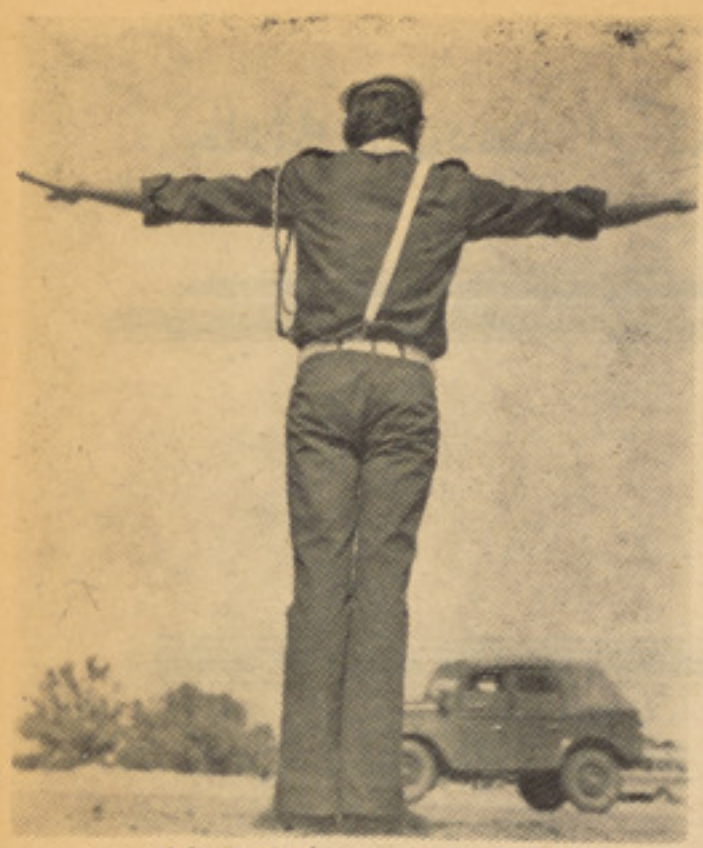

در همه جا از ترافیك کمتر کار نمی کنند

خارند و یان ترافیك کراچی هارارهنمایی می کند .

در مورد اینکه ترافیك با این گروپ چه کمکی می نماید ؟

لیدر خارندویان ترافیك چنین گفت : در سابق وضع ترافیك تا امروز خیلی فرق نموده امروزترافیك در خدمت مردم بوده و میخواهد از بهترین وسایل در بهتر شدن وضع استفاده بعمل آید و بدون اینکه مشکلتراشی را پیشه خویش‌سازد به خدمت مردم می پردازند .

درین مورد یکتن از خارندویا ن که لیدر کنونی خارندویان لیسه حبیبه است چنین گفت : چندسال قبل من شاهد یك واقعه ترافیکی بودم که درنزدیکی‌لیسه حبیبه‌رخ‌داد آن هم تصادم یك موتر سیکل بایك موتر بود که در اثر آن موتر سیکل سوار شدیدا مجروح شده بود من که میخواستم مجروح را به شفاخانه ببرم اگر چه ترافیك هم در آن جا موجود بود بدون آنکه ترافیك مذکور با من همکاری نموده باشد مانع بردن مجروح‌به شفاخانه گردیده و نمی خواست من از آن جا بروم ومیگفت انتظار میکشم تا امر از مدیریت برایم بیاید اما من که‌وضع مجروح را وخیم دیدم به گفتار ترافیك مذکور وقعی نگذاشته و به شفاخانه رفتم و موتر سیکل سوار مذکور از مرگ نجات یافته و تا امروز حیات دارد .

امروز ترافیك روش گذشته را فراموش کرده و همیشه چنین گوشزد میشود که اگر چنین واقعه رخ میدهد باید از همه اولترمجروح به شفاخانه انتقال داده شده و بعد از آن دنبال سایر موضوعاتش باید گشت .

در اخیر اعضای خارندوی ترافیك عقیده خویش را چنین اظهار کردند

بقیه درصفحه ٦١

با زبان پر از لطف به رهنمایی‌می پردازند.

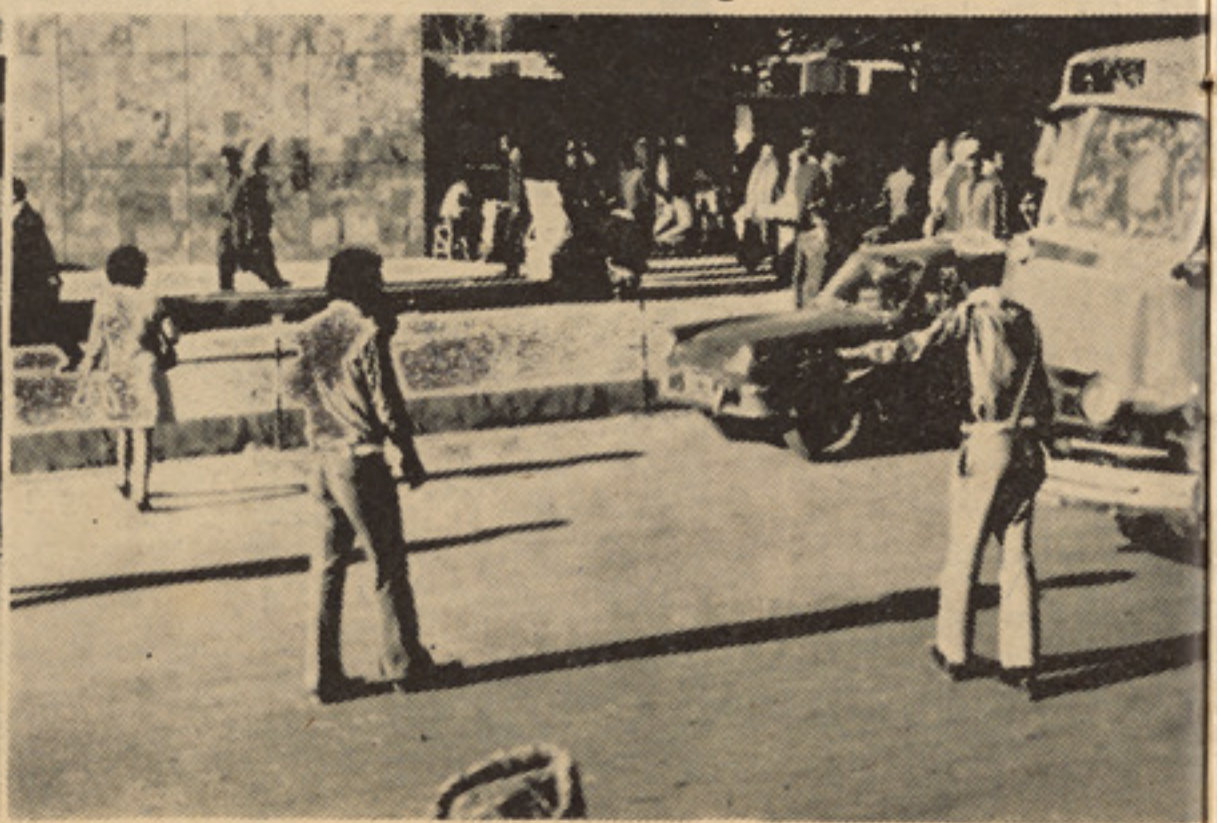

پیاده گرد هارا موقع عبور ازجاده‌می دهند

حادثه تکان دهنده ایکه مطبوعات غرب از آن سخن میگویند

عشق نـ

چرا آنها زندگی را بدور افگندند؟

والدین آنها و پولیس از مرگ آندو معما ساخته اند.

آخرین تمنای ما:

ما میخواهیم مانند یك جفت زن وشوهر درکنار هم بخاك سپرده شویم.

امضای کلاوس وپیترا

ساعت ٦صبح بر نارد ورش ٦٣ ساله که شغل فروشند گی داشت از وسط شکار گاه خود درنز دیکی مارکت‌هایدن فیلدمیگذشت. از روی چمن‌هامهٔ صبحگاهی بر میخا ست یك‌روز چهار شنبه‌بودوچنان مینمود که یك روز قشنگ باشد هنوز۵۰۰ مترازراه موتر رو (فرا نکفو ر ت ر ورسبورگ)مارکت هایدن فیلد دور نشده بود که ورش یك مو تر را در راه مزرعه متوقف دید.

اوتوا نست از دور نمبر موتر را بخواند این او ـجی او ٢٦ بـه‌روی سیزه ها در کنار موتر مردی رادید که تفنگی در دست داشت. ورشـ شکاری گمان‌برد کدام‌دزد ناشی‌باشد از آن محل به سرعت دور شده به پولیس محل مارکت ها یدن فیلد از موضوع خبر داد مامو رین پولیسـ، موتررا فورا پیدا کردند اما اثری‌از دزد نا شی و جود ندا شت به روی سبزه ها دو جسد افتاده بود یـك مرد جوان در پتلون بلوجین وجاکت رهدار ویك دختر جوان در پتلون و پیراهن فـیـروزه رنگ. پو لیسها تفنگ‌راهم یافتند یك تفنگ کالیبر خرد دوربین دار هم در کنار اجساد افتیده بود، در تول بکس موتر کنار دست دریور ورقهٔ وجود داشت که نوشته بودند آخرین تمنای ما.

ما میخواهیم مثل یك جفت زن و شوهر در کنار هم بخاك سپـر د ه شویم .

امضای کلاس وپیترا

د ر سیت مو تر یك رو مان ا ز سلسله «ار یکا» دیـده شد . امـا صدای زنگهای کلیسا برای عروسی آنها به صدا در نیامد .

درماه جنوری کلا وس مو ترخرید تا احتما لا زود تر نزد پیترا باشد.

در همین ٤ شنبه اخیر در حدود ساعت ٣ صبح طوریکه کالبد شکافی بسانتر ثابت کرد ، جوان ١٩ ساله شاگرد تجار پسر کلاوس ورنـر و

وا لدین کلاوس وپیترا مطابق‌وصیت نامه فرزندان شانرا در کنارهم‌بخاك سپردند .

یک جوان ۱۹ ساله با معشوقه ۱۵ ساله اش مشترکا به استقبال مرگ شتافتند

فرجام

پیترا کوره ۱۵ ساله از وستر والد به روی سبزه های چمن به زندگی شان خاتمه دادند. به‌اثر تشخیص اطبای محکمهٔ ورسبورگ شعبه‌جنای پولیس محلی بایر دو سیه یی به‌این شرح‌ترتیب‌کرد: کلاوس و پیترابلا واسطه پیش از مرگ شان یك‌قوتی کوکا کولا را مشترکا نو شیده اند سپس کلاوس تفنگش را بر داشته مستقیم‌به‌روی قلب پیترا سه با ر آتش کرده است آنا ر مقا و مت مقا بل از طرف دختر تثبیت نشده وآنگاه کلاوس خود شراهم هدف قرار داده فیر اول به قلب نخورد ه‌بلکه شش راپاره کرده است. متعا قبا کلاوس میل تفنگ‌را به دهن خودگذا شه بار دیگرآ تش نموده است .

تحقیق در اوضاع ظاهری مر گ آیندو نفر هیچگونه روشنی درزمینه نمی افکند وفهمیده نمیشود که چرا کلاوس وپیترا اقدام به خود کشی کرده انددر یك‌اشاعه علمی‌انستیتوت طب‌عدلی پوهنتون‌دوسلدو ر فخود کشی در ین سن و سا ل را (سو یز یت د ر کو د کا ن‌وجوانان) نا م گذ ا شته ا ند . در هر د و جنبس مخالف زن ومرد جوان مشاجرات عشقی مقدم بر همه چیز قرار دارد در دوران مکتب واشغال وظیفه نیز مشکلات بیشتری بروز میکند این است معلومات جمع شده ازروی احصائیه ایکه در مورد ارزش آ ن ررا نشناس امریکا ئی بنام زاید ن پس از یك فعالیت دامنه دار (سوی سیاست‌آمانگ بوت) نام داده است احصائیه ها میتوا نند تناسبات را نشان دهند اما نمی تتوا نند جوا ب گوی این سوالی درد آلود باشند آن دلالت بکدام مریضی برای طفل که چرا جوانان اقدام بخود کشی میکنند! پسر جوا نان کلاوس ورنر معاون امور پستی در حاشیه جنگل غربی بزرگ شد. کلاوس درکودکی در کار های دستی مهارت داشت و از چوب مجسمه ها ومودل های کشتی میساخت پس‌از تکمیل مکتب متوسط کلاوس به شاگردی یك‌نجار

بقیه در صفحه ۵۷

جسد کلاوس و پیتر در کنار هم به روی سبزه ها پیدا شد

کریستال مایع دطب

داکتران څرنګه ددغه عنصر په وسیله

ناروغی تشخیصوی او ځایونه یی پیدا

کوی ؟

- دمایع کر یستالو نه چه څه دپاسه له یوی

پیړی څخه راهیسی دعلومو په نړی کښی

پیژندل شوی دی په طبی لابرا توار ونو

کښی دحیرت وړ عنصر په حیث پاتی شویدی.

- داکتران په دغه وسیله سره دسږو دالتهاب

ددماغ دتومور او یا په شرائینو کښی دوینو

دیو ځای کیدو برخه تشخیصوی.

په دغو عکسونو کی «له پورته څخه ښکته خواته» دستونی او دګوتو دهډو کو پړ سوب دتو دوخی له لاری دتشخیص په وسیله ښودل شویدی.

داکتر در نګ کولو برس ا خلی ودیوه ناروغ سړی لاس په توره مایع پټو ی. کله چه ما یع و چه شی داکتر په بل بر س سره یو بې رنګه تر کیب دناروغ په لاس کښی تطبیقوی. ورو سته تر دی لاس خلاصوی چه رنګا رنګ دا غو نه پکښی لیدل کیږی.

داکتر ددغو ټپونو په لید لو سره فیصله کوی چه دلاس پیوندزیانمن شویدی.

دمسکو داپوانوو په طبی پوهنځی کښی پرو فیسر یوری گیرو سوف پخپل کلینیك کښی په دغه ډ و ل دنا رو غیو تشخیص کو ی . دمایع کریستا لونه دنا رو غیو نښی پخپله لومړنی مرحله کښی خر گند و ی ، که څه هم دغه مایع ظاهرا داوبو په شان ده خودکریستال کلك مواد لری اود تو دو خی دبد لون په مقا بل کښی ډیر زیات حسا س دی.

ددغی در جی دلوړ یدو یا ښکته کیدو په صورت کښی دمایع دکر یستال ر نګو نه هم بدلیږ ی .

دمایع دغه کر یستا لو نه چه څه دپا سه له یوی پیړی را هیسی دعلو مو په نړی کښی پیژندل شویدی په طبی لابراتوارو نو کښی دحیرت وړ عنصر په حیث پاتی شویدی.

په ۱۹۵۰ لسیزه کښی امر یکا یی پوه «جیمز فرگوسن» دمایع کریستال عکس العمل دانسان دبدن په داخلی تحولاتو لکه تو دو خی، مقنا طیسی ساحه او فشار کښی دآز مو ینی لاندی و نیو او عقیده یی خر گند کړه چه دغه عنصر دطب په خدمت کښی دنو رو عنا صرو په لست باندی زیاتیدای شی .

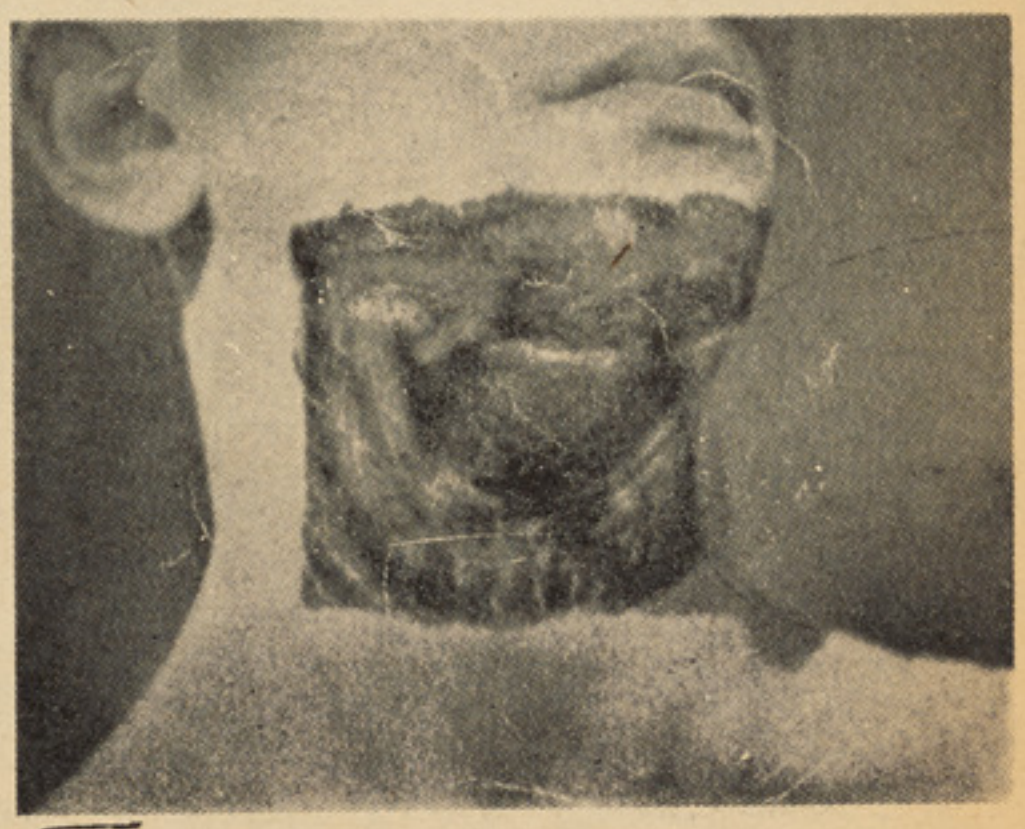

ـه خـد مت کـبنی

«جیمز فر گو سن» اشتباه نه وه کړی. دطب نړۍ دده داز مو ینو او ځیړنو سره علاقه و ښو دله چه په زیاتو طبی لا براتوار و نو کښی یی رواج او دوام و مو ند.په شو روی اتحاد کښی دشورو ی علو مو داکادمی دکر یستال پیـژ ند لـو دانستیتوت دمایع کر یستال‌داداری رئیس چیستیاکوف دمایع‌کریستال دجوړولو دپاره یو فور مول بر ا بر کړیدی چه دتکنا لوژی او علو مو په زیاتو ځانگو کښی تطبیق شو یدی. پرو فیسر «گیرو سوف» چـه لـه «چیستا کوف» سره یی خپله‌را بطه ساتلی ده له خـه مودی را هیسی دراز راز نا رو غیو دتشخیص پـه برخه کښی له دغو حسا سو عناصرو څخه داستفادی دامکا ناتو په لټـه کښی دی.

معمو لا دیوی ناروغی په بر خه کښی که یوه ساده او جز یی‌پرسوب وی او که یو خطر ناك تو مور دبدن دیوستکی په تو دو خه کښی لږ-لږ زیاتوالی محسو سیږی. ددغـی تو دوخی ځای دمایع دکر یستا ل‌په و سیله په نښه کیدای شی. مـثلا که دغه مایع دهغه سړی دشا په یوه بر خه کښی خپور شی چه‌دپښتورگی دالتهاب سره مخامخ دی ، دهغه رنگ به دنا روغ ځای‌دپو ستکی په برخه کښی سمد ستی تغییرومومی. په‌همدغه تر تیب سره کیدای شی‌چه یو ډاکتر دسړو دالتـهاب، ددماغ دتو مور او یا په شرا ئینو کښی دوینو دیو ځای کیدو بر خه‌تشخیص کړی.دجراحی ډاکترانو هم دعملیاتو په خونو کښی دکر یستال دما یعو داستفادی په زړه پوری امکان لاس‌ته راوړیدی.

دناروغ حالت دعملیاتو په میـز باندی دهغه دبـدن دتو دو خـی دزیاتوالی یا کموا ل ی په و سیله دډاکترانو له خوا ار زیابی کیـدای شی. په دی معنی چه دنا روغ پښی دمایع دکر یستال په یوه تر کیب سره پټیږی. که ددغوکریستا لونو رنگ و ښود چه دتو دو خی‌زیاتیدل او کمیدل پخپل عادی حال کښی‌دی، نو معلو میږی چه د ناروغ ژوندته کوم خطر متوجه نه دی، مگر کـه کر یسنا لو نه دتو دو خی در جـه ښکته و ښیی، دا دخطر نښه ده.

دتشخیص ددغی طر یقی سا دگی اوصراحت دډاکترانو پا ملر نه‌څانته اړولی ده.

دایوانو و دطب‌دپو هنځی‌دآزموینو په تعقیب یو شمیر نور کلینیکو نه په مسکو، لیننگراد او خار کو ف کښی هم دمایـع کر یستال پـه استعمالولو لاس پوری کړیدی .

دمایـع کر یسـتـال دراز راز تر کیبونو ډو لونه او س اوس پـه شوروی اتحاد کښی جوړ شو یدی. کوم فلم چه ددغـو عناصرو څخه اخیستل کـیږی، تـردی زیات هـم دډا کترا-نو د پاره آسا نـتیاوی برابروی، په دی معنی کله چه ډاکتر دغه فلم دناروغ په بدن باندی ږدی سمدستی دتا کلی ځای څخه یوعکس لاس ته ورځی چه دبدن دتو دو خی بر خه څر گندوی .

ددغسی فلمونو یوه وړه سلسله دډاکتر دمیز دپاسه دتشخیص دکړ-اونوډکو نو رو طر یقو ځای نیولای شی.

تور رنگ د ناروغ په بدن‌کی‌د کریستال مایع درنگونو دبدلون نښی ښه ترا څرگند وی .

حالت روانی مسافران

ازشترین

مترجم سن ،ع

یک روان‌شناس معروف حالت روانی مسافران را در شرایطه دشوار مورد تحلیل قرار داده و نتایج جالبی ازین تحقیقات بدست آورده است.

اختطاف یك طیاره جمبو جت لین هوایی جاپان درین اوا خر و انفجار ان در میدان هوایی بنغازی روان شناسان رابرا ن وادا شته است خارج ازمحدوده سیاسی ا ین قضیه حالات وهیجا نات مسا فرانی راتحت مطالعه قرار بد هند که مهمانان چنین طیارا ت بوده ا ند. آنچه ازخلال این کاو شهاو بررسی بدست آمده فوق العاده جالب و خواندنی است.

یورگین لاستین اهل دو سلدور ف که یکتن از مسافران طیار ه جمبو جت اختطا ف شده جاپانی بود بعداز نجا تش ازبنغازی لیبیااظهار داشت:

-برای مسا فران طیاره مار نج آور ترین لحظات بلا تکلیفی است زیرا اختطاف کنند گان در مورد - نقشه آینده شان کو چکتر ین حرفی نزدند. لهذا مادریك فضای بی خبری وبلا تکلیفی مطلق بسر میبردیم.

آنچه یور گن لاستین المانی مسافر طیاره جمبو جت جاپانی احساس میکرد سایر مسا فرین نیز درچنین احساس شر یکند. ا لبته مراد من از مسا فرانی است که در طی یك دهه اخیر به حیث مسا فران طیارات ربوده شده تحویل تار یخ هوانوردی شده اند. مخصو صا- این سوال که (آیا ازین طیاره جا ن بسلا مت خوا هند بردیا خیر) - همیشه ذهن مسافرا ن اعم اززن و مردوپیر وجوان را احتوا کرده است.

باوصف اینکه مدتی از انفجار جمبو جت خط هوا نوردی جا پا ن درفرود گاه بنغازی سپری گردیده بودباز هم سایه ای از تار یکی وبلاتکلیفی برین حادثه افتاده بود ومسافران نمیدا نستند که انگیزه اصلی این اختطاف ها چیست چار روز تمام این جمبو جت جا پا نی بدون آنکه هدفی در پرواز خود داشته باشد بین ارو پاو خلیج فارس وافریقای شمالی در حال پرواز بود بدو ن آنکه مسا فران

ترس، وحشت و آینده مجهول سرنوشت سرنشینان طیارات ربوده شده را تشکیل میدهد

در طیارات ربوده شده

داخل طیاره بفهمند اختطـــا ف کنندگان ازین پرواز های جنون – آمیز چه مرادی در دل دارند .

ازین لحاظ میتوان تنها فشار– فوق العاده روحی ایرا که برمسافران طیاره جاپانی وارد آمده با مو قـف وشرایط مسافرانی تشبیه کرد که درسال ۱۹۷۰ با طیارات شا ن – شش روز تمام در میدان هوا یـی متعلق به کوماندو هـاواقـــع ارد ن تحت نظارت نگهدا شته شد ه – بودند.

درآن وقت کوما ندو هـــا ی فسلطینی سه طیاره مر بوطشرکت تی دبیلو ای مربوط شر کـت هوا نوردی سو یس وبی ای او سی را درمیدان هوایی ریگستان کشور – اردن متوقف ساخته بودند .

سر نشینان طیار ات ربوده شده دچار سر نوشت مجهو ل میشوند

حقیقت این است که اختطافهای مکرروپیهم سال ۱۹۷۰ مایه آن شد که سیا ستمدار ان اطبا و علما ی– اجتماعی دراطراف عکس العمل ناشی از اختطاف طیارات که بر مسا فران– وارد میگردد مطالعا تی بعمل ارند.

دکتور س سلو یا سوسیو لوگ امریکایی ،درعرشه طیاره تی د بلیو ای–شش روز تمام رادر صحرا ی اردن سپری کرد تا مبرده در طـی مطالعا تش تشریح مید هد کـــه مسافران یك طیاره اختطا ف شده درچه شرایط وحالات رو حی قرار میگیرند.

نخستین عکس العمل در برا بر اشغال طیاره تی دبیلو ای ازطرف کوماندو هاکه درآن سلویاباکوبسن قرارداشت مانند طیاره جاپا نی که یورگن المانی مسافر آن بود روی همرفته عبارت بود ازترس ووحشت هیجان، احساس شکست وناتوا نی وبالاخره مجهول بودن سرنو شت.

وحشت واضطراب مسا فر ان– درست مو قعی روبه کاهش گذاشت که کوماندوها به محلی که نا گزیر به فرود آمدن بودند نزدیك شد ند برای نخستین بار با هیجان زیاد این موضوع راتحت مناقشه ومباحثه قرار دادند که اعضای خا نواد های آنان در حالیکه در میدا نهـــا ی مختلف هوایی چشم براه عزیز ان خود دوخته بودند وقتی از اختطاف طیارات اطلاع حاصل کردند چـــه عکس العملی از خود نشا ن خواهند داد.

همچنان مسا فران طیاره شـك داشتند که به دیدار یاران وابستگان خویش توفیق خوا هند یا فـت یا خیر؟

بقیه درصفحه ٥٦

کاکاوانیا

ترجمه: ص رهپو

نمایش‌نامه‌معروفی از چخوف بر وی پرده سینما

نویسنده و کارگردان : اندری چنی لکف ، کنچالو وسکی
فلم بردار : گریگوری برگ‌وی- گسلینکی
ساز : الفرد سنینك
بازیگران : سرگی بندر چوك ، انتو کنتی ، ارینا کیچنکو وور میر زلدین .

بسیار اتفاق افتاده با شد که نمایش نامه‌ای را مطالعه نموده و آنگاه که فلم آنرا بروی پردهٔ سینما به بینیم در راه برابری داستان فلم به‌آنچه خوانده ایم ، بر خیزیم. ولی ناگهان ، بر خلاف انتظار ما حوادثی که روی پرده جان می‌گیرد ومارا بدنبال خویش می کشا ند ، کاملا چیز دیگری سوای آنچه ما خوانده ایم ، بدون تولیدکوچکترین احساس دو کانگی ، در برابر دیدگان ما بگذرد .

این خود مشکلی را در برا بر کارگردان می سازد و حل این مشکل ، تا وقتیکه کار گردان فلم، درعمق‌وژرفای دور **نمایه داستان** فرو نرفته و **پیوند منطقی حوادث** را ، سر هم بندی نکند ، امکان پذیرنیست . در اینجاوی بایددارای عمیقترین دید **هنری باشد تا بتواند** به هدفش که تمثیل واقعی‌تم وجا نما یهٔ داستان است، **بر سد. زیرا** بروی پرده آوردن یك نمایش نامه و شکل بخشیدن آن به صورت سینمایی ، با حفظ رنگ‌وبوی‌اصیل، کاری است بس دشوار .. بخا طری که بیننده باید هیچگاه در طول تمام نمایش ، بین درامه بودن داستان و سینمایی‌شدنش احساس دوگانگی ننماید . در غیر اینصورت برداشت مذکور ، یك بر داشت انتزاعی و خشك خواهد بود .

این ها همه بستگی کا ملی به دید و بینش هنری کار گردان ، که بمنزلهٔ نویسنده چیره دست و موشگاف همه جوانب حرکات شخصیت‌ها و قهر ما نان داستان‌را هرکدام برای افاده منظور خا صی ایجاد وخلق شده اند ، در نظر بگیرد .

به همین اصل ، کار گردان‌تلاشی و کوشش ندارد تا نمایش نامهٔ چخوف را فقط به‌شکل سینما یی‌اش « نقل » دهد . بلکه سعی می‌ورزد که بروی حالات مختلف روانی و ینستکی کاکا واینا و دیگر ساکنین محل که خواه نقش دایمی ویا گذرایی در **نمایش نامه دارند** انگشت گذاشته و آنها را آنطور که هستند بروی پرده سینما به نمایش گذارد .

اگر به نظر **عمیقتر و ژرفتری** بنگریم ، چنین نتیجه بدست می آید که کار گردان نمی خواهد کلمه

ایریناکو پچنکو در نقش سو نیا

به کلمه نمایش نامه را بروی حلقه فلم، ثبت نماید.. بلکه میخوا هـــد مجموعه ای از نکات چر خشـــی و عطفی دا ستان راکه به ا صطـلاح هنری نم یا جا نما یه مینا مند، در مقابل دیدگان تما شاچی قرار داده و بدینو سیله حادثه را بار د یگر باز گوید .

برای چخوف زمان‌حادثه که‌عنصر اساسی نمایش نامه‌است صبغه‌حال دارد مگر از دیدگاه مردم ا مـــروز مخصوصاً جوانان ، ز مان یاد شده نه تنها دیگر به گذشته متعلق‌بوده وجز تاریخ گردیده بلکه از جو هر وماهیت آن نیز بوی‌کهنگی‌ومانده‌گی شنیده میشود .

بهمین دلیل کار گر دان چـیره دست بااستفاده از اسناد گذ شته توسط کمرهٔ فلمبرداری‌اش ما را به زمانی ر هنمونی میکند که ز ندگی متضاد اجتماعی بر آن سایه افگنده ازسویی فقر و تیر گی واز جانبـی جلال و شکوه ثروت ، برق میزند.

او با صحنه های کوتاه ، و لی عمیق فلمبرداری ، ز مان گـذشته را دو باره روی پردهٔ سینما جـا ن داده و تصویر رو شن از شیو ۀ زندگی آنوقته ، در برابر د یدگان تماشاچی قرار داده ، بیننده را در زوایای تاریك و غیر مریی ز ندگی برمبنایش کشانده و قایع و حوادث پشت پرده را که در ستیژ تیا تـر فقط باکمك کلمات ، میتوان به آ نها جان بخشید و تصویر شان کرد ، رهنمایی مینماید ، مثلا هنگا میکه داکتر آستورف به پر ستار پیـــر دیدگی‌های رقت آور و تاثرانگیزش را از منطقه تیفوس زده، وقربانیان بیشمارش، از اینکه چطور درچپری های محقر رو ستایی اجساد متعفن مردگان روی هم انباشته شده و با حیوا نات خا نگی یکجا می پر سند، حکایه میکند ، کار گر دان دراینجا کلمات را برای تصویر چنین مصیب عظیم بسنده و کافی ندا نستـه ، دریچهٔ دور بین فلمبرداری اش را بروی و قایع تکان دهنده، بصورت زنده و گویا باز مینماید . تا بدین وسیله از هر تماشاچی ساده، یـك داکتر آستورف ، بو جود بیاورد . بد ست آ یـد و یـا چنا نیـکه، اگر به نظر دقیق بنگریم حـتی اپیزود (حوادث ضمنی) های فلم آنقدر گویا ، روشن و صریح است که میتواند خودش بجای خود ، تم اساسی‌داستان را بسازد و در اینجا وحدت درو نمایه در دایرهٔ مشخص حوادث ، کا مل و بی نقص است .

در زیر پردهٔ از خطوط چهره و

بقیه در صفحهٔ ۵۷

کار گردان اند ری میخا لکـف‌ـکونچالو فسکی
اننو کنتی در نقش کا کا وانیا

بخوانید و باور کنید

از دنیا هر شخص میتواند بقدر کافی بهره بردارد

در پای قلهٔ پو شیده از بر ف کلیما نجا رو در تا نزا نیا، افریقای شرقی، آنجا که یك و قتی نویسندهٔ امریکایی ارنست همینگوی به شکار پیل می پر داخت، امروز پسر ۴۲ ساله اش پا تریك همینگوی ز ندگی میکند.

از نست همینگوی که در اثنا ی پاك کردن تفنگ شکاری بد ست خودش کشته شد بسیار خو ش داشت بحیث یك شکارچی حیوانات و حشی بزرگ در افر یقا ز ند گی کند.

پسر ش با تر یك همینگوی که در کا نزاس سیتی امریکا تولدیافته یك شکار چی حر فوی از ده هاهزار حیوانات و حشی در حواشی کو ه بام‌افریقا مرا قبت میکند. او بصفت استاد در کالج ویلد لایف در مولیکا اشتغال دارد.

او از پد ر ش اینطور یادمیکند: «پدرم همیشه در بارهٔ افریقا در منزل حکایت می کرد. بنا بر این قارهٔ افریقا پیش ازینکه به ا ینجا سفر کنم در خو نم و جود دا شت. من فیر کردن و شکار کردن را آموخته ام البته آمو زش بصو ر ت نظری بوده که به حر فهای پد رم گوش میدادم.» پا تریك در سا ل ۱۹۵۲ برای نخستین بار به افر یقا قدم گذا شت .

پسانتر جواز شکار حاصل‌داشت وبرای خود یك فارم بزرگ درناحیهٔ اروشا واقع در نز دیکی‌یك شا خهٔ از کوه کلیما نجارو خر ید . بصفت یك سفید پو ست‌شکار چی‌حیوانات بزرگ بانام مشهور از مهما نا ن ثروتمند ما ورای بحار پذ یر ا ئی میکرد. معهذا در سال ۱۹۶۱جایداد خودرا فرو خته به اصلاح متحده امریکا بر گشت . زیرا همسر ش شدیداً مریض شد. چندی بعد تنها به افر یقا مرا جعت کرد. و شغل پیشین را بحیث معلم در کالج وایلد لاف تدریس نمود. در ریگال کتابهایش رومان های وجود داردکه خاطرات پدرش را زنده نگهمیدارد. در الماری، کتابهای مثل «برفهای کلیمانجارو» «پیر مرد و دریا» و «تپه های سبز افر یقا» بچشم میخورد. پا تریك از پد رش متوا ضعانه صحبت میکند: وا لدین نام آور حتمی نیست که فر زندان نام‌آور دا شته با شند. تصور میکنم که‌من نمی توا نستم زندگی خود را از طریق نو یسند گی و ما شین تحریر رو براه میسا ختم» آ خر ین باریراکه باپدرش یکجا بوده اینطور تشریح میکند: من آ خرین بار که

بقیه در صفحه ۵۹

اصلاح سرو ریش در هوای آزاد

در حدود ۲۵۰۰ فرو شندهٔ سر با زار که خارج از کنترول فعالیت می کنند بنارواِلی شهر نایرو بی را بر آن واداشته تا به مبارزه علیه آنها بر خیزد. درجملهٔ این کا سبان آزاد چند صد تن از سلمانی های سر بازار شامل‌هستند که رنگ محلی پایتخت کینیا را دارا میبا شند و خار چشم مؤ سسا ت صحی و مو عظان بشمار می روند.

مبارزه ایکه در جریان آن غربا رنج بیشتر می برند، بنارواِل شهر، یك وزیر و حتی رئیس دولت کینیا ر ا سخت بخود مشغول ساخته است . با و صف آنکه یازده تن از سر تراشان سر بازار را بعلت نداشتن جواز کار به جزای نقدی محکوم‌کرده اند، بسیاری امید وار هستند که سختگیری های مقا مات رسمی علیه این پیشه وران کاسته شده وبرای تو ر یستها این دیدنی‌جالب آزاد گذا شته شود.

آن سلما نی ها یی که عا د ت به دادن کرا یهٔ دو کان ندارند، مخصو صا افر یقا یی ها میبا شند وسائر هم مسلکان آنها که دارای یك دوکان سلمانی هستند. قاعدتا آسیایی ها میبا شند فعالیت و کار به مقابل دروازه منزل تا حدیکه تصور شود کار ساده ست.وسایل وتجهیزات این پیشه عبارتست از: یك چو کی برای نشستن مشتری ها یك صندوق چو یی که روی آن‌قیچی شانه، برس و آیینه گذا شته اند. یك قوتی حلبی پر از آب که بر ای تر کردن ریش ازان کار گر فته می شود. یك پارچه پلا ستیك هم بصورت سقف و بمنظور جلو گیری از تا بش آفتاب مورد استفا ده قرار گرفته به روی چهار پایه‌نصب می شود.

اگر خلیفه کدام جایی خو بی‌برای کار و بارش پیدا کند، شر وع‌به‌کار میکند. عموماً دلاکان سربازارومعابر عام، کنار کلیسا ها و تو قف گا ه های‌موتر های سرو یس و مراکز خرید و فروش مار کیت ها را انتخاب کرده، بساط شانرا پهن میکنند ـ در جور یو نیو ر ستی هم

بقیه در صفحه ۶۰

استاد سلیم سرمست

پیرامون گفته‌های ظاهر هویدا اظهار نظر میکند

کاپی نمودن آهنگ بیگانه گناه نیست بلکه گرائیدن به آن به سرحدیکه موسیقی ملی را تهدید نماید نادرست است.

مجله ژوندون این نوشته را بعنوان آخرین پاسخ دربرابر گفته های بناغلی ظاهر هویدا نشر میکند، ما این بحث را خاتمه یافته تلقی کرده ازادامه آن معذرت میخواهد .

بادارهٔ محترم مجله هفته وارژوندون !

درشمارهٔ ۲۲و۲۳ مجله ژوندون مصاحبه ظاهر هویدا را خواندم که بکمال غرور خود را فیلسوف جهان موسیقی تصور نموده بالای هرگروپ تاخت‌وتاز وهرجمعیت راباخدمات انجام دادهٔ ایشان چنان بباد انتقاد قرار داده است که دوراز تصوربود. دور از تصوربرای آنکه نمی دانم آقای ظاهر هویدا این حق‌را ازکجا حاصل نمودتادر موردموسیقی ابراز نظرکنند ؟

آقای هویدا ! شما میدانید که آموختن موسیقی ازطریق تیوری کاریست بس مشکل وداشتن حنجره برای خواندن مساعدتی است ازطبیعت . درحالیکه شمابااستفاده ازبورس موسیقی در خارج با وجود مساعد بودن شرایط تعلیمی نتوانستید علم موسیقی را آموخته دیپلوم بدست آورید . عوض آنکه ماشمارا موردانتقاد قرار داده بپرسیم . شما دراین مدت که بمصرف این ملت ستمدیده مصروف تحصیل بوده اید آیا برای‌هنرو ثقافت این مملکت گنجینه علمی اندوخته وبا خود به ارمغان آورده اید ویاصرف بگفته‌معلم تان‌که گفته ظاهروسعت صدای توغیر قابل باوراست اکتفاء وطوریکه رفته بودید بعداز گذشتاندن مدتی چند بادست خالی مراجعت نمودید .

(طوریکه ظاهروهویداست درایام تحصیل باخذ دیپلوم موفق شده نتوانستید) برعکس شما بااستفاده ازدارایی حنجره‌که‌آنهم خداداداست همه هنر مندان را مورد تنقید قرار داده مینویسد :

۱ـ مانباید تفاله موسیقی غربی را باردیگر بردهن بگذاریم .

۲ـ خواننده های ماتجمل پرست اندواین تجمل پرستی مانع رشد موسیقی سلیم‌است .

۳ـ موسیقی خرابات بیشتر یك حرفه است برای امرار معاش‌تا تلاش برای ارتقای‌هنر موسیقی .

٤ـ آهنگ‌های فولکلوریك هرگزموسیقی‌اصیل رانتوانستند نمایش بدهند چون دراین‌موسیقی دست‌کاری بعمل آمده بود .

آقای ظاهر هویدا ، در مورد چهار جمله انتقادی فوق شما میخواهم به تفصیل ابراز نظر کنم . گرچه درمورد سه‌جمله‌اول‌من حق ابراز نظرراندارم چون شمادرمصاحبه تان این حق رادرنظر نگرفته بیرحمانه هر طرف حمله نموده اید من هم حق ابرازنظر را بخود میدهم .

شمانوشته اید مانباید تفاله موسیقی غربی راباردیگر بردهن بگذاریم .

نوآوری برای خواسته های مردم در تمام جهان معمول است از آنجاکه موسیقی زبان تمام ملل جهان است وسرحد ندارد کاپی نمودن آهنگ بیگانه گناه نیست بلکه گرائیدن به آن به سرحدیکه موسیقی ملی را تهدید نماید نادرست است . آقای هویدانمی دانم شماازکی باینطرف مخالف تفاله موسیقی‌غربی شده‌اید چه نودفیصد آهنگهای خواندگی شما را تفاله موسیقی غربی تشکیل میدهدوشما تاتقدیم آهنگ کمرباریك آنهم دریکی از موسسات ریکارد سازی خارجی کدام آهنگ بکردیگری که هوای این وطن راداشته باشد نخوانده اید. شمادرآن موسسه مراجعه نمودید تاازآهنگ های بگفته خودتان تفاله غربی چند نمونه آنرا ریکارد ساخته پول بدست آرید وآن موسسه ازقبول آهنگهای تفاله غربی دست داشته شمامعذرت‌خواسته به‌شماپیشنهاد کردکه در افغانستان پروژهٔ آهنگ های فولکلوریك به موفقیت‌بزرگی روی دست است نمیشود که ازآن آهنگها بخوانید ؟

شماکه ازاول کارتان بدنیای موسیقی تا آنوقت مخالف آهنگهای محلی افغانی بودید ناچاردست بدامن آهنگ کمرباریك زده ودر پخش آن مرتکب دوگناه بزرگ هنری شدید.

۱ـ آهنگ کمر باریك آهنگ فولکلوریك افغانی نبوده بلکه‌یك‌آهنگ ساخته شده آهنگ ساز نقید تاجکستان شوروی (غلام‌حیدر غلام علی یف، بنام یارمسچایی است که در سال ۱۳۳۷ همراه بااولین گروپ هنرمندان شوروی درافغانستان بکابل آمد ودر ستیج صحنه بهاری چمن مقیم جان جوره یف آنرا خواند وشما درایران آنرا آهنگ فولکلور افغانی معرفی نموده اید .

۲ـ شماتصنیف آنرا غلط خوانده معنی آنرا ازبین برده‌اید . شماخوانده اید .

کمرباریك من . شام تاریك من . بیانزدیك من . صلح وصفاکن درحالیکه اصل آن چنین است .

بت‌تاجیك من . بیابه نزدیك من. شام تاریك من . صبح صفاکن نمی دانم موقع ثبت چرا ازشما نپرسیدند که کلمه شام تاریك دربین کمرباریك وبیانزدیك چه مفهومی را افاده می‌کند . واین صلح وصفا نمودن با معشوقه شام تاریك چه‌معنی دارد ؟

باز نوشته اید. خواننده‌های ماتجمل‌پرست اند واین تجمل پرستی مانع رشد موسیقی سلیم است .

آیافراموش نمودید قبل ازآنکه هوتل انتر کانتی نینتال اعمار نگردیده بود کافی سپین زر هوتل یك کلپ ما فوق درجه بشمار میرفت واشخاص عادی را حتی تصور بوی کباب هم در آن‌محل‌نبود شما مد تهادر آنجادرخدمت ذوق اشراف واعیان قرارداشتید کسی شمارابه تجمل پرستی محکوم نکرد اکنون‌که بالروم انترکانتی ننتال بوجود آمده واز بناغلی احمد ظاهر هنر مند مو فق‌ما که واقعا موفقیتی نظیراین هنرمند تا حال نصیب کس نگردیده جهت اجرای کنسرت دعوت بعمل آمد شماوی رابه تجمل پرستی محکوم نموده این تجمل پرستی رامانع رشد سلیم موسیقی می خوانید درحالیکه همین احمدظاهر قبل‌ازکنسرت بالروم‌انترکانتی‌ننتال بایك جهان ایثار وفداکاری کنسرت های جهت کمك به صندوق مبارزه بابیسوادی در کابل ننداری دایرنموده ازیکطرف هنرش رابه شیفته‌گان هنرش عرضه نمود وازجانب دیگر مفادی‌که ازاین مدرك بدست آمد آنرابه یك پروژهٔ عام المنفعه تقدیم کرد وهم در این اواخر کنسرت های بافتخاراستقرار جمهوریت نوین جهت‌خوشنودی وطنپرستان وهنردوستان در تالار زینب ننداری برگذار نمودکه‌اینهاخود نمونه بارز ی‌ازایثار واز خود گذری‌یك‌هنرمند دوراز تجمل وخودخواهی بشمار میرود .

آقای ظاهرهویدا ! می نویسید. موسیقی خرابات بیشتریك حرفه است برای امرار معاش تاتلاش برای ارتقای هنر موسیقی . دراین باره بجوابی که ناصرپورن قاسمی نوشته اکتفاء نموده خاطرنشان میسازم . ماو شمابه هراندازهٔ که درتیوری موسیقی معلومات کسب نمائیم بازهم درساحه عمل محتاج به رهنمایی مضراب های شا هکار وهنر آفرین استاد محمد عمر نوازندهٔ توانای آله موسیقی اصیل افغانی ودیگراهل خرابات هستیم که هستیم .

تاختن ظالمانه بالای آنهائیکه هرکدام‌ایشان باتحمل هزارها درهزار مایوسیت وناملایمی های روزگار درحفظ موسیقی اصیل کشور ما پاسبانی نموده اند گناهی است بس بزرگ.

دربارهٔ آهنگ های فولکلوریك نوشته‌اید: آهنگهای فولکلوریك هرگزنتوانستند موسیقی اصیل را نمایش دهند چه‌درآن دست کاری بعمل آمده بود .

آقای محترم. وقتی مصاحبه تانرا دراولین شمارهٔ روزنامه نام نهاد اصلاح ـانیس‌خواندم که‌شما موسیقی فولکلوریك را به یك حربه کهنه زنگ زده نسبت داده تحویل نمودن آنرابه وترین موزیم پیشنهاد وپروژهٔ جمع آوری وآرمونیزه آهنگ های فولکلوررا یك عمل نادرست خوانده بودید من آنرابه عدم معلومات شمادربارهٔ فرهنگ وثقافت ملی تعبیر نمودم ونخواستم جواب شما را بنویسم وقتی مصاحبه اخیر تانرا درژوندون خواندم ازاینکه دراین مصاحبه‌حتی‌دراصالت‌موسیقی‌فولکلوریك هم دچارشك وتردید بوده نوشته اید . آهنگ های فولکلوریك واقعا فولکلوریك نبوده اند وبه شدت خندیده می‌گوئید متاسفانه این اندیشه درست نیست آهنگهای فولکلوریك هرگز نتوانستند موسیقی اصیل را نمایش بدهند . آقای ظاهر هویدا . اگر نیك‌مطالعه کنید و خود را آگاه بسازید آنوقت‌می‌فهمیدکه آهنگ ها ئیرا که بنام آهنگ ها ی فولکلوریك افغانی تنظیم وآرمونی بالای آنها گذاشته ام تمام آنهاآهنگهای اصیل افغانی بوده ودرقسمت حفظ اصالت آنها شیوه خاصی بکاربرده شده ومحصول تتبع وتجربه سی‌ساله

بقیه در صفحه ۵۹

استاد سلیم سرمست رهبرارکستر بزرگ رادیو افغانستان

استاد سرمست درحال رهبری‌اکستر بزرگ رادیو افغانستان

استاد سر مست در حال رهبری‌یکی از آهنگهای فو لکلوریك

هنرها و خبرها

بخاطر هوای شهر

چون درکوچه های کانکریتی لاس انجلس امکان غرس نهال هاوایجاد سرسبزی میسر نیست لذاهوای شهر مذکور دراثر دود فابریکات ووسایل نقلیه خیلی خراب است، آخرین چاره درشهر مذکور برای ایجاد سر سبزی اخیرا سنجیده شده وآن اینکه در کناره های سرک گلدان های پلا ستیکی گذاشته‌اند ودرآن نهال غرس نموده‌اند تا در اثربمیان آوردن سرسبزی اندکی هوای شهر رابهتر بسازند .

انتقاد ازسنجش غلط

برای ساختمان ستدیوم های ورزشی مونشن جهت اجرای مسابقات اولمپیك هفده میلیون مارك پیش بینی شده بودولی ۱۷۵ میلیون مارك مصرف گردید . حال مطبوعات المان دایر کنندگان مسابقات ومسؤلین این پروژه راسخت زیرانتقاد گرفته‌اند وعدم سنجش درست آنهارا تقبیح میکنندرساختمان های مذکور برای ۲ر۱میلیون نفر اضافه تر جامدنظرگرفته شده که خالی مانده است .

سالون متحرك بعوض ستیج متحرك

یك مهندس فنلندی تیاتری بشکل ابتکاری‌ساخته است، طوریکه سالون تیاتر بشکل کاسه ای است‌که تماشاگران درآن مینشینند،هنگام بپایان رسیدن هرقسمت نمایش این سالون کاسه مانندکه متحرك است باتماشاچی‌یکجادورخورده متوجه سمت دیگری میشود ودرین فرصت کارکنان تیاتردیکور صحنه راتغییر میدهند بعددوباره سالون چرخ خورده باستیج روبرو میشود وپرده دوم نمایش‌آغازمی یابد .

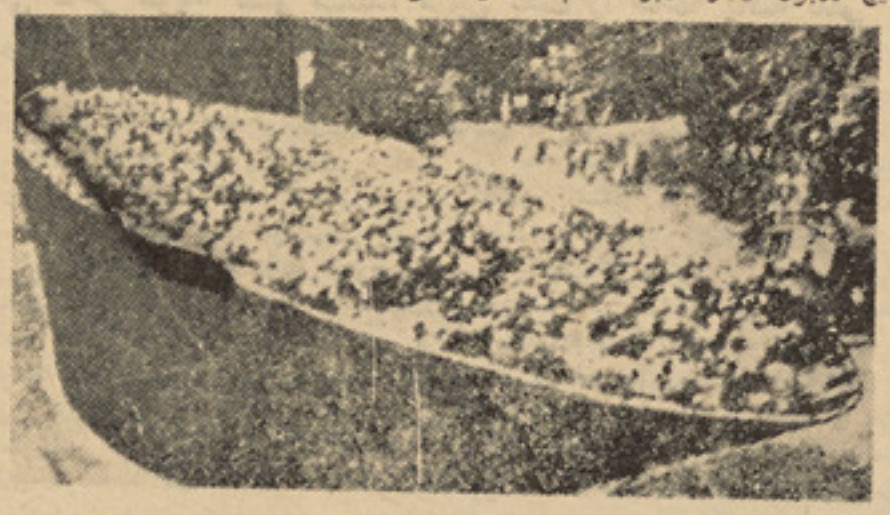

شهر کوچکی برای تفریح

درساحل بحیره سیاه نزدیك سوچی شهر کوچکی برای تفریح ساخته اند که باسینما تیاتر، کتابخانه ومیدان هایی برای انواع سپورت هامجهزات، این شهرکوچك گنجایش هفت هزارنفر راداردوتمام این اشخاص صرف برای سپری کردن تعطیل به آنجا میروند . درعکس یکی از هوتل های این شهر کوچك مشاهده میشود که یك هزار بستر دارد .

تعمیر عجیب

این تعمیر رهایش که باساختمان عجیبش توجه رابخودجلب میکند در هسپانیه ساخته شده هراپارتمان آن برای یك فامیل‌اختصاص مهندس هسپانوی ایکه این ساختمان را نقشه کرده است ، خواسته بااین تعمیرفامیل های بزرگ وعنعنوی را، یعنی جمع شدن سه نسل یك خانواده راگردهم، ازهم‌بپاشد.

برف مصنوعی

درشهر «بات راشینگل» آلمان نباریدن برف نمیتواند مانع سکی بازی شود، چون سکی بازی درشهر مذکورشکل یك ورزش عنعنوی رادارد، زمانیکه برف نباردتوسط ماشین‌جدیدی که ساخته اند بصورت مصنوعی برف می بارانند ....

ماشین مذکور که درعکس درحال فعالیت دیده میشود آب را به برف مبدل ساخته در سیرحرکت سکی بازان می پاشد ، این ماشین درظرف صد ساعت میتواند فاصله بطول ۳۵۰ مترزا برفپاشی کند، آنهم برفی که ده تاپانزده سانتی مترضخامت دارد .

نیرنگ صاحبان فابریکات سگرت سازی

تلویزیون فرانسه ازنشرکردن اعلانات سگرت ومشروبات الکلی کاملا منع شده است، این مطلب باعث‌گردید تا تلویزیون به خساره‌مادی مواجه شود، اماصاحبان فابریکات انواع سگرت هاومشروبات الکلی دست به نیرنگی‌زدندکه خیلی قابل دقت است . آنها که‌بروی لوحه هادرنقاط مزدحم ازجمله ستدیوم های‌ورزشی اعلاناتی داشتند بادادن رشوت به آپریتر های تلویزیون به بهانه های مختلف‌کامره تلویزیون رابروی لوحه های اعلانات عیار میکردند وبصورت غیرمستقیم اعلانات‌خودرا ازطریق تلویزیون پخش می نمودند .

جرایم زنان بیشتر شده

طبق احصائیه گیری هایی‌که اخیرا درامریکابعمل آمده جرایم درمیان زنان نسبت به‌مردان بیشتر بوده است درلاس انجلس ده فیصدمجرمین را مردان و ۲۳فیصد رازنان تشکیل میدهند .

متهمین جرایم سنگین ۳ر۶۱ فیصد مردان و۲ر۱۵۴ فیصد زنان بوده‌اند .

در دوشماره

برگزیده آلفرد هیچکاک

اثر ویلاوی اف

مترجم ـ ح ، نیرو مند

کپتان مایك گلتن آمر شعبه‌پولیس جنایی که زیر دستان اورا «پیرمرد» میخواندند، به معاینه جسد به‌روی زمین مطبخ پرداخت‌جسد پیراهن خواب وبالاپوش ازفلالین آبی به تن داشت ومانند گدی ازکاررفته در آنجا افتیده بود. رنگ پوستش نسواری بود و۳۳ سال از عمرش می گذشت وغالبا ۲۰کیلو ازوزن معمولی چاقتر معلوم میشد .

اینکه اودرسابق قشنگ بوده یابد شکل اکنون تشبیت‌آن مشکل مینمود زیرا جمجمه‌اش راخردکرده بودند . آله قتاله که یك میله سربی بود درکنار جسد بنظرمیرسید . یك پاکت کلان کاغذی مملواز خوراکه باب در پهلوی میزآشپزخانه قرار داشت ودروازهٔ عقبی مطبخ بطرف حیاط منزل بازبود.

«پیر مرد» از معاون جوانش ویلیام‌دنیس پرسید : عکاس درراه است ؟»

ـ«بلی رئیس‌ماموران طب عدلی هم‌میرسند.»

«پیرمرد» چرخی زده به اتاق نشمین داخل شد وانگشتان دستش رابهم گره زده چیزی‌را دردهانش میجوید. یك ماموردگرکه یونیفورم پوشیده ودرانتهای اتاق بجستجو مشغول بود به هیجان درآمده سعی نمود هیجانش راپنهان سازد .

«پیرمرد» درحالیکه رویش رابطرف شوهر مقتول برمیگرداند، اظهار داشت: «این میله سربی اصلادرمنزل شماوجود داشت ؟»

ایلدرج به صورت «پیر مرد» بالادیده‌سرش رابه علامت نفی تکان داد: «نی من هیچگاه متوجه این میله سربی درمنزل نشده‌ام .»

جوزف ایلدرج هم در نیمه راه سی‌سالگی بودواز لحاظ وضع ظاهری بسیار خوب معلوم میشد .

گرچه هیچوقت مثل امروز اینطور رنگ پریده بنظر نیامده بود .

ـ«خوب بمن بگوییدکه امروزپیش ازچاشت چه اتفاقی رخداده است بلی ؟»

ـ «من‌مثل هرروزشنبه برای خریدبیرون‌رفته بودم .»

ـ« وظیفه خرید همیشه بدوش شماست؟»

ـ «خانم درروزهای هفته به‌صفت معلم کار میکند ومن میخواهم، من میخواستم که آخر هفته یك مقدار استراحت کند»

ـ « آقای ایلدرج شما دربیرون ازمنزل مشغولیتی دارید ؟»

ـ «من؟» اوخیلی وحشت زده‌معلوم‌میشد: من نماینده بیمه هستم . اگر شما حدس می زنید که پول اورا میخواستم این درست نیست .

ماهردوازمدرك عایدمن زندگی میکردیم .

ـ «آه . اماباوصف اینهم اوبه شغل معلمی ادامه داد ؟»

جوزف ایلدرج باسراشاره کرد: اوبخاطر سرگرمی معلمی میکرد. اونمیخواست پس از ازدواج ماازپیشه معلمی دست بکشد. منهم سعی ننمودم مجبورش بسازم .

مایك گلتون اورابدقت دیده گفت: آه ها وشماهمیشه روزآخرهفته خرید میکنید؟ خوب حکایت کنید امروز پیش ازچاشت هرچه‌کرده ایدبمن بگویید .

ایلدرج چشم به‌زمین دوخته بود: «بسیار گفتنی ندارم.» باصدای خفه به حرفش ادامه داد. من به سوپرمارکیت رفتم. پس از خرید خواروبار ومایحتاج یك هفته دوباره به طرف منزل روان شدم. ازطریق دروازه عقبی وارد حویلی عمارت شده به مطبخ رفتم اودر آنجا افتاده بود .

ـ «شمابالای چه‌کسی بدگمان هستید؟بنظر شما ممکنست کی مرتکب قتل شده باشد؟

ـمن ؟» سرشرا به علامت نفی تکان داد: هیچ نمی فهمم .

دنیس معاون رئیس بخود جرات داده‌پیش‌تر آمدوسوال کرد: «وقتی جسد رادیدید به‌اتاق خواب رفتید ؟»

ایلدرج بااشاره سرتایید کرد: «تیلفون دراتاق خواب است ومن به اتاق خواب رفتم تاشمارا ازجریان باخبربسازم.» .

«شمادرآنجا به چیزی دست زدید ؟»

ـ «نی» .

دینیس نگاه استفهام آمیزی بصورت رئیس افگنده گفت: کپتان ! یکنفر ا تاق خواب‌را بدقت تفتیش کرده است .

روك های میز، الماری لباس ومیز آرایش همه رازیروروکرده است .

گلتون درحالیکه چشمش رااز شوهر مقتوله برنمیداشت باسراشاره کرد: «آقای ایلدرج شماچیزقیمتی درخانه داشتید ؟»

ـ « نی شیئی قابل ذکری‌نداریم‌شایدچند عددبانکنوت دالری وچند حلقه انگشترکه مایا داشت وقیمت مجموعی آنهاازدوصددالرتجاوز نمیکند .»

درهمین‌لحظه عکاس پولیس وارداتاق نشمین شده، خواست هدایت بگیرد. گلتون ودنیس اورابه مطبخ بردند و هم متخصص طب عدلی درین لحظه وارد شده شروع بکار کرد .

گلتون به اتاق برگشته شوهرمقتول رابه روی بازوی چوکی درحال تفکرنشسته یافت: «آقای ایلدرج شمابه‌کدام ساعت برای خرید بیرون‌رفتید؟ ودرچه‌ساعتی به منزل برگشتید.»

درحوالی ساعت ۹منزل راترك گفتم شاید ده دقیقه گذشته بودیاده کم ۹ بود. بصورت دقیق نمیتوانم بگویم زیرادرست به صفحه ساعت توجه نکرده بودم .

ـ «به این تفصیل بین ساعت ۸و۵۰ دقیقه ونه ۱۰دقیقه شمابیرون رفته بودید درست است ؟»

ـ«بلی این درست است .»

ـ «چه وقت بخانه برگشتید ؟»

ـ «دربازگشت هم بساعت دقیق نشدم . وقتی وارد منزل شدم جسد اورا دیدم . تصورمیکنم که مغزمن درآن لحظه درست کار نمیکرد .»

ـ «شمانمی توانید دقیقا بگویید چه ساعتی بوده ؟»

ایلدرج، به فکرفرورفت یااینکه میخواست آنطور جلوه دهد : «تصورمیکنم تقریبا نیم ساعت پیش به‌خانه رسیده فورا پولیس را خبرکردم وآنگاه ....» اوبه صورت کپتان‌خیره شد. رنگ صورتش تغییر کرد:«یك لحظه.. اکنون بخاطر می آورم. ساعت سوپرمارکیت ۲۰کم ۱۱ رانشان میدادکه من موترم را در پارکینگ پیش راندم . یقینا ۵ دقیقه برای خرید و۵دقیقه دگربرای رسیدن به منزل ضرورت داشتم . بلی فکرمیکنم که باید ده‌کم ۱۱بوده باشد که من اورا دیدم .»

ـ«چقدر وقت میشود آقای ایلدرج شما ازدواج کرده‌اید ؟»

ـ «درماه جون ده‌سال ازعروسی مامیگذرد.»

ـ: اولاد دارید ؟

ـ: نی

ـ: خانم شما دشمنانی داشت که‌ممکنست شما نسبت به اومشکوك باشید .

ـ: غیر ممکن است زیرا همه دورا دوست میداشتند .

ـ: خویش وقوم چطور ؟

ـ: اوخواهر وبرادردارد دوبرادر ویك‌خودهر وهم مادرش زنده است اماآنهاهمه درساحل غربی زندگی دارند .

پیرمرد متفکرانه اشاره‌یی‌کرده مجددا به آشپزخانه برگشت متخصص طب عدلی اظهار نظرنمودکه خانم بامیله آهنی ازپای درآمده است همانطوریکه گمان استفاده ازآن می‌رفت عکاس از محل خادثه وجسد عکسبرداری‌های کردوطالب هدایت شدکه برای برداشتن نشان انگشت وارد عمل شود یاخیر ؟

کپتان غم‌غم کرد: بلی ممکنست آثاری‌دز انگشتان به روی آله جارحه باقی مانده باشد وهم ازاتاق خواب عکسبرداری کنید مخصوصا ازروك های میز که احتمالابه آن ها دستبرد زده‌اند عکسهای تهیه نمایید .

دنیس معاون جوان ازکپتان پرسید: شما باورمیکنیدکه قتل ناشی ازعمل سرقت باشد؟

«پیرمرد» شانه هایش رابالاانداخته پاسخ داد : «هراحتمالی موجود است چرانباید به امکان سرقت فکرکرد. وهم امکان دارد که ایلدرج زنشرابه قتل رسانده باشد وبرای‌گم کردن ردپای می خواهد موضوع رابصورت یك سرقت نمایش دهد. سپس نگاه پرسش گری به صورت داکترافگند: شماچه تصور میکنید ؟ آیاخانم محض بخاطری بقتل رسیده

بقیه در صفحه ۵۸

روزنه ای بسوی تاریکیها

یادداشت از لیلا – تنظیم از: دیدبان

گریه آلود میپرسم :
دیشب وقتی من اینجا خوا بیده بودم ، محسن خان کجا بود ؟
پوز خند عمه، تحقیر آمیز می شود و میگوید :
ـ کجا بود ؟! همینجا در کنار تو، روی همین تخت خواب .
اول مثل اینکه از صحبت های عمه چیزی نفهمیده باشم ، چیز ی نمیگویم ،اما بعد و قتی کلماتش را حلاجی میکنم وقتی متوجه منظورش میشوم ، ناگمان مثل دیوانه ها مثل کسانیکه تعادل فکری خود را از دست داده باشند، فر یاد می کشم :
ـ نه ،نه !
عقده آن چنان راه گلویم رابسته است ، آن چنان در تنگنای حلقم گره خورده است که نفسم را بند آورده است وقتی عقیده ام میتر کد بطرف عمه هجوم میبرم ومو هایش را در چنگال میگیرم و میگویم :
ـ عمه اینکار تو بود این دسیسه تو بود این تو بودی ...
بعد نفسم بند می آید و روی اتاق می افتم میخواهم فریاد بکشم ، نمی توانم ، میخواهم کسی را به کو مك بطلبم ، نمیتوانم ـ چه کسی می توانست بمن کو مك کند؟ عمه ؟ نه ! این عفریته چه کومکی میتوانست بمن بکند ؟ خودش نبود که مرا بدام انداخت ؟ خودش نبود که مرا به چنگال محسن خان سپرد؟ چنان رنجی وجودم را انباشته بود و در مرگ وبیم چنگ اندا خته بود که گریز ازآن ناممکن مینمود. بی مهابا از جا پریدم و بطرف در دویدم میخواستم هر چه زود تر از آن خانه بگریزم، هر چه زودتر خو دم را به خواهرم و بخانه خودم برسانم در آن لحظه احساس میکردم که دیوانه شده ام ، واقعا دیوانه شده بودم .

دیگر بهیچ چیز توجه نداشتم نه به عمه که کنار در ایستتا ده بود ونه بخانه آراسته محسن خا ن که پر از آلودگی و بدنامی بود .

دستم به در حویلی نرسیده بود عمه خودش رابمن رساند و بالاپوش درازی را روی شانه هایم انداخت دیوانه وار بطرفش بر گشتم ، او که متو جه وضع وحالم بود ، کمی از من فاصله گرفت و گفت .
ـ متوجه خودت باش . با این سر و وضع وقتی به خیابان بروی مردم چه خواهند گفت ؟ چه قضاوتی در باره ات خواهند کرد ؟
باخشم نا شناخته ، که وجود م را پر کرده است ، میگویم :
برو گمشو ! هیچ مهم نیست که مردم چه میگو یندوچه قضا وتی می کنند ، میفهمی ! اما وقتی در حویلی را باز کردم و نگاهم به چند نفری که از آن خیابان فرعی میگذشتند افتاد ، دو دل و متردد بر جای ایستادم و به لباس خواب بدن نمایی که بر تن داشتم خیر ه شدم واقعا بیرون رفتن با آن لباس آنهم

در برابر چشمان کنجکاو رهگذران پشتم را لر زاندوهمانجااز خجا لت سرخ شدم دیگرصبر نکردم بالاپوش را دور خودم پیچاندم واز آن خانه جهنمی قدم به بیرون گذاردم چشمان خجالت زده ام را بزمین دوخته بودم ونگاه های شر مزده ام را ازمر دم

میدزدیدم ، فکر میکردم همه مرد م سر تاپا چشم شده اند و مرا نگاه میکنند و همه یکصدا بمن میگویند لیلا ! تو دیگر دختر هر زه یی هستی فساد و بدنامی درزندگی تو راه باز کرده است تو دیگر هیچ نیستی ، هیچ ! این صدا ها در گوشم می پیچد و پژواك این صدا ها میخواهد مغزم را متلاشی کند و قلبم را از حرکت باز دارد .

از کوچه ها و خیابانهامیگذ رم بی آنکه بفهمم از کجا میگذرم وبا که بر میخورم همه جا مردم است همه جا سر و صدا است ، همه جا چشمهایی است که نگاهم میکند و

من از این نگاه ها میترسم و میلرزم و فرار میکنم و سر انجام بی آنکه متوجه باشم خودم را در برابر در خانه خودمان میبینم، لحظه مکث می کنم ، قلبم در سینه ام می تپد و نفسم سو خته است نگاهی سرتاپایم میکنم شر منده وارد خا نه میشوم.

بیشتر خجالتم از این است که جواب سیما خواهرم را چه بدهم ؟ اگر او بپرسد شب را باکی بوده ام و کجا بوده ام چه بگویم لرزیده از حویلی میگذرم و وقتی داخل اتاق میشوم ـ میبینم عمه پیش از من وارد شده است ودر صدر اتا ق نشسته است .

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

بناغلی محترم دیدبان نویسنده و تنظیم کننده یاد داشت های لیلا !
از آغاز نشر یاد داشت های لیلااین دختر مصیبت رسیده محیط ما با علاقه فراوان سر گذشت او رامطالعه کردم با وجودیکه هیچ نکته یی درین سر گذشت باورنکر دنی نیست و ازین اتفاقات در محیط ما بسیار دیده شده باز هم گاهی سر گذشت دردناك این دختر بنظرم چون افسانه ای مینماید افسا نه بخا طراینکه نمیتوانم چنین حال و احوال وروز گاری را و بالاخره چنین سرسر گذشت تلخی رابرای یك د ختر برای یك هم جنس خود قبول کنم بار ها در بستر خواب به این سر گذشت درد ناك و قهرمانش لیلااندیشده ام ، با هزاران نوع تخیل راه حل ، راه نجات و یا انتقام برای او جستجو کرده ام گاهی هم خود را بجای او قرار داده ، آنوقت بدنم از ترس بلرزه در آمد ه وفر یاد زده ام : نه.نه .

با خود گفته ام ... کاش این موضوع حقیقت نداشته باشد .
با این جمله اندکی خودم راتسلی داده ام، بعدوقتی به عده بو الهوس به بر خورد ها کرکتر ها اخلاق وعادات ، پشتی ها وپلیدی هایشان فکر کرده ام دو باره عقده گلویم را فشرده و بدون اختیار و اراده سیل اشك از چشمانم جار ی شده است، زیرا سر گذشت های مهیب تر و درد ناك تر ازین در اجتماع ما اتفاق افتاده است که شاید عده کمی از آن اطلاع یافته اند .
آتیه یك دختر هیچگاه قابل پیش بینی نبوده است ، اتفاق افتاده است که مرد مهربانی با کلمات شرین اورا فریفته بعد از ازدواج به اژدهایی مبل شده که گویی تمام پستی ها وپلیدی های عالم را در وجود اوجمع کرده اند ، بسیاری از خوا هر خوانده هایم به چنین سر نو شت دچار شده اند در حالیکه هر کدام آرزو های طلایی داشتند ودر رویا های خود آینده خود را هر چه بیشتر رنگین تر وزیباتر وتا حد ی که تصورشان قدمیداد اید ه آ لی وپسندیده تصور میکردند چهره های زشت و کثیف فریبکاران ، دخترفریبان و آدم های فرو مایه جلو چشمم بر قص می در آمد وآنگاه من که خودم را اندك تسلی داده بودم با تجسم حال زار لیلا بازهم های ، های میگر یستم ، من که مثل اودختر بی پناهی هستم نمیدانم چه کمکی از دست من برا ی او برمی آید ؟ اصلا چرا این نامه را نوشتم خودم هم نمیدانم ... شاید بخاطر اینکه اندکی ازاندوهم بکاهم اندوهی که سر گذشت درد نا ك لیلا در من بوجود آورده است ؟ شاید اینطور باشد .
ایکاش اینطور باشد ... یعنی اندکی اندوهم کاهش یابد .
(حلیمه ـ ف)

ازدیدن عمه‌نفرتم میگیرد، بسرعت‌ازاتاق قدم بیرون میکشم ومیخواهم‌از برابرش فرار کنم که‌صدای‌در راهرو می‌پیچد :

ـ لیلا ! لیلا ! بیا اینجا کارت‌دارم .

قدمهایم سست میشود ، میخواهم‌برگردم اما قدم جلو میگذارم وازعمه‌فرارمیکنم . وقتی قدم بداخل اتاق‌دیگر میگذارم، مثل اینست درودیوار نفرینم میکنند وبدنامی وسیاهنامی‌ام‌رابرخم میکشند .

ناگهان در اتاق صدائی کرد وعمه‌وارد شد، لبانش بالبخندمرده ازهم‌بازشده بود ونگاهش را مستقیمامتوجه من ساخته بود. میخواستم فریاد بکشم وبگویم : برو گمشواماصدایی ازحلقوم بیرون نشد وعمه‌جلوتر آمد و درست روبرویم نشته‌وآنوقت بسته راجلوم گذاشت .

ناتمام

عکس و مطلب

فلمی از روی یك داستان یوفکو ف

سینما بلغاریه اخیرا متوجه آثار ویسنده معروف آنکشور «یور دان وفکوف »شده است ،آثار یوفکوف گنجینه های ادبی بلغاریه محسوب یشود وخوانند گان مجله ژوندو ن حال چندین داستان او را خوانده د ،زیرا داستا نهای «غچی سفید» شیبیل»و «بوژورا» که از داستانهای وتاه این نویسنده است درژوندون چاپ رسیده است.را خاری ژاندوف ژیسور بلغاریه برای اولین بار از وی داستان «شیبیل» فلمی تهیه رد که خیلی مورد استقبال تماشا- ران واقع شده بعدها این استقبال نظیر فلمسا زان را بطر ف آثا ر فکوف متمایل ساخت وداستا ن زرعه کنار سر حد» او را برای سینما انتخاب کردندیکی از سنار- ست ها استیفن سانف از روی ستان مذکور سنار یوئی ترتیب ده بدستر س گریشه استروفسکی ژیسور معروف بلغاریا قرار داد و ر فلمبرداری آغاز گردید .آنها رشید ند تا اصالت اثر حفظ شود سناریو با تمام کیفیت اصل اثر شته شده وژر یسور هم کوشیده ست تا این فلم هنری بشیوه عا لی مبرداری شود .

رژیسور این فلم میگوید :

«یك وقت در سویدن مشا هده ودم که تیاتری یك اثر حماسی آن سور بروی ستیژ گذارده بود .با بودیکه داستان مذکور را همه قبلا وانده بودند، بازهم نمایش مذکور استقبال شگفت انگیز مردم مواجه د ،از همانوقت بفکرتهیه فلمهایی جنبه وطن پرستی داشته باشد تادم ،آثار یوفکوف این خصوصیت دارا می باشد لذا یقین دارم این م نیز با استقبال پرشور مرد م اجه خواهد شد .)

نقش نونه را درین فلم «در وتیه نچوا» ونقش گا لچف را «استفن نا ایلوف» که هر دو از هنر پیشه ای معرو ف بلغا ر یه ستند با ز ی میکنند . چنان «استفین پیچف» و«کاتیه یکارلوا» ونیکو لاتودف نقش های گر این فلم را بعهده دارند .

ششی کپور کوچک

راجکپور وششی کپور

از خانواده راج هنر مندان برجسته ای بر خاسته اند پرتهوی راج که خود از هنر مندان بنام هند بود. در بسیاری از فلم ها نقش هایی بازی نمود وفلم های زیادی ساخت ،او کمپنی فلمبرداری راج را اداره میکرد. ودر فلم رستم وسهراب نقش رستم را باز ی کرده بود . سه پسر او یعنی راج کپور شمی کپور وششی کپور هم در فلم های بیشماری بازی کردند ،فعلا شمی کپور از بازی در فلم کناره گیر ی نموده به تهیه فلم میپر دازد. پسر جوان را جکپور بنام رهندر کپو ر که تحصیلات خود را در اتحا د شوروی بپایان رسا نیده امروز از هنر مندان پولساز هند بشمار می رود او با «ببیتا» هیروئین بسیاری از فلم های هندی از دواج نمو ده است . ششی کپور فرزند کو چك پرتهوی راج در میان تماشا گرا ن محبوبیت خاصی دارد ،او در فلم معروف شر میلی همبازی را کهی بود، درین عکس راجکپور وبر ادر کوچکش ششی کپور دیده میشو ند برای کسانیکه ششی کپوررادر نقش هیروی فلم دیده اند .

هیروی فلم دیده اند .

این عکس او خنده دار وخا طره آمیز جلوه میکند .زیرا ا ین عکس دوران کودکی او را نشان میدهد .

ببینیم بعد از این از نواسه ها و کواسه های پرتهوی راج چند نفر دیگر شان آرتیست سینما خوا هد شد .

فلم پر جنجال ایتا لوی

رژیسور ایتالوی بنام «ما رکو فیراری»اخیراً یکی از فلم های خود را ببازار عرضه کرده که شاید از

پر غوغا ترین فلم های ایتا لوی باشد زیرا درین فلم انتقاداتی بالای پاپها هاو کلیسا بعمل آمده .

درین فلم «گلو دیا کار دینا له- میشل پیکو لی- اوگوتو نیاسی ویتو ریو گاسمن-الن کیونی » وغیره نقش دارند .

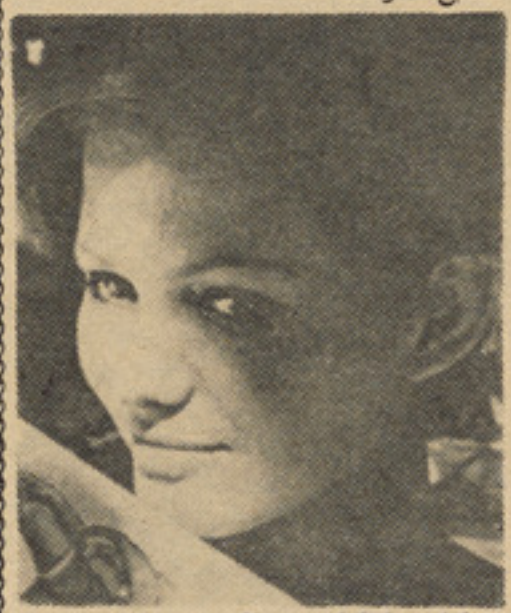

کلودیا کار دیناله

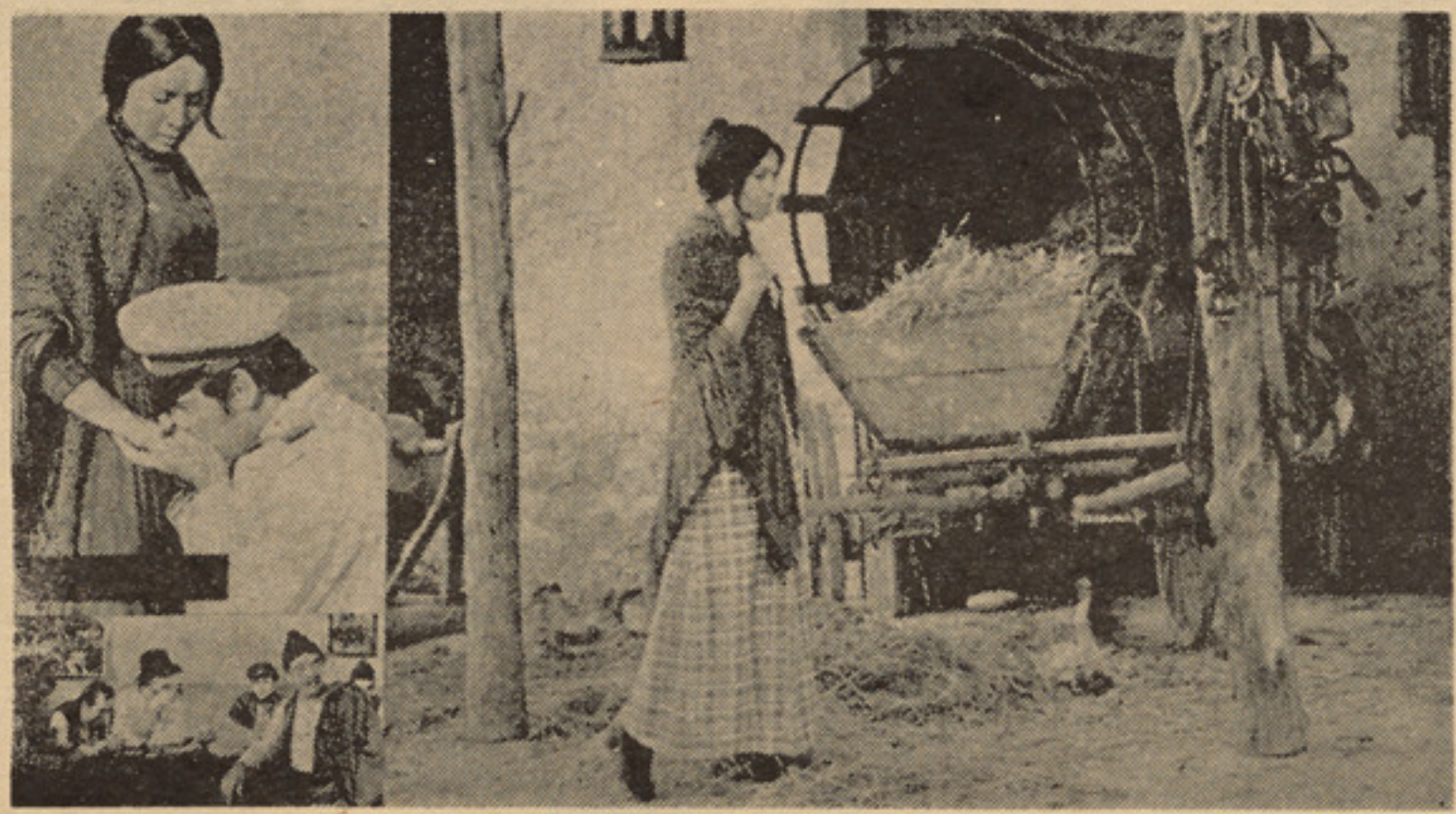

چند صحنه از فلم مز ر عه کنارسر حد اثر یو ر وان یو فکوف

دزړه خبری

روژه ماتی

ټکر ټکر دپیشلمی له‌لاسه یمه

دروژی هر ما ښام اختر دی

اسلامی ار کان په افغانی کلتور کښی څکه په ژوره توګه ځای لری او سره ښه نغښتی دی چه دوا ړه ځانګی یو دبل سره ورته او مشابه اړیکی لری، مخکښی لد ینه چه دآریاناړ ه‌خاوره کښی اسلام راشی، ددی سیمی دود، دستور ته ډیری اندازی پوری دانسانی ښه سلوك او اسلامی ښیګنو په شان حکمفر ما ؤ .

درواغ ویل تر هرڅه بد، ضر ر رسول دسم انسان له کر دار نه‌لیری او غلط تفکر دسا لم فکر له پند ا ر پر مقا بله تله کښی ځای در لود .

هغه و خت چه دپکښت دخاوری زامن داسلام په سپیڅلی دین مشرف شول نو ددی دین دستروخدمتګارانو څخه هم و ګڼل شول، لوی اسلا می فتو حات‌او ددی‌مقد س دین‌پراخوالی ددوی دسر ښندنی او قر بانی په واسطه تر سره شول لکه ابو مسلم خراسانی، دغور کو ر نی، محمو د غزنوی او لوی احمد شاه بابا چه داسلام دین ته یی پوره پرا خوا لی ور کړ.

دغسی تاریخی اسناد اوواقعیتونه ددی شا هدی ور کوی چه اسلا میت او افغا نیت سره اوس بیخی‌نغښتی او یو شان ګڼل شوی دی.

روژه نیول سر بیره پر دی چه دلوی خدای امر پرځای کو ل دی دروژه تې نفس هم تصفیه او تذکیه کوی، او پو هیږی چه خوا ران ا و غر یبان چه و لږی تیروی په څه مشقتا تو اخته و ی؟

روژه نیول دځینو میکرو بو نو دوژلو اود چا غوالی مؤثر علاج هم‌دی او پدی برخه کښی مفصلی خبر ی شوی‌دی، دلته غواړم چه صر ف دافغانی کلتور له مخی دروژی ستر مقام ته یو لنډ شانتی نظر وا چو و، وګو رو چه روژه په‌څه ښه والی دافغانی غیرتی‌او باعزمو خلکوله‌خوا هرکلی کیږی اود غه احساس دخپل فولکلو ریك ادب دلوی بحر یعنی لنډ یو څخه څر ګندوو چه واقعا دولسی غږ او احساس ښه انعکا س ور کوونکی دی. لکه چه په پو رتنی لنډی کښی لیدل کیږی دروژی هر ماښام داختر په شان په خو ښه او خو شالی سره لمانځله کیږی څکه چه پدی وخت کښی دکلی خلك ، دوستان او ملګری سره په جو ما ت کښی ټولیږی هر څوك تر خپلی وسی پوری له خپلو کو رو نو څخه خواړه دځانه سره راوړی او په لوی دستر خوان باندی پی ږدی چه دلته مختلف طعا مونه، ډول ډول خوا ړه برا بر یږی، کله چه د ما ښام آذان وشی نو په ګډه سره د «بسم‌الله» ویلو په ترڅ کښی روژه ماتوی اود لوی خدای شکرانه اداکوی چه په اتحاد او اتفاق سره دوی ناست دی اود ژوند څخه خوند اخلی.

دوی څکه و یاړی چه خدای ور ته دومره قدرت ور کړی چه کری ورځ په و لږه او تنده تیره کړی خپل کار او کسب سر ته رسوی او پ ه عین حال کښی دخدای فرض پر ځای کوی. دالویه میړانه ده چه دو لږ ی سره سړی مبارزه او دنفس سر ه شخړه و کړی څوچه په هغه با ندی بریالی شی او خپل حا کمیت پر ی ثابت کاندی.

ددی دپاره چه اکثره خلك خپل ورځنی کارو نه په عادی ډول سرته رسوی او له بلی خوا روژه هم لو ی نو دشپی‌خوب ته‌ډیر تر جیح‌ورکوی لدینه چه‌دپشلمی دپاره را پا ځیږی او خو مړی ډوډی و خوری نو څکه وایی چه «ټکرټکر دپیشلمی‌له‌لاسه یمه» ا کهچه‌وویل شو پښتنی‌کورنی داتفاق اواتحاد خوند په هیڅ شی نه بدلوی ډیر عادی او ساده خو ا ړ ه هغه وخت مزه کوی چه دکو ر نی ټول غړی پکښی برخه و لری اود دستر خوان په ګرد چا پیر ناست وی.

خو یوه کو نډه چه یو کال‌مخکښی میړه یی مړ شوی دخپلو کو چنیا نو سره دروژی ماتی په دستر خو ا ن ناسته ده او دهغه وخت ار مان کوی چه د کو ر نی ټو ل غړ ی سر ه یوځای و ، پدی لنډی کښی داحا لت ښودل شوی چه :

دروژه ماتی دستر خوان کښی
له ستر ګو اوښکی تویوم‌چه‌کونډه

دکلی مخ په‌لوی میدان کی‌دروژی‌په هر ماښام کی عجیبه‌په زړه پوری میله وی چه ټول کو چنیان حتی نیمزالی نجونی په کو چنیو کا سو کښی له خپلو کو رو نو څخه خواړه راوباسی او په یو لوی ملاور شکله صفحی باندی چه دهمدی مطلب‌لپاره جوړ شوی وی ږدی اوټول پی‌دماښام دآذان انتظار با سی،کله چه ملاآذان ورکړی نو کو چنیان په ډیرلوړآواز چیغی و هی چه «آذان و شو، آذان وشو...» کله چه روژه ماتی سر ه و خو ری بیا نو په لو بو اخته وی، هلکان او نجونی په ګډه سره لوبی کوی، که چیری سپوږمی ژر وخیژی نو سندری او نکلو نه هم سره وایی او دمعصو مانه آوازونو په اداکولوسره په ګډه اتن کوی او بیاهم چه ستړی شول خپلو کو رونه‌ته ځی.

دکلی سپین ږیری چه ما سختن دلمانځه او تراویح څخه خلا صیږی دبیر ته ستنیدو په و خت کښی چه دکو چنیانو دا خو شا لی ګوری نو ددوی دکو چنیوالی دوره ور ته په ستر ګو ستر ګو شی اود هغه وختونو په‌یاد دخو شیبو لپاره یی سیل کوی په زړه کښی ګو ند ی وایی چه کا شکی بیا هغه و ختونه ستنیدلای وای .

واقعا چه دروژه ماتی ګړی‌له‌کیفه ډکه وی، هرڅه او هرڅه خو ند وره بریښی، دروژه‌تی په ز ړه کښی‌دپاك نیت او نیکو آرزو ګانو هیلی څپی وهی، دهمنوعی ورور ولی احسا س پیاوړی کیږی.

اوس چه افغان و لس دسیا سی، اقتصادی او اجتماعی لوی بدلون په مرحله کښی دی دنوی نظام ستر ه آرزو دخلکو اتحاد او پ ه و ګړو دوروروڼی دمزی ټینګو لو څخه عبارت دی چه اسلامی ار کان ا و افغانی کلتور ددی آرزو ملا تړ دی نو خومره به ښه وی چه دخپلی افغانی پوخ کلتور په استناد، پد ی‌دلنډ یو دلوی بحر څخه خوچان‌کړی دښو او سترو خد متو نو وګرځو.

دادی پدی لړ کښی د پښتنو دلنډ یو دلوی بحر څخه خو چان کړی مرغلری چه دژو ندون محتر مو لو ستو نکو ته یی و پا ندی کوو :

ما ته د شو نډ و شر بت را کړه
سختو ګر مو کښی ما ر و ژی نیو لی دینه
روژه په ما ت ، قو ل به ما ت نکړ م
که سر می پری شی دآشنا د یدن ته ځمه
ر و ژ ه د ی خدا ی قبو ل کړ ه ،یاره
ناز کی شونډی دی پتری نیو لی د ینه
د ما ښام لمونځ دی قبول‌مه شه
دید ن د ی پر ینبود، دا یمان کوی سوا لو نه

گوناگون . دلچسب . خواندنی

هوا در رنتگین

در شهر ار لا نگین جمهو ریت اتحادی المان سپکر و متر شعا عی برای اندازه گیری کشا فات اتموسفیر مورد ازمایش قرار داده شده نمونه های ذرات گرد در کاغـــذ تر سب نموده و نفوذ ثمربخش اشعهٔ رنتگین را درمعرض نفوذ قرار مید هد وخود بخود شروع به تشعشع مینما یـد این نوع تشعشع که در حقیـــقت مر حله دوم شمـر ده مـــی شو د فیصدی طیـــف های عناصر معینه اتمو سفیر رادر معرض آز ما یش قرار میدهد. نتایج این اندازه گیری در کارت مـخـصوص ثبت شده و سپس در مر کزمحا سبوی پوهنتون دار مشتات تجزیه میگردد.

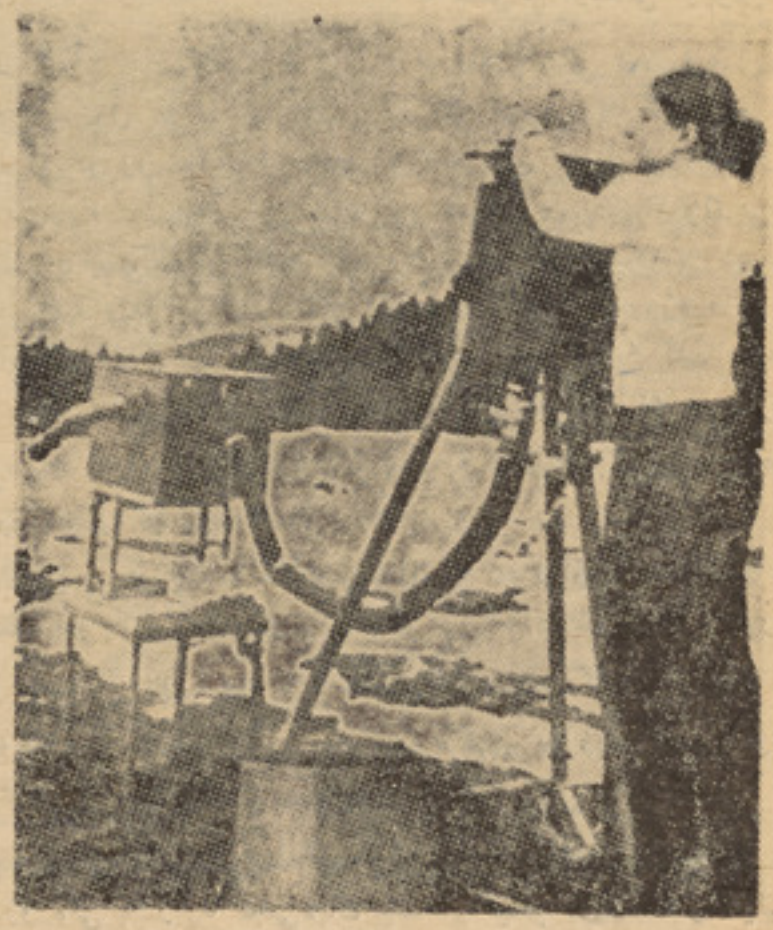

تشناب بین الماری

کار خانه الکترو تخنیک وسازندهٔ دستگاه اکسر یز اخیراً تشنا ب قاتی را اختراع کرده است که در خا نه های قدیمی که تشناب ندارد از آ ن کار گر فته میشود یك الماری دارای ار تـفـاع دو متر و عرض هـشتاد سانتی متر بکار است تایـــك آ ب گـــر می و یـــك تـــپ غسل درآن نصب شود الماری تشناب دار در گو شهٔ مطبخ گـــذا شته شـــده میتوا ند آب مورد ضرو ر ت ا یـن تشناب تو سط لولهٔ رابری به نـل آب وصل شده و آب های بد ررفت آن نیز تو سطیك نل رابری دیگر به کانالیزاسیون انتقال میابد در مواقع ضرورت باباز نـمودن ا لـما ر ی تپ غسل بروی ز مین آمده ومیتوان درآن غسل نمود وبعد د وباره آنرا دربین الماری جاداد.

میز و چوکی های پلاستیکی برای شاگردان مکتب

درین اواخر پلاستیك هائی کـه مقابل فشار و کو بیدن مقا ومت زیاد دارد توجه بیشتری را بخود جلـب نموده و بحیث مو بل مورداستفاده رسیعی قرار گرفته است یك کمپنی پلاستیك سازی المان غرب در ین اواخر سیت های مکمل فـر نیچـر پلاستیکی ساخته است که در ا ن جمله یکی هم میز و چو کی پلاستیکی برای شاگردان مکتب میبا شدوضع چوکی و تکیه گاه آن بار تفاع معینی تنظیم گردیده است شا یستگـی و برازند گی د یگر این میز وچوکـی در اینست که خیلی سبك وکم وزن بوده وخیلی کم لکه می بر دارد.

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

تیلفون هایی که نمره را بخا طر می آورد:

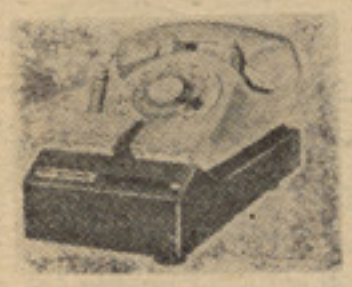

یك کمپنی جاپانی بنا م (نیتسوکو) آلهٔ ساخته انـــد که نمرات مور د ضرورت را بیاد تیلفون مید هد مادل (دـس ـ ۸) نو عی ازین آله است که بیست و هشت و ظیفه را میتوا ند بخاطر بسپا رد این آله دا رای یازده علامت نمره تیلفون است.

توسط این دستگاه با هر کدام از مشترکین تیلفون که خوا سته باشیم میتوا نیم تماس بگیریم برای ار تباط پیدا کردن با تیلفون طرف مقا بـل کفایت میکند که یك تکمه را فشا ر دهیم .

برای اینکه د ستگاه نمرهٔ مور د ضرورت را بحافظه بسپاررد لازمست تکمهٔ متحرك مخصو ص آنرا با لا ی نمره که خوا سته با شید بیاوریم.

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

سالانه پنجصد مو تر فیات ازبین میرود

ازبین ر فتن این تعداد مو ترهای فیات مربوط به این نیست که تصادم رخ مید هد بلکه راجع به نتایج کا رهای تجر بوی فا بر یکه میبا شد . سالانه پنجصد مو تر تیز ر فتارمدل های مـختلف در لا بـراتوار کمپنی فیات ایتا لوی و یران میشودتانواقص کار ونقاط ضعیف را دریابند.

به اساس نتیجه گیری که ازیـن ویران نمودن برای انجنیران کارخانه فیات بد ست می آید آنها عنا صر ضعیف بودن طرح را درك نموده ودر تقویهٔ آن می کو شند.

تو جه بیشتر در قسمت هایی که برای راننده خطر بیشتـــر د ار د معطوف میشود .

ژوندون

توصیف شیرین

شب افروزی چو مهتاب جوانی
سیه چشمی چوآب زندگانی
دوشکر چون عقیق آبدا ده
دوگیسو چون کمند تاب داده
نمك دارد لبش درخنده پیوست
نمك شیرین نباشد وان او هست
شبی صدکس فزون بیند بخوابش
نبیند کس شبی چون آفتابش
رخش نسرین وبویش نیز نسرین
لبش شیرین ونامش نیز شیرین

(از داستان خسرو و شیرین اثر نظامی)

نکته یی از: خواجه عبدالله انصاری

یار باش و مار مباش ـ گل باش وخار مباش ـ یارنیك به کار نیك ـ یاربد بدترازماربد ـ چون یاراهل است ـ کار سهل است ـ محبت بااهل تابجان است ومحبت نااهل تاب جان است .

رباعی

صد سال درآتشم اگر مهل بود
آن آتش سوزنده مرا سهل بود
با مردم نا اهل مبادم صحبت
دوزخ به جهان صحبت نااهل بود

گدا و منعم

سحرگه دوتا دست لرزان ولاغر
برآمد ز منزل یکی مرد فربه
ستاده بدرا دید مرد فقیری
بگفتا مگر خواب دیدی؟ که مارا
ودیگر برو در زدن را بیاموز
بگفتا که صاحب بده پول نانی
چو بشنیداین، خواجه آشفته‌گردید
چو دیوی برآشفت چونانکه‌گردید
که ای بیشعور ای گدای مزاحم
درین صبحگاهان نه‌وقت‌گدایی است
بروکارکن، یابه یك گوشه بنشین
گرت بار دیگر بر این در ببینم

چوزان نامسلمان چنین دیدپاسخ
که آری کجاعقل و منطق کسی را
توای از خدا بیخبر خود چه دانی
چه دانی که خون جگر میخورم من
دو روز است طفلان من نان ندارند
ترا رحم وایمان برفته است از دل
ولیکن بدان ای که مست غروری
خدای آورد آن دمی راکه بینم

یکی خانه خواجه یی را بزد در
چو فرعون باد بزرگیش در سر
لبش خشك از فقر وچشم ازتعب تر
درین صبحگاهان کشیدی ز بستر
کزین در زدن شد مرا گوشها کر
برای رضای خداوند داور
توگفتی خبر شد ز مرگ برادر
زفریاد او کوچه صحرای محشر
مگر خلق بهر شما بند نوکر ؟
ترا عقل ومنطق مگر رفته از سر؟
بگیر آنچه دادند وز انصاف مگذر
کنم روده های تو خرمن به خنجر

بغرید مرد گدا همچو تندر
که ازتشنگی همچو نی گشته لاغر
ز حال فقیران بیمار مضطر
چو تازه ست کام تواز شهدوشکر
چسان منطق وعقل نگریزد ازسر
اگر چه فلك کرده جیب تو پرزر
که آخر خرابست کاخ ستمگر
که اگر دد ترا حال بامن برابر
نه هرگز برابر که با این قساوت
زمن بار ها باد روزت سیه تر

محمد آصف فکرت

نگه آهو

اگر اندیشه کند طرز نگاه اورا
جوش حیرت مژه سازد نگه آهورا
ماهم ازتاب وتب عشق بخود میتالیم
برسر آتش اگر هست دمیدن مورا
غرض شوخی چه دهد نالهٔ محروم اثر
تیغ بی جوهر ماکرد سفید ابرو را
بسکه ننگ‌است فضای چمن‌ازناله‌من
بزمین برگ گل‌از سایه نهد پهلورا
سر نوشتم نتوان خواندمگردرتسلیم
توام جبههٔ خود ساخته ام زانو را
خاك گردیدم واز طعن کسان وارستم
اخر انباشتم از خود دهن بدگو را
نبض دل‌هم بطپش‌ناله طرازنفس‌است
چنگ اگرناله بمضراب زند گیسو را
حال از نسبت رخسارتومشکین پرشد
قرب خورشید بشب کرد مدد هندو را
صافی دیده و دل مانع نخجیردوئیست
پشت عینك بتفاوت برساند رو را
تانظر می کنی ازکسوت رنگ آزادیم
رنگ گل چند بزنجیر نشاند بو را
«بیدل»این عرصه‌تماشاگهٔ‌الفت‌نیست
سبزه گرداشت ورود اشت رم آهورا

حضرت ابوالمعانی بیدل

فا لگیر

کندوی آفتاب به‌پهلو فتا ده بود
زنبور های نور زگردش گریخته
درپشت سبزه های لگد کوب‌آسمان
گلبرگ های سرخ شفق تازه‌ریخته

***

تف بین پیر باد درآمد زراه دور
پیچیده شال زرد خزان‌رابگرد تنش
آنروز میهمان در ختان کو چه بود
تابشنوند راز خود از فال روشنش

***

درهر قدم‌که‌رفت درختی سلام‌گفت
هرشاخه دست خویش بسویش‌درازکرد
اودست های یك‌یك شان راکنار زد
چون کولیان نوای غریبانه سازکرد

***

آنقدر خواند وخواند که مرغان‌شامگاه
شب رازلابلای درختان صدا زدند
ازبیم آن صدا بزمین ریخت بر گها
گویی هزار چلچله رادر هوا زدند

***

شب همچو آبی از سراین‌برگهاگذشت
هر برگ همچو پنجهٔ دستی‌بریده بود
هرچند نقشی ازکف این دستهانخواند
کف بین باد طالع هربرگ دیده بود

نادرپور

اینجه

نوشته : یوردان یوفکوف

پیشاپیش سوران خشن که چون گرگان گرسنه تاخت میکردند اینجه مردقوی هیکل وبیباك درحرکت بود. مردیکه نامش لرزه در دل هاافگنده قدمش بهرجاکه میرسید تباهی وبربادی نثار میکرد .

آنوقت هایکعده درزدان ورهزنان که آنها رابنام «درخالی» و «کرجلی» یاد میکردند ، دهات وقصبات راغارت میکردند وخرمن ها و خانه هاراطعمه حریق میساختند ، مال وحیات همه بعلت تهاجم‌های پی درپی آنهابه مخاطره افتاده بود. آنها مانند آب گل آلود وتباه‌کن سیل ازتپه هاسرازیرمیشدند بصورت غیرمنظم ووحشیانه بالای اسپ های مست ودیوانه بالای‌دهکده هاتاخت وتاز می نمودند .

دز دان لباس هایی می پو شیدند که‌قسمت های‌کمی ازبدن شانرا می پوشانید . بازوها وسینه های شان برهنه بود، تنهایکان نفر شان‌جامه‌های قیمتی بتن میکردند کمربندهای ضخیم داشتند وروی شانه شان تفنگ قدیمی که به توپ ها ی کوچك شباهت داشت بنظر میرسید. کارد، ساطور ، قمه، پیش قبض ودیگر آلات جارحه باخود حمل میکردند .

آنهاوقتی که به پائین سرازیر شدند گرد وخاك زیادی به هوابلند شد. منظره توفان هم ازنظرشکل وهم ازنگاه محتوی ایجادشده بود. آنها هم مانند توفان مهیب وخطرناك بودند .

درسمت شمال ، بالکان دوباره رنگ آبی خودرا باز یافته بود «منظورازکوه بالکان است. مترجم» هواخوب بود. بهارتازه فرا رسیده بوددردامنه های کوه برف هاذوب شده بزمین فرورفته بود ودرعوض گیاه ازدل خاکهای‌ریگی بیرون شده بدان می‌ماندکه پارچه های مخمل سبز رنگ را در هر قسمت گسترده‌باشندتنها درقله کوه بعضی جاها سفیدی بنظرمیرسید. سفیدی برف هائیکه هنوزآب نشده بودند . ازمیان درختان جنگل یك ستون باریك دودبه هوابلند شده بود، این دودعلامتی بود برای مردم قریه، آنها بادیدن این دودکه چوب شکنان ایجاد کرده بودند می فهمیدند که بزودی رهزنان به ده حمله میکنند، آنها از قریه فرار میکردند تاهنگام تهاجم دزدان اقلا جان خودرا حفظ کرده باشند ، زیرا کرجلی هابه هیچکس رحم نمیکردند .

آنهانزدیك قریه رسیده بودند وهنوز «اینجه» سرکردهٔ شان امرحمله رانداده بود، او بر پشت اسپ سفیدخودنشسته‌بود اندکی ازنفرپهلویی خودجلو افتاده بود، اوبانگاه های نفرت آلودی بزمین نگاه میکرد. زمین خشك وبدون‌حاصل بود،آنراقلبه نکرده بودند. صرف بعضی حصه هاعلف داشت، در آن قسمت حتی‌آوازپرندگان هم بگوش نمیرسید، اینجه دربالای اسپ قربه خودسرش رااندکی بزمین خم‌کرده بفکررفت ، شبی را بخاطر آوردکه آواز های وحشتناك کرجلی هارا از عقب می شنید ، اوبعقب نگاه میکرد ومیدید که باچه‌شوروشعف وحشیانه ای‌دارودسته‌اش فریاد میزنند، عجله آنهارا مشاهده کرد ، قیافه های‌خشن وحریص‌شانرا... بعدبه‌پیشرو نگاه‌کرده بود. فهمیدکه درنزدیکی دهکدهٔ قرار دارند. دهکدهٔ بزرگی بنام اوروم اینیکوی، این دهکده بادهات دیگر فرق داشت ، خانه های مجلل وباشکو هی داشت . باغ ها وگنبدیك کلیسا وصلیب بزرگی که بالای کلیسا نصب شده بود. باوجودآنکه خیلی به دهکده نزدیك شده بودند ، چنین بنظر میرسید که اهالی دهکده ورود کرجلی هارا درك نکرده‌اند .

اینجه بابلندکردن دست بدیگران امرتوقف داد. خودش اندکی پیش رفت ، به‌دهکده نگاه میکرد، چین وشکن پیشانیش هرلحظه بیشتر وبیشتر میشدقیافه‌اش درآن لحظه‌برای کرجلی هاطوری جلوه میکرد که‌گویی خیاطی راهنگام برش کردن پارچه می بینند. اینجه به دقت مطالعه میکردکه ازکدام طرف به قریه حمله کند. کرجلی هااسپهای شوخ‌خودرابه سختی نگهداشته بودند، اینجه که چندقدم پیش رفته بودبطرف رفقای خودبرگشته امرداد تا در همانجاخیمه های خودرا بزنند واطراق کنند. اینجه خواست تاشب رادرهمانجا بمانند .

کرجلی هاازاسپهاو خود فرود آمده‌به تعمیل امر اینجه پرداختند .

خیمه اینجه‌رادریك بلندی افراشتند، اینجه بداخل خیمه خودرفت ودیگران هم خیمه های خودرانزدیك هم بزمین محکم کرده بودند دور هم جمع شده به صحبت پرداختند . یکی از آنهاحرف میزدودیگران گوش میدادند ، آنها درباره اینجه گپ میزدند، اینجه راماننندسابق دوست نداشتند ، میگفتند این آدم تغییرکرده ومثل سابق نیست، دایماخاموش متفکر و عصبی بنظر میرسد .

درین بهار از وقتیکه اینجه دوباره شفا یافته وزخم کاری سینه‌اش التیام یافته بود. همه باوحشت وهراس دوباره زنده شدن اورا به همدیگر قصه میکردند، کرجلی های دیگری که شامل دسته اش نبودند و دوستا نش بدیدن او می آمدند ولی آدم های ا و دیگران راکمتر راه میدادند ومیگفتند اینجه کسی را نمی پذیرد ، اوحوصله‌ندارد کسی به احوالپرسی اش برود. هیچکس نمیدانست که‌درآن لحظات اینجه به‌چه چیزی فکر میکند کرجلی هاگردهم جمع شده بودند و چیزهای درباره اینجه میگفتند ، کم‌کم همه جا د ر تاریکی‌شب غرق‌شد ، چند جا آتش افروخته بودند ، جنگل تاریك تراز همه‌جابنظرمیرسید در اطراف آتش سایه های آنها درحر کت بود ، صدای خش خش ازیك گوشه شنیده میشد، یکی از دزدان شمشیر خودرا تیزمیکرد ستاره ها درآسمان روشنتر بنظر میرسیدند، مثل اینکه ستاره هاهم میتر سیدند وبطرف زمین چشمك میزدند . اینجه مانند چند روز اخیر خودرا درخیمه اش زندانی کرده بود ، اوبالای بستری که ازپوست گو سفندسا خته شده بود دراز کشیده وبفکر فرو رفته بود. افکارش متوجه شانزده سال قبل‌شده‌بود آن روزی رد بخاطر می آورد که‌با« کارافه ایر» درنزدیکی (ژرونا)برخورده‌بود آنوقت‌کرجلی ها قریه را محاصره کرده بودندوازین سبب یکعده ازمردمان قریه یابرای دفاع از خودویا ازترس جان به بیابان های اطراف بر آمده بودند .

کارافیز ازدور بطرف خانه های قشنگ ملاکین قریه میدید ،خیلی عصبی ودر عین حال مردد بود، نمیدانست چه کند، به‌قریه داخل شود ... ؟

جرات اینکار را نداشت زیرا خیلی‌برایش گران تمام میشد، در همین لحظه اینجه بادو سه‌صد نفر سلحشور همراه خود به آنجا رسیده بود، همه براسپ های تیز گام‌سوار بودند، آنوقت اینجه هنوز خیلی جوان بود. او بطرف کا رافیز د یده نگا هی هم به قریه انداخت ، بدون اینکه فکرکندخنده‌دش گرفت ،باهمه دوستانش بطرف شرامپو ل حرکت کرد، کرجلی ها بااسپ های تیز گا م خودبطرف قریه میـد و ند وتیر اندازی مینمودند .

اینجه سه مرتبه بطرف شرامپول پیش‌رفت وعقب نشینی کرد، زمین زیر سم اسپ ا و میلر زید. ابری ازگرد وخاك به‌اثر تا خت وتاز سواران تشکیل شده بود، اینجه‌خسته شده‌بود ، چشمانش میدرخشید ، او دو باره نزدیك کارافیز برگشت ،ازروی خشم خندیده بعقب نگاه کرد، این تلاش های دیوانه وارش هیچ سودی نبخشیده بود، درمیان خا ك وگرد ودود باروت اجساد کر جلی ها ییکه کشته شده بود ند هر طرف افتاده بو دو اسپ های بی صاحب اینطرف و آنطر فسر گردان بودند ، کرجلی ها دیگر فیرنمیکردند همچنان شیشانها (مردم قریه را به همین نام یاد میکردند) از تیر اندازی با لای‌دزدان باز ایستادند ونسبتا و ضع آرام تر شد و خا موشی جای سرو صدا راگرفت اینجه‌با آواز بلند میگفت :

– همین طور است .. اگر سیب‌میخواهی باید شاخچهٔ آنرابشکنانی آدم‌های‌اینجه یکی ازاهالی قریه راکه برای آبیاری زمین ها ی خود بیرون شده بود گیر کردند . آن مرد بیچاره ازترس خودرا به‌پای اینجه اندا خت وامان خواست ، او مرتب دست ودا من اینجه رامی بوسید ، اینجه وقتی که اورادید خوشحال شد ولی این خوشحالی را برو ز نداد ودر برابر آن‌مردهمچنان خشن باقیمانده فهمید که‌وجود این مرد خیلی بدردش میخورد از او میتوانست استفاده شایانی بنما ید . این مرد میتوانست در شب نفرات اینجه‌را بقریه رهنمایی کند.

آن شب پنجاه نفر ازکرجلی هاانتخاب‌شدند تابا (رهنما) بداخل شرامپول بروند ،رهنما آنهارا خوب رهنمایی کرد، در لحظات کوتاهی تمام پهره دار های قریه کشته شدند، بدون اینکه صدایی ایجاد شود و بعوض آ نها کرجلی ها نفر های خودرا ایستاده کردند . ازطریق قسمت تصرف شدهٔ قریه‌اینجه بابقیه کرجلی ها داخل شد، کارد فیز هم با آنها بود. بالای قلهٔ کوه ز هره برنگ سرخ میدرخشید . درکوچه های دهکده آواز سم اسپان دیوانه ووحشی اینجه وهمرا ها نش شنیده میشد ، درآن لحظه کسی قادرنبود جلو آنها رابگیرد یابه مقابله با ایشان بر خیزد ، کرجلی ها مغرورانه بالای اسپ های خود نشسته بودند و شمشیر های بر هنه بدست ها ی شان بود.

با وجود غا فلگیر شدن مردان قریه‌با تفنگ های خود بمقابله پرداختند ، و لی وضع شان خود نبود، اولتر از همه بکدا م طرف فیر میکردند ... ؟ ... دشمن درمیا ن شان رخنه کرده بود، آنها نمیدانستند چه کنند ، فرار کنند یا درخانه های خود پنهان شوند ؟ .. زنان واطفال متو حش وهراسان ازپنجره ها نگاه میکردند ، کرجلی ها گرگان گرسنه ای رامانند بودند که در میان ر مه افتاده باشند، هرچیزی راکه بدست‌می‌آوردند تصاحب میکردند . بعداز آنکه آخرین فیرهای کسانیکه موفق شده بودند بطر ف بیابان‌فرار کنند بپایان رسید همه جارا دوباره خاموشی فراگرفت، خا موشی مرگبار واندوه آلودی‌که خیلی زجر دهنده بود.

دزدان به‌آرامی خانه های زیبارا تما شا میکردند ، خانه‌هائیراکه دیوار های بلند و دروازه های بز ر گی داشتند. کر جلی هااز اسپ های خود فرود آمده به چپاو ل آغاز کردند ، زنان چیغ میزدند واطفال شروع کردند به‌گریه وزاری ، چند خانه را آتش زده بودند که دودی ازآن برخاسته بود درهمین لحظات آفتاب هم طلوع کرد ومنظرهٔ سوختن خانه ها بوضاحت بیشتر دیده میشد، ا ینجه همراهان خودرا بحال خودشان گذ ا شته خودش بالاتر دریك محل مناسب یعنی‌بغا نه بانچو (خان) رفته به خوردن ونوشیدن آ کرد، تمام ذخایر شراب قریه برای فر نشاندن عطش دزدان آورده شده بود، ا ینجه یگانه آرزوی اینجه بود .

دوشیز گان رنگ پریده باترس‌زایدالوصفی مشغول خدمتگزاری بودند، وقتی که‌برای‌اینجه شراب میریختند لرزش دستان سفید وظریف شان بوضاحت احساس میشد واین مطلب از چشمان تیز بین اینجه مخفی نمی ما نـد وازدیدن این وضع لذت می برد. صدای گریه وچیغ اطفال وزنان همچنان بگوش میرسید ولکه های خو ن درهمه جا مشاهده میشد ، قهقه شاده‌انی اینجه در میان‌سایر آواز های گم میشد، درآن لحظه خیلی‌مشکل بود کی کسی باوی تماس بگیرد ومزاحمش شود .

اینجه دفعتا متوجه لباس های خود میشود، لباس او خون آلود وپاره پاره است، فورا امر میکند لباس جدیدی برایش بیاورند ، دریك چشم بهم زدن مجرب ترین خیاط‌دهکده حاضر میشود وازپارچه ها ی‌ابریشمی برایش لباس میدوز د. اینجه اسمش رامی‌پرسد:

(ناتمام)

ترجمه : زلمی نورانی

درباره نویسنده داستان

«اینك موقع آن میسر شد تاچندمین داستان قصه نویس بزرگ بلغاری رابه خوانندگان عزیززوندون تقدیم نمایم، چهار پنج سال پیش وقتی‌که مشغول خواندن آثار نویسندگان بلغاری بودم باآثار یوفکوف آشنا شدم ودر همان وقت داستان «بالای سیم ها» ی اورا بنام «غجی سپید» برای ژوندون ترجمه نمودم ، اتفاقا یکی‌دوسال بعدتراز من یك مترجم‌ایرانی هم موقعی که چند اثر یو فکوف‌را ترجمه کرد، نام «غجی سپید» رابرای داستان «بالای سیم ها» ی یوفکوف مناسب یافت ، داستانهای «شیبیل» و «بورژورا» که ازداستان های خوب این نویسنده است، ذریعه نگارنده ترجمه وازطریق ژوندون تقدیم علاقمندان قصه های بلغاری گردید .

ضمن تقدیم این داستان یوفکوف، خلاصه مطالبی رادرمورد خود نویسنده تقدیم میکنم که دیگران دربارهٔ اونوشته اند . مترجم»

یوفکوف نویسنده ایست‌که با گذشت‌زمان کیفیت آثارش ازبین نرفته، گرچه بعضی منتقدین گوشه های ازآثارش رابباد انتقاد گرفته اند ولی بازهم نمیتوان مهارت اورا در ترسیم تصاویری اززندگی مردم بخصوص طبقات تحت فشار نادیده گرفت .

یوفکوف درآثار خودزندگی مردم رابصورت حقیقی ودرلابلای جملات بسیار ساده وعام فهم تشریح میکند، اودر آثارش علاوه از نمایاندن دردها ورنج های طبقه محروم به تشریح زیبایی های طبیعت وخصایل آدم هاپرداخته فقروجهل رامحکوم میکند ، از همین سبب میگویند که درآثاریوفکوف خواننده خودرا در اتمو سفیر بخصوصی می یابد.آثار اونشان میدهدکه تاچه اندازه اودرمیان مردم بوده از خصوصیات زندگی طبقات پائین اجتماع‌آگاهی داشته است که بدین گونه لحظات حساس زندگی آدم هارابشکل استادانه در قصه های خودمطرح نموده است .

ضمن گفتگو یی با پرو فیسور کازانجیف یوفکوف چنین گفته است : «قصه حقیقی آ ن نیست‌که نویسنده درتمام اوقات خودش رادر جلوخواننده داشته باشد وبااو حرف بزند و همه چیزرااززبان خود تشریح نماید ، بلکه نویسنده وظیفه دارد فقط پرده راازجلو دیده های خواننده کنار بزند وبعدمثل تیاتری او رابایك گوشه‌ای از برخورد هاوحادثات زندگی آدم هاروبرو کند. نوشتن این شکل قصه اندك مشکل تراست ولی کامل ترمی باشد . من خودم بسیار کوشیدم تابه همین شیوه‌داستان بنو یسم .»

این کلمات یوفکوف می توانست خواننده راگمراه کند، مثل اینکه نویسنده میخواست یك اصول ابستركت وابجکتویزم رابکار برده شخصیت خودرا درعقب قصه پنهان‌کند، یعنی ازروابط مستقیم‌نویسنده وخواننده کناره‌گیری کرده خواننده راباحادثه مواجه میسازد .

درینجا سوالی دربارهٔ قوه تخیل یاکومپوز یسیون برای موجودنبودن مؤلف یا نویسنده پیدا میشود ، میتوان چندین قصه یوفکوف‌را که به این شیوه نوشته شده نشان داد. مثلا قصه «غجی سفید» او، (این قصه‌قبلا

یوردان یوفکوف

درژوندون نشر شده ـمتر جم) درین قصه نویسنده خواسته است فقط پرده راازروی یك جریان برددرد وگوشه‌کوچکی اززندگی‌آدمی‌را نشان بدهد ، بعدخواننده خودش به تنهایی حوادث راتعقیب میکند، واین حوادث را باور میکند، زیراخواننده خودرا دروسط جریان می یابد، یعنی درین آثار خواننده بعوض نویسنده خودرا درقصه می یابد .

یوفکوف میگوید : «همیشه چیز هایی‌راکه دیده‌ام بحافظه سپرده درمواقع بخصوص آنرا دوباره تقدیم کرده‌ام ، هیچوقت چیزی را ننوشته‌ام که درباره آن یاازطریق دیدن یا شنیدن قبلامعلوماتی حاصل نکرده باشم . من تقریبا سی سال ازعمرم رادردهات سپری کردم ودرین مدت بامردم آشنا شدم وبه خصوصیات شان پی بردم، خودم اصلا دریك دهکده کوچك بدنیا آمدم .»

اولین اثرخودرا یوفکوف در زادگاهش «ژراونه» بوجود آورد. ازین‌دهکده‌درآثارخود زیادنام برده است .

دوران طفلیت وجوانی یوردان یوفکوف در قریه ژراونه بین سالهای ۱۸۸۷ـ۱۸۹۶ سپری شد، درهمانجا تحصیلات ابتدایی و متوسطه خودرا هم بپایان رساند . بعدمدتی به جاهای دیگررفت ولی درسالهای آخر زندگی باز هم به همان قریه بازگشت تاجلددوم قصه های بالقان راتکمیل کند .

یکی ازعواملی که برای یوفکوف در کار قصه نویسی موفقیت آورد. آشنایی بسیار عمیق اوبه خصوصی ترین «خصوصیات» مردمی بودکه درقصه هایش دوباره جان میگرفتند . اولین قصه او «ظلم چوپان» نام داردکه در سال ۱۹۱۵ نوشته شده، باقی آثار خودرا در جاهای مختلف وازجمله در شهر بخارست نوشته است .

اشتراك اودرجنگ هاواجرای وظیفه بحیث معلم دهکده ساحه دیدو تجربه اورا وسیع ساخت ، اودرجریان جنگ های بالقان قصه های دلچسپی که ازین جنگها مایه میگر فت برشته تحریر درآورد ، بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۸ مجموعه قصه های خودرا درسه جلد

بقیه در صفحه ۵۸

دگلو بهیر

دسترگو تماشا

شاعره ! مه ستا یه ښکلا د سترگو
راخه چه یا ده کړو ژړا د سترگو
چه‌په نخرویی درنه اوښکی‌هیری‌کړی
دومره خومه کیږ ه شیدا ستر گو
دستر گو وږ یه خو به گر خی نهر
لږ خوز ده کړه ا ستغنا دسترگو
لږ خو پښتو ن او پښتنی یاد وه
خو به مشغول یی په تنا د سترگو
په تش کتو چه ور نه سترگی وخی
هلته به خو مره وی خطا د سترگو
وایه ر ښتیا کوم قیامت جوړ وی
طو فان دستر گو که ادا د سترگو
که یوځل وچی شوی داو ښکو ځنی
بیا به هله کړ و تما شا دستر گو
هلته خو او ښکی لا اورنگ یاد وی
تاته و ر غلی ده سو دا د سترگو

«دوست»

دحسن انتخاب

هغه زړه چه ستا دعشق‌په‌اور کباب‌دی
که مرهم ور باندی کیږدی ډیرثواب‌دی
حجا بو نه له ا غیارو منا سب دی
د یا را نو په یاری کښی‌څه حجاب‌دی
بی له تا چه ښا یسته وی بی حسابه
په هغو کی هم ستا حسن انتخاب‌دی
لکه گل چه تر آفتاب پور ی خجل وی
دغه هسی ستا تر مخ پور ی آفتاب‌دی
دا د میو څه مستی او سر خی نه‌ده
تیغ دستر گو یی په وینوکی غرقاب‌دی
زه رحما ن به څه ځواب کومه یارته
وژ و ند یوته د مړو ښه ځواب‌دی

«رحمان بابا»

لنډی،

چه بلبلا ن پری خپه کیږی
خزانه تاپه باغ‌کی‌څه‌لیدلی دینه

او ل می نه خوږ ه گلو نه
اوس په‌تالا باغچوکی پانی لټومه

بلبله ژر شه دیدن وکړه
خزان ظالم دی‌رژوی‌ښایسته‌گلونه

بلبل‌به خدای په گلوموړکړی
باغوانه ستا نیمگری‌نیت‌می‌ژړوینه

دلویدیځ ادب

هدیره !

ای‌هد یری ! ستا په قلمرو کی خو مره چوپه چوپتیا ده.

ستا دزیړو او وچو وښو لاندی‌نراوښځی واړه او زاړه خومره آرامه او کرارپراته‌دی.

داسی ویده دی چه دخپلو دوستانو، آشنا یانو او پردو تگ راتگ هم هغوی‌له درانده خو به نشی راویښولی .

کله چه دغرمی سور لمر د آسمان له‌زړه نه رنا خپره کړی ، کله چه‌شین پسرلی‌لمن راټولوی او تیریږی او هر ځای له عطرواو خوشبو یی نه ډک کړی، کله چه اوریځ‌کرار کرار په آسمان کی دتلو تکل‌وکړی اوسهار پخپلو زړه را ښکو ونکو پلو شو دورځی زیری ورکړی ، نو ستا دتورو د یوالونوپه سینه کی لا هماغه شان سکوت حکمفرماوی، یوازی زړی چنجنی ونی چه له دیوال نه یی سر را بهر کړی دیء هغه ونه چه په‌ځانگو او ښاخو نو یی دغم اوویر پرخه پرته ده، مگر میوه یی کرار ی او صبر ښښی .

«دهولدا لین له آثارو څخه»

دښکلو دیدار

چه نظر کړم دخو بانو و رخسارته
آئینی غو ندی حیران شم ودی کارته
صافه نه ده آئینه د هغو زړونو
چه حیران نشی د ښکلو ودیدار ته
له وریځ تر اوبو ډیر کاڼی وریږی
څه امید دی د خو بانو ور یبارته
که له غمه یی زړگی دوه نیمه وچوی
نه نیسی دمهر سپر و ذوالفقارته
چه نه وینی وفا په رنگ و بوی‌کښی
زرکه څکه مینه نه کړی وگلزارته
چه یی صبر وزهد گواښ ته‌وراندی‌نشی
لدی حب دښکلو ځان گواښی گزارته
په لباس دښکلو مه غولیږه حمید ه
بیش بهار ختونه نه وزی بازار ته

حمید مومند

ساده حسن

په شکیدلی گریوان زانگی جړی زلفی پریشانی
دهوسی په‌شانته سترگی‌یی دنظر دښکارله‌ویری
له بنویی دگوهر ودانی اوری‌خوار مان‌چه
دکږ وروځو باتور یی دتندی په‌چگس‌ناست دی
خوله سپین غاښونه دردی خودقدربازاروران دی
مورنی ژبه په خوله کښی په پښتوکوی خبری
زنگ وهلی‌سپین‌چارگل یی‌هسی‌زیب‌کوی‌په‌پوزه
ښکلی زنه یی منه ده پری پرته دخواری‌دوره
په‌زاړه خادرکښی نغښتی دښکلاؤ پرښته ده
دمزدوری ابی لور ده پلوشه جوره دنور ده
دخوارحسن ترانه ده ښه رنگینه افسانه ده

شوی دخوارحسن لیدو ته‌دجهان سترگی‌حیرانی
دسپین مخ په ورشو گرځی وارخطااوسرگردانی
دی داوښکو ملغلری نا بیناؤ ته ارزانی
وزرخنډی ښکار دپاره خوری دزړونوغزالانی
دآهو نو قافلی یی په‌سپیروشونډوروانی
په پښتو ورسره کاندی زرنازونه ادا گانی
ننداری ته‌یی‌دریدلی په حیرت کښی‌دی‌ښاریانی
وچی شونډی یی‌په‌غم‌دی هم‌دگل په‌شان‌خندانی
ځای لری دزړه‌په‌عرش کښی په‌غمزوکړی‌غزاگانی
ساده‌حسن‌ته‌یی پسخیږی په‌ارم‌کی‌ښاپیریانی
په رښتیا چه‌داخبری‌په حافظ دی‌ډیری‌گرانی

نصرالله حافظ

دسترگو گذار

چه باڼه راته کاږه کړی یار دسترگو
یو قدم مخکښی تلی شمه دریږم
لاړومبی را باندی خپل ورمیږ کږ یږ ی
داغیار په زړه کښی بل دکینی اورشی

واقرارته دی حاجت څه پاتی نه دی
بل درمان یی بی دیار دلیدو نشی
خوب خندا سره یی ورآوی په ژوندکښی
دنرگس سترگی می څکه خو ښی نشوی

رانه واخلی هغه دم اختیا ر د سترگو
چه د یار سره یوه شی لار د سترگو
چه په ما کله کوی کزار د سنترگو
زه او یار چه کله کړ وگفتار دسترگو

یم پوه شوی ستا په داکر داردسترگو
دچا سترگی چه زخمی کړی خار دسترگو
ویش اووای ژکړی ټوله‌شپه‌بیماردسترگو
چه می ولیده دا ستا سنگار د سترگو

ملنگیار ته‌دی په څه بر نډوی سترگی
ورته تا ښودلی دار مدار د سترگو

ملنگیار

دسترگو په‌ست می‌قسم

چه پسر لی په مو سید و ښکاری
پیا له په سر گلو نه بیا را غلل
پیا له دگل شوه دشبنم نه ډکه
دنر گس سترگو په ست می قسم
زور د گلا نو شو آ شنا را شه
پیا له زما شوه د نگهت نه ډکه

ښکلی ځوانی په و یښیدو ښکاری
دزړه دفتر په خور یدو ښکا ری
داغ د لا له په ډو بید و ښکاری
پیا له له ما په کړ ید و ښکاری
سترگی ز ما په مړیدو ښکاری
نشه ز ما په کمید و ښکاری

خر یدار کم شو «حمزه» ډیرشوگلان
په دوړید و په رژید و ښکاری

«حمزه»

هنرمندان خبرساز

ایرنا ستارهٔ زیبای شوروی درفلم...

ایرینا میرو شینی چنکه

ایری میروشینی‌چنکه‌ستا ره زیبای سینمای اتحاد شوروی در سا ل ۱۹۷۰ بکابل آمد تا نقش عمده خود را در فلم «ماموریت در کابل» ایفا کند، در فلم مذکور وی‌نقش(مارینا) را موفقانه بازی نمود .

این هنرمند محبوب‌در مکتب‌هنری تیاتر ما سکو «گورکی» تحصیلا ت خود را بپایان رسانیده ودرفلم های معروف از قبیل (پرنده آبی) اثـر چخوف «شوهر ایده‌آل» اثر اسکا ر وایلد و(سه خواهر) اثر خچو ف نقش های براز نده داشت .

همچنان درفلم‌های اندری روبلوف در ماسکو قدم میزنم کاکا وانیا و غیره نقش های داشته شهـرت و محبوبیت‌فراوانی کسب‌کرده است.

دوستاره شوروی کـه در فـلم«ماموریت در کابل» نقش دا شتند

تینالوئز ستاره سکسی فرانسه

تینا لو ئز درصحنه از فلم‌اخیرش

تینا لوئز ستاره زیبا وسکسی‌فرانسه سکس‌رایگا نه راه مو فقیت خود در سینما میداند ،او کـه اززیبائی وجذابیت فراوانی برخوددار است واندك شباهتی هم به الیزابت تایلردارد اخیرا قرار داد بـازی در چندفلم رابا رژیسوران بسته است در تمام این فلم‌هااو قسما درصحنه هایی ظاهر میشود که صرف جنبـه تجارتی فلم بحساب رفته جز سکس چیزی دیگری در آن نیست، حال‌که بسیاری از ستاره‌های‌سکسی غر ب پیر شده اند فرصت مناسبی برا ی عرض وجود کردن تینالوئز طنـاز بمیان آمده است .

تینا لوئز

برنسون وفلم های وسترن

چارلز برونسون‌هنر مند پو لساز امریکائی اخیراً تصمیم گر فته است در فلم‌های وسترن هم بازی کنـد. این هنر مند که‌درین اواخربه‌شهرت رسیده امروز ازجمله پو لساز ترین هنرمندان هالیود بشمار میـرو د، ببینیم برونسون درفلم های وسترن چه خواهد کرد .

نمایشنامه دیگری در مرکزی کلتوری امریکا

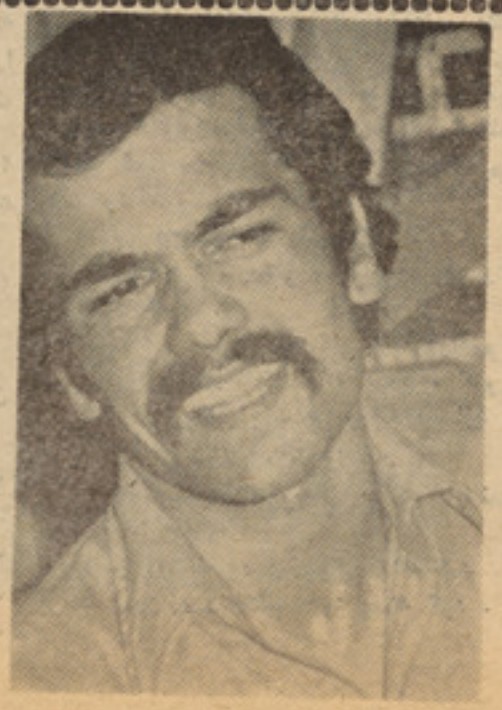

مر کز کلتوری امریکا در کابـل بزودی نمایشنامه‌دیگری تقدیم‌خواهد کرد. این نمایشنامه اثر نیل‌سایمن نو یسنده امریکایی است .

دایر کتر نمایشنامه «جا ن الی» است که «درچنگال مورفین»راهم‌رژی کرده بود. درین نمایشنامه مشعل هنریار ـ محبوبه جباری ـ حشمت امید نر گس گلچین ورحمـت‌الله قدیری حصه دارند .

تسخیر ناپذیر

– تشکر که ازمن فرار نکردی .
– پدر ومادرم ترادعوت کردند که بیائی . آنها به ده رفتند . من ازموقعیت استفاده کرده میخواهم به تنهائی باتوصحبت کنم . بنشین.
اوشنل وکاسکیت خودرا کشیده ویك چوکی به میز نزدیك کرد .
پدرومادرم میخواهند که من باتوعروسی کنم . توعاقلانه رفتار کردی .
توآنها را بابخشش هاوتحفه های خود به گردانگشت هایت چرخاندی .
آنها به نوشته روزنامه های که تو برای آنها می آوردی ، باور میکنند . ولی تو اینرا بفهم که من هیچگاه زن تونخواهم شد . قبل ازاین من‌گمان نمیکردم وحتی تصور کرده نمیتوانستم که یك انسان ازانسان دیگر ی طوری متنفر شود، مثل که من ازتو تنفردارم .
– گوش‌کن ، بگذارمن به المانی حرف‌بزنم. توبه قدرکافی لسان المانی رامیفهمی وتوچیز هایراکه میگویم خواهی فهمید .
– من المانی میفهمم . زیراآنرا تدریس کرده‌ام . من دوسال مربی دودختر کوچك درشهر شتوت کاردی بودم .
هانس به لسان المانی آمد ولی انیت همچنان به فرانسوی ادامه داد .
– من تنهاترادوست دارم، بلکه به وجود توافتخار میکنم . من به رفتار وفرهنگ تو افتخارمیکنم من به تواحترام میگذارم . در تو چیزی نهفته است‌که برای من غیرقابل درك است . آه من می فهمم‌که توحالی نمیخواهی بامن عروسی کنی، حتی اگرامکانیت آنهم‌موجود باشد اماآخرپی یرکه مرد .

انیت بیخودانه بالایش فریاد زد .
– حق نداری اسم اورابه زبان بیاوری . تنهاهمین کفایت نمیکرد .!
– من تنهامیخواستم همدردی خودرا نسبت اینکه او .....
– بیر حمانه توسط زندان بانان المانی تیرباران شده .
– ممکن است باگذشت زمان زخم تو التیام پذیرد ومرگ اوکمترترا رنج بدهد .
میفهمی وقتیکه انسانی میمیرد که تواورا دوست داری، تصور میکنی که ضایعه راتحمل نخواهی کرد اماباگذشت زمان فراموش میشود وبرعلاوه اینها آیافکر نمیکنی که طفل توبه پدر احتیاج دارد ؟
– فرض‌میکنم اگرکسی دیگری راهم دوست نمیداشتم . آیاتوتصور میکنی من این راکه تویك المانی ومن فرانسوی هستم میتوانستم فراموش کنم ؟ اگرتو گودن نمیبودی ، مثلیکه تنها المانی هامیتوانند گودن باشند، اینرا میفهمدی که این طفل برای من رنج ابدی خواهد بود .
فکرمیکنی من هیچ آشناودوست ندارم ؟ چطور من میتوانم بطرف آنهانگاه کنم ، منی‌که طفلش ازیك سرباز المانی هست ؟

من ازتوراجع به یك چیزی خواهش میکنم: مرابارسوائی ام تنها بگذار. بنام خدا برو برووهیچگاه باز نگرد .
– آخراین طفل . طفل من هم است . من اورامیخواهم .
انیت باتعجب چیغ کشید– تو؟ طفل توکه درحالت مستی حیوانی نطفه اش بسته شده؟
– تومیفهمی ، من احساس افتخار وسعادت میکنم . وقتی شنیدم‌که توطفلی بدنیامیاوری من همانجا فهمیدم که ترادوست دارم . آنقدر این موضوع ناگهانی‌بودکه دراول باورم‌نمیشد. آیاراستی تونمیفهمی ؟ این طفل همه چیز من درجهان است . نمیدانم چگونه برایت توضیح بدهم . این طفل طوری به‌دل وجانم جای‌گرفته که خودم نیز نمیفهمم .
انیت بادقت بطرف اونگاه کردوچشمهایش بطور نا مانوس درخشید . مثل اینکه‌پیروز شده باشد . وخنده کوتاه کرد .
– نمیفهمم‌که کدام یك درمن قویتر است . نفرت ازحیوانیت المانیها ویاتنفراز احساساتی بودن آنها .
هانس مثل اینکه انیت رانشنیده باشد .
– من‌تمام وقت تنهاراجع به‌طفل فکرمیکنم.
– تومتیقن هستی که اوپسر خواهد بود ؟
– من میفهمم که اوپسر خواهد بود . دلم میخواهد اورابه آغوش بگیرم . من میخواهم خودم به اوراه رفتن را یاد بدهم ووقتیکه بزرگتر شود تمام چیزهای راکه خودم یاددارم به اویاد خواهم داد. اسپ سواری رابه اویاد میدهم تیراندازی رابه اویاد میدهم. دردریاچه شماماهی گیری ممکن است ؟ ماهی گرفتن رابه اویاد میدهم من خوشبخت ترین پدری روی زمین خواهم بود .
انیت لجوجانه بانگاه های سرد وخصمانه بطرف اونگاه کرد. خطوط چهره‌اش متشنج وخشن بود. فکرترسناکی به مغزش پیدا و ترکیب شد .
هانس تبسم کرد. یك تبسم تسلیم‌کننده .
– وقتی بیبینی که من پسرم را سخت دوست دارم . آنگاه تونیز مرادوست خواهی داشت ومن برای توقشنگم شوهری خوبی خواهم بود .
انیت خاموش بود. وتنها همانطور عبوس ودقیقانه بطرف هانس نگاه میکرد. هانس ادامه داد .
– آیاپیش تویك کلمه محبت آمیز برا ی من پیدا نمیشود ؟
انیت یکبار مشتعل شد ودستهای خودرا محکم باهم سائید .
– بگذارازمن نفرت کنند . اما من هیچگاه کاری نخواهم کرد که خودم ازخود نفرت‌داشته باشم . تودشمن من هستی وبرای همیشه دشمن باقی خواهی ماند . تنها میخواهم تاروزی زنده باشم که فرانسه رادو باره‌آزاد ببینم . این روزفرا میرسد . بگذار بعد از یکسال ، بعدازدوسال، شاید بعداز سه سال امافرامیرسد . دیگرها هرچه دل شان میخواهد میتوانند بکنند ، امامن هیچگاه باآنها نیکه میهنم رابه قید اسارت درآوردن‌آشتی‌نخواهم کرد. من‌ازتووطفلیکه ازتودر بطن‌دارم متنفرم. بلی ماشکست خوردیم، امااین آن معنی را ندارد که تسلیم شده‌ایم وتواینرا بعداخواهی فهمید. حالابرو. من تصمیم محکمی گرفته ام وهیچ قوهٔ درجهان نمیتواند مراازتصمیم ام باز گرداند .
هانس دودقیقه خاموش ماند .
– توپیش داکتررفتی ؟ تمام مصرف را من بگردن میگیرم .
– توچه میگوئی، فکرمیکنی ما میخواهیم این رسوائی خودرادرتمام دهکده پراگنده کنم ؟ مادرم تمام احتیاجات مرامرفوع میسازد .
– اگر تولدطفل طبعی نباشد ؟
– وچه میشود اگرتوبه کاری که کار نداری مداخله کنی ؟
هانس آه کشیده وازچوکی بلند شد . او برآمد ودروازه راازعقب خود بسته کرد .

انیت اوراازکلکین تاوقتی که داخل‌کوره راهی شدکه به جاده منتهی میشد تعقیب‌کرد .
انیت ناگهان بایك خشم شدید درونی درك کرد، که بعضی ازکلمات که بین آنهارد وبدل شد درروح اواحساس رابیدار کردکه قبلا برایش ناآشنا بود. وباناامیدی فریاد زد .
– پروردگارا! پروردگارا! بمن قوت‌ببخش.
سگ پیری‌که سالها بوددرمزرعه زندگی میکرد ، بطرف هانس پرید و خشمگینانه پارس کرد. هانس چند ماه سعی کردتا سگ راباخود عادت دهد، اما تمام زحماتش بیفایده بود. وقتی اوخواست بالایش دست بکشد، سگ عقب پریده ودندانهایش رابه اونشان داد. هانس ازاینکه انیت اورا رانده بود، باغضب بالای سگ حمله برده وبالگد اوراچندقدم دورپرتاب‌کرد. سگ عوعو کنان درحالیکه مینالد دربین بوته هافرار کرد .
انیت فریاد زد– حیوان ! همه دروغ . همه فریب ! ومن باخوش باوری خود کمبود بالایش دل بسوزانم .
به دیوار نزدیك دروازه آینه ای آویخته بود.انیت بطرف آئینه پیشرفت‌وخودراراست کرده وبه تصویر خود لبخند زد. امالبخندش شبیه دهن کجی کینه توزانه بود .
ماه مارچ بود. درقشله سواسون فعالیت جوشان آغاز گردیده بود. شایعات بسیار پخش میشد .
یك‌قسمت ازعساکربرای اعزام آماده بودند. اماکجاتنها سربازان راجع به‌آن می توانستند پیشگویی کنند . بعضی میگفتندکه وقت حمله به انگلستان فرارسیده، دیگرها فکر میکردند که آنها رابه بالقان میفرستند، وراجع به اوکرائین نیز صحبت میکردند .
درتمام این مدت هانس بسیار مصروف بود. تنهابعداز دوهفته اوتوانست به فارم برود .
روزی‌سردوابرآلود بود. باران نم‌نم‌میبارید. امابنظرمیرسدکه باران به زودی به برف تبدیل شده وبادتکه های برف رابرقص خواهد آورد. همه جاتیره وغم انگیز بود .
وقتی هانس داخل اطاق شد مادرم پیریه فریاد زد .
– بالاخره ! مافکرکردیم تومردی .
– زود ترنتوانستم بیایم . هرروزه انتظار امراعزام راداریم ومعلوم نیست چه وقت امر میشود .
– امروز صبح طفل تولد شد. پسر.
قلب هانس ازتوفان خوشی به سختی‌تپیدن گرفت . هانس بطرف پیرزن پرید. اوراسخت در آغوش گرفته ، رخسار هایش‌راغرق‌بوسه ساخت .
روزجمعه تولدشده خوشبخت خواهد بود.
– پس حالایك بوطل شامپین باز میکنم . انیت چطور است ؟
– خوب، آنقدر خوب‌که میتوان خودرابجای اواحساس کرد. وضع حمل آسان بود. درداز شب آغاشد وساعت پنج طفل بدنیا آمد . فارمرپیرنزدیك بخاری نشسته وپیپ میکشد. اوآرام تبسم میکرد وازخوشی هانس خودرا فراموش کرده بود. اوگفت :
– باهمه چنین اتفاق میفتد، وقتی برای دفعه اول صاحب طفل میشود .
مادرم پیریه علاوه کرد .
– موهای طفك روشن وپرپشت مانند تو است . اماچشمهایش آسمانی است . بچه به این مقبولی باراول‌است‌که میبینم. مثل پدرش خواهد بود .

بقیه در صفحه ٥٦

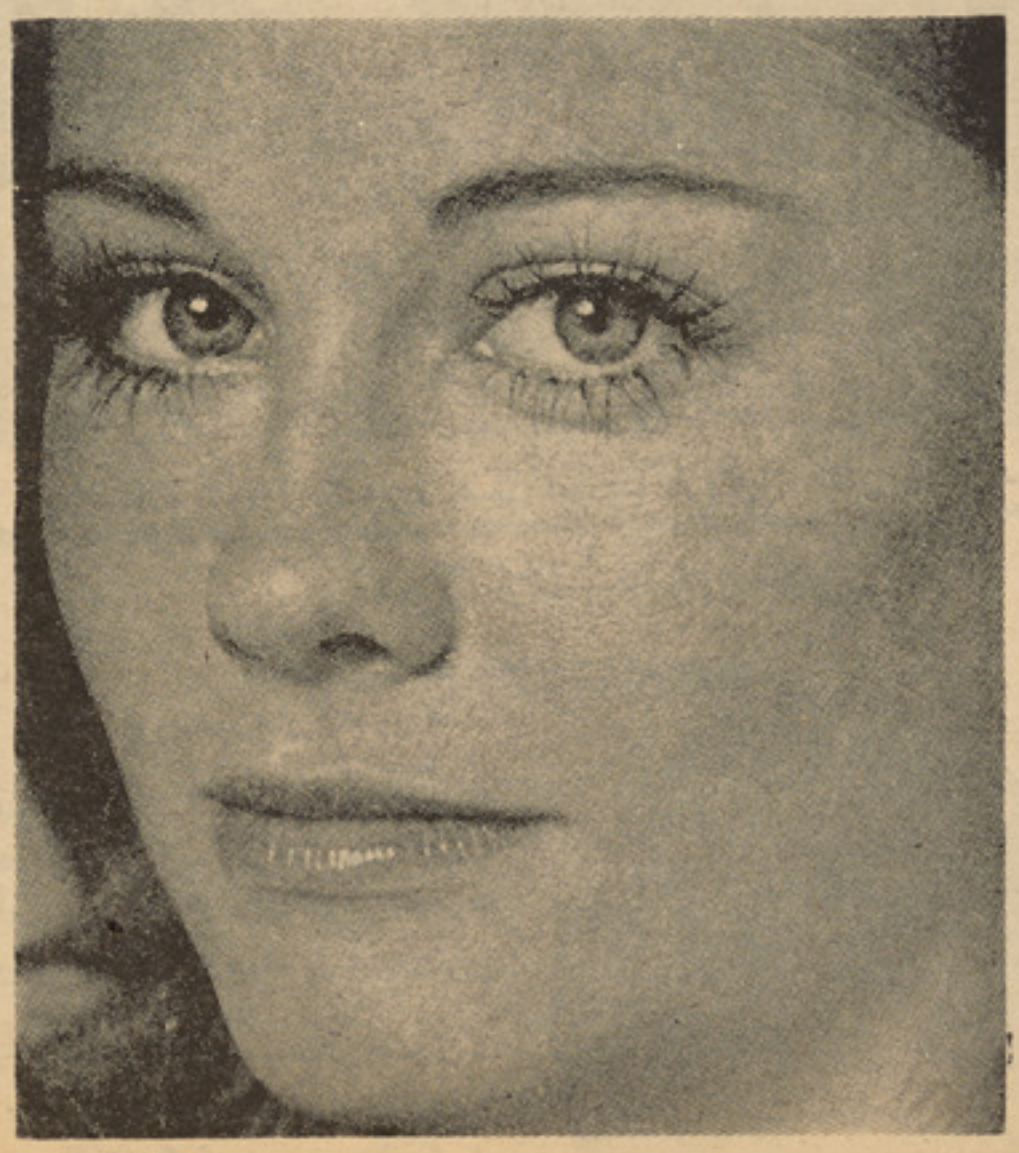

حادثه در نیمه شب

خلاصه ازآنچه گذشت

لی دختر زیبای است‌که مادرش راازدست داده وتنها باپدرش که معلم تاریخ است زندگی مینماید دررخصتی تابستانی نظربه خواهش عمه بزرگش نزداو میرود . درآنجا مردتنومندی رامشاهده مینماید ودر خفا عاشقش میشود. بعد از چندی برید فورد لارینس ازراه میرسد وبه لی ابراز علاقه میکند . اوضاع قصر مبهم ومشکوك است وکارهای اسراآمیز درآنجا صورت میگیرد .

آوازهای عجیبی درنیمه‌شب بگوش میرسد. آن مردقوی هکل لی رازیر نظردارد. وتعقیبش میکند . بالاخره عمه بزرگ دراثر مریضی قبلی که دارد چشم ازجهان میپوشد. بریدفورد لارینس میخواهد بکمك دوشیزه تامکینس که سکرترعمه بزرگ است لی راازبین برده و تمام ثروتش راتصاحب کند. اماجوزف او را ازمرگ نجات میدهد واین هم بقیه داستان.

●●●●●●●●●●●●●●●●●

بریدفورد موشگافانه پرسید :

– آواز هایکه تو میگوئی ازچه نوع‌است؟

لی گفت :

– این آوازها مانند آوازهای است که در اثرضربه زدن به‌چیزی ویاظرفی بوجودمی‌آید. اماجالب این جااست‌که آواز مذکوردارای وزن بخصوص است یعنی مانند نغمات موسیقی وزن بخصوصی دارد. بوقله هاخاموش گردیده ودوباره شروع میگردد . وهنگامی که دوباره بگوش میرسد همان شیوهٔ همیشگی ووزن اصلی اش را دنبال میکند. این آوازهامتداوم ویکنواخت وگنگ ومبهم است وقسمی که پیشتر گفتم آوازی است که انسان تصور میکند شخصی‌ازیك‌فاصله دورمصروف‌کوبیدن ویامیده کردن چیزی ویاظرفی است وطوری معلوم میگردد که ازیکجای ازداخل قصر ویا ازقسمت تحتانی قصرمنشاء میگیرد .

برید فورد گفت :

– آه، من فکرمیکنم که بایددراین باره جستجو وتحقیق کرد .

بریدفورد خودرابه لی نزدیك نمود. دست اورابدست گرفته وبرای لحظه نگهداشت وبعد گفت :

– من دراین باره حتما چیزهای‌بدست‌خواهم آورد. البته فکرمیکنم که تشریح دادن وواضح ساختن این مساله یعنی همین آواز های اسرار آمیزویاهرچیزی‌که باشد خارج ازقدرتم نبوده وچیزسادهٔ بیش نخواهد بود .

آسودگی بزرگ وباشکوهی از شنیدن سخنان بریدفورد سوی لی سرازیر گردید . احساس آرامش کرد. ازاین به بعد تنهانبود. اوبریدفورد راداشت .

دراین لحظه‌که لی خودرادر دریای آرامش غوطه ورمیدید فکرمیکرد کسی را دارد که میتواند تشویش ونگرانی اش وترس و وحشت اش راباادرمیان بگذارد وزیادتر از این‌باخوف ووحشت سروکار نداشته باشد. همین خوشی وشعف باعث گردید هنگامی که اودرشرکت کرایه دهی موترها بدنبال موتر دلخواهش میگشت به هیجان آمده وموتر همیشگی اش رابکرایه نگیرد . درزمان های گذشته همیشه موترهای رابکرایه میگرفت‌که بتواند بوجه احسن برای اومفید واقع گردیده وبدون عیب ونقصی رخصتی تابستانی اش را بسررسانیده وبرای همیشه فعال وپر قدرت باشد .

این موترها دسته فولکس واگون راشامل میشد . لی میکوشید موتری رابکرایه بگیرد که زیادمورد توجه قرار نگرفته سقف محکم داشته ودارای دودروازه باشد .

اما در شرکت کرایه دهی موترها،لی‌موتر شماره ۳۰ کانورتیبل راپسندید که زیبائی خیره کنندهٔ داشت وتاجای که شمافکر کنید زیبا ومقبول بود ومیشد ازدور دربین هزاران موتردیگر آنراتشخیص کرد. لی درحالیکه از خوشی درپوست نمی‌گنجید وخوشی وشعف درمغزش شعله ورگردیده بود آنراکرایه کرد .

هنگامی که کلیدموتررا ازشرکت‌مذکورگرفت رویش رابسوی بریدفورد چرخداده وگفت :

– این باربمن اجازه بده‌که راه آمده رامن موتربرانم . همین طورنیست برید ؟

برید فورد گفت :

– بسیار خوب .

بر ید فورد این را گفته ودر وازهٔ موتررا برای اوباز نگهداشت .

درجریانی که آنها سوی قصر توسط موتر نوبکرایه گرفته شان پیش میرفتند خوشی و مسرتی که دامنگیر لی گردیده بود هنوز هم باهمان قدرت وقوتش پابرجا بود. همینکه به قصر رسیدنددروازهٔ بزرگ روی پاشنه‌اش چرخید وآنها سوی پارکینگ عمومی چرخ خوردند. اماتقریبا نرسیده به‌پارکینگ عمومی لی متوجه موتردیگری گردید که سوی آنها پیش می آید .

موتروان دستش راهنگامی که لی وبریدفورد میخواستند از موتر خارج گردندبلند نموده کلاهش راازسر برداشته ولبخندی بروی لی نثار کرد. لی دراین اثنا احساس دیگری درخود نمود . یکنوع احساس شناسائی ویا ملاقات قبلی .

مردی که درآن موترقرار داشت آقا ی کرمیت ایوری وکیل آنتی بود. چه واقع‌شده بودکه‌آقای ایوری درآن ساعت روزدر قصر ویورلی آمده بود؟ درآن روز آنتی نبایدکسی رامیدید . اماآقای ایوری ازاودیدن کرده بود.

لی تاجای امکان به عجله وشتاب خود را باموتربه نقطه پارکینگ رسانید . در آنجا دیونپورت رامشاهده کرد که زیر سایه‌درختی ایستاده وطوری خودنمائی میکندکه گویاانتظار آنهارامیکشیده است . دیونپورت سوی آنها لبخند میزد .

لی وبرید فورد هردوموتر رامتوقف ساخته وازآن خارج گردیدند .

دیونپورت درحالیکه هنوزهم میخندیدگفت:

–آنتی‌قدری صحت یافته‌است. کرمیت‌ایوری کاغذهای راکه محتاج به‌امضاء کردن وتصدیق شدن بودباخود آورده بود .

ودرحالیکه سوی بریدفورد متمایل‌میگردید اضافه نمود :

–بدین ترتیب من پایم رافراتر گذاشتم‌وبه داکترسندیباخ تلفون زدم . داکتر سندیباخ گفت‌که مامتوانیم برای پنج دقیقه آنتی را ملاقات نموده وازاحوالش خبر گیریم .

بریدرویش راسوی‌دیونپورت نموده وگفت:

– اماشمامتوجه هستیدکه همین صبح بشما گفتم هیچ دلیلی برای این نوع مزاحمت ها سراغ شده نمیتواند . نباید اورا هراسانید. امامن احساس میکنم که شماتااین اندازه متوجه اوضاع وامور مربوطه هستید و بخود حق نمیدهید که بدون اجازهٔ داکتر مزاحمتی برای آنتی تولید نمائید .

بعدرویش راسوی لی چرخداده وگفت :

– بیاکه داخل قصر برویم وببینیم آیا میتوانیم که به تنهایی آنتی راملاقات کنیم یانه .

بالاخره آنتی صحت یافته بود ومیشد این بهبودی راازوضع اطاق اووقتی که برید فورد داخل گردید به‌خوبی درك کرد. آنتی بکلی صحت یاب گردیده ودیگر ازآن مریضی ودر بسترخفتن اثری دراودیده نمیشد . روزآینده درلحظاتی که روزاولین قدم هایش رابر می داشت بریدفورد بقصر آمده آمده وجواب‌قانع کنندهٔ برای حل اسرار ومعمای پیچیدهٔ آواز گنگ ومبهم که درلحظات نصف شب بگوش میرسید برای لی باخودآورد . نتیجه این همه دلواپسی ووحشت به اندازهٔ مضحك وخنده‌دار بودکه اصلاباید دربارهٔ آن فکر نمیشد . جواب خیلی کوتاه وساده آن آواز از اثر بکارانداختن پمپ چاهی که درزیر زمین های قصروجود داشت ودر زیر برج شمالی واقع گردیده بود بوجود می آمد .

لی پرسید :

– چرامن به تنهایی خودنتوانستم که این رازراآشکار سازم ؟

بریدفورد لباس تینس پوشیده وبکلی آماده برای بازی بود. امااول آنها درزیربته گلاب نشستند تاساعتی باهم صحبت نمایند.

برید فورد گفت :

– خوشحالم ازاینکه تودراین باره حتی یك کلمه به آنتی صحبت نکرده ای .

لی پرسید :

– بدین ترتیب اوچیزی دراین باره‌نمیداند؟

برید فورد گفت :

– نی . ونتیجه همین است که گفتم . ویلسون شبانه پمپ آب رابکار می اندازد . وآنتی نمیتواندکه این آوازرادر قسمت شرقی قصربشنود. بعدازاینکه آنتی ازباعث جا بجا کردن نمونه قطار آهن متاثرگردید ودر آن باره ازخود عکس العمل شدیدی نشان داد ویلسون باخود فکر کرده بودکه اگر ریسمانی ازسقف زیرزمینی آویزان گردد میتواند که خوف ووحشت زائدالوصفی رادر قصر بوجود آورد .

لی درحالیکه موافقت خودراانعلام میداشت گفت :

– ازویلسون فوق‌العاده خوش هستم که این نکته رادرنظرگرفته وپمپ آب زیرزمینی راصرف درجریان شب به‌کار می اندازد . اماگر اوبمن اجازه میدادکه ازاین معما خبر میشدم ویاحداقل اگربامن در این باره قبلا صحبت میکرد فکرمیکنم که بهتر بوده وبمن کمك میکرد که درجریان شب دوچار ترس ووحشت نگردیده وخواب آرام راازخود دور نکنم .

لی آهی کشیده وگفت :

– واقعا خنده داراست‌که من خواب خوش شبانگاهی وبرعلاوه اعصاب آرام وخموشم راصرف ازبرای آوازپمپ آب خراب کرده‌ام .

وادامه داد :

– تومیفهمی این موضوع با اولین شب سکونتم درقصر شروع شد . نصف شب بود که آواز مذکور راشنیدم . اززینه ها سرازیر گردیدم وتصمیم گرفتم که چگونگی آواز و اینکه ازکجا می آید رابرخود معلوم دارم . درهمین اثنابودکه متو جه شدم نمونه قطار آهن درجایش نیست ویابعبارهٔ دیگر سرقت گردیده است .

آندو چیز، آن آواز وسرقت شدن نمونه قطارآهن ، طوری معلوم میگردید که به نوع ازانواع بصورت اسرار آمیزی درخیالاتم یکجا گردیده و بهم چسپیده است . تمام این واقعات طوری وانمود میکردکه ازیك توطئه وازیك دسیسه خیانت کارانه ووحشت آوری سرچشمه میگیرد .

برید فورد درحالیکه روی پایش می‌ایستاد گفت :

بقیه در صفحه ۵۷

تااینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس از کشته‌شدن شوهرش با دو دختر خود بشهر می آیـدودوسال بعد آن شهر شوم را ترك میگوید.دختر کلانش هنادی‌هنگام سفر توسطمامایش ناصر بقتل میر سد. آمنه دخترکوچك‌دوباره‌بشهر بر میگردد وبخانه مامور مرکز که‌قبلانیز آنجا کار میکرد، پناهنده میشودوتصمیم‌می گیرد از انجنیرجوانی که خواهرش‌رابران سر نوشت فجیع کشانده انتقام‌بکشدوبرای‌این منظور مراسم نامزدی خدیجه‌دختر مامور‌را باوی برهم میزند وبالاخره چون خادمه‌ای‌درآن منزل راه می یابد. درطول مدتی چند یك نوع کشمکشی غیر قابل فهم در بین‌آن‌دوجریان می یابد وهریك از طرفین‌میکوشد برجانب مقابل چیره گردد.

آهنگ شباویز

هر لحظه ای که‌میخواهد باخود کناربیاید تصویر اورا در برابر نظر خویش مـجسم می بیند ، همینکه چشم میگشاید دیده‌اش بر روی اوباز میگردد و همینکه‌گوش میدارد آواز اورا میشنود . زندگی ازشش جهـت اورا محاصره کرده ، هر چیز هـر انسان وحتی آن خواهر عزیز واشباح سرخی‌راکـه پیرامون او طواف میـنمو دنـد، ازوی دور ساخته است ، هم او وهم آن جدل بوضع مشابهی که در عین زمان بنوعی‌جنون‌شباهت میر سانید دچار گردیده بودند ،هردوبسوی هم کشانده میشد ند و پیوند خویش راجز همدیگر از تمام اشیاء بر یده بودند.

دیگر بین این دو دشمن سر سخت آشتی ناپذیر هیچ نوع پیکار ویا انـد یشه ای درباره پیکار باقی نمانده بود.. هرچه بود از مرز تمکین و تسلیم فراتر نمیرفت.

بااینهم غرور بر سماد تسلط داشـت وبیاری آن در نبرد با عشق پیروز مند بدر می آمد ودر کشمکش با احساسات عاشقانه مغلوب نمیشد . بارها دختر بسرحد تسلیم نزدیك میشد، اما همینکه با خرین پرتگاه آن میرسید و با تردد دست و گریبان‌میشد غروری سرکش ونیرو مند بسراغش می آمد وآیینه ای در برابر دید گانش قرار میداد آیینه ای که در آن تصو یـر آمنه مغـرور شکست نا پذیر وسپس تصویر سعادناتوان مشرف بسقوط را مینگر یست ... بسرعت بر میگشت و بعقب گام می نهاد واعتراف بواقعیت را برای مدتی کوتاه ویا درازبـه تعویق می افگند !

وضع آقایم نیز دگر گون شد.او دلداده بود وآلام جانکاهی ازین رهگذر متحمل‌میشد وچون من در آتش میسوخت . اونیزغرور پیشین خویش را باز یافته بود وبدون‌آنکه الحاح واصرار بخرج دهد آرزو مند بود گویی پرده ای از حـیابر عشق او سایـه افگنده بود وبجای عذر وتولای سابق کـه نتیجه ای جز شکست و عقب نشینی‌نداشت رویه ای معتدل و معقولی را تعقیب‌مینمود.

شامگاه روزی در حا لیکه تبسمی برلب داشت وحز نی عمیق آمیـخته با مقـداری خشنودی وشك وتر دیدی آمیخته باخشنودی وحزن از آن بو ضاحت خوانده میشد،نزد من آمد . وبا صدایی آر ام ومطمئن گفت:

ـ دیگر وقت آن فـرا رسیده است‌کـه هنگامی بـاخود تنها میـما نم، خـواهرم‌را فرا میخوانم ، مگر صورت اوکه درشهـر، استراحت کنی وبرای من نیز موقع‌آنست‌که استراحت نمایم !

بحیرت وتعجب سوی او مینگرم ،بدون آنکه بیندیشم این نگاه چه احساس دردل می انگیزد بسویش چشم میـدوزم . امااو همچنان سخنان‌خود راتکرار مینماید.مطلبش را میپرسم ، جواب میگو ید :

ـ من و تو از هم جداخواهیم شد،زیرا مرا بقاهره تبدیل کرده اند.

این جمله چون صاعقه ای برمغزم فرود می آید ومرا دچار دهشت ونوعی سرگیجه میسازد . نمیخواهم وضع خود راپنهان‌دارم سرم مجیر خد ، اگر تما م نیروی خـودرا صرف نکنم، بیم آن میرود که دچار اغماء گردم ، اشك از چشما نم بشدت سرازیر میشود و در خاموشی عمیقی فرو میروم. جوان آرام نزدیکم می آید، اما من از وی دور نمیشوم ، د ست خـودرا بشانـه‌ام میگذارم ، ولی بممانعت برنمیخورد.همچنان غرق سکوتم واشك چون باران ازدید گانم میبارد جوان نیز باسکون وآرامشی که‌هرگز ازوی ندیده ام هما نطور در جـای استاده بادهشت وشگفت برمن مینگرد وسپس‌اندکی دور میشود و با صدایی لرزان میگو ید:

ـ چه می بینم ! تو واقعا نمیخواهی‌ازمن دور شوی :

سپس خاموش میماند و من نیزخاموشانه اشك میر یزم . بعد از مدتی که نمیدانـم چقدر بود شنیدم با آوازی رسا وپر طنین مانند گذشته عاری از اندوه وتاثر، مراصدا میزند. سر خودرا بر میدارم و میخواهـم از ورای این اشکهای جاری بوی نظرافگنم می بینم با چهره ای در خشان با نهایت آرامش و احتیاط میگو ید :

ـ پس معلوم است که نمیتوانیم‌از هـم جدا شویم . تو بامن بقاهره خواهی رفت وجز آنچه مورد علاقه ات بـاشد از مـن نخواهی دید. حالا بر خیز و مثل گـذشته بکار های خود بپر داز واسباب سفر من وخودت را تهیه کن ، زیرا بیش از یکی دو روز درینجا نخواهیم ماند.

هما نطوریکه نزدم آمده بود، باگامهای شمرده واستوار از نزدم ر فت. کاملامنکر خود شده بودم و میخواستم نسبت‌باین ضعفی که از من سر زد، خویشتن را مورد ملامت قراره هم ،امااین توانایی‌رانداشتم.. اصلا از وضعی کـه پیش آمد جـداً راضی بودم ... رضایت درد ناکی که علایم‌مسرت ازآن پد یدار نبود . در شرایط زنـدگـی خادمی قرار داشتم که میداند چه‌حوادثی بسراغ وی می آید واو همـچنان در جـادهٔ حیات پیش میرود وبدو ن آنکه بخـواهـد بماهیت چیزی پی ببرد بی اختیار میـرود ومی آید وکارهای راکه باید انجـام دهـد انجام مید هد و جز این‌نمیتواند چیزی‌انجام دهد ونمیخواهد انجام دهد زیرادرین‌شرایط منتهای سعادت خودرا احساس مینماید.

شگفت انگیز اینکه اونیز بعدازآن روز بانگاههای عاری از امید و هـوس سویـم میدید وبا آنچه یك آقای پاکدامن از خادم پاکدامن قناعت میکند ، قناعت نمود، دیگر از سقوط در پرتگاه گناه درزندگی ماوجود نداشت. حیاتی منـزه وعـاری از تشویش نصیب مان گردیده بود. گویی‌زندگی‌را ازنو آغاز کرده بودیم گویی قبل ازآن ساعتی‌که اوگفت دیگر باید هردوی ما استراحت‌کنیم زیرا من به قاهره تبدیل شده ام‌همدیـگر را نمیشنا ختیم .

حالا در دقایقی که از طرف‌روزویاشب ازنشاط و مسرت مید ر خشید و در منزل ملك قریه حیرت زده وفرو رفته در خودبود ودرکنار چشمهٔ جو شان خون تو قف‌مینمود واشباح سرخ پیرا مونش طواف میکردند، دیگر بسراغ من نمی آید .

هیچ یك از ین قیافه های اورا نمیتوانم بخاطر آورم ، فقط گاهی خاطره ای حزین ودرد ناك قلبم را میگزد وتوام با آن آههای سردی از سینه ام بدر میشودوقطرات‌اشکی از چشمانم سرا زیر میگردد وهنوز دیری نگذشته مثل ابر نازکی که در فضامتلاشی شود متلاشی میگردد و من‌دوباره بحیات‌آرام وتابناك خویش که اندو هی خفیف بـرآن سایه افگنده است ، بر میگردم .

بالا خره با آقای خود بقاهره بـرگشتم ودر منزل پدر مادرش اقامت نمودم وجز انجام کار های مربوط بوی وظیفه دیگـری نداشتم واز والدین او جـز لطف وشفقت وجز مهر بانی و دلسوزی چیزی نمیدیدم، اما او هر قدر زمان بیشتر میگذشت ،بمن به‌نگاه یك‌دوست مینگریست نه یك‌خادم‌مرا برای خود بر گزیده و برای لطف‌وصمیمیت خود تخصیص داده بود ودراکثر کاهای‌خود مرا نیز شریك میسا خت.

بقیه در صفحه ۵۷

ساحه دید میکرسکوپ در پردهٔ تلیوزیونی

باپیشرفت تخنیك ذروی ووسیع شدن کار باموادرادیو اکتیفی مسایل مربوط مقدار و کمیت تاثیرات اشعه ریو نیزیشن شده مقام اول را اخذ نموده است .اندازه گیری‌اقسام جداگانه تشعشات الفا، گاما، بیتاو دسته‌اشعه انتگینی وهمچنان نیو ترونها باساس تا ثیر آنها بالای مواد صورت‌گرفته‌است •

در لابراتوار رادیو لوژی دوزو متر ی انستیتوت تحقیقات ذروی اکادمی علو م چکوسلواکیا ترتیبات تلویز یونی کو چك را برای مشاهده واندازه گیری تاثیر اینکه در اثر حرکت ذرات ریونیز یشن شده از طریق امو لسیون ذروی ، فلم مواد عضو ی شیشه و دیگر مواد بوجود می‌آیندساخته‌اند. نظربه طول وشکل تاثیرات می‌توان راجع به نوع وانرژی ذرات ونظر به تعداد آ نهاهمچنان اندازه جذب شده شعاع راتعین کرد• کا مره تلویزیون عکس میکروسکو پی را از ترتیبات شیشه میکرو سکوپی از طریق تابلو به کینسکوپ تلویزیون ارسال می‌نماید • کلان ساختن عمومی این ترتیبات به ۲۰۰۰ مرتبه می رسد •

قبلا دانشمندان بایدتاثیرات ذرات ر ا ازطریق شیشه میکروسکوپ مشاهده وحساب می‌کردند • اگر تعداد اندازه گیر ی ها بسیار زیاد باشد در آنصورت چشم انسا ن مانده شده وامکان آن موجود بود که غلطی را اجازه بدهند• بکمك ترتیبات تلویز یو نی جریانات‌تعین کردن تاثیرات سریع‌تر گردیده درجه دقیق بودن اندازه گیری عالی ترشده وباعث مانده شدن چشم انسانهانمی‌شود•

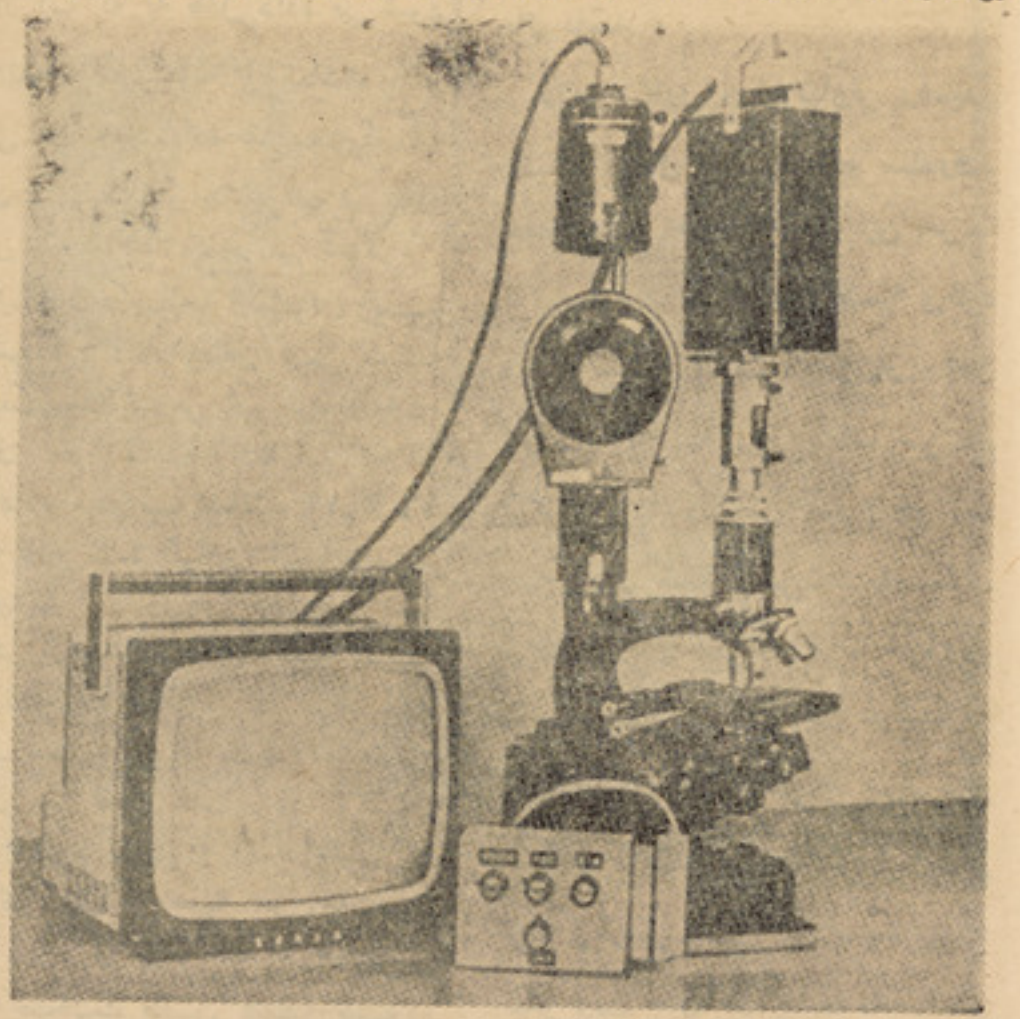

سرنشینان سکایلاب به‌زمین بار گشتند

بزرگترین رقم اطلا عات علمی که‌تاکنو ن طی اکتشافات فضایی به‌زمیـن آورده شده بتاریـخ ۲۵ سپتمبر توسط عمله دوم‌ستیشن فضایی سکای لاب امریکا بعد از طولانی‌ترین اقامت فضایی کیهان نـوردان بـه ز مین رسید .

وسیع ترین اطلاعاتی که نمایندگی ازیك فضای علمی مینماید توسط یك عملیه‌سه‌نفری کیهان نوردان طی یك اقامت تقر یبا دوماهه شان دریك محیط بی وزنی فضابدست‌آمد.

بسیاری از معلومات سکای لاب مشتمـل است از . . . ۷۷ قطعه عـکس آفـتـاب . . ۱۶۸ عکس از سطح زمین ثبـت‌نمودن الکترونیك روی تقریبا ۱۸ میل مکنت تیـپ ۳۳ لولهٔ فلزی تجربوی محـافظه کـیـها ن نوردان .

درجمله مواد تحقیقاتی جو لاها شامل اند که یکی آن درفضا تلف گردید . بعضی تار های تنیده شده توسط جولاها در حالت بی وزنی دوماهی که درهنگام پـرواز در فضا ضایـع گردیدند وچند ین ماهی نوزادهم‌اجزای آنرا تشکیل میدهند.

عمله مشتمل از کیهان نوردان بیـن۴۱ ساله اوین کی گریوت ۴۲ساله وجك‌ارلوزما ما ۳۷ ساله طی‌سه هفته یك سلسله معلومات برای محققین درمورد تشریحات تجر بیا ت سفرشان ارائه میدارند .

توقف ۵۹ روزه و ۱۱ ساعته شان درفضا ریکاردی راکه سه‌ماه قبل توسط عمله او ل سکای لاب قایم گردید بودشکست •

عمله دوم ۱۵۹ گردش بدور زمین راتکمیل نموده ورز حدود ۳۹۰۷۷۰۰۰ کیلو متر راطی نمودند که زیادتر ین فاصله‌ای بود که‌تاکنون بشربه پیمودن آن توسط هریك از وسایـل حمل ونقل می‌نموده‌اند •

به‌اساس تشریحات کیـهان نـوردان ، ساینتیست های فضایی متقاعد بودند کـه حاصل مخلوط سوراخ دارد حال مانند بوده واشکال مدور آن بیشتر شکل کروی نسبت به‌کرهٔ زمین را دارا است چه‌درکره زمیـن نظربه موجودیت قوه جاذبه مخلوط ما یـع باعث تولید فشارقوی ترمیگردد •

عکس های آفتاب توسط سکای لاب‌طوریکه شبیه آنها ازبالای زمین قبلا دیده‌نشده‌است‌به فهم بیشتر آفتاب تاثیرات جوی ودیگروقایع زمین وممکن یك راه بهـتر بـدست آوردن انرژی برقی رهنمونی میکند• مشا هدات‌زمینی سکای لاب به‌نظارت جدید تر منابع د ست داشته وانکشاف اداره محیطی ر هنمـو نی مـی کند•

ماهی وجولا توسط کیهان نوردان به‌منظور تجربیات بیالوژیکی به‌فضا برده شده بود • ساینس دانان میخواستند سرعت جولامطابق به‌بی وزنی درهنگام شنیدن ذریعـه تیـم مشاهده شود•

بعد از چندین آغاز غلط طوری معلوم‌شدکه جولا به‌کدام مشکل در تنیدن عادی رو بـرو نیست ماهیان‌نیز کدام‌علالت اشتباه‌ویاعدم تنظیم هنگامیکه درحالت بی وز نی‌شنامینمودند ازخود نشان ندادند•

ستیشن ۸۰ تن فضایی بـدون انسان سکای لاب توسط قومانده های رادیو یـی تاتاریـخ ۱۱ نـوامبر هنگامیکه عمله سو م توسط سفینه اپولو ازکیپ کنیدی پر تا ب گردد کنترول میگردد • سکـای لاب سو م حامل جرالد پی کار ۴۱ ساله ادوارد سی کیسن ۳۶وویلیام ار فو مه ۴۳ساله میباشد قرار است ایشان باسکای لاب یکجا شده و اپولورا باسکای لاب و صل کنند • درنظـر است کیهان نوردان داخل سکای لاب گردیده وبرای مدت ۵۶ روز در آنجا زندگی وکار نمایند •

گرفتن نمبر تیلفون توسط‌نور

تاالحال چندین مرتبه پیشنهاد گرد یده‌است که‌برای آزاد ساختن دست ها درمخابره تیلفونی اقداماتی گرفته شود• البته طـر ق‌زیادی درین باره بمیدان آمده است• پرابلم اصلی که‌باید درینجا حل شود عبارت‌ازگرفتن‌نمره تیلفون میباشد • درین زمان و قتیکه ذریعه صدا قومانده داده میشود لازم بود که‌از ساختمان الکترونی بسیار مفلق ا ستفاده کرده و بکمك خود ماشین های‌حساب کننده‌الکترو نی رابخواهیم •

چندی قبل یك انجنیر امریکا یی یـك‌طریقه بسیار ساده یی راپیشنهاد کـر ده است • درین پیشنهاد آن قرصی باارقـا م‌صفر تا ۹ که‌دارای ده چراغ میباشد شا مل می‌باشد • آنها به‌نوبت به‌شکل دایره بعدازیك زمان یعنی روشن می شوند • بـر ای اینکه نمره تیلفون مطلو به راگرفته بتوانیم‌لازم است تاروشن شدن عدد مطلو به‌انتظـار کشیده وبوقت وزمانش آن را درپیش‌میکروفون‌به‌آواز بلند بگوید • امرصوتی یك ترتیبات مخصوص را مجبور به‌فعالیت ساخته واشاره‌صوتی‌را به‌اشاره الکتریکی تبدیل می‌نماید• خوب حالا شما ازکجا می دانید که نمره‌مذکورقبول گردیده است سیستم مذکور کدام قوه فزیکی را بکار نداشته و بااطمینان کا مـل‌نمرات رااخذ می‌نماید •

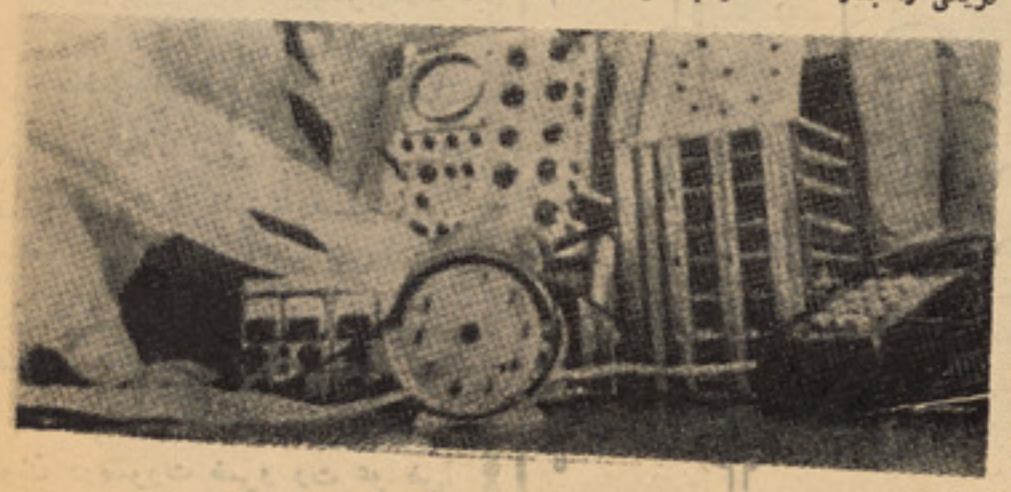

پرواز موفقانه کیهان نور دان شوروی

روز ۷ میزان دوکیهان نورد اتحادشوروی که‌روز ۵ میزان به‌فضا پرتاب شده بـودند پـس ازختم مسافرت فضایی خود سالمابزمین مراجعت کردند.

واسیلی لازاریف واولگ ماکـاروف در ساعت چهارده وسی وچهار دقیقه بو قـت محلی مسکو درمنطقه واقع چهارصد کیلـو متری جنوب قره گندا واقع قزاقستان بزمین برگشتند.

این دونفر درروزان مسافرت فضایی د و روزهٔ خودبه یك سلسله آزمایش هاومانوره های فضایی دست زده وماموریت آنهابصورت موفقیت آمیزی خاتمه یافته است.

طبـق اطلاع آژانس تاس واسیلی‌لازاریف قوماندان ۴۵ ساله سفینه فضایی سیوز ۱۲ اتحادشوروی که‌بعد از زمین قرار داده شد پیش از پرواز به‌خبرنگار آژانس تاس گفت ماازفضای خارجی خواهان پاداش مصا رف به‌مردمانی که وجوه شانرا در تحقیق‌فضایی مصرف نموده اند میباشیم.

روی این نظریه پرواز دارای جنبه ها ی کاملا علمی وتطبیقی میباشد .

سفینه فضایی توسعه داده شده وبهترین آزمایش آن پرواز حقیقی میباشد.

مامیخواهیم سفینه را آزمایش کنیم مثلا یك سفینه جدید راکه ماآنرا ساده ومستریح یافتیم .

قوماندان سفینه برای تکمیل دومسلك یعنی پیلوت ورزیده ودکتور طب تربیه شده‌است.

لازارف دیپلوم فراغت داکتری رادرسا ل ۱۹۵۲ گرفته وبه‌تخصص درطب هوایی‌شرو ع نموده است .

عمله دیگر این‌سینه اولیـگ مکـاروف انجنیر پرواز است که‌چهل سال داردونسبت به‌قوماندان جوان تراست .

مکاروف گفت: شخص خو شبختی هستم در دوره مکتب عالی خودرا دربین طراحـان سفینه های فضایی حامل پیلوت یافتم.

پیش از آنکه به طبیب برسید

اگر طفل شما در وقت غذا زیاد آب می نوشد

اگر طفل شما در وقت صرف غذا آب زیاد بنوشد چطور خواهد بود؟

بسیاری از فامیل ها این را یک عادت خراب برای طفل تلقی میکنند

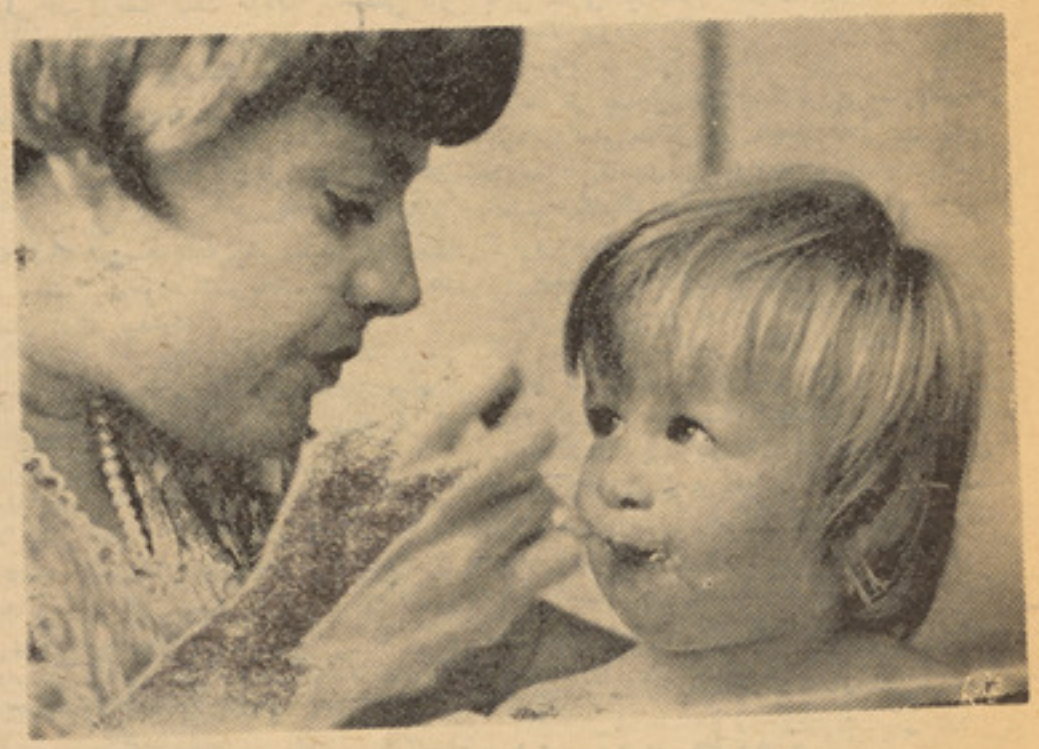

واجازه نمیدهند که طفل‌شان آب‌زیاد بنوشدتااینکه‌غذای خودراصرف‌نکرده باشد .زیرا نوشیدن‌آب‌زیا داشتهای طفل را خراب می سازد .در حالیکه بعضی اوقات این حرکت‌شان نتیجه بر عکس خواهد داد .آب اشتها ی طفل را در اکثر موا رد بهتر ساخت و طفل بکمک نوشیدن آب می تواند بیشتر غذا بخورد .

نزد بعضی اطفال مقدارمعین آهن وجودپائین بوده ازین نسبت آنها خیلی کمتر دارای اشتها بوده و آهسته تر غذای خودرامی خورند .

این نوع اطفال را باید درائنا ی صرف‌غذا هر اندازه‌که‌خواسته‌باشند باید آب بدهیم .

ومیتوان درصورت ضرو رت عو ض آب ،چای سرد شده با لیمو بانها داد. بهتر است چائی که باو داده میشود بدون قند باشد .

اطفال اکثراً در ایام تابستان در بین غذا بیشتر آب می نوشند .

تقاضا برای نوشیدن بیشتر آب نسبت تشنگی که‌دراثر حرارت گرما بو جود می‌آید میبا شد در آنصورت‌بگذا رید طفل قبل از آنکه به خوردن غذا آغاز نماید اگر خواسته باشد آب بنوشد. اماباید در نظر داشت که مقدار آب که به طفل داده می شود از اندازه معین زیادتر نباشد .اگر بطفل آب زیاد داده شود در آن صورت اشتهایش را خراب سا خته ومیل آن به غذا کمتر می شود .

اطفال ٤ تاه ساله را میتوان ربع گیلاس آب داد. وطفل ٥ـ٦ ساله را ثلث یك گیلاس آب میتوان داد. اطفال سنین مکتب را تا نیم گیلاس آب داده میتوانیم ،اطفال ١٢ تا ١٦ ساله راتا ٣ـ٤ گیلاس آب‌بایدبدهیم نه بیشتر از آن هر گاه طفل شما بیشتر از حد معینه آب مینو شد در آنصورت بهتر است آنرا به طبیب معالج ببرید .داکتر معا لج بعداز مطا لعات علت زیاد نوشیدن آب‌را معلوم نموده و مقدار معین آب رابرای تان تو صیه خو اهد نمود زیرا زیاد نوشیدن آب از حد معین مضر صحت طفل شما بوده وتنها دا کتر معا لج می تواند علت آنرا در یابد .

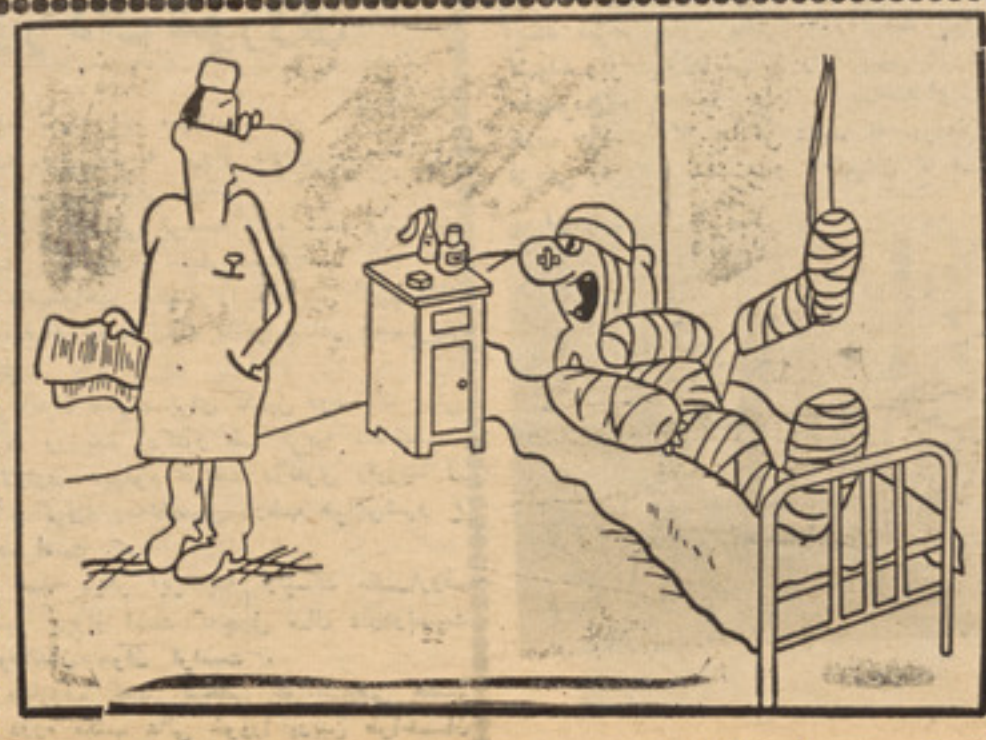

مریض پس از معاینه :
زود شو بمن‌بگو که کدام‌مریضی‌خطرناکی که ندارم !!!

ویتامین (ث) ممکنست موجب سقط جنین گردد

با وجود تذکرات دامنه دار مطبو عات ورادیو ها به ز نان باردار که در دوران حاملگی نهایت احتیاط راد ر مصرف دوامرعی دارند متا سفانه هنوز هم ٨٠ در صدشان به قرصهای گوناگون روی‌می آورند از آنجمله است دوای‌ارزنده ویتامین (سی) که‌میتوان برای جنین خطر ناك باشد .

داکتر کارل روز نباوئر رئیس کلینك اطفال پوهنتون دو سلدرف، ضمن دادن اخطار اهمیت این امر را تاکید نمود. وی در آزمایشها ی‌خود معلوم ساخته است ١٦ زن‌از ٢٠زن بار دار که سه روز پشت سر هم شش گرام ویتا مین (سی) خو رده اند، دچار سقط جنین‌شد هاند . آزمایش باموشها نیزاثرات مشابهی را نشان داده است .همه موشها ی ماده که در ایام هفتم تا چهار دهم پس از حاملگی روزانه ١٥٠ میلی گرام ویتامین (سی) به نسبت یك کیلو وزن بدن در یافت داشتند ، سقط چنین‌کردند .بدینگونه ویتامین مذکور که در معالجه زکام‌و رفع خستگی بسیار موثر میباشد ،برای زنان باردار خطر جدی بشمار می آید .بسیاری اطبا تا کنون از این خطر آگاهی نداشته اند دکتورو زن باوئر همچنین اشاره به‌بر خی دوا های باصطلاح (بدون ضرر)مینما ید که، آنها نیز بنوبه خود میتوانند برای حا ملگی خطر ناك باشند بدین جهت به خانمها ی‌بار دار تو صیه مینماید ،در دوران حاملگی تا آنجا که ممکن باشد از مصرف دوا خود داری نمایند .

(د.آ.د)

سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که در شرکت عطرفروشی یك وکیل دعوی بنام «زیو» کار میکند ، یك روز اوبه خانه دختری بنام «ایرین» که یکی از همصنفی های دوره شاگردی اش است میرود، وتصادفا درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد ویك بچه دلپسند است نیز ملاقات میکند «موریس» و «واندا» متقابلا به یکدیگر ابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را داد و دیگر نمی تواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خود و همسرش درپهلوی درس، بعداز چاشت کار میکند واینك بقیه داستان:

«واندا» به آشپزخانه میرود و «ایرین» با محبت زیاد به طفل نزدیك می شود و او را بدقت نگاه میکند.

«وانداه» تنها میماند و با خود چیزی میگوید.
این دختر همیشه بفکر پیرو علم های دیگران است...
من خوش دارم که روزی او را بجای خود ببینم.

اگر به امید این باشی که «موریس» همیشه نزد تو آید، اشتباه میکنی، شاید من خوب قضاوت نکنم. اما این خطر را هیچگاه قبول کرده نمیتوانم.

سفل کوچکم، میروم شیرات را تیار کنم.

موریس شب را در کنار گهواره طفلش سپری کرده است او در دفتر خود را کمتر حس میکند و بکارش اراده داد نمیتواند.

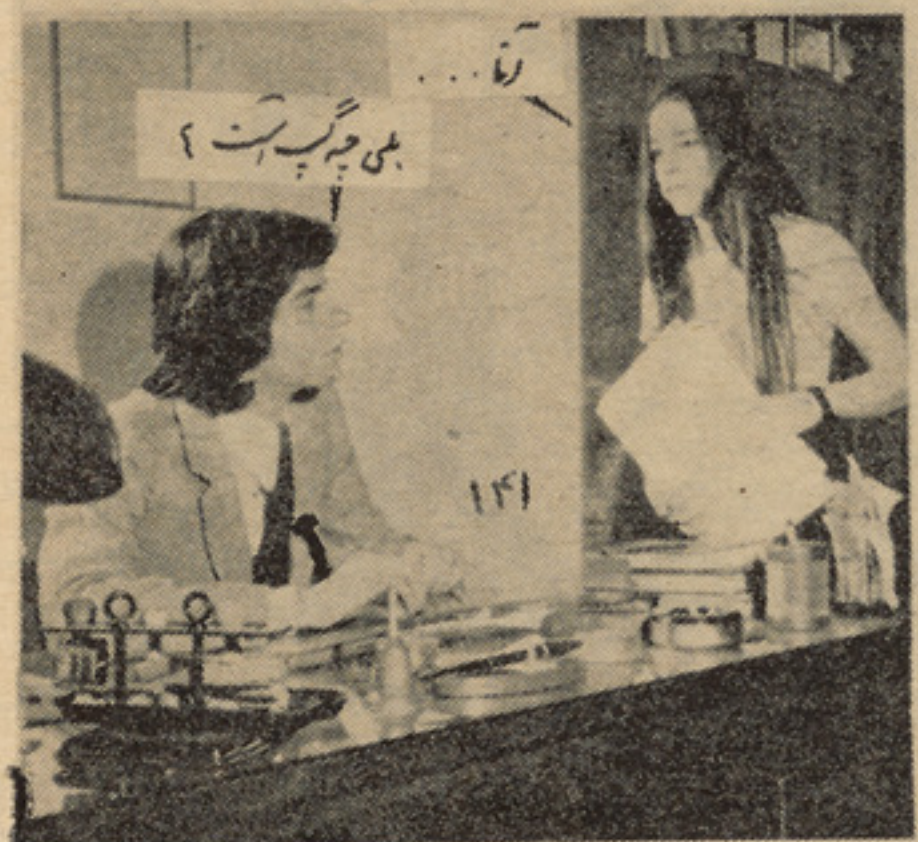
آنا...
بلی چه گپ است؟

خانم شما تیلفون کرده میگوید که طفل شما طب دارد.
خوب دیگر چه گفت؟

گفت که وقتتر بخانه بیائید:
برایش بگو که وقتتر می آیم.

دکتور در میابد که طفل بسیار ضعیف است
اما میگوید که مریضی اش
آنقدر مهم نیست که
قابل تشویش باشد.

ژوندون — زنان و دختران

آداب معا شر ت

(ملالی هما فضلیار)

چگو نه صحبت کنیم

بعضی فکر میکنند چو ن خو ش صحبت هستند با ید همیشه متکلم با شند و به هیچ کس فر صت حرف زدن ند هند. گوش به حرف دیگران دادن خود هنری است واین هنر متعلق به کسا نیست که خو ب حرف میز نند. بعضی ها فقط به دهان متکلم نگاه میکنند و منتظر هستند تا در فا صله ای که متکلم مکث میکند رشته سخن را ازدستش بگیرند وخود وارد میدان سخن

شوند که البته بیسار زننده است. باید قبول کرد که هر کس حق دارد حرف بزند و با ید به همه این حق رابدهند که حکایت شان رابگویند آنوقت شما انسانی خوش صحبت وفهیم هستید واز گو ش دادن بدیگران هم کلام مو زون را فرا میگیرید.

انتقاد بی مورد نکنید:

به هنگام مجلس آرائی و شیرین سخنی حر ف نیش دار بر زبان نیاورید... مثلا شخص خاص رامورد انتقاد مستقیم ویا غیر مستقیم قرار ندهید اصولا طعنه زدن از ار زش صحبت شما میکا هد. زیرا همه متوجه بی عدا لتی شما خوا هند شد واین به زیان شما است .

هیچکس را مو ضوع شو خی های خود قرار ند هید زیرا اگر چه دیگران ممکن است بشما خیره شوند و حرف تان را با جان و دل گو ش کنند ولی در جمع یکنفر از شما دل آزرده میشود.

باعتقاد حر ف بزنید:

باید بدا نید در دنیا مطالب زیادی است که شما ازان بی اطلا عید بنا بران غیر ممکن است که ما در همه زمینه ها اطلا عات و سیعی داشته با شیم اما اگر قرار با شد در بارهٔ مو ضو عی که تاحدی ازان اطلاع داریم حرف بز نیم نبا ید متزلزل شو یم در اظهار عقیده باید محکم و با اعتقاد بود.

آدم های مجلس آراء و مؤ فق کسانی هستند که به حر ف هایشان اطمینان دارند آنها خوب گو ش میدهند و خوب حر ف میز نندبرای سخن گفتن یك نوع آما دگی کلی دارند.

از پوست صو رت تان مو اظبت کنید

در شروع گرمی ـهوا پو ست صورت نیز خشك و کدر میشودوبا قرار گر فتن در نور آ فتاب لکه‌های روی پو ست بنظر میر سد لذا قبل از آنکه لکه های روی صورت تا ظاهر شوند به فکر چاره با شید.

هر روز صبح صو ر ت تا نر با لو سیون مخصوص ما ساژ دهی

بقیه درصفحه ۵۹

بخت وپز

کباب شامی

سه پاو گو شت سر خی را بعد از شستن با دستمال خشك کر ده، کو بیده میده کنید. دو خورد دنبه از ما شین بکشید یا با سا طول و یك خورد پیاز را نیز از ما شین بکشید و کمی گشنیز را ر یزه کنید همچنان دوخوزد پیاردیگر را حلقه حلقه نوده نیمی از آب با دنجا ن رومی را بکشید.

بقیه درصفحه ۵۹

زن موجودی است که‌خانه بد آن خالی از شادی وسرور است زن میتواند مر د را خو شبخ بسازد ، همچنان‌همین زن است مردرا بدبخت هم میسازد .

(....)

واینهم دو نمونه از مودهای تازه‌لباس

مترجم : محمد حکیم ناهض

طفل شما

طفل وجداشدن ازشیر

اطفالی که بصورت حد و سط بامکیدن دستان ما در و یا چو شك بو تل شیرحس وغریز ه طبیعی مکیدن شان اقناع می گردد، ممکن است قبل از سن هفت یا هشت ماهگی آما دگی خو ش را برای شیر خوردن از پیا له نشان دهند. مادر چنین طفل میگوید: طفلم ازشیر خوردن بابوتل خسته شده است زیرا اکثر قسمت پیشتر زیاد شیر بو تل خود را نخورده و باانگشتان کو چك خود همراه چو شك وبوتل

بازی می کند (ممکن است با شیر خوردن از پستان هم کمتر شیر-سیر بخورد)،وی علاوه‌می کند،وقتی از پیاله یاگیلاس برایش‌شیرمیدهم باکمال اشتیاق آنرا قبول می کند. این چنین اطفال بعقیده من برا ی جدا شدن تد ریجی آما ده می‌باشند. از طرف دیگر اطفا لی هم-وجود دا رند که علاقهٔ مفر طبمکیدن دا شته (معمولا بیشتر شصت‌خودرا می مکند)، در سن نه یا ده ما هگی ما درش در بارهٔ وی چنین میگوید: آه! داکتر، طفلم چقدر بوتل شیر خودرا دو ست دارد! همیشه و قتی

بقیه در صفحه ۵۹

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیرکه‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد ،اما ایلابنت خواهر رای از تغییری که‌درزندگی برادرش‌رونماشده ناراحت میشود . وبدید ن مایتلند پیررفته خوا هش می‌نمایدمقرری برادرش‌راقطع‌نکنندامامایتلند تقاضای اورا رد مینماید ـ ایلامایوسانه باجانسن اتاق ما یتلند راترك میکند ازطرف‌وزارت خارجه‌انگلیس مامورحفاظت یك‌سندمیشود.

سکرتر وزارت امور خا ر جه بااحتیاط تمام مهر را بر رسی کرده سپس پاکت را در حضور دیگ و مامور پولیس مخفی که اسکو ر ت پاکت رابعهده دا شت در سیف گذاشت . وزیر امور خارجه و قتی همه مراجعین به استثنای د یگ رفتند باتبسم ساده‌ای اظهارداشت: هرگز باور نمی کنم که دو ستان عزیزما بقه ها به این سند ز یاد دلچسپی داشته باشند ؛ معهذا آنها سبب شدند تا اینقدر تدابیر احتیاطی را اتخاذکنم . چطورتاامروز هیچ ردپایی از قاتلان گنتر بد ست نیامده است ؟»

ـ«تاجای‌که‌من خبردارم هیچ اثری از آنها پیدا نشده است . تعقیب جنایتکاران داخلی اصلا در حو زه فعالیت من شا مل نمی باشندوهیچ موضوع جر می تازمانی به مد عی ـ العمو میت ارجاع نمی گر دد که‌یك مرافعه علیه‌متهم نتوا ند تکمیل گر دد .

لارد فارملی‌اظهارداشت: متأ سفم بنظر من بهتر است مو ضوع تعقیب بقه ها کاملا در دست سکاتلند لارد محدود نماند. واگذاری کامل قضیه به سکاتلند یارد مصئونیت عامه‌را در مخاطره می اندازد و صحیح تر این خواهد بود که یك شعبه خا ص برای تحقیق و تعقیب‌این مو ضوع رویکار آید. عجالتا در اطراف‌تطبیق یك چنین نقشه می اندیشم . »

دیگ می توانست بگوید که این کنترول او را فوق العاده جلب کرده اما او مصلحتاً خود ش را آرام‌گرفت

لارد متفکرانه دستی به پیشانی خود کشیده اظهار داشت . من باشخص صدراعظم درین باره حرف می زنم وشمارا برای این ما موریت پیشنهاد خواهم کرد . »

فردا صبح دیگ گاردون‌به‌خیابان داوینگ دعوت شدوصدراعظم‌خطاب به‌اوگفت : یك شعبهٔ جدید تاسیس شده که‌باید صرفاً به‌آن تهدید ها وناراحتی های مبا رزه کند که مصئونیت عامه رابر هم میزند . وشما آقای‌گاردون‌درراس‌این‌تشکیل موظف شده‌اید . گر چه نسبت تقرر شما به این وظیفه سر ز نشم‌کردند زیرا من شما را به ا ین وظیفه گماشته‌ام ولی‌کاملاایمان دا رم که مناسبترین شخصی رابرای‌این‌وظیفه پیداکرده‌ام. شماهرمامورسکالتدبادر راکه برای همکاری خوا سته باشید میتوانید با خود به تشکیل جدید منتقل سازید .

دیگ گاردون فورا گفت : من سرجنت‌الك را میخوا هم . »

اما صدراعظم بانگاه های تر دد آمیزی او رانگریست وگفت: الك‌از ماموران قوی و دارای رتبهٔ بلند نمی‌باشد . دیگ اظهار داشت : جلالتمآبا ! او سابقهٔ ۳۰ سال‌خدمت در دستگاه پو لیس دارد .

اورا بمن واگذار شوید. وازشما تمنی میکنم ر تبهٔ کمیسری‌رابرایش منظور فر مائید .»

صدراعظم تبسمی‌کرده اظها ر داشت : هر طوری میل شما است وقتی عصر همانروز الك در لست ترفیعات نظر انداخت از دریافت‌رتبهٔ کمیسری خوشحال شد .

ـ۸ـ

مگر دیوانگی نبود که یك شنبه آینده ، از یك صدای پر طنین و یك سیمای جذاب خواب میدید .

دیگ ز یباتر ازینها را قبلا دیده‌بود . مغرور تر ازینها و یا چنان د ختر های را که از روح سر شار حکایت مینمود . اما تخیل سیمای لطیف او نسبت بهر چه دیگ را تحریك مینمود ، هیچوقتی را درزندگی بیاد نداشت که باچنین شوق و ذوقی منتظر فرا رسیدن آن بوده باشد .

وقتی او بایك تبسم منتظردروازهٔ کتاره باغی راباز کرد صورت گر د فیلسوف مآب جانسن را دید که به روی یك چو کی باغی دراز کشیده بود . سکر تر از جا یش بلند شد تابانشان دادن مسرت فراوان دست دیگ را فشار دهد .

ـ « آقای کلو نل گار دون! رای بمن گفت که شما تشریف میا ورید رای با خوا هرش ایلا به باغ‌درختان میوه رفته اند وتاجائیکه من بایك نگاه ضمنی درك نموده ام ا کنون از راه و عظ و نصیحت وا دا ر ش میسازند تابه کارش ادامه دهد . »

دیگ پر سید : چطور ؟ مگر سر

اویک متخصص را مامور تفتیش ساخت تاکتابها راازنظر بگذراند

کار خود نمی رود ؟ »

در حالیکه در قیافه جانسن آثار گرفتگی پدید می‌آمد اظهارداشت: می‌ترسم که او برای همیشه کارش را ترك کرده‌باشد . من میخواستم این موضوع را شخصا به اطلاع تان برسانم پیرمرد متوجه غیبت متواتر رای از دفتر شده وازکدام منبع مجهول اطلاع گرفته که رای یك زندگی مشکوك دارد .

او یك متخصص را مامور تفتیش ساخت تا کتابها را از نظر بگذارند اما خدای را شکر که تمام حسابها در وضع خوب بود .ومن به اثر این اتفاق نزدیك پریده بودم.

دیك آهسته پرسید :احتمالا می دانید که ما یتلند در کجا زندگی می کند ودر کدام ناحیه ؟ و در شهر اصلا خانهٔ شخصی دارد؟

جانس تبسمی کرد و بالحن آمیز جواب‌داد: بلی به یقین. یك سال پیش این مطلب را کشف کرده ام ومیدانم که خانه او در کجا واقع است اما تا کنون به‌احدی درین‌باره چیزی نگفته ام. ما یتلنددریك محلهٔ فقیر نشین به وضع خرابی زندگی میکند، زندگی اوآنقدر ساده وفقیرانه است که به زندگی یك‌مرد بیکار شباهت دارد. در حالیکه او مالك ملیونها ثروت میباشدبه امور خانه شخصا رسیدگی میکند ودر منزل چندان کاری هم ندارد . هیچگاه ندیده‌ام که ما یتلند حتی یك‌پول هم برای خودش خرج کند .

او تا امروز همان لباسی را می پوشید که وقتی‌تازه دردفتر مایتلند شروع به کار کردم در جانش دیده بودم .هر روز چاشت صرف یك گیلاس شیرو دوپارچه‌نان مرباادار میخورد وگاهگاهی سعی میکند مرا وادار به پرداخت پول آن بسازد .

ـ آقای جانس لطفا بگوید که‌چرا آقای مایتلند همیشه در دفتر دست کش میپوشد ؟

جانسن سر شرا تکان داده‌اظهار داشت:«درین باره چیزی نمیدانم‌در سابق فکر مینمودم بعلتی دستکش میپوشند تا داغی را که بر پشت دستش دارد پنهان سازد اما او از آن آدمهای نیست که محض بخاطر یك داغ در پشت دستش دستکش بپوشد ،زیرا هر دو دستش تا سر شانه بارسمهای از لنگر کشتی‌تاج ها وماهی دلفین نقش ونگار شده است .

دیك پرسید : بقه چطور .

نه متوجه‌نقش‌بقه بروی دستش تاامروز نشده ام . امانقش چند مار روی یك صاعدش خالکوبی شده ومن آنرا دیده‌ام .

اوه خدا یا نشود که مایتلند جز دسته بقه‌ها باشند .»

دیك اظهار داشت:ـ منهم میخواهم این مطلب را دریابم .»

جانسن ابراز عقیده کرد ـ:«به‌نظرم احمق خواهدبود که جزء دسته بقه ها باشد یا مربوطبه کدام دسته مشابه‌آن. در همین لحظه رای و خواهرش نزدیك شدند.رای قدری گرفته معلوم میشد وگاردون حدس زدکه او در همان لحظه بد خلق وناراحت میباشد گونه های ایلاگل انداخته بود وبسیار هیجان داشت.

رای بدون مقدمه صدازد :(هلو- گاردون! پس شمابودیدکه‌افسانه‌های نسبت‌بمن درگوش‌خواهرم‌چکانیده‌اید شما الك را موظف ساخته اید که ازمن‌جا سوسی کند.من اینموضوع را میدانم زیرا من الك را در آنجا دیدم که چطور ...) خواهرش ایلاحرف او را بریده گفت :رای تو نباید اینطور با کلون گاردون حرف بزنی او بهیچوجه حرفی به زیان تو نزده‌است آنچه‌در باره تومیدانم، چشمدید خودم است وهم فراموش نکن که کلونل گاردون مهمان پاپا میباشد »رای غرشی کرد :هر کس نسبت بمن همینطور بدگمان میشود حتی جانس پیرهم‌نسبت بمن سوظن پیداکرده است) جانسن‌اظهار نمود: بر خلاف همه نسبت بتو احساس همدردی دارند .

از تشنج زمانی کاسته شد که جان بنت در حالیکه کمره را به گردن آویخته بود از دروازه سرخ رنگ باغچه وارد شد .

«ـآخ آقای جانسن !از شما بسیار معذرت میخواهم که هر بار ملاقات شمارابه عقب انداخته‌ام اما نهایت خوشحالم که از شما دراینجا پذیرای میکنم در دفتر روابط دگران بارای چطور است ؟از کاراو راضی هستند ؟).

جانسن نگاهی عاجزانه ودر عین حال پرسشگر بصورت‌گاردون‌افگنده بالکنت‌زبان پاسخ داد: بلی‌آقای‌بنت بسیار راضی هستند.

دیك احساس ناراحتی کردازینکه متوجه شد آقای بنت نمی بائیست از شغل جدید پسرش باخبری می گردید .حتی‌جانسن بابی‌میلی‌فراوان در اختفای این مطلب کوشید وقتی نان چاشت تمام شد وگاردون با جانسن در باغ تنها قدم میزدند جانسن مکنونات قلبی خود را نزد دیك بیرون ریخته اظهار داشت من خجالت میکشم که به پیر مرد دروغ گفتم رای باید حقیقت را به پدرش میگفت . » دیك‌از پیش آمدخشن وغیر دوستانه رای نسبت بخودی حیران بود ایجاد شدن بی جهت دشمنی نزد برادر ایلابرایش رنج آورشد اوآنچه را کشف کرد که اغلب دلدادگان باید آنرا کشف میکردند .

دیك متوجه شد که این آقای جانسن چاق عینا مثل اواز صمیم قلب به ایلابنت علاقمند بود.تاوقتی ایلا نزد آنها بود جانسن سخت عصبی مینمود وبه‌تشتت‌افکار مواجه بود وقتی ایلا ازآنجا دورشد او مرد بدبختی جلوه نمود ودرست زمانی دیك بازوی ایلا را گرفته اورا به باغچه‌پراز گلهای گلاب رهنمایی کرد، بدبختی جانسن فزونی گرفت وقتی گاردون وایلادر وسط بوته‌های گلاب از نظر پنهان شدند رای با خشم جنون آمیزی‌اظهار داشت:نمی دانم که‌این آدم درینجا در پی چه چیزی است .او مربوط به صنف ما نیست واز من نفرت دارد .

جانسن در حالیکه سعی مینمود خشم اشرا پنهان‌ساخته باشد گفت: رای نمیتوانیم باور کنم که‌او از تو نفرت داشته باشد او رو یهمرفته انسان قابل احترام و قابل دوستی است رای متفکرانه پاسخ داد : یك احمق محض . اویك آدم متظاهر است گذشته ازین او یك پولیس

بقیه در صفحه ۵۷

د ځوانانو ژوندون

قسمت سوم

چگونه میتوانیم از تاثیرات منفی عوامل متخلفه بالای فکر کردن جلوگیری نمائیم ؟

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

در شماره گذشته از انواع گوناگون فکر کردن بحث کردن پهلو های مختلفه آنرا بر رسمی نموده و هم را ها و طرز العمل های درست فکر کردن را مطرح ساخته و خاطرنشان نمودیم که برای پرابجم طرق متعدد حل وجود دارد وباید بوسیله صحیح ومعقول فکر کردن بهترین وموثر ترین راه را انتخاب نمائیم .

در زندگی انسان عوامل مختلفه داخلی و خارجی وجود دارد که پیوسته چگونگی فکر کردن ما را متاثر می سازد و مارا به فیصله‌های میرساند که صلاح کار درآن سراغ ندارد .

عوامل داخلی و یا آن عواملیکه در خود ما وجود دارند مانند آرزو ها و هوسها ، احتیاجات ، احساس ها و عواطف مفکوره ها ونظرات ، عدم آگهی و بی اطلاعی و بالاخره تمایل مابه باور کردن آنچه گفته وشنیده میشود عملیه تفکر ما را تا اندازه زیادی متاثر میسازد و چنانکه گفته شد این عوامل ما را به اخذ چنان تصامیمی وامیدارد که اکثرا نادرست میباشد .

بقیه در صفحه ٦١

اینهم زندگی من

۳ سال قبل دختری از خویشاوندان ام در کابل بامن طرح دو ستی و محبت بست به اولین دیدار قلب‌های مان باهم توافق پیدا کرد که این وضع به مرور زمان مسیر زندگی ام را تغیر بخشید که زیاده ازاین نه تاب گفتن است ونه تاب شنیدن امابانهم اینقدر بائیست عرض کرد وگفت که به همد یگر دل بستیم و قولی دادیم واین دوستی بر اساس صمیمیت استحکام یافت (راستی چقدر بنای سعادت انسان نا مستحکم است که به یك حرف وبا یك نگاه خراب میشود و بر هم میخورد) رفته‌رفته تخمین مدت یك سال نسبت عدم فرصت و بعد مسافه همد یگررادیده نتوانستیم و من از ندیدن او به‌اندازه رنج میبردم که اخیرا نقش بستر بیماری گردیدم ومدتی یك تب سوزنده ومهلك من به دو تب سوزنده و شدید و طو فانی مبدل گردید بااینکه بین مرگ وزندگی دست به گیریبان بودم لحظه عاقل از سوزوساز ویاد او نبودم خلاصه زندگی من درامه ائیست همه اشك خون در دواه و من قهرمان این تراژیدی میباشم .

روزی عقب میز کارم بین اوراق پنهان بودم که پسته چی محترم انگشتی به در اتاق زد و واردگردید وبعدا پاکتی رابدست داد حینکه چشمم به غنوان پاکت افتاد نمیدانم چه بلایی بود که بسرم آمد رنگم برید و قلبم به شدت زد پسته چی

نامه های

بناغلی م تقی از لیسه ابن یمین:
نامه شما به اداره ر سید موضوع که شما انتخاب نموده بودند و اقعاً جالب بود اما شما میتوا نید باکمی تمرین و مشق و مطالعه بیشتر نوشته های خو بتر و بهتر به ما بفر ستید در انتظار نامه های بیشتر شما .

• • •

بناغلی ضیغم شنبلی :
مضمون شما به اداره مجله رسید ازهمکاری تان تشکر اینهم قسمتی از مضمون شما.

جوا نان یگا نه عنصر و نیروی فعال در نظام جدید و جوان جمهوری وطن عزیز ما ست این جوا نان اند که به خاطر پیشر فت و تحو لا ت وسیع وهمه جا نبه کشور آما د گی خودرا ابراز نموده واز هیچگو نه فداکاری در راه و طن دریغ نمی نمایند.

حالا که همه به آرزوی خو د رسیده ایم لازم است ما بایك جهش تند با کار وان جمهوریت بسوی یك زندگی مسعود و مر فه دو ش بدوش هم با متا نت و جرأت بدون لغزش وانحراف گام بر داریم دور نیست آن رز یکه ما کشور خود را آباد مردم خود را مسعود و آرا م بینیم و بر عقب ماند گی های گذشته خو یش فایق آیم .

از دیدن این منظره به تعجب افتاده بدون اینکه تسلیمی از من گرفته باشد ویا باز خواست شیرنی نماید راه منزل پیش گرفت بعد از مطالعه آن لحظهٔ در افکار پراگنده غقب‌میز کارم غوط ور شدم بعدا تصمیم‌گرفتم که خانه و خانواده و ماموریت وهمه راترك گو یم اثنا فکر دیگری بمن تسلط یافت تاپرده شرم ازچشم بر داشته موضوع را به سمع رئیس واغضای فامیل ام برسانم در این فرصت نیز چیزیکه باغث ناکامی و بد بختی ام شد حیای بیش از حد بود .

بهر صورت دیری نگذشته بود که پدر و مادرم جهت عیادت اقوام رهسپار کابل شدند با وجود یکه حین شستن لباس نا مه دوست داشتنی ام بدست مادر و حتی به دست فرد فامیلم افتاده بود و راز دیرینهٔ ما بکلی افشاء شده و آنها اطلاع و معلومات کافی از این وآن هم داشتند ظالمانه خواهر دیگرش‌را

بقیه در صفحه ٦٠

ر سید ه

خواهر عزیز پیغله ر حیمه:
نامه شما به اداره مجله ر سید از حسن‌نظرشما تشکر مجله‌ژوندون از شما و در خد مت شما ست امید واریم که همکار یتان را با مجله خود ادامه دهید.

• • •

بناغلی محمد فاروق از کارته۳ :
مکتوب شما به اداره مجله ر سید از همکار یتان تشکر .

• • •

بناغلی امان الله بریال :
شعر شما به اداره مجله ر سید زما نیکه نو بت آ ن ر سید نشر میشود از همکاری تان تشکر.

قهرمانان سیاه هنوز احساس خستگی نمی کند

رژیسور های نیگر حلقه انحصارفیلم بر داری و سینما داری سفید پوستان را شکسته‌اند .

سیاهان مانند موجی در امریکا نفوذ کرده و اکنون آهنگ اروپا نموده اند .

بلیك موویس یا فیلمهای سیا ه سلسله فیلمها یست که توسط رژیسوران سیاه پوست و هنر مندان نیگر تهیه شده برا ی کمپنی مترو گو لدن مایر رقیب ور نر کلمبیا عاید سر شاری آورده است.

حالا فکر می شود که مردم سیاه پوست بحیث بهتر ین مار کیت برای عرضه فیلمهای سیاه میباشد تقریبا نیم فیصد کمپانی های تولید کننده از جیب سیاهای پرداخته میشود .

در اوایل فکرمیشد که‌از سیاهان میشود در فیلمهای سخن و یا در

قسمت های ضیایی کار گرفت اما اکنون سیاهان درفیلمهای که ضایی نمایشس اعمال وحشتناك موضوعات سکسی و شوره های دزدی های بزرگ و غیره موقیعتهای پروا ن کسب کرده اند چنانچه در فیلم سیاه بنامهای (شافتؤ و سو پر فلای) از جمله فیلمهای یست که امروز دراروپانمایشس داده میشود.

فیلم جیمز باندی (شافتؤ برای کمپنی ستروگولان مایر (۱۸ میلیون دالر) آورده ، در حالیکه عاید فیلمؤ سوپر فلای اینلام و ۲۵۰ میلیو ن دالر رسیده است و به این ترتیب فیلم مترو پول دو باره زنده شده و از نورونق گرفته است .

بقیه در صفحه ٦١

باسکتبال نسوان در جمناز یوم پوهنتون

● آیندهٔ دختران معارف خیلی درخشان بنظر میخورد.

● بازی روزهای اول نسبت به‌اخیر خیلی ضعیف بود.

دختران معارف و پوهنتون مقابل هم قرار دارند

چشم آنانیکه به‌ورزش کشور علاقه ودلچسپی دارند باشنیدن خبر افتتاح تورنمنت باسکتبال نسوان روشن شده وتصوراتی که از آینده ورزش درکشور داشتند به حقیقت پیوست و ورزش کشوررایك گام درتوصل به هدف عالی وواقعی که آرزوی مردم ما راتشکیل میدهد نزدیکتر یافتند.

این تورنمنت که به سیستم لیك برگزارشده‌بود به ابتکار آمریت ورزشی پوهنتون وبه همکاری ریاست تربیت بدنی وزارت معارف روز ۱۹ سنبله آغاز یافته وتااول میزان دوام کرد که دراخیرمسابقات برای قهرمانان‌اول ودوم وسوم کپ های داده شد.

درین تورنمنت پنج تیم ازلیسه های نسوان معارف وپوهنتون کابل که سه آن بنامهای تیم های الف، ب وج ازمعارف ودوتیم دیگر بنامهای تیم های‌آبی وسرخ ازپوهنتون اشتراك داشتند.

دایرشدن تورنمنت هادر بهبودی وضع سپورت‌تاثیر بزرگ داشته وورزشکاران رابا تکتیك های‌جدیدتر آشنامیسازند طوری‌که درین تورنمنت مشاهده گردید، تیم معارف که به تورنمنت هااشتراك نکرده ومقابل تیم های قوی ترایستاده نشده بودندودرجریان مسابقات درمقابل تیم های پوهنتون خود را ضعیف احساس‌کرده باروحیه ضعیف‌تری بازی‌میکردند ولی بااشتراك درین تورنمنت نتجه خوبی‌کمایی کردند ودرمسابقات اخیردرروحیه آنهاتغییراتی محسوس بودجدیدیت وشطارت ازآنها دیده میشد ونسبت به بازی های روزهای اول گرمتر ودلچسپ تربازی میکردند چنانچه درروز اول مسابقه تیم ج معارف باتیم آبی پوهنتون مسابقه کرد. که تیم ج معارف خودرا باخته ودرمقابل تیم آبی پوهنتون خیلی ضعیف بوده ونمرات کمی بدست آوردند ودرروزهای اخیر مسابقه همین تیم که درمقابل‌تیم سرخ‌پوهنتون قرارداشتند درحالیکه تیم آبی پوهنتون در مقابل تیم سرخ پوهنتون مغلوب شده بود چنان شطارت ولیاقت ازخودنشان داده‌که با بازی حسابی وجدی خودتماشاگران را ازبازی خودراضی ساخته ومورد تحسین وتمجید قرار گرفتند.

ولی به همه حالت تیم های معارف بصورت خیلی ابتدایی بازی میکردند ودرمقابل تیم‌های پوهنتون خیلی ضعیف بودند که علت آنرا، تمرین وتشویق‌کم، اشتراك نکردن درتورنمنت هاونداشتن معلمان سپورت ونمایان شدن‌در برابر چشمان زیاد تماشاگران وانمود کردند، که تماشاگران باسخنان وپرزه های رکیك خود بعوض تشویق وسایل ناراحتی آنها را فراهم کرده بودند.

تیم های پوهنتون که درین تورنمنت لیاقت خودرا ثابت ساختند باجدیت وتکتیك های عالی مسابقه کردندکه‌همه‌تماشاگران وداوران مسابقات آنرا تائیدواظهار میداشتند که‌واقعا تیم های پوهنتون زحمت‌کشیده تمرین بیشتر نموده تاتوانسته‌اندنتیجه خوبی ازین تورنمنت بدست بیاورند.

درین تورنمنت ثابت گردید که تاچه حد فرق بین‌تیم های‌معارف وپوهنتون موجوداست ومشق وتمرین تاچه اندازه درراه موفقیت در مسابقات موثراست، زیراتیم های پوهنتون که باقبول زحمات وتکالیف مشق وتمرین‌کرده وخودرا برای مسابقات آماده‌ساخته بودندنتیجه بهتروطوردلخواه شان بدست آوردندوتیم های معارف که تمرین بیشتی نکرده ودرین امرتوجه مبذول نداشته‌بودند نمرات‌کمی‌ازین مسابقات حاصل‌نمودند ولی‌استعدادآنها درخلال‌مسابقات‌به ظهورمیرسید که اگربه آنهاوقت تمرین میسر شود ومعلمان سپورت‌باشیوهٔ جدید تری بالای آنهازحمت بکشند بدون شك ازتیم های معارف قهرمانانی بوجود خواهد آمد.

خلاصه اینکه اگر چنین تورنمنت ها دایر شود وتمام تیم های ورزشی نسوان درآن اشتراك ورزند تیم هامسابقه‌کننده قبل ازآغاز تورنمنت مشق وتمرین‌زیادترنمایدوضع ورزش

بقیه درصفحه ۶۲

کپتان تیم سرخ پوهنتون مستحق مدال وکپ شد

چهره‌های ورزشی

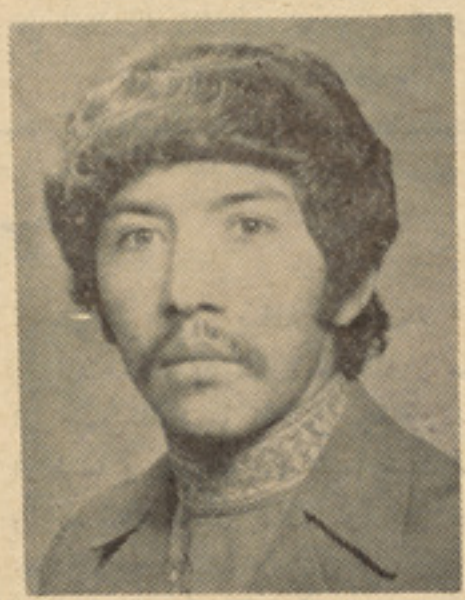

شاغلی عبدالحمید متعلم صنف ۱۱ وچهرهٔ درخشان ورزشی لیسه استقلال، چهار سال است فوتبال‌میکند وبرعلاوه‌بعد ازعلاقه گرفتن به اتلتیك وتمرین اکنون وظیفه‌کپتانی اتلتیك لیسه استقلال نیزبه عهده اش گذاشته شده.

شاغلی عبدالحمید یك ورزشکار برده بار وباحوصله بوده دروقت صحبت خیلی جدی به نظرمی خورد علاقه به همه ورزشکاران داشته و آینده سپورتمین هارادوست داردکه تاروحیهٔ‌قوی داخل میدان گردد.

پیغله فریبا پښتون:

درمیان باسکتبالیست های نسوان معارف هرگاه نام ازدرخشانترین چهره های ورزشی به زبان آید چندتن درصد همه قرار میگیرد که فریبا پشتون هم ازهمین هاست. موصوف نه تنها به ورزش بااین همه شهرت رسیده، دروس مکتب رانیز به‌همان سویه تعقیب‌کرده که‌در زمره ممتاز ترین دختران قرار میگیرد. رویه خوب واخلاق نیکوازصفات برازندهٔ پیغله فریباست اورانه تنهاهمصنفان وباسکتبالیست های لیسه رابعه بلخی توصیف مینمایددختران دیگریکه اورامی شناسند مخصوصا ورزشکاران همیشه به‌توصیف نام‌اورا یادآور میشوند.

پیغله فریبا ۱۸سال عمرداشته وچهارسال

است باسکتبال مینماید متعلمهٔ صنف ۱۲بوده به انگلیسی خوب تکلم می نماید برعلاوه باسکتبال به آببازی وتینس علاقه زیادداشته وسپورتمینی راکه دارای کرکتر ورزشی نباشد بدش می آید.

ورزشکاران لیسه حبیبیه

در کشور عزیز ما هرگاه نام از ورزشی وکانون ورزشی برزبان آید لیسه عالی حبیبیه درصدر همه قرار میگیرد - این مرکز علم ومعرفت همچنانکه در تعلیم وتربیه اولاداین خطه باستانی منت بر گردن افراد این کشور گذاشته ، درپرورش جسمی وتربیت بدنی نیز از هیچ مرکز تربیوی عقب نمانده.

اگر از هرورزشی یاد آورشویم چه شنا باشد یااتلتیك ، پهلوانی باشد یا زیبایی اندام ویا بازی های اجتماعی درهرزمان وهر جامقام عالی دراختیار ورزشکاران لیسه حبیبیه بوده .

این‌لیسه که در هیچ تورنمنتی گرفتن‌کپ‌رااز دست نداده ودوشادوش سایر لیسه های مرکز به پیش رفته گاهی همچنان واقع شده که دیگران‌را از گرفتن کپ‌محروم‌وهمه‌رادرحیطهٔ تصرف خویش آورده ودرصدر همه قرار گرفته . واگرهم زمانی نتوانسته درهمه‌ساحات سپورتی قهرمانی راحفظ نماید حداقل در چند رشته خودرا به این افتخار رسانده . چنانچه سالها قهرمانی فوتبال - باسکتبال- زیبایی اندام وغیره دردست قهرمانان لیسه حبیبیه بوده ودیگران رامجال دستیابی به آن نبوده بیالیدگذشته رافراموش کرده ووضع کنونی ورزش رادرین مرکز فرهنگی که سالهاقهرمان داشته وکنون نیزجوانان بااستعدادو پرقدرت رادراختیا خویش دارد مطالعه کنیم .

چندی قبل سری به‌این لیسه زده وخواستم ازنزدیك باورزشکاران آن صحبت نمایم ، قبل ازآنکه داخل تعمیر لیسه گردم دیدم آن تعمیرباعظمت که ازساختمانش چند سال بیش نمی گذرد تقریبا اوراق شده شیشه هایش بعضا شکسته - رنگ دیوار ها پریده فرش تیلونیوم آن خراب شده ومثل آن چیز های زیادی نظرانسانراجلب میکرد که با دیدنش تاثر و تالم برانسان‌مستولی‌میگردید به هر صورت وقتی به‌ادارهٔ لیسه انسان برسد یك شور شعف یك احساس‌برانسان غلبه میکند این همه احساسات زادهٔ هنرنمایی وتبارز استعداد وقدرت فوق‌العاده یکتن از شاگردان این لیسه‌است‌که باکشیدن تصویری ازقائدملی ماشاغلی محمدداؤد آنرا برخ هر بیننده می کشد وبازبان حال میگوید: اینجا استعداد های نهفته است‌که اگر زمینه تبارز آن مساعد گردد دیگر هنرمندان - ورزشکاران علمارامجال نخواهد بودکه یکه تاز میدان باشند بلکه رقبای خویش راهرآن درین‌کانون معرفت وتربیت سراغ خواهند کرد .

چون هدف ما ورزشکاران بود بدون‌آنکه ازهنرمند مذکور چیزی بپرسیم نخست نظر شخص مدیر لیسه شاغلی نادی که یك‌جوان بادرد به نظرمیخورد. درمورد ورزش این لیسه خواستم که درجواب چنین اظهارداشت:

لیسه حبیبیه که بااین همه نام بزرگ تا امروز نه میدان فوتبال داردونه‌میدانهای‌دیگر ورزشی- اگرچه درعقب تعمیر میدان بزرگی به همین منظور موجوداست ولی بحالت خارزار افتاده درحالیکه کدام میدان دیگر نیز ریاست تربیت بدنی وزارت معارف دردسترس خویش ندارد بااین میدان‌که درتربیت بدنی بیش از پنجهزار نفرتعلق میگیرد کدام توجه تاامروز نشده، امیدواریم درپرتو نظام جدید درحالیکه امیدبه برآورده‌شدن همه آرزوهای ماموجود است درین زمینه نیز برآرزوی خویش‌کامیاب گردیم. لباس هم کمتر بدسترس ورزشکاران ماقرار میگیرد ازناحیه توپ خیلی به‌مشکلات گرفتار هستیم ومثل اینها مشکلات زیادی هم اکنون دامنگیر ماست وشاید در آینده قریب این همه مشکلات چاره جویی شده وتا اندازهٔ آرزوهای ورزشکاران مابرآورده گردد.

درین لیسه سه نفرمعلم سپورت موجود بوده وبر علاوه یکنفر از معلمین هندی‌بنام «گوپال» نیز موجود است که در پرورش جوانان مخصوصا در اتلتیك رول بس عمده داشته وزحمات زیادآنرا همه شاگردان و استادان این لیسه شاهداست ولی چون‌وسایل بکلی موجود نیست شخص مذکور نیز نمیتواند کاری راازپیش ببرد .

بعدازآن باورزشکاران این لیسه متشکل ازسرتیم های تیم هابودند صحبت را آغاز کردیم .

قبل‌از آنکه گفتار ودرددل‌آنها رابه‌خوانندگان محترم تقدیم بداریم بهتراست از آنها نام ببریم تااین ورزشکاران پرقدرت لیسه حبیبیه رابنام بشنا سند این ها عبارت‌بودندازشاغلی رحمت‌اله کپتان والیبال، شاغلی عبداله‌کپتان فوتبال، شاغلی‌محمداصغر وشاغلی سیداشرف چهره های درخشان اتلتیك ، شاغلی سلطان حمید وشاغلی محمدعلی باسکتبالیست ها ی مشهور وشاغلی اخترمحمد پینگ پانگ باز معروف لیسه حبیبیه .

عدهٔ از ورزشکاران لیسهٔ حبیبیه

ورزشکاران موصوف درحالیکه احساسات پاك وبی آلایش شان دراولین برخورد انسان رابخود جلب میکرد ودرك میگردید که آنها جوانب مختلفه زندگی مخصوصا ورزش رادر حالیکه شرایط محیط وماحول خویش را بالآن وفق داده آنرا تحلیل نموده اند سخن راچنین آغازکردند : چون سخن در اطراف ورزش میچرخد بهتراست ورزش رادرکشور تحلیل وبعدازآن آنرادرلیسه حبیبیه مطالعه وبررسی نمائیم .

به همه معلوم است که اساس همه چیزرا اقتصادتشکیل میدهد وورزش نیزبدون اقتصاد نمیتواند استقرار خویش راحفظ نماید وبه پیش رود .

تاوقتیکه بو د جه کافی برای ورزش اختصاص داده نشده ودرین راه به مصرف نرسد امید بهتر شدن آن رانباید داشته باشیم، ماامرزو درکشور خود نمیتوانیم از ورزش نام ببریم واگرهم چند ورزشکاری موجود است. که باوجود آمدن نظام جد ید ممکن است بعد ازین خود را تبارز داده واستعداد خودرا برخ همه بکشند زیرا بعد ازین امیدبهتر شدن همه چیز برای‌ماموجود شده درحالیکه‌نه وسایل ورزش برایش مهیا است ونه غذامیخورند وآنهم درچند ورزش محدود مثل فوتبال وچندبازی مخصوص که علاقمندان آن نسبتا زیاداست ورزشکارانی داریم، حالااگر این ورزشکاران به اصطلاح خودرورا ماباورزشکاران کشور های دیگر مقایسه نمائیم دیده میشود که ازنگاه وسایل وغیره فرق شان اززمین تاآسمان است آنها اعضای فدراسیون های ورزش خود بوده - لباس خوب می پوشند، غذای خوب می خورد، رهبرهای علمی ورزشی دارند، صحبت شان بیمه شده سایر وسایل معیشت شان درخارج ازجهان ورزش تدارك میگردد وتشویق رادر هرحالت ازطرف همه مردم می بینند .

در حالیکه ورزشکاران ما اولاازبی وسایلی رنج برد ه اند در اخیر با ذ هنیت

بقیه در صفحه ۵۹

درعکس علا قمندی شاگردان لیسهٔ حبیبیه‌به‌فوتبال دیده میشود که درساحات تفریح‌به تمرین می پر دازند .

گذرگاه تبسم

چند نکته درباره خنده

خنده‌فکر راقوی وبدن راتواناگرداند
خنده بزرگترین اسلحه د ر جنگ زندگی است .
مردی‌که درسرد زندگی می‌خندد‌قابل ستایش است .
فرستنده : م،ق صاعد

جانورشناسی

شخصی در رستوران مشغول خوردن غذابود دفعتا پیش خدمت را صدا کرده گفت:
-این چه چیزی است که در غذایی من‌راه میرود؟
پیشخدمت : من چه میدانم آخر من هیچ‌وقت درس جانور شنا سی نخوانده ام .
فرستنده : فرید احمد

شاعرتازه کار

یکروز شاعر جوان وتازه کاری دیوان اشعارخود را نزداستاد خود برده واز وی‌خواهش کرد که در مقابل اشعار سست وبی معنی‌او علامت صلیب بگذار د.
پس از چند روزشاعر جوان برای گرفتن‌دیوان خود مراجعه کرد وبعد از ورق زد ن تمام دیوان دیدکه هیچ علامتی گذاشته نشده‌است .ازین واقعه خیلی خوشحال شده و گفت:
- معلوم میشود اشعارم سست نبوده‌که علامتی نگذاشته اید.
-صحیح است اما اگر من خواهش شمارا بجا میاوردم دیوان شما به قبرستان عمیوی ها شباهت پیدا می کرد .
فرستنده :احد عزیز زاده

فانتیزی وطنی

نوشته :جلال نورانی

معلمه

هر روز بکس مکتب عبدالله جان را لاله گلبدین تا مکتب همراهش‌می برد وموقعی که از مکتب رخصت‌می شد ،لاله گلبدین دم دروازه مکتب بکس او را دو باره گرفته او رابه خانه می آورد. معلم های مکتب به عبدالله جان توجه داشتند .آن روز لاله گلبدین مکتوب یکی از معلمین را به‌پدر عبدالله جان‌که‌آدم متشخص ومحتر می بود داد .پدر عبدالله جان نامه‌را باز کردواینطور خواند.
-جناب محترم فلانی خان (یعنی آمر که مرا ورابه اجازه شما مانند زیر دستانش آمر صاحب مینا مم)بنده زاده شما عبدالله جان بچه بانظافتی ا ست ، نسبت به سا یر شاگردان لباسهای خوبتر ونظیف‌تر می پوشد وهیچوقت کمبودی در وسایل در سی اودیده نشده، اما باید به اطلاع شما برسانم که در مضامین تاریخ وجغرا فیه که بنده تدریس می نمایم ضعیف است ، مضامین دیگر را نمیدانم ،در حصه خودم موضوع را به اطلاع رسانیدم امید است درین قسمت تو جهی بنمائید .

مادر عبدالله جان با شنیدن این جملات بنای‌پرخاش کردن‌را گذاشت وهر دو پایش را در یك بوت کری بلند کرده گفت :
-باید حتما یك معلم خانگی برای عبدالله جان استخدام کنیم .
آمر صاحب چیزی نگفت‌وبه‌مستخدم امر نمود تابکسش را در موترالفش بگذارد .
عبداله جان را مادرش بسیا ر دوست داشت ،موقع‌صرف نان شب بازهم در اطراف میز نان بحث تندی بین پدر ومادر عبدالله جان‌در گرفت وبالاخره پدر راضی شد که یك‌معلم خانگی استخدام‌کنند. بعدازجستجوی زیادی دختر جوانی را بصفت معلمه خانگی استخدام کردند .بعد از آ ن روز آمر صاحب به درس ها ی‌پسر خود شدیدا علاقه گرفت ،حتی‌همراه معلمه خانگی همکاری میکرد ،به زنش گفت:
-واقعا که فکر خوبی کردی واین معلمه رااستخدام نمودی ،او آنقدر درس ها را خوب تشریح میکند که حتی برای من هم دلچسپ است . من بکلی تاریخ وجغرافیه صنف‌پنجم را فراموش کرده بودم ...
روز ها از پی هم گذشت ،معلمه هر روز برای درس‌دادن می آمد،پدر وپسر با علاقه سخنان اورا می شنیدند ،تا اینکه یك روز بلی یك روز آه از نهاد مادر عبدالله بر آمد بعوض پسرش ، شوهر او کامیاب شده بود ،پدر عبدالله جان همر اه معلمه به توافق رسیده تصمیم گرفتند با هم ازدواج کنند وکردند.
اکنون که سالها از آن روز می گذرد ،آمر صاحب درس های تاریخ وجغرا فیه صنف پنجم را فراموش نکرده‌ا ست .مادراول عبدالله ،یعنی مادر اصلی او که خودش باعث آشنایی معلمه و شوهر خود شد ه بود ،چاره ندارد جز اینکه بسو زد وبسازد ،حالا عبدالله جان نام خدا کلان بچه شده یگان روز فوتبال هم میکند .

(پایان)

-اینه بخدا آمر صاحب رشوت نمیگیره ، پول هاره ده باطله دانی می‌اندازه ..!

-ساعتم تیر اس- یك کوت نفره پیش غرفه منتظر سا ختیم.

بدون شرح

تعریف پیانو

معلم :ـ فرید پیانو را تعریف کن.
فرید پس ازلحظه‌ای فکر جوابداد :
ـ پیانو حیوان چهارپای بزرگی است که‌پوست محکم و دهان بزرگی دارد که‌درآن دندانهای سفید وسیاه دیده میشود به‌محض‌آنکه‌بدندانهایش دست زده شود بصدای‌بلند فریاد میزند .

گله‌ازحافظه

زن وشوهری یاد ازگذشته ها می نمودندوازدوران نامزدی خودحرف میزدندزن گفت :
ـ بخاطراینکه نمیتوانم جـزئیـات دوران‌نامزدی خود رابخاطر بیاورم وحافظه‌ام ضعیف شده رنج میبرم .
شوهرش گفت :
ـ من بر عکس تو بخاطر حافظه‌قوی‌که دارم‌رنج می برم زیرا هیچگاه اولین بر خورد را که منجر به ازدواج با توشد ازیاد نمی‌برم.

بدون شرح

در محکمه

رئیس محکمه از متهم که یك مرد لاغر و مردنی بود پرسید. اسمت چیست ؟
متهم جوابداد :ـ هیبت جان قویدل !
رئیس که بشدت خنده میکرد گفت :
ـ راست میگی یاماره می ترسانی ؟

ـ نی دوست عزیزده خانه کمی مصروفیت دارم ونمیتانم به محفل تان اشتراك کنم .

عذربدترازگناه

پدرروبه پسر خودنموده گفت :
ـ توازدیروز تاحالاپنجاه افغانی از مـن گرفته ای حتما رفته ومشروب خورده ای .
پسرش گفت: بخداقسم مشروب نخورده‌ام پنجاه افغانی شمارا بابیست افغانی کـه از مادرم گرفته بودم دیشت درقمار باختم .

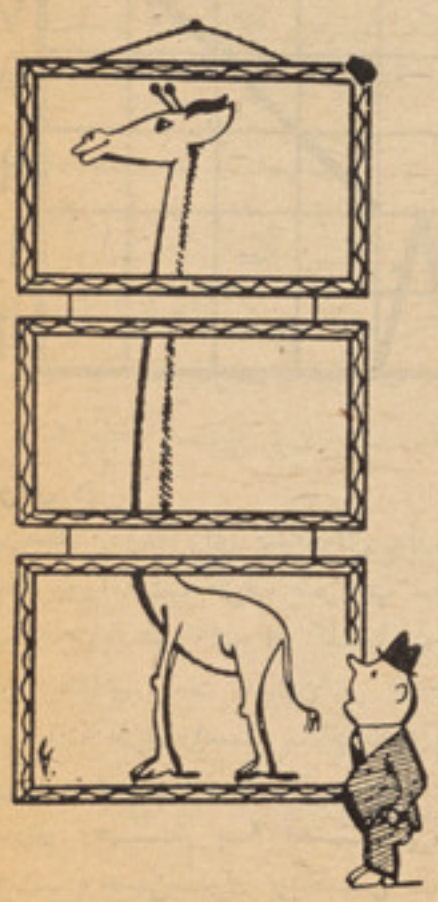

بدون شرح

فانتیزی خارجی

ترجمهٔ : غالمغالی

میزهای شکسته

درشعبه مایك آمرعمومی بود که شخص آرام متین وبرد باری بنظر میرسید . اودایما به‌مزرعه اش فکر میکرد واز مریضی چنـد حیوانی که‌نگهداری کرده بود وحیواناتش‌چاق وفربه نمیشدند رنج می‌برد، آمر عمومی بـا ملایمت وآهستگی حرف میزد و کلمات جان، قربان ،عزیز ،نفس وغیره درهـرجمله اش بگوش میرسید هیچکس بیاد نداشت کـه او قهرشده باشد، حتی در صورتی که‌اشتباهی ازکدام مامورسر میزد اومیگفت:
ـنفس ... چرا اینکار راکردی ، خو ب درآینده کوشش کن مرتکب اشتباه نشو ی.. فهمیدی جان ؟
درعوض آمر درجه دوم ماشخصی‌بود خیلی عصبی تندخو قوی اندام ودارای صدای غو ر، که ازدرك صدای خودباید خواننده او پـرا میشد واز لحاظ جسمانی حمال بندرگاه. این شخص تند خو وعصبی کو لیپاتکوف نـــام داشت ، در تحویلخانه ادارهٔ ماچندین میـز که‌پایه‌های آن شکسته بود، بنظر میرسید ، تمام این میزها به اثر ضربات مشت ایـن کولـیپاتکوف شیراندام شکسته بود، او در دهلیز ها وشعبات باقدم های محکـم وصـدا دار راه میرفت بمجرد اینکه متو جه اشتباه وسهوکدام مامور میشدمحکم بامشت بر و ی میزش کوبیده میگفت:
ـ چرا اینطور شد ...؟
بلی وآنوقت دونفر پیاده دفتر آمده میزرا به‌تحویلخانه می بردند ، هیچکس جـرا ت نداشت ازین رویه او انتقادکند وبـه آمـر عمومی شکایت نماید.
آقای کرز وخـاروف مـحاسب نقـد ی میگفت :
ـ نمیدانم چراوقتی که اورا می بینم‌دست هایم میلرزد ، بکلی اعصابم خراب شده واز دست او بجان رسیده‌ام. ازنظر بابه نیچـو پیاده شعبه مامیزشبیه‌هنرمندان‌لت‌خورسرکس بودند، بهرحال کو لیپاتکوف همانطور کـه عادت داشت غالمغال میکرد ، بامشت برو ی میز می کوبید بالگد به‌دروازه میزد و تنـد خویی وعصبانیتش روز بروز ا ضا فه تـر میشد .
یك روز برای شعبات میزهای جدیدآوردند میزهای قشنگ باپایه های نازك ، این میـز انقدر تغییر وارد کرد وشعبه را قشنگ‌ساخت که‌شوری در دلها ایجاد نمود ودفعتا دوشیزه دیچیوا مامورهٔ صادره ووارده بالای (میراسکی) مامور شعبه اوراق عاشق شد وبزودی با هم ازدواج کردند. بابه نیچو بعداز آن نکتایی می‌بست وبا نظافت تر شده بود و آشپـز شعبه هم بفعالیت درآمده بعداز آن غـذا ی سوخته به‌مامورین نمی‌خورانید.
اتفاقا کولیپاتکوف بدخو پای یکی ازمیـز هارا شکست یعنی همین میز های قشنگ وجدید را... اصلا با لای مامور دیگری قهر شده بود ولی بامشت بروی میز مـحتر مه زلاتیوا مامورهٔ محاسبه نواخـت و صدا ی شکستن میز بلند شد، میز بروی زانـوی دوشیزه افتاده جوراب نیلونی اورا تار تـار ساخت کو لیپاتکوف باتعجب بطرف مشت‌خود دید، دراتاق خاموشی سنگینی حکمفر مابود، مامورهٔ که‌متوجه پاره شدن جوراب خود در قسمت ران گردید دفعتا باآواز متین‌ومحکمی سکوت راشکسته گفت :
احمق !
کولیپاتکوف که‌هرگز چنین انتظار نداشت تکان خورده نوك بینی‌اش سر خ شدوبطرف مامورهٔ دقیق نگاه کرد، تمام مامورین انتظار داشتند که‌واقعه ای اتفاق بیفتد واقعه نظیـر واقعات پولیسی ، درینوقت یك باردیگر لبان گوشتی وزیبای مامورهٔ مینی ژوپ پوش‌ازهم بازشده تکرار کرد:
ـ احمق ..!
کولیپاتکوف بادستپاچگی به اطراف نظـر انداخته از اتاق خارج شد،اوحتی یك کلمه‌هم حرف‌نزد .
میز شکسته را ازروی ران های خو ش تراش دوشیزه برداشته به تحویلخا نه‌بروند، بابه نیچو بانگاه های پراز دلسوزی به‌میـز قشنگی که‌شکسته بودنگاه میکرد، دوشیزه‌خندهٔ مظفرانه ای کرد ولی ترس در دلش‌پیچیده‌بود اوگفت :
ـبمن چه مربوط است که‌او آمراست،او حق ندارد مرا توهین کند، آنهم در صورتی که حرفش متوجه من نیست ومـن تقصیر ی ندارم ، چه‌حق دارد جوراب قشنگ مراپاره کند ، ببینید ... نگاه کنید...
دوشیزه دامن مینی اش رااندکی با لاتر برده پارگی جورابش رابه مامورین نشان‌داد، مامورین بدقت پارگی جورابش رامشا هـده کردندوملاحظه نمودند وهمه تصدیق کردندکه واقعا جوراب نو او تارکشیده و خـر اب شده ...
پسانتر بما احوال رسیدکه کولیپاتکو ف دریکی از شعبات دیگر ازیس عصبانی بـوده به‌بهانهٔ کوچکی یك میز دیگر راهم به‌آن‌دنیا.. ببخشید به‌تحویلخانه‌فرستاده است ، و قـت صرف نان دوشیزه زلاتیوا مامورهٔ قشنگ و خوش اندام شعبه محاسبه به‌نوبت به هـر شعبه رفته پارگی جوراب خودرا در قسمت ران به‌مامورین نشان دادواز عمل‌کولیپاتکوف انتقاد نمود، بالاخره عقب دروازهٔ آمر عمومی رسید وبعداز اخـذ اجازه بدرون رفت، آمر بادیدن او اندکی ازجایش بلند شده‌گفت:
ـچه‌گپ است دخترجان..
دختر لبان غنچه مانندش را ازهم کشوده باناز‌دانگی خاصی شکایت‌کرد:
ـآمر صاحب عمومی .
ـ جان ...
ـشکایتی دا شتم ...
ـبگو نفس ...
ـآخر ... اینجارانگاه کنید ...
اودامن خودرا قدری بلند کرد تاپارگـی جورابش رانشان بدهد ، آمر عمومی‌عینك های خودرا درچشمانش جابجا کرده گفت:
ـمی بینم ... خوب چه‌شده ... ؟
ـ جورابم راپاره کرد..
ـکی پاره کرده ؟
ـ آقای کو لیپا تکو ف ... او یا مشت بروی میز کوبید، میز شکست وبروی زانوی من افتاد .
ـ اوهر وقت عصبی شود بامشت بر وی میزمامورین می‌کوبد، تحویلخانه ازمیز هـای شکسته پر شده ....
دختر همانطوریکه قسمت پاره شدهٔ جوراب رانشان میداد تمام جریان راقصه کـرد و خصوصیات کولیپاتکوف را برای آمر عمومـی تشریح نمود ،آمر عمومی از چند نفر دیگرهم سوالاتی نمودومعلومات خودرا درین قسمـت وسیع‌تر ساخت . روز بعد دفعتا دروازهٔ‌آقای کولیپاتکوف باز شد ودر آستانهٔ درمرد قوی هیکل وپرزوری نمایان شد، این شخص قوی هیکل وپر زور که‌به بردباری و مـلا یمت معروف بود همان آمرعمومی ادارهٔ مـا بـود کولیپاتکوف به‌احترام او ازجابلند شد و لی آمرعمومی اورا دوباره درجایش نشانده‌خودش مقابل میز او قرار گرفت وبعد دوسیه‌ای‌راباز کرده گفت :
ـاین مکتوب راشما امضاء کرده‌اید؟
کولیپاتکوف گفت:
ـبلی قربان ...
ـ سه جاغلطی دارد .
ـاین قرار دادراشماترتیب داده اید؟
ـها.. بلی صاحب ..
ـناقص است .
ـاصلاحش میکنم قربان
درینوقت هردو مشت آمر عمومی بالارفت وباشدت عجیبی بروی میز کولیپاتکوف‌کوبیده شده، چنا ن صدای برخاست که جملهٔ (چه وقت اصلاح میشود) آمر عمومی درمیان آن گم شد، پایه های میز شکست و میـزبروی زانوهای کولیپاتکوف افتاد.
رنگ از روی کولیپاتکوف پرید... چند وقت بعد کولیپاتکوف از آن اداره تبد یـل شد، کسی نمیدانست بکجا رفته ،مامور یـن میگفتند ، شاید بعدازین وزن برداری کند ، یکی میگفت: شاید خوانندهٔ اوپرا شده باشد بهرحال دیگر اوراندیدیم.

پایان

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

۱ـ افقی

۱ـ رژیمی که از پشتیبانی همه‌افغانها بر خوردار است ـ پر نده ایست بلندپر واز وشکا ری ـ۲ـ گرفتنش فرض است ـخط السیر دیره‌وی‌درفضاـ۳ـ دختر انگلیسی‌ـسایه اش خوش آیند است ـارزش وقیمت‌ـ٤ـ ضمیریست در عر بی‌ـپیروی از آن وظیفه هر فرد جا معه است ـ کلمه‌ایکه در انگلیسی تاییدرا میرساند ـ٥ـنامی‌برای موسیقی دو ماه قبل به حساب قمری ـآوازدهنده وستا ینده ـقبل از نمازگفته میشود ـ۷ـ از حشرات مضر برای‌زراعت ـدر موقع جنگ بصدا درمی آید ـ۸ـ دریا ـپدر تاریخ ـ یـك خارجی‌ـ۹ـ بسیاری‌کوچك‌ـچندملت یك نوع قلم ـ۱۰ـ ستاره‌ای از نظام‌شمسی ـاشعه مخوف ـ۱۱ـ گا هی مهربانتر از مادر میشودـآ دمی که‌کنجکاوی میکند .

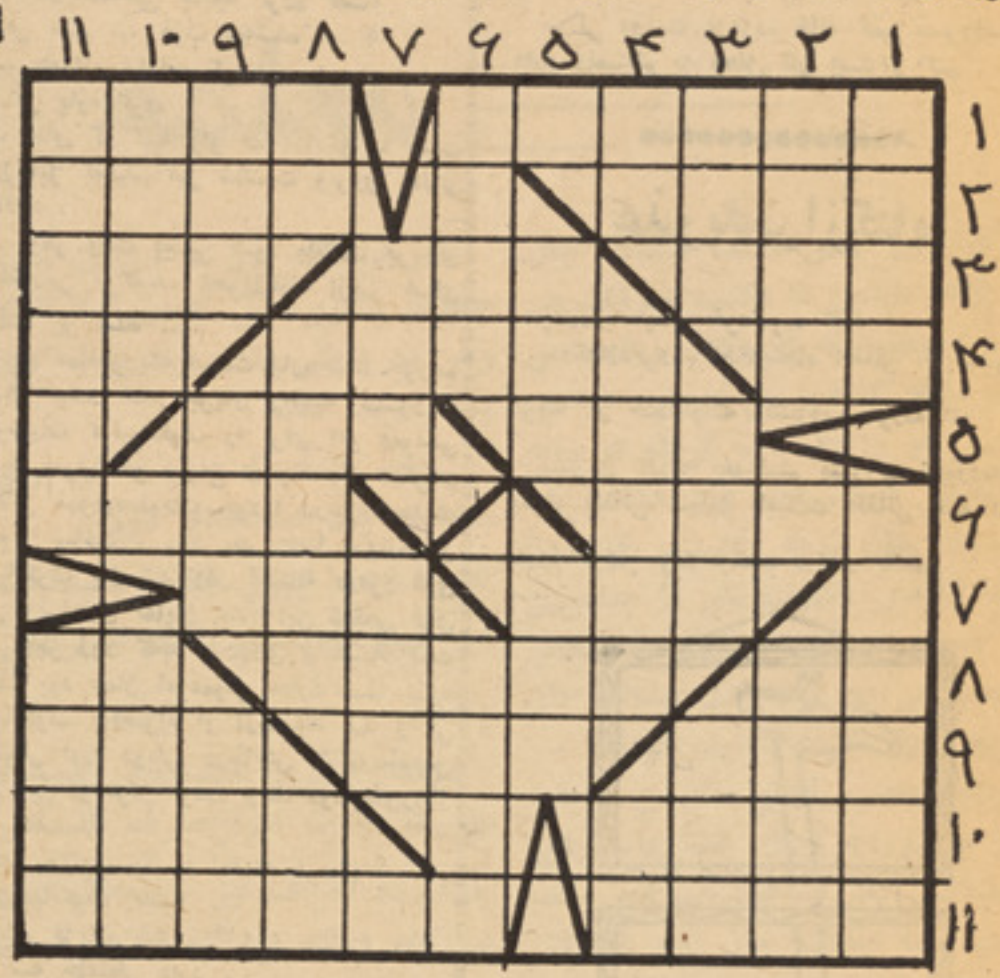

عمودی :

۱ـ مجلس وشورای قبیله ای ـازدریا های سمت غربی ـ۲ـ این نوع قالین‌مشهوراستـ ظرف شرا ب ـسخن بیهوده ومسخر گی ـجور و ظلم ـبچه (پنبتو) ٤ـ از کلـما ت‌تحسین وتعجب ـکاروان وگـروه مسافر ـعددی است ٥ـاین پر نده‌بزرگتر ازآن یکی‌استـ سبـز و شاداب‌ـ٦ـ طرف‌راست ـنام‌دیگری‌برای سلمانی ـ۷ـ نزدیك نیست ـ درازی‌ـ۸ ـاسلحه‌مخرب ـا صا لت‌وبزر گواری ـاستاد گی وپا فشاری در کاری وهـم بـه معنـی‌منازعه آمده است ـ۹ـ شا یگستی ومعرفتـ وحسن‌سلوك وبخشش ـخوب است ـ ۱۰ ـ رژیمی که‌منفور همه‌بودـ اجازه نامه ورود بـه یك‌کشور ـ۱۱ـ در حال ترس‌ـ قدرت

صفحه ٥٤

آیا این شاعررا میشنا سید؟

آیا این شاعر را می شنا سید

۱ـ هم شاعر بود هم فیلسوف .
۲ـ در شعر اورا همپایه رود کی میدانند .
۳ـ در فلسفه معار ض محمد بن زکریای رازی بوده وبا او منا ظره میکرده است .
٤ـ وقتی که وفات یافت رود کی اورا مرثیه گفت.
٥ـ این شعر از اوست .

دانش وخواسته است نـرگس و گل
که به یـك جا ی نشکفنـد بهـم‌
هر که را دانش است خواستـه نیست
وآنکه‌راخواسته اسـت دا نش کم
اگر باین‌نشانی هابه یافتن‌نامش موفق شدید برای ما هم بنو یسید.

مسابقه‌شطرنج

دراین‌مساله سفیددرد و حر کت می تواند سیاه را مات کند حرکات مهره هارابه دقت بر رسی نمو ده جواب مساله را پیدا کنید وبر ای ما بفرستید .

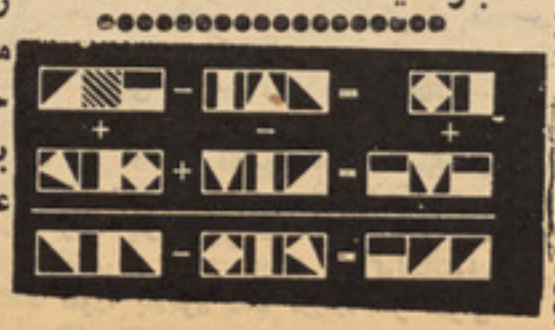

هنر پیشه شناسی

درین کلیشه‌چند هنر پیشه‌هندی را مشاهده میکنید ،اگر موفق بـه شناختن همه‌آنها شدیدلطفا نامهای شانرا بایکی از فلم های شان برای ما هم بنوسید .

مسابقه ریاضی

هر یك از ین مر بعات نما یند ه عددی میباشد ،از دقت در علایـم ریاضی که بین آنها گذاشته شده ، می توانید آنها را شنا خته وعملیه حسابی‌آنرا انجام‌دهید.در صورتیکه باین کار موفق شدید لطفا صورت عملیه را برای ما نیز بنویسید .

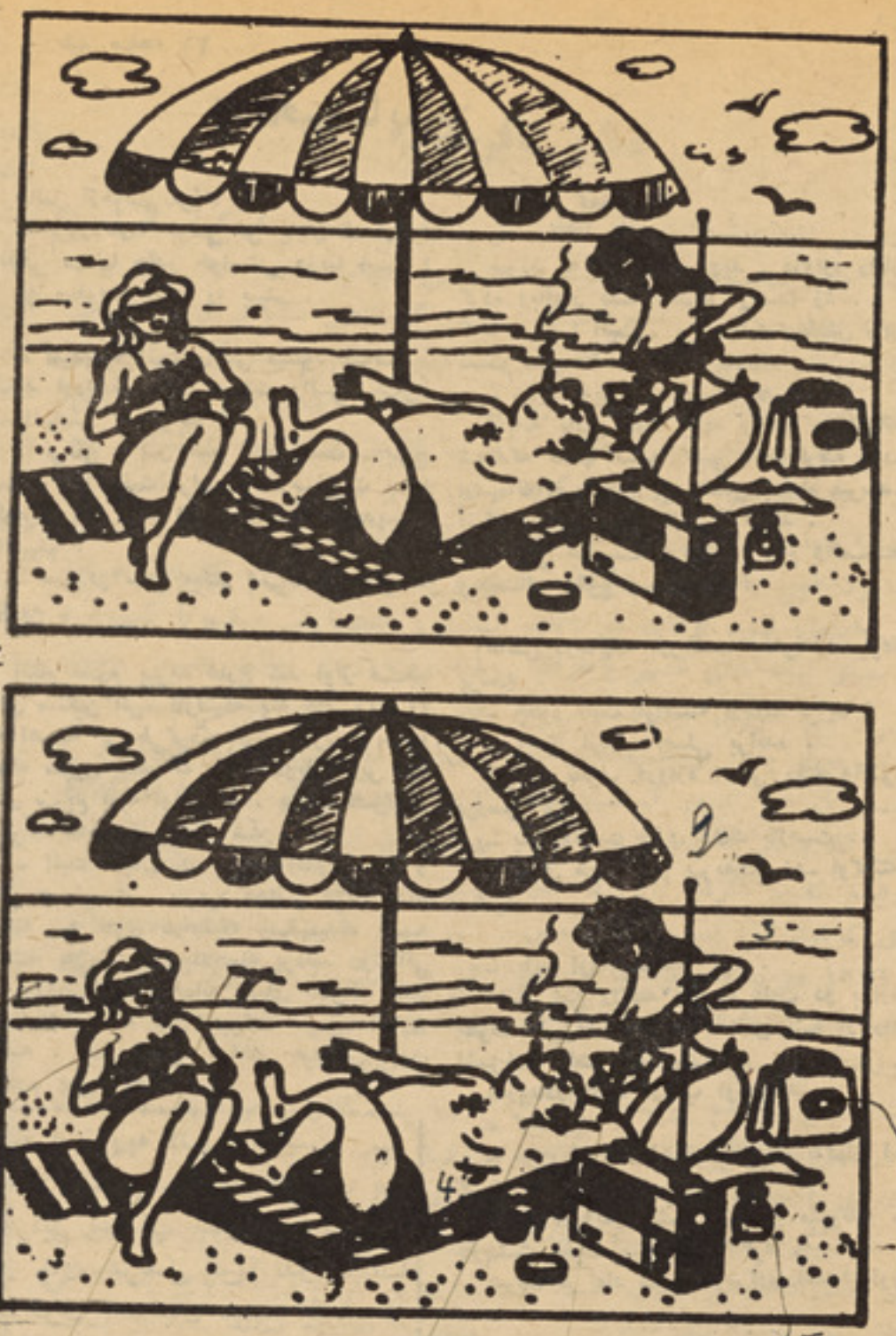

در این دو تصویر که ظاهرا باهمدیگر شبیه هستند ده اختلا ف وجود دارد، اگردقت کنیدده اختلاف‌مذکور را میتوانید پیدا کنید،جواب خودرا برای ما ار سال نمائید

برای دونفرکسانیکه موفق به‌حل‌نمودن«هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

HORSE-BRAND-SOCKS.

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

قطعاتی از همین شماره

فیصدی طیف های عناصر معینه اتمو سفیر رادر معرض آز ما یش قرار میدهد. نتایج این اندازه گیری در کارت مخصوص ثبت شده و

را در فلم «ماموریت در کابل» ایفا کند، درفلم مذکور وی نقش (مارتین) را موفقانه بازی نمود

۲

گفت این تیپ ریکارد را در زمان مکتب خریده بودم و تا حال از ان کار می گیرم. تمام در منتهای استادان را درین تیپ ریکار در بروی

۳

مضامین دیگر را نمیدانم ،در حصه خودم موضوع را به اطلاع رسانیدم امید است درین قسمت توجهی بنمائید

۴

او می خندد و میگوید :
ـ شاید این هم ازبرکت جمهوریت‌جوان ماباشد که تکسی دربورنخواسته است‌برادر نابلد واطرافی خودرا فریب بدهد واضافه ستانی کند

۵

رخ‌میدهد بلکه راجع به نتایج کا رهای تجر بوی فا بر یکه میبا شد . سالانه پنجصد مو تر تیز ر فتارمدل های مختلف در لا براتوار کمپنی

در کلیشه پائین بریده ها یی‌ازمضامین مختلف این شماره بنظرمی رسد ،شما که با علاقمندی مطالب‌مجله را می خوانید حتما میتوا نید بفهمید که هر یك‌از ین بریدگی هامربوط‌کدام مضمون‌این شماره است لطفا جواب خود رابما ارسال نمایید

آیا میدانید؟

درینجا سوا لاتی در سه بخش‌مطرح شده که‌پاسخ دادن به آن داشتن معلومات رادر تاریخ،جغرافیه‌وادبیات نشان مید هد :

۱ـمو قعیت این جزایر رابگوئید: سنت هلن ـ سخالین ـ بو ر نیو ـ گرین لند ـ بحرین

۲ـ نویسنده این کتاب هارامعرفی کنید :پسرآفتاب ـ باباگوریو ـ سلام برغم ـ فاوست .

۳ـ چند واقعه مهم‌رابدون ترتیب‌ذکر میکنیم نظر به قدامت آنهارا ترتیب نمائید ـ معا ئده وسفا لیا ـ جنگ واترلو ـ کشف دماغه امید ـ قتل عام سن بار تلمی

تصحیح ضر ور ی

در شماره گذشته (صفحه ٥٦) شرحی که‌در زیر کلیشهٔ تحت عنوان (این عکس چیست؟) چاپ شده، مربوط به عکسی است که درشمارهٔ گذشته اصل آن از نشر باز مانده‌است، شرح کلیشهٔ چاپ شده د ر صفهٔ مذکور، چنین است:

«در شکل فوق، چند چهره وجود دارد؟ اگر جواب صحیح آنرایافتید برای ما هم بنو یسید».

و عنوان آن چنین است :

«چند چهره می بینید؟»

خوا نند گان محترم لطفا قرار فوق تصحیح فر ما یند.

بقیه صفحه ۱۹

حالت روانی مسافران

جالب تر از همه این نکته بود که بسیاری از مسا فران آدرسها ی خودرابیك دیگر مبادله میکر دندبه امید اینکه یکی ازآنان اگر جـــان بسلا مت بردسلام واحترا ما ت او رابه خانواده اش برسا ند .

حالامیپر دازیم به تشریح عکس العمل مسافران طیاراتی که ذریعه فداییان فلسطینی اختطا ف شده و درمیدان صحرا یی اردن مجبور به فرود آمدن گردیده بودند .

نخستین سرا سیمگی و تشنج وقتی پدیدار شد که اختطاف — کنندگان پاسپور تهای مسا فرا ن راجمع آوری کردند دلیل تشنـــج این بود که عده ای از مسافران د و نوع پاسپورت داشتندپاسپو ر ت های امریکا یی و پاسپور تها ی — اسرائیلی.

حر فهایی به این معنی از زبان کوما ندو ها بگوش میرسید .

به خاطر اسرا ئیلیها طیاره ر ا اختطاف کرده ایم.

دراثر این امر بود که وقتی در عرشه طیاره شرایط اقا مت دشوار ترگردید احساسات ضد امر یکایی وضد یهودی نیز آشکارا ترشد .

عکس العمل مسا فران در رو ز دوم اختطاف

روز دوم طرز بر خورد مسافران دلچسپتر ودر عین حال رقت‌انگیز ترشد به این معنی که موقع تقسیم غذا صحنه های تاثر آوری بو جو د آمدتااین وقت مشرو بات وماکولات که در مطبخ طیاره وجود داشت — بین مسافران علی السویه تو زیع میگردید اما این کار تا در گا هی — دوام نکرد وغذای ذخیره شد ه در طیاره روبه اتمام گزاشت وفداییان ناگزیر شدند ذریعه موتر ها غذابه طیاره انتقال بد هند .

یکعده از مسا فران که اکثریت آنراپیر سالان تشکیل میدادسهمیه شانرا کاملا صرف نمیکردند بلکـــه یك مقدار آنرا پیش خود محر مانه ذخیره میکردند. حتی یك جر عـــه آبی راکه ذریعه گیلا سهای پلا ستیکی بدست شان میرسید نیز تا آخرین قطره نمی نو شیدندو بقیه را ز یر چوکیهای شان پنهان میکردند .

تقا ضا های مکرر کار کنان — طیاره که مواد غذایی در هوای گرم فورا فاسد میگردد وآب نیزازحیز استفاده خارج میشود کمترشنیده میشد.

وقتی تمام مسا فران روز سوم اختطاف اجازه یافتند برای ساعتی طیاره راترك گویند تا لحظه ای زیر سایه بال طیاره آرام بگیرندکما ندو هادرخلال تفتیش داخل طیاره یك مقدار اغذیه فاسد وگندیده را بـــه دست آوردند.

روزسو م اختطاف

امروز یك گرو پ جدیدی مراحل تشکل خود راآغاز کرد وآن عبارت ازمادران اطفال بودیکعد ه ا ز — مسافران که اطفال وکود کانی بـــا خود داشتند در باره دادو فریاد — اطفال بنای اعترا ض را گزاشتند.

حقیقت این بود که حالت روانی مادران نسبت به سایر مسا فرا ن به مراتب بیشتر بود زیرا درحا لیکه سایرین کاری نداشتند و رو ز — شانرا به مناقشه وبلا تکلیفی می گز شتا ندند مادران بر عکس — مصروف خامو ش نگهدا شتن اطفال شان میبودند تابالاخره در صـــدد افتادند به تنظیف و تطهیر طیا ره مشغول شوند .

روز چـــارم

روز چارم در حالیکه او ضا ع متشنج تر میگردید عده ای ا ز — دختران جزو مسا فران طیاره د ر صف مادران ملحق شدند ود ر کار تنظیف طیاره شروع به سهمگیری کردند وبعد تر در توزیع غذا بـــا کوماندوها همد ست شدند این امر بیشتر سوظن کلان سا لان وپیـــر مردا ن رابر انگیخت وا عترا ضـــ کنان میگفتند که دختران جـــو ا ن بیشتر غم خود را میخور ند مـــا بسیار خوش باشیم که لااقـــل فراموش نمیشویم.

معهذا زنان سا لخورده بـــا ر دیگر در صددافتادند که به ذخیره بقیه غذای خود بپردازند.

موضوع جالب ای ن بود که در خلال این شرایط بجای بزرگسالان خردسالان وجوانا ن که عمر شا ن ازسی بالا نمیر فت مریض میشدند اکثریت بیماری آنا نرا اسها ل و اختلال معده تشکیل میداد . چنین مینمود که این بیمار یها نا شی از فشار روانی باشد .

روز پنجم وششم:

بعد ازآنکه نیرو ی روا نـــی مسافرا ن روبه اتمام گزاشت — مرحله تازه رسید وآن عبار ت بود ازخرابی اعصاب مسافران بعد از روز چارم هرعمل کوما ندو ها بـــا بیم وخوف استقبال میشد یکعده از مسافرا ن جدا معتقد بودند که بین کوماندو هاومادران مسا فر دا خل طیاره موافقه محر مانه ای عقـــد گردیده است همچنان فکر میکردند که بین فداییان و گروپ غیـــر امریکایی توافقی بعمل آمد ه است دراثر پیدا یش این احسا س کـــه هرگز واقعیت نداشت عده ای از مسافران میپندا شتند که غیـــر امریکا ییها نجات خوا هند یا فت وبقیه اعدام خوا هند گردید .

هر چندکه مسا فران ا ختطا ف شده اعم از سال ۱۹۷۰ مانندسال ۱۹۷۳ از حادثه جان بسلا مـــت بردند باز هم ساعات اخیر اختطاف رابا هیجان واظطرا ب سپـــر ی نمودند.

سلو یا یا کو بس از یکعده — مسافران یکنیم سال بعد ازاختطاف طیاره ازطرف کوما ندوهاپرسشهایی نمود در نتیجه معلو م شدکه همین حالانیز دسته ها ی کـــو چـــك مسافران طیارات مذکور و قتـــی اتفاقا بایکد یگر مقابل شوند بـــه نظر عنادو خصو مت مینگر ندواین البته خنده آور است.

بقیه صفحه ۳۶

تسخیر ناپذیر

هانس ازخوشی فریاد زد .

— پروردگارا! خوشی من پایان نـدارد ! زندگی دردنیا چقدر خواستنی وزیبا است ! من میخواهم انیت را ببینم .

— نمیفهمم، انیت راضی میشود یـانـه . نباید اورا نا راحت ساخت والـی شیراز پستانهایش گم خواهد شد .

— نی،نی ، پس هیچ لازم نیست . بهیچ صورت . اگرانیت مرابیبیند لازم نیست . اما ولوبرای یك دقیقه اگرهم باشد بگذاریدپسرم رابیبینم !

— صبرکن سعی میکنم پسرت را اینجـــا بیاورم .

آنگاه مادرم پیریه خارج شد آواز قـــدم های سنگین اش، تاوقتیکه پله های زینه را به آهسته گی طی کرد، بگوش میرسید . اما لحظه سپری نشد که پله هادوباره زیر قدم های سریع اوبه آوازدرآمد . پیرزن نفس‌زنان بسرعت داخل آشپزخانه شد .

— انیت آنجانیست . اوبه اطاق نیست و طفل هم نیست . پیرمرد وهانس فریاد زدند وهمه سه نفری درحالیکه نمیفهمیدند چـــه میکنند به‌زینه بطرف‌بالاحمله بردند. روشنائی تیزروززمستانی بیرحمانه فضای فقیرانه اطاق رانمایان ساخته بود. چیرکت سیمی، الماری کهنه ، جای لباس. دراطاق هیچکس نبود. مادرم پیریه نعره کشید.

— انیت کجاست ؟

پیرزن به رهروتنگ دوید . دروازه راباز کرده وباآواز بلند دخترش راصدا زد .

— انیت ! انیت . پروردگارا اوعقلش رااز دست داده !

— شاید اوپائین به مهمانخانه باشد !

آنهابه پائین حمله برده وداخل مهمانخانه شدندکه مدتها میشد کسی آنجا نرفته بود. ازمهمانخانه سردی یخ مانندی بمشام میرسد. آنهاتحویلخانه راهم بازرسی کردند .

— هیچ جانیست ! برآمده کدام واقعـــه وحشتناك بوقوع پیوسته !

هانس درحالیکه ازوحشت یخش زده بود. پرسید .

— چطور انیت توانسته ازخانه برآید ؟

— احمق ازدرب اصلی برآمده .

پیرمرد بطرف دروازه اصلی رفته وآنـرا بررسی کرد .

— بلی واقعیت دارد. قلفك بازاست .

— خدای من! مادرم پیریه‌چیغ زد— اوکشته میشود .

— باید اورا جستجو کرد .

هانس این راگفته ونظربه عادت دو بـاره بطرف آشپزخانه دوید . هانس تنها از راه آشپزخانه رفت وآمد میکرد .

پدرومادر انیت ازعقب اودویدند .

— کجا رفته ؟

— پروردگارا ! نهرآب. پیرزن ناگهان آه کشید .

هانس درجایش خشك شده او مبهوتانه ، باوحشت بطرف پیرزن نگاه کرد .

پیرزن فر یاد زد — ترس‌آور است!ترآور است !

هانس بایك خیز درراباز کرد . در همین لحظه انیت داخل‌شد. پیراهن خواب وبالاپوش نازك ابریشمی بازمینه گلابی وگلهای آسمانی رنگ تن اوراپوشانیده بود. انیت سرتا پاتر شده بود موهای افتاده وترش در سرش چسپیده وبادسته های گل آلود ونامنظم بالای شانه هایش‌آویزان‌بود. رنگش بطوروحشتناکی پریده بود. مادرم پیریه بطرف دخترش‌پریده واورادرآغوش کشید .

— توکجابودی ؟ دختره بیچاره من. توسر تاپاخیس شده‌ای، دیوانه !

امااانیت اوراازخود رانده و بطرف هانس نگاه کرد .

— توبه موقع رسیدی .

— مادرم پیریه فریاد زد .

— نوزاد کجاست ؟

من مجبور بودم بدون معطلی این کار را انجام بدهم . میترسیدم ناوقتر جراتم برای انجام آن کفایت نکند .

— انیت توجه‌کاری انجام دادی ؟

— چیزیکه وظیفه بمن حکم میکرد. من او رادرنهر فروبردم وآنقدر زیرآب نگهداشتم ، تامرد .

هانس وحشیانه نعره کشید . نعره‌اش‌مانند نعره مرگ اوریك درنده زخمی بود .

اوروی خودرا بادستهایش پوشانیده‌وتلوتلو خوران مانند مست ازخانه بیرون گریخت .

انیت خودرا بالای کوچ انداخت . سر خود رابالای مشت های گره خورده خود گذاشته، دیوانه وار وپرشور اشك ریخت .

تمام

ژوندون

عشق نافرجام

در آمد وسر انجام شاگرد یك نجار شـــد درا یـــن ا واخـــر ماهور یك هزار مارك در آمد داشت علاوتابه‌روی‌یك ماشین زنده‌شخصی درتهکاب منزل خود کارکرده‌ا زین مدر ك نیز مبلغ‌اضافی‌قلیلی به‌دست می‌آورد . اوبدون‌سر وصدابه‌زندگی خود ادامه میداد .به ورزش علا قه نداشت ودرهیچ یك‌انجمن وفیدر ـ اسیونی شامل نبود اوقات فر اغت رادرد سکو تیك های شهر،یابارفقا به بیر نوشی سپری میکرد.

پدرش میگو ید : او همیشه وقت بـه مـنز ل بـر مـی گـشـــت اماوقتی کلا و س با پـیـترا آ شنا شد وضع تغییر کرداو این دختـر موطلای گوشتی را پس از کرسمس سال ۱۹۷۲ در دسکو تیك‌ها مر هو ه) شناخت ابتدا شبهای ر خصتی رابا رفیقه اشس میگذشتاند پیترا ی ۱۵ ساله در دهکده فورست که ۵ کیلومتر دورتر واقع بود زند گـــی میکرد. در انجا با مادرش کمك می نمود مادرپیترا درمنزل خود مردمان پیر را جای داده در مقابل در یافت پول از آنها پرستا ری میکرد .

درماه جنوری کلاوس یك مو تـر دستون رابه قیمت ۶۷۰۰ مارك به اقساط خریداری کرد. شاید برا ی اینکه زود تر نزد پیترا باشد پدرش میگوید :کلاوس چنان به سرعـــت موتر می راند مثل آنکه شیطان اورا پیش انداخته باشد.

لزومی ندارد بدنبال من بگردیـد شما نمی توانید مرا پیدا کنید .

بزودی روابطبین کلا وس وپیتر ا محکم گردید وکلا وس اغلب اوقات پیترا را با خود به منزل می آورد پیترا دختری‌محجوبی بود. کم حرف میزد مادر کلاوس راجع به پسر ش میگوید: اویك پسردوست دا شتنی وحرف شنو بودبرای خانواده کلاوس ثابت بود که آندو با هم ازدواج‌می کردند.نامزدی رسمی‌اندومیبا ئیست در روز بر گزاری سالگره پانزده‌ـ همین سال تولد پیترا در ماه نوامبر اعلان شود .پدر ها ومادر ها موافق بودند کلاوس جوان ازسا ختن‌یـك عمارت شخصی برای خودش حرف میزد شبها وقتی در بستر می رفت مجله های مهند سی ر امطالعه می کرد پدرش می گوید :

او میخواســت هـمه کـار هـا را خودش انجام دهد.

معهذا گاهگاهی مشاجراتی ر خ می داد کمتر واقع میشد کـه کـلاوس پیشتر از نیمه شب ازنزد رفیقه اش به خا نه بر گـر دد . بـتـد ر یج برای او ر فتـــن به سر کـــا ر درساعت ٦ صبح مشکل میشـد او شروع کرد به‌سگرت کشیدن هرچه بیشتر. اشتهایش سقـوط نـمـود ه رفته رفته دچار حالت عصبی میشد والد ینش نسبت به‌وضع پسر شان احساس ناراحتی مینمودندوشرو ع کردندبه‌نصیحت‌او. مثلا به او گفتند بچه جا ن ادامه این و ضع برای تو درست نیست .

در عصر روز سه شنبه هفته آخر یکی از همسایه ها سرو صدای‌جنگ و مشاجره را از داخل منزل کلاوس شنیده بود .

اما پدر کلاوس می‌گوید که جنگ ومشا جره در منزل هرگز صور ت نگرفته او صرف به پسر ش خاطر نشان کرد ه‌بود که نباید نا وقت به منزل بر گردد وبلکه باید یك‌زندگی منظم را اختیار نماید .آیا در ینجـا کلیدی برای گشودن معمای قتل‌آن دو بدست می آید؟

آیا پسر ودخترمحجوب دفعتادچار وحشت شده اند که‌مبادا که دگران باعث تخریب این دنیای رویایی‌شان خواهند شد .

وا لد ین کلا و س می گو یند : ازکلماتیکه روز سه شنبه بیـــن آنها و پسر شا ن رد و بد ل شده کد ا م مفهو می به د ست نیا مد ه

وآنها برای دیدار خویشا وند ان خود رفتند کلاو س بصورت ضمنی اظهار داشته بود منهم خود را کـم میکنم .

۴۵دقیقه بعدکلاوس یو نکر سوار موتر دستون خود میشود برادرش فولکر که چهار سال نسبت به او جوانتر است روی کوچ نشسته سر گرم مطالعه بوده نمی‌بیند که یونکر تفنگ‌راباخودمیبرد درحوالی ساعت ۲۲ یعنی در ساعت ۱۰شب و قتی والدین کلاوس یونکر به منزل بـر میگردند کلید در وازه منزل را که کلاوس با خود میداشت به روی‌میز آشپز خانه من بینند .کلید دوم‌موتر با دو ورقهٔ نوشته شده نظر شا ن را بخود جلب میکند .

روی یك ورقهٔ کاغذ نمبر حساب پس انداز بانك خودرا بیاد داشت کرده بود وبه روی ورقهٔ دو مـــی نوشته بود(لزومی نداردبه دنبال من بگردید .شما نمی توانید مرا پیـدا کنید).

در همین موقع کلاوس وپترا بـه طرف اتوبان رفته‌سپس بطرف‌جنوب به مارکت هایدن فلیز میروند وآنگاه دو پاره‌به طرف‌راست دور زده وارد جاده میشوند که از وسطمزارع مـی گذرد .آندو به روی سبزه‌ها انتخار میکنند ومطابق آخرین خواهش آنها جسد هر دوی شان درکنار هم در گوستان وبستر والد به خاك سپرده میشود .

چرا باید آنهامی مردند ؟توضیح این مطلب مشکل است پـروفیسر کالیفر نیائی بنام زایدن می گو ید جوان ها هرگز نمیدا نند که مر گ شان قطعی است ولهذا زندگی خود را با مقیاس غلطی ارزیابی میکنند .

بقیه صفحه ۳۷

حادثه‌در نیمه‌شب

ـ توتصورات رادرمغزت راه داده بودی . وادامه داده وگفت :

ـ بیاباهم فکرمیکنم که ماتصمیم داشتیم امروز تینس بازی کنیم .

لی خندیده وگفت :

ـ همین طور است .

لی روی پایش ایستاده. اماهمین‌که رویش راچرخداد ومیخواست به کلاب راترك گفته وسوی میدان تینس برود جـوزف رادید . جوزف طوری معلوم میگردید که درهرجاآنها رادنبال کرده وازخیلی نزدیك مراقب احوال آنهاست .

اگرازکارنری میچرخید جوزف رامیدید ویا هنگامی که مشغول گردش ویاقدم زدن بـود اگرسرش راچرخ میداد جوزف رامیدیدکه از دنبالش روان است . حالاومشغول بستن و مرتب نمودن تاك های انگورکه تادیوار عقبی میدان تینس پیش رفته بود مینمود . اما در حقیقت جاسوسی ومراقبت ازاحوال آنها بود. آیااونمیکوید ازسخن های‌که آنهابه همدیگر میگفتند چیز های بشنود ؟

اوباخود گفت :

ـ فراموشش کن لی . خیلی احمقانه است که درین باره فکرکنی . چه فرق میکند. باید بخود بقبولانی که ازاین به بعد دراین بـاره فکرنکرده وجوزف رانادیده بگیری .

اوراکت تینس اش راگرفته وسوی میدان بهمرایی برید فورد بدویدن پرداخت .

درهمین لحظه بودکه لی احساس کرد کـه داخل زوایای طویل تابستان گردیده است . روزهای آفتابی یکی دیگری میگذشت . روز های خوشی بود آنروز ها. این روز ها یکی بعددیگری می آمد وبهفته هامبدل میگردیـد . اگرچه زمان می گذشت ازبعضی جهات طوری معلوم می‌گردید که هنوزهم ازجایش حرکت نمیکند . هرروزیکه میگذشت وروز دیگـری جایش رامی گرفت ازروزهای سابق فـــرق نداشت .

بقیه صفحه ۴۹

مردی با نقاب بقه

است ومن از پولیس ها متنفرهستم شما میتو ا نـــد با و ر کنـیـد که‌من مـــی تـوانم بـمرا تـــب نسبت به او عاید داشته باشم .»

جانسن غم‌غم کنان اظهار کرد:پول همه چیز نیست .رای شما اکنو ن به چه کاری مشغول هستید ؟»

رای بصورت اسرار آمیزی پاسخ داد:درین باره نمـی توا نـم بشما معلومات بدهم .حتی به‌ایلاکه ساعت ها سعی نمود از من چیزی بشنود نگفتم که‌چه کار میکنم .شما میدانید مسایل سری و جود داردکه به حیث یك تاجر و معا مله دار نمیتوان آنرا فاش کرد. جانسن سکوت کرد وبه ایلا می اند شید . ایلا در حالی که در کنار دیك از میان بته های گلاب قدم زنان پیش مـیـر فت در پاره اندیشه و علت تر س خود حکا یت کرد:

(نا تمام)

بقیه صفحه ۱۹

عمو وانیا

حرکات ساده داکتر آستورف جهان دیگری که بخوبی وجودش حس می‌ـ گردد در جوش و خروش ا ست ، که جوشش مذکور ، تما شا چی را بزودی بطرفش میکشاند .

از لحن گفتگو و کلمات که وی از چشم دیدش به پرستـار پـیر حکایه مینماید . بخوبی می تـوان مهربان بودن رو حش را درك کرد. وی به وظیفهٔاش عشق می ور ز د وباتمام احساس قلبش بدان‌بستگی دا ر د .

چه کسی میتواند نقش مذکوررا بخوبی بازی کند ؟

کسیکه بازیگر و نمایش دهـندهٔ نقش مذکور است جز سر گی پتدر چوك و شخصیت معرو فسینما یی که چندی قبل نقش اتلـــلو آن را دیدیم ، مو جود دیگرست .

اومانند تمام بـازی هـای اعـجاب انگیزش ، در اینجا هم تا سر حد اعجاز ، طوری که از یك هنر مند معروف تو قع میرود ، بابازی عالی و پر احسا سش شخصیت داستان رابه نمایش می گذارد.

ناتمام

بقیه صفحه ۲۵

برگزیده‌الفرید هیچکاک

تاعمل جرمی دگری راممکن سازد ؟ یااینکه به الرسادسیم این بازی بوجود آمده، کینه انتقام یاعلل مشابهه دگر درین حادثه دخیل خواهد بود ؟»

داکترشانه هایشرا تکان داد: «رئیس‌اظهار نظربسیارمشکل است .» بعدازادای این‌کلمات غم‌غم‌کنان پشت میزآشپزخانه نشسته به‌خانه پری فورمه پرداخت .

جسداکنون به پشت افتیده بود وصورت مقتول به طرف سقف قرارداشت کپتان گلتون باحرکت سراشاره کرد: دنیس ببینید شال یاروی کشی پیدا میشودکه بروی جسد بیندازید .

درست درهمین لحظه جینی گلتون از اتاق خواب وارد مطبخ شد. اوجوان وقشنگ بود امایك مامور پولیس خیلی موفق وبا تجربه وهم‌کمی پخته سال به نظرمی آمد آخراودختر «پیرمرد» بود .

جینی صداکرد : «هلوپاپا! من باید یك جسد راتلاشی کنم. نظرش به جسد به روی صحن مطبخ افتید وبه آلردیدن آن کمی‌از کیفیت جوانی راازکف داد: «هوم منظرهٔ خوبی نیست . قتل صورت گرفته ؟»

« گلتون تصدیق کرد: بلی‌قتل‌ازبدترین نوع آن ....»

ـ درانثنای که جینی گلتون لباس مقتول‌را بررسی میکرد، گلتون ازخانه بیرون رفت تا درفضای آزاد کنج وکنار حویلی عمارت رااز نزدیك ببیند عمارت بشکل یك بنگله کوچك اعمارشده بود. خیابانهاوباغچه منزل‌به‌ستایل مرغوبی کشیده شده یك سربلندی بشکل نیم دایره اعمار شده بودکه موترتامقابل دروازه عمارت پیش میرفت ودرعقب آن گاراژ قرار داشت . همچنان اطراف با غچه کناره‌های مقبول‌گرفته شده بودموترکمبی جوزف ایلدرج درمقابل گاراژایستاده بود ودوقدم ازکلکین برنده عقبی فاصله داشت درموتر هنوز دو پاکت نسواری رنگ پرازخوراکه باب موجود بود .

دنیس پولیس ازطریق مدخل عقبی بطرف گلتون آمده‌گفت : رئیس هیچ نشان انگشتی به روی میله آهنی معلوم نشد. ولی میترسم که به روی روك های میزهم اثری از نشان انگشت بدست نیاید. دنیس پنهانی خنده‌کرده ادامه داد: «گمان نمیکنم قاتل برگه از خود بجای گذاشته باشد .

«پیرمرد» درپاسخش گفت: اگربرای اثبات یك قتل شهود موجود نباشد ماهمیشه بلا تکلیف میمانم وقناعت می کنیم .»

اوآهی کشیده بطرف برنده برگشت : خوب‌حالا نوبت همسایه ها میرسید بصورت سیستماتیك باید ازآنها کسب اطلاع نمودکه آیاچهره های بیگانه رادیده‌اند . مثلا کدام نماینده‌کدام آدم بی سرپناه یادست فروش دوره گردیاگدا؟ وما میخواهم‌اطلاعاتی درباره ایلدرج هم جمع آوری کنیم من مایلم بدانم اندوهی اوحقیقت دارد .طوریکه خودش‌جلوه میدهد .» وقتی آن دوبه آشپزخانه برگشتند، دیدندکه روی جسد راباچادری پوشیده بودند جینی گزارش داد: انگشتر از دواج وحلقهٔ نامزدی را از انگشتان جسدبیرون کرده‌اند. غیر از آن کدام علامه ونشانه مخصوص‌غیر از آثار زخم که‌وجودداشت بمشاهده‌نرسید.

ـ «دخترجان وقتی جسد رامعاینه کردی آیا کدام حدسی یا تصور زنانه نزدت قایم نشد ؟ آیاچیزجالبی بنظرت نرسید .»

ـ «منظورت اینست‌که من درباره حقایق اظهارشده ازطرف آقای ایلدرج شك وتردید دارم . هوم مشکل است که گفته آید. بهر حال داستان اوزیادهم قابل تردید نیست و امکان داردمطابق‌گزارش اوتمام وقایع‌رخداده باشد .»

کپتان دستهارا درجیب هافرو برده به اتاق کوچك خواب رفت . یك نفرازگروه کشافان که عکسبرداری راهم انجام داده بود، دوباره جعبه پودر مخصوص وگردگیررا آماده ساخت اوسرشرا شور داده اظهارنمود:

ـ «حتی یك لکه چربی هم دیده نمی شود وهیچکدام چاپ واضح هم موجود نیست صرف نیمی ازنشان یك انگشت شصت به روی میز کنارچپرکت بدست آمده که غالبا نشان‌انگشت مقتول خواهد بود .»

متعاقبا دنیس آقای ایلدرج رابه اتاق‌خواب آوردتا معلوم‌کند که چه واقع شده است . او دریك روك‌میزوبین دستکول خانمش به‌جستجو پرداخت پول داخل‌دستکول مفقودشده همچنان صندوقچه زیورات خانم به سرقت رفته بود .

دنیس پرسید: «شمازیورات خانم تانرا بیمه کرده بودید ؟» این یك سوال همیشگی پولیس بود .

ایلدرج جواب نفی داد: «اصلاارزش بیمه کردن رانداشت .»

«پیرمرد» بااگشت به‌کتابچه یاد داشت پهلوی تیلفون اشاره کرد. بالای کتابچه نوشته شده بو د :« ا جتماغ همکاران روز سه شنبه ساعت ٤.»

ایلدرج غم‌غم کرد: «خط مایا است‌آنهاقاعدة به روزدوشنبه مقابل کلیسا بهم میدیدند .»

ـ « شاید وقت ملاقاتهاتغییرکرده است ؟»

ـ «شمااطلاع داریدکه چه وقت ممکنست بخانم شماتیلفون شده باشد ؟»

ـ وقتی به اتاق خواب آمدم‌کوچکترین حدسی نزدمن قایم نشد یقین داشته‌باشید که متوجه هیچ چیز نشدم .»

ـ شاید میدانید که تیلفون رسید ه‌به او درچه باره بوده ؟»

«ناتمام»

بقیه صفحه ۳۳

درباره‌نویسنده...

منتشر کرد وتقریبا همه این قصه ها قصه های جنگی بودکه ازآن جمله قصه «نزدیك سرحد» رانام برده میتوانیم .

لا ایلینا نویسنده ومترجم شوروی که تمام قصه های یوفکوف راازبلغاری بروسی ترجمه کرده است درمقدمه یکی ازقصه هایش که در ۱۹۵۷ منتشر شد چنین می نویسد : «یوفکوف بدلخواه خودراهی درادبیات قدیم بلغاری بازکرده زیاد تراز زندگی روستائیان صحبت نموده است ، اوخصوصیات ومحرومیت های این طبقه رااستادانه تشریح کرده وچنین بنظرمیرسد که اونو یسنده رقیق القلبوبا احساس است که نتوانسته ازآن مردم خودرا جدافکر کند .

یك منقد پولیندی بنام یانینا پریگر که اوهم آثار یوفکوف رابه زبان خودش ترجمه نموده چنین اظهار نظرمیکند : «درین قصه ها که نویسنده عشق شدیدی نسبت به عنعنا ت مردم ابراز میدارد، دوچیز دیگر قابل تشخیص است وآن هومانیزم پراز پرابلم است ونوشته ساده ازنظرادبیات . خودیوفکوف درمباحثه‌اش باپروفیسورکازا نجیف میگوید : زبان ادبی که ماازآن استفاده میکنیم بیشتراز منطق احساس تابع منطق قواعد گرامریست .»

بهرحال نوشته های یوفکوف پراز لطف وشیرینی است، اوآثار تولستوی‌ن‌تورگنیف چخیوف ونویسندگان بلغار ی ایوان وازوف واپلین را مطالعه نموده طبعا از آنها متاثر گردیده است . یوفکوف گاهگاهی شعر هم میگفت، بادیدن وضع رقت انگیزمردم، ظلم و ستم حکام مغرور، طبع حساسش بشور آمده باسرودن اشعاری قلب حساس خودرا راحت می بخشید . همچنان از نقاشی‌سرشته‌داشت وگاهگاهی به ترسیم مناظرزیبا می پرداخت.

بقیه صفحه ۳۸

آهنگ‌شباویز

عجبا : بین این حیاتی که با این جوان در منزم مجلل والدین او در شهر قاهره میگذ اریم وآن حیاتی که باخدیجه‌دریکی ازشهر های دور افتاده مملکت میگذشتاندم شباهت عجیبی احسا س مینما یم. رابطه‌من بااین جوان بسرحد پاکی و صمیمیت‌رابطه‌ام با خدیجه رسیده است. مگر من فقط برای این بوجود آمده ام که همیشه مانندوسیلهٔ حیات بسر ببر م ؟

اما دوستیی که بین این آقای مستطیع آسوده حال و این خادم‌مصیبت دیده رشد وانکشاف میکند ، بسی شگفت انگیز است. آیا خود را فریب مید هم یا صادقانه بر خورد مینما یم ؟ آیا حقیقت را میگویم یا اینکه روی آن‌پرده می افگنم؟ ..بازندگی نوین کاملا انس گر فته ام و قلبم از اطمینان مـا لا مـال است . روان معذب وخسته ام که سخت نیاز مند راحت بود، احساس آرامش میکند هفته ها و ماهها گذشت و من واو در شهر قاهره هم نزدیك بهم و هم دور از هم بسر بردیم. کم‌کم چنین می اند یشیدم که این مصالحه‌بین‌من واو طول میکشید و بیش از اندازهٔ لازم ادامه می یابد . این وسوسه در اعماق قلبم پدید آمده بود که مبادا اینهمه‌خجلت ووقار جوان ، نوعی اعراض و خو یشتن داری باشد ، بنا برآن‌علاقهٔ شدیدی‌بکشمکش وخصومت پیشین احساس مینمو دم ، ولی بشدت از اعتراف به‌آن و ظهور آن ممانعت بعمل می آورد م و خویشتن را مورد سرزنش قرار میدادم . بدون تردید اونیز درقلب خود به چنین احسا ساتی برخور ده اما خویشتن را سر زنش کرده بود.

این‌بار سنگین‌روزتاروز هم‌بدوش‌اووهم‌بدوش من سنگینی میکرد . کرکتر او پس ازآمدن بقاهره کاملا دگر گون گردیده بود. صبح وقت بکار میرفت و همینکه از کار فراغت می یافت مستقیما بخانه برمیگشت و تافردا صبح از منزل خارج نمیگر دید. اساسا جوانان همانند او برای این بخانه می آیند که لحظه ای بعد ازآن بیرون روند، خانه برای آنا ن حیثیت هوتلی را داردکه‌بخاطر صرف غذا وگذراندن او آخر شب بدان پناه میبر ند .

در قاهره وسایل عیش ونوشی که جوانان را می فریبد و من قبل ازآنکه‌بقاهره قدم گذارم راجع به‌آنها بسیار شنیده ام، خیلی زیاد است . پس چرا این وسایل اغوا وفریب دامنگیر این جوان نمیشود؟

«ناتمام»

ژوندون

بقیه صفحه ۹

شاعری‌ازدیارفرخی

این شاعر ضمن گفتگو یش اظهار نمودکه جمهوریت جوان امید واری فراوانی‌دردل فرد فرد باشند گان افغا نستان بخصوص‌طبقات محروم وتحت فشار ایجادنموده‌است.

صبح سعادت دمید ظلمت و ذلت‌گذشت
مملکت‌آزاد شد رو ز فلا کت گذ شت
بند اسار ت شکست کینه و غفلت‌گذشت
مرهم‌کا فی ر سید درد خجالت گذ شت
صبح سعادت‌دمیدظلمت و ذلت گذشت
درد خجا لت گذشت رحمت وصحت‌رسید
ظلم‌وستم د و ر شد عدل‌و عدالت رسید
بغض و عداوت و کین دور شد ور خت‌بست
نغمهٔ‌داؤد شد عشق و محبت ر سید
صبح سعادت‌دمیدظلمت و ذلت گذشت
عشق و محبت رسید تفرقه نابودشد
خاك‌وخس این وطن سبز شد و عود شد
بیر ق جمهور یت آب شفا لطف‌کرد
روح‌همه مرد گان زند ه و خشنو د شد
صبح سعادت‌دمیدظلمت و ذلت گذشت
زنده و خو شنود شد زندگی ازسرگرفت
نشوونموی بزار سبز شد و بر گرفت
غیر ت ار دو چنین بند اسارت‌برید
شکرخدا را و طن رو نق بهتر گر فت
صبح سعادت‌دمیدظلمت و ذلت گذشت

بقیه صفحه ۲۳

استاد سلیم سرمست..

من درموسیقی است واین هامورد تائید تمام هنر مندان ماموردتائید تمام مردم افغانستان مورد تائید حلقه های هنری فرهنگی ایران، موردتائیدحلقه‌های هنری وکلتوری جمهوریت های آسیای مرکزی اتحادشوروی وآهنگسازان آنها. وتمام‌کسانیکه بدنیای موسیقی خاورمیانه علاقه مند هستند واقع گردید .

این شك وتردید شمادراصالت آن قصهٔ ملانصرالدین وناف زمین رابخاطر مجسم‌میسازد چون‌شمااز ابراز دلایل‌علمی عاجزهستید.ورنه درهرمحکمه هنری که دلایل خودرا ارائه می نمودید ازاصالت آنهادفاع‌کرده میتوانستم.

شمابایك طرز تفکر انتقادی آنهمه آهنگ های زیبای فو لکلور راکه از رادیوپخش گردیده نادیده وناشنیده گرفته تنها انگشت انتقاد بالای‌آهنگ نولك مرغ مه للوگذاشته‌اید شمادرمورد آهنگ اشاره نموده تان معلومات ندارید که آنرادرزمرهٔ آهنگ های آرمونیزه شده فولکلورشماریده وبه آن تاخته‌اید .

آقای محترم آهنگ فوق یك داستان واقعی فولکلوراست که درده بالی کوهستان بوقوع پیوسته وشاعر محلی به شیوهٔ محلی آنرا ترتیب وفعلاهم درمراسم خاص به شیوهٔ خاص خانواده های محل آنرامی سرایند واسباب خو شی مهمانان شانرا فراهم میسازند . آهنگ مذکور راآنهائیکه باتمثیل آن باراول ازرادیو شنیدند . تحسین کردند و آفرین گفتند شماآنرا مورد انتقاد قرار داده اید .

وازاینکه این پروژه یکی‌ازآرزوهای دیرین تمام مردم افغانستان بود تاموسیقی اصیل افغانی ترویج یابد وماکه این عمل دشواررا آغاز وتقدیر وتشویق مردم هنردوست و تشنه‌گان موسیقی اصیل سبب جرئت بیشتر مادر انجام این عمل گردید. خلاف توقع‌ماو نظریات عمومی طرف تنقید شما واقع شدیم وبه عقیدهٔ شما هنگامی اجرای این عمل مقدور بود که موسیقی دان های ورزیده‌وانشمندان این عمل دشوار را آغاز میکردند .

آقای ظاهرهویدا ! ملاحظه کنید که این حمله شما چقدرظالمانه است ماکه‌یك‌عمرند کنفرانس موسیقی دایر واثبات لیاقت نمودیم. وشماحتی بدانش ماهم درمورد فن موسیقی شك دارید وحق مسلم مارادرمورد آرمونی کردن آهنگهای میهن ماازماسلب میدارید . خیربهرصورت به عقیدهٔ شمامادرحال بیدانشی تاجای‌که دانش ناچیز ماجازه میدادومارا در آغاز وانجام این عمل دشوار رهنمایی کرد مابادرنظرداشت حفظ اصالت‌ملی آهنگ های فولکلورافغانی سعی مقدور رابخرج داده نگذاشتیم آهنگهای مردم افغانستان دستخوش حوادث گردد وآنها راجمع آوری ومطابق به خواسته های عصروزمان آرمونیزه . ثبت وبه سمع شنوندگان رادیو افغانستان رسانیده تقدیم آرشیف نمودیم ودراین راه رهنمایی و مساعی دا کتر عبد اللطیف جلالی رئیس سابق رادیو افغانستان وتشویق مردم هنردوست خودرا اسباب موفقیت خود میدانم وشماآقای هویدا که عمل نیك وملی مارا یك عمل نادرست وانمود کرده این صلاحیت را بمانداده اید این عقیدهٔ نادرست شما را به چه تعبیرکنیم ؟

مااین ادعاراانداریم که تابروز قیامت آهنگ ساخته مامورد قبول وتعمیل باشد . بلکه آهنگهای فولکلور که ازغنای فرهنگ وثقافت مردم است مطابق به خواسته های زمان فرق می‌کند وهرآهنگساز مطابق به مساعدت وقت بادرنظرداشت حفظ اصالت آن بالایش آرمونی می گذارد .

باید متذکرشد آهنگ هائیراکه من به آن آرمونی گذاشته ام بسیار دقیق کار شده‌که هیچگونه تنقید فنی حتی درپیشرفته ترین مملکت جهان به آنها واردشده نمی تواند چه رسد به تنقیدکسی‌که اصلاازعلم موسیقی بهرهٔ نداشته باشد . ازتزلزل در طرز تفکر آقای هویدا درمصاحبه های ایشان چنین نتیجه‌گیری میشود که ایشان درمورد آهنگ های فولکلور یك عقدهٔ شخصی دارند که در هرمصاحبه خودنظریات ناوارد ودور ازحقیقت راابراز می دارند درخاتمه خواهشمند است تادربارهٔ چیزیکه خارج چوکات صلاحیت تان است ابراز نظر نکنید . بااحترام

بقیه صفحه ٤٤

کباب شامی

گوشت، پیاز، دنبه و گشنیز ما شین شده را باهیل،گلاب، نمك و مرچ سیاه مخلوط کرده به شکل کو فته های پهن در آو رید و دربین دو خورد رو غن سرخ کنید بعدکباب ها را از بین روغن خارج ساخته و پیاز حلقه شده را اندکی در رو غن سرخ کنید و کبا بها را دو باره‌در آن بچینید.

آب بادنجان رومی یا(رب) با شور بای یخنی بالای کباب اضا فه کنید. با نجان رو می با قیما نده ر ا تکه‌تکه کرده بر روی آن بچینید و بالایش برگ گشنیز بپا شید و و بگذارید که در آتش نرم و پخته شود و آب آن تقلیل یابد. امانباید آب آن کا ملا خشك گردد.

کچا لو ها را طو ر یکه میخواهید ریزه کنید ودر روغن سرخ‌نما ئید. وقتی که کباب شامی آماده شد ، در ظرف بکشید واطراف آنرا با کچا لوی سرخ کرده و برگ گشنیز زینت هید و بالای میز نان بگذا رید و بصورت سالن صرف کنید.

طفل وجداشدن از شیر

که غذای غیر ما یع خود را صر ف می کند بو تل شیر خود را می پالد، وقتی نو بت شیر بو تل فرا می‌رسد مشتاقانه آنرا دیده و بایك حمله آنرا از دستم می گیرد وو قتی سیر آنرا می خورد زمزمه می‌نما ید و تا آخرین قطره آنرا صرف می نماید. ولی در مورد شیری پیا له بسیار مشکوك بوده و حتی بعضی او قات حتی به آن تما س نمی نما ید وبعضا یك یا دو شب (جرعه) از پیا له‌شیر خورده و بعد با بی حو صلگی آنرا از پیش خود دور می‌کند.

بقیه صفحه ۱۵

ورزشکاران لیسه عالی حبیبیه

های مردم نیزتماس میکنند زیرا تاامروز ورزش درنزد مردم حیثیت جرنگانه اطفال را دارد وورزشکاران نه تنها کدام حیثیت رادارا نمیباشد مورد توهین نیزقرار میگیرند پس ما ازورزشکاران خویش چه‌توقعی‌داشته باشیم.؟

اگر ازین همه بگذریم مشکلات دیگری نیز دامنگیر همه ورزشکاران مخصوصا ورزشکاران معارف است آنهم عدم موجودیت وقت کافی درحالیکه یك ورزشکار وسایل رادردسترس خویش ندارد مثلا نمیتواند دروقت معینه به

تمرین ادامه دهد ازطرف دیگر نسبت نبودن ستدیوم وجمنازیوم وقت بسیار کمی برای تمرین به ورزشکاران باقی می ماند. مثلااگر محاسبه شود. درظرف ۱۲ماه دریك سال تنها دوماه برای تمرین مساعد است زیرا بارندگی دراخیرماه ثور توقف کرده ودراخیر میزان باز هم آغاز میبا بدواگر امتحانات رامدنظر نگیریم چهارماه واگر مدنظرگیریم دو ماه

برای مشق وتمرین باقی میماند درحالیکه یك ورزشکار اگر یك هفته تمرین خود را توقف دهد نمیتواند حاکمیت خودرا بالای ورزش مورد نظرخویش حفظ نماید .

درحالیکه در لیسه های مرکز تمرین شکل فوق رادارا است‌تورنمنت هانیزازبین‌رفته‌که خودزمینه عقب افتادن ورزش رامساعدمیسازد. علت عمدهٔ دیگر همانا موضوع تشویق وتفکر ادارات مکاتب وحتی شاگردان معارف است که آرزودارند بااین هم باید حتما برد نصیب شوددرحالیکه نزد اشخاص حق‌بین‌بردوباخت کدام ارزش نداشته وبازی خوب باارزش میباشد .

درمسابقات که برگزار شده اکثرا به‌اثبات رسیده که بعدازچند مسابقه یك تیم درخشش خودرابرخ همه کشیده وثابت ساخته که اگر همچوتمرینات ادامه پیداکند بهترین تیم در مقابل تیم های خارج عرض اندام خواهد کرد .

درحالیکه گفتا ر رفقای لیسه حبیبیه خیلی زیاد بود ماشمه ازآن راخدمت خوانندگان محترم تقدیم داشته ومتباقی آنرا در موقع معرفی هرتیم آن تشریح خواهیم نمود .

دراخیر صحبت باورزشکاران لیسه حبیبیه موقع میسرشد تااز دردمعلمین سپورت لیسه مذکور نیز جویاشوم یکتن ازمعلمین بباغلی عمر گل جنین اظهار داشت : ازمدت چند سالی است به حیث معلم ورزش ایفای وظیفه میکنم این سوال خلق شده که آیامن معلم هستم ویاتحویلدار زیراتنها وظیفه خودرا تا امروز این دانسته‌ام که لباس، توپ، بوت و غیره رانگهداری کرده وآنرا به شاگردان داده وایس آنراتسلیم شوم درحالیکه وظیفه معلمین ورزش فهماندن ودرس دادن ورزش به طلاب وهم ملتفت ساختن ورزشکاران به نواقص شان است نه تحویلداری بباغلی عمر گل درحالیکه دیده میشد ازین ناحیه خیلی رنج میبرد روبه طرف شاگردان کرده واظهارداشت که تقریباعدهٔ زیاد شاگردان درحالکیه میدانند بطلون ، کرمچ وغیره سامان ولوازم ورزشی درجمع من قیداست بدون کدام اعتناآنرا حیف میل نموده وآنرا به نوکران خویش میدادند ودرموقع پرسش میگفتند که معلم صاحب خجالت میکشم که آنرا بدست گرفته ازخانه بیاورم درحالیکه همه ورزشکاران نزد من محترم هستند این گله دوستانه رااز ایشان کرده آرزومیکنم مسؤولیت خودراهمه جوانان ازهمین حالاولودرموارد بسیار کوچك هم‌باشد درك نمایند .

دراخیر بازهم مدیرلیسه درمجلس ماحاضر شده واحساسات خویش رادر مقابل همه متعلمین لیسه اظهارداشته گفت: ازاینکه رضائیت کامل ازهمه شاگردان خویش دارم خیلی افتخار میکنم زیراازیك طرف بی‌نظمی های گذشته فراموش شاگردان شده وازجانب دیگر سویه درسی شاگردان روبه ارتقا رفته وازجانب دیگر علاقمندی خویش رابه ورزش نشان میدهند که این همه مایه امید واری مابه آینده روشن متعلمین این لیسه میباشد.

بقیه صفحه ٤٤

از پوست صورت تان

و قبل از خروج از خانه یك و ر قه نازك کریم محا فظه روی صو ت‌تان بما لید. تا آفتاب مستقیمابه‌پوست نتابد، و هر روز صورت تانراصابو نزنید چون هوای خشك و صا بون هردو باعث میشوند که پو ست رطوبت خود را از دست داده خشك وچین خوردگی پیدا کند برای پاك کردن پو ست از کریم پاك کن استفاده کنید مخصو صا شبب قبل از خواب باید حتما پو ست پا ك شود.

او لین نا زا حتی که لب ها دچار آن میشوند خشکی و ترك خوردگی است. به محض احساس تر ك خوردگی، لب ها یتانرا روز دویاسه بار چرب نموده وهمچنان بدون لب سرین از خانه خارج نشو یدکوشش کنید که لب سرین را از جنس‌چرب انتخاب و استعمال کنید .

«کبراوردك»

ازدنیا هرشخص

بدیدنش ر فتم. پیش از کشته شدنش هنگام پاك کردن تفنگ بود اوبمن گفت: او خودش نمیدا ندکه چرا از یك چنین قا ر ه فوق العا ده زیبا اینقدر مدت به دور مانده است ماباهم بصورت عادی به شکار می رفتیم اما شکار های فوق العا د ه نمی بود.»

پاتریك شکار را بحیث یك علاقهٔ شدید پدر ش مینگر د وازان چشم پوشیده است. اما یك وجه مشترك باپدر نو یسنده اش دا رد و آن اینست که او هم می گو ید: ازدنیا ومصا حبت مردم جهان هر شخصی میتواند به قدر کفا یت بر خوردار شود. سپس باید کاری کند که‌به‌آن دلچسپی دارد و آ نگاه بگو ید:

«دیگران را نیز با ید مو قع داد تا به این دنیا فکر کنند.»

بقیه صفحه ۴۸

درددل جوانان

بمن نامزد کردند و بدون اطلاع من مراسم شرینی خوری خپو چپ صورت گرفته بود من به این وصلت وناوناجوانمردی هرگز راضی نیستم زیرا این بکلی یك ظلم است وکسی هم که حس و عاطفه و مروت ندارد به اصطلاح انسان نیست .

هر چند در مراسم نامزدی وشرینی خوری وارائه چند عیدی مخفی وتطبیق رسم و رواج های کهنه و بیش بامتضرر . ایم اما چون عروسی افتاده بالغ از چهل وپنج هزارافغانی متضرر شده ایم اما چون عروسی وپیوندبه میل دل من نیست لذا ازهمه منصرف شده دو باره در مورد اخذ شیرینی دختر دیگرتهیه لباس وغیره تبادل افکار نمودیم راه حلی وجود نداشت زیرا خواهرش بدون اینکه مرا دیده باشد وبامن شدیداً مخالف است چندی نگذشته بود که خبر خوش قانون ازدواج را شنیدم چراغ امید دو باره در قلبم درخشیدن گرفت به شنیدن این مژده پرارزش فکر میکردم که همه خار های موانع از سر را هم بر داشته خواهد شد متاسفانه در دنبال خبر دیگری شنیدم که هیچگاه باورم نمی آمد وحتی فکر هم نمیکردم اما در نامهٔ آخرین که از او دریافتم جملات متن پار گراف که بیانگر احساسات در هم کوبیده شده او است نگاشته (ای خوش آن روز که عهدی میان من و تو نبود) خواندن این جمله کوتاه مرا بسیار ناراحت ساخت و ضمنا علاوه نموده بود امروز فامیلم میخواهند مرابه کسی دیگر بدهند و من مرگ رابه این وصلت میدهم .

فکر کردم چراغ سعا دت ام شکسته و آرزو هایم یکسان در دل خاك قرار گرفته زیرا میخواهند محبوب ام را به شخصی دیگری که او رضائیت ندارد بدهند ویابفروشند پس اگر زندگی اینست مرگ چیست وکدام است و چه وقت به سراغ انسان می آید .

باهمه متضرر شدن ها وبخشودن آشیا وامتعهٔ که آنها به هزار ها عنوان از ما گرفته بودند . خواستیم بانها تبادل نظر نموده در صورت رضائیت به تهیه لباس وغیره ضروریات عروسی اقدام نمائیم ولی آنها لجو جانه دست رد بر سینه ما نهادند .

چون او تحمل این همه رنج وعذاب رانداشت و ندارد روزی او را به حالتی دیدم که حتی هیچ نشناختمش که این حادثه خیلی ها برایم تحمل ناپذیر بود .

چون بهار عمر من روبه خزان است وبین مرگ و زندگی ام طوریکه تصمیم گرفته ام فاصله کمی مانده لذا در آخرین رمق خواهشمندم به این سر گردان بین مرگ وزندگی کمك ورهنمایی نما ئید.

نویسنده : ل .

بقیه صفحه ۱۳

خارندویان ترافیك

که اگر چه این رهنمایی ها تا اندازه در بهتر شدن وضع ترافیك موثر است ولی اگر همه مردم بصورت درست از قوانین ترافیك با خبر شوند خیلی موثر خواهد بود روی همین منظور خارندویان ترافیك تجویز گرفته اند تا بعد ازین در مکاتب ابتدایی کنفراسی های درین مورد دایر نموده و اطفال را از کودکی با قوانین ترا فیك آشنا ساخته مخصوصا از عواقیب وخیم سهل انگاری در جاده ها برای آنها چیز ها گفته و در مورد اینکه اطفال چه وقت و از کجا باید جاده های بزرگ را عبور کنند و هم موقعیکه به سرویس بالا یا از سرویس پایان میشوند و هم موقعیکه از یك ایستگاه تا ایستگاه دیگر میروند و یا از خانه تا مکتب باید چه چیزها را مدنظر گیرند و هم چراغ های ترافیك و دهلیز های پیاده رو ها را به آنها فهماند و گفته خواهد شد که چه چیز ها را مدنظر گیرند همچنان از طرف این گروپ در صورت امکان علامات ترافیکی نقشه و چاپ و بعد از آن برای شاگردان معارف توزیع خواهد شد که در موقع گشت و گذار آنرا مدنظر گیرند .

امیدوار هیستم این خدمات ناچیز ما در راه بهتر شدن وضع ترافیك نه تنها در شهر کابل بلکه در سر اسر کشور بهتر شده واز این ناحیه همه مشکلاتی که در سابق موجود بود و فعلاهم موجود داشت رو به کاهش گذاشته و بالا خره بشکلی از بین بروند .

باایرو فلوت

به اروپا ـ جا پان ـ امر یکا ی شمالی و جنوبی را حتتر ومستریحتر سفر کنید.

AEROFLOT
Soviet airlines

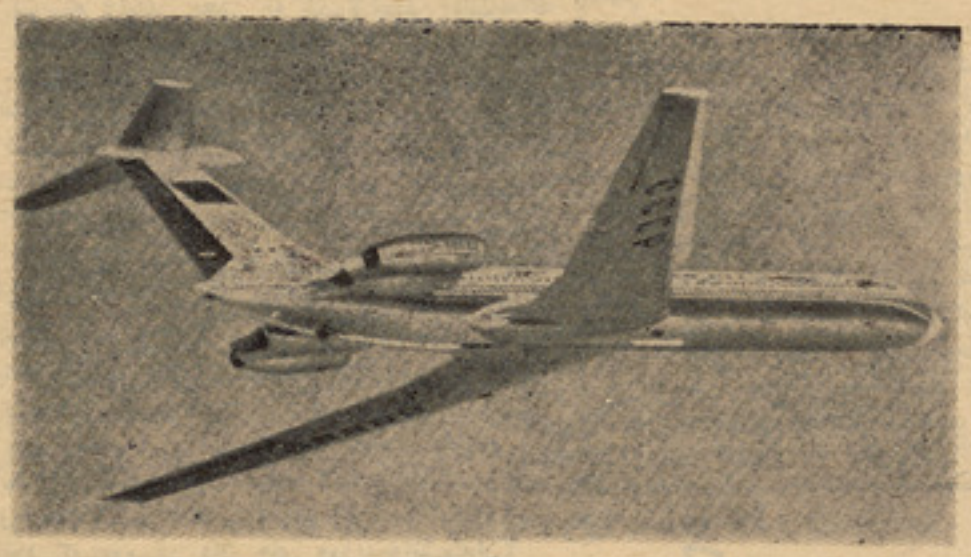

ماشما را بیك سفر آرام از راه اتحاد شـ وروی دعوت میکنیم:

اگر شما آرزو دا رید از راه آسیا به ارو پا و امـریکا سفـر کنید ـ ایرو فلوت شما را از کو تاه تر ین راه بزو ترین فرصت از طریق مسکو، ار کو تسك، تا شکندو خا باروفسکه به مقصد میر سا ند.

ایرو فلوت از طریق ۱۴ بـل ـ تاشکند ـ مسکـو هفته دو پر واز دارد.

شنبه پ ر واز بساعت یا زده قبل از ظهر.

پنجشنبه پر واز بسا عت یازده قبل از ظهر.

ایرو فلوت خط السیـر منظم وراحـت از مسکو ،لیننگراد ،کیف، مینکس ، سو چی و سیمینرو پو ل به شهر بـزرگ و معـروف ارو پا دارد.

ایرو فلوت پـر واز های مستقیم از مسکو به نیو یارك ، وا شنگتن مونتر یال وهاوانا داشته و اکنون ایرو فلوت شما را بیك خط السیر بزرگ و جدید بین القـاره وی ا زمسکو ـ بـه تیگاتـا تـوسط طیاره های مجهز و مستریح ایلو شن ۶۲ دعوت میکند .

(۵۳۲) ۱ـ۴

بقیه صفحه ۱۱

نابینای روشن دلی...

آخرین پرسشم از بناغلی ندرت این بود که آیا با شنیدن اعلامیه جان بخش جمهوریت از طریق امواج رادیو چه احساسی بشما دست داد؟

در همین جا بود که کمی در چهره اش علایم تاثر نمودار شد و گفت: فقط در زندگی یکبار متاثر مایوس شده ام و آن وقتی بود که اعلامیهٔ جمهوریت را از رادیو

ساعات فراغت را به شنیدن موسیقی ومطالعه میگذرانم

شنیدم وافسوس نمودم که کاش چشم می داشتم و صحنهٔ فداکاری وجانبازی جوانان غیور ار دورا مشاهده می کردم.

وی گفت: «اعلام جمهوریت یک اعلامیه جان بخشی بود و با شنیدن آن احساس کردم که یک بار گرانی ز دوش مردم نجیب افغانستان بر داشته شد و مردم ما بعد از قرن ها و سالها دارای حقوق مساوی در کشور خود شدند.

اعلام جمهوریت برای من یک خصوصیت دیگری نیز داشت و آن این بود که در رژیم گذشته در پهلوی هزاران موانع و مشکلاتی که برای تمام مردم این سرزمین خلق می شد طبقهٔ نابینا بیشتر باین موانع و مشکلات دست و گریبان بودند. زیرا این طبقه عاطل ترین و بیکاره ترین طبقهٔ اجتماع را تشکیل می دادند وهمیشه بار دوش جامعه بودند وهمین امر باعث می شد که جامعه نسبت به آنها نظر خوبی نداشته باشد.

وی علاوه نمود: از مصارف پروری رژیم سابقه هم یکی این بود که موسسه نابینایان را که ملجاء امید و آرزو های طبقه نابینای کشور بود از بین بردند واستدلال آنها این بود که برای بینایان کار تهیه شده نمیتواند چه رسد به نابینایان طوریکه همهٔ مردم آرزو های زیادی در رژیم جمهوری جوان خود دارند طبقهٔ نابینایان آرزو مندی بیشتر دارند تا در سایهٔ رژیم دلخواه شان زمینه هر گونه پیشرفت و ارتقاء برای شان میسر گردد. و طوری که در سایر کشور ها هر گونه وسایل برای این طبقه تهیه گردیده در کشور ما نیز توجه خاصی باین طبقه بعمل آید. تا استعداد ها ازبین رفته دوباره احیاء شده ومصدر کار وخدمتی بکشور خویش گردند.

اصلاح سروریش

بقیه صفحه ۲۳

مشتری کم نیست. قیمت اصلاح یک سر دونیم شلنگ (۲۲ـ افغانی) میباشد. کودکان نصف قیمت را می پردازند. اما در دوکان سلمانی باید بیشتر پرداخت.

بحال خودش در آمد یک سلمانی سر با زار می تواند یک خانواده را از گرسنگی نجات دهد. در آمد پنج اصلاح سر و ده اصلاح ریش پولیست که در روز های نیک نصیب یک دلاک می شود و آن درست در روزهای که مامورین ومستخدمین معاشات شانرا می گیرند، میسر می باشد. اما بصورت اوسط درآمد روزانه سلمانی های سربازار بالغ بر چهار مارک یعنی هشتادتانود افغانی میباشد. بعضی از سلمانیها شکایت دارند که حتی از همین در آمد قلیل هم مجبورند، «چای پولی» به پولیسان هم بپردازند، زیرا این پولیسان مؤظف آنها را تهدید وتعقیب میکنند. در برابر محکمه آن سلمانی ها یی که بدون داشتن جواز کارمی کنند، صدشلنگ (تقریبا ۹۰۰ـ فغانی) جریمه می شدند.

وقتی مقامات مربوط بنار والی برای جمع کردن وممانعت از فعالیت سلمانی ها به روی با زارباجدیت ورد عمل شدند، سلمانی هاتوسط یک نمایندهٔ شان به جیمو کنیا تا رئیس دولت شکایت بردند و معین وزارت زراعت کینیاکه به نمایندگی این گروه ازیک ناحیهٔ شهر تعیین شده بود، توانست موافقت نظر رئیس دولت راجلب کند. امابعدا دختر جمو کنیا تا که سمت بنارروال شهر نایروبی را دارد، پدرش را وادار ساخت تاگلیم کار وباردلاکان سربازار جمع شود.

اکنون سلمانی های سر با زار توافق کرده اند ومی گویند اگر اجازهٔ فعالیت برای آنها داده نشود، آنها جز گدایی و دزدی چارهٔ نخواهند داشت.

اظهار امتنان

بدینو سیله از بناغلی سیددوست متخصص تخنیکی ار تو پیدی وزیر اکبر خان رو غتون که در قسمت معالجه وتداوی پای اینجانب صمیمانه انجام وظیفه کرده اند قلبا تشکر نموده موفقیت بیشتر شانرا در راه خدمت بمردم آرزو مینمایم

نفیسه شاکر معلمه مکتب نصری بلخی

صفحه ٦١

بقیه صفحه ۴۸

چگونه میتوانیم..

یك خصوصیت انسان اینست که هر چیزی را که پیشتر بخواهند بهمان پیمانه به آن طوری می نگرد که هوس آن چنان بودنش را دارد این حالت را در روانشناسی تفکر از روی هوس و خوش‌بینی میگویند.

مثلا ما بعضا به آرزوی اینکه فی المثل دو ماه بعد فلان مقدار پول داشته باشیم از یك دوست خود آن مقدار را حالا بقرض طلب کرده وعده میگذاریم که بعداز دو ماه آنرا دوباره می پر دازیم . بر علاوه این بسا امور دیگری در زندگی ماوجود دارد که باساس همینگونه طرز تفکر ناجرا وناقص باقی میماند وانگاه که وقتش فرا میرسد ، جز اینکه بگوئیم (یکاش اینطور یا آنطور میکردیم) دیگر چاره سراغ نخواهد شد . چنانکه بعضی از شاگردان با این تفکر خوش بینانه ، که درس یکسال را میتوانند در واپسین روز های سال تعلیمی برای گذشتا ندن امتحان امادگی بگیرند در جریان سال به فعالیت کمتر درسی می پردازند و آنوقت می بینند که به خطارفته اند یا بعضی از والدین با وجود ملاحظه خطا های مکرر پسر خویش باز هم میگویند (بچهٔ خوبی است) بهرحال اینگونه طرز تفکر کاملا غیر واقعی بوده وحقایق امر از نظر پوشیده می ماند و شخص برای کشف آن هیچگونه مساعی یی بخرج نمید هد.

در ینگونه طرز تفکر فقط هوس و خوشبینی بحیث نتیجه تلقی شده و چنان احساس میشود که آنچه فکر میشود صحیح ومعقول است .

یك عامل داخلی دیگر که فکر کردن وتصمیم را متاثر میسازد تفکر دفاعی میباشد ، باینصورت که هر کدام ما آرزو داریم و حتی احتیاج داریم که درباره خودنظرخوب داشته باشیم وهم دیگران در فکر واندیشه ما باشند و زمانیکه احتیاج ، عمل فکر کردن را طوری تحت الشعاع قرار بدهد که ،حقایق از نظر پوشیده بمانند ، اینگونه فکر کردن را دفاعی میگویند . مثالهای اینگونه فکر کردن هم زیاد است مثلا زمانی راکه باید ما مصروف یك فعالیت باشیم در خواندن یك ناول ویا نوشیدن چای بااین استدلال که (به آن احتیاج داریم) بمصرف برسانیم و باین صو رت خود را به تنبلی سوق میدهیم و از جانب دیگر کار اصلی ناتمام بجا می ماند . استدلال وعیب جویی در دیگران وچشم پو شی از عیوب ونارسایی خود از اشکال دیگر تفکر دفاعی بحساب میرود . وقتی شخص همه مجاسن مردم دیگر را نادیده گرفته ادعا کند که او مثلا سخاوتمند ترین مردمحله میباشداین شخص در ینگونه طرز تفکر به‌پیش رفته است که‌غیر ازخود وخوشبختی خود درباره دیگران مفکوره هم‌ندارد.

بر علاوه عوامل گفته شده وضع روحی انسان خصوصا موجود یت هیجانات و عواطف درعطیه‌فکر کردن تاثیر زیادی وارد میکند چنانکه اگر انسان درحالت مایوسی بسر ببرد با اینکه مغموم، افسرده ویا مریض باشد در ینحالت همه تفکر بدوریك احساس عدم اعتماد واطمینان دور میزند و حتی انسان خود را ازانجام کار های عادی و روز مره عاجز می پندارد حالانکه درحالات دیگر اینگونه حس عدم اعتماد بصورت قطع وجود ندارد و بهمین صورت در هنگام خشم انسان جز به ضرر رسانیدن بدیگر چیزی فکر کرده نمیتواند و وقتی احساس ترس‌دست‌دهد انسان جز راه گریز چیز دیگری را دیده نمیتواند در حالیکه راهاو چاره‌ها بسیار زیاد میباشد .

یك عامل مهم دیگر که فکر کردن و تصمیم گیری انسانرا تحت تاثیر می آورد همانا مو جودیت مفکو ره های قبلا درك شده است انسان‌وقتی به سن جوانی میرسد مفکوره ها و نظریات متعددی درباره امورمختلفه دارد که بعضی از آنها شاید نادرست ومحتاج به تحقیق بیشتر باشد اما برخی جوانان تحت‌تاثیر همان‌مفکوره بدون اینکه صحت و سقم آنرا به طور قطع معلوم نمایند در باره موضوعات قضاوتهای میکنندکه اکثرا انسان را به گرفتن تصمیم غلط میکشاند . بعضی از جوانان عادت دارند که در گرفتن تصمیم بدون‌آنکه معلومات خود را در باره موضوع کامل سازند وخود را خوب اگاه گردانند فکری میکنند و تصمیماتی اخذ میدارند . جوانان طوریکه‌نباید همه چیز را به نظر شك و تردید بنگرند ، بهمین صورت آنان نباید آنقدر خوش باور هم باشند کنجکاوی و تکمیل معلومات از خصوصیت های خوب یك انسان عاقل و رسیده است ممکن است خوش باوری بسیار زیاد بعضا بر علاوه آنکه مضر ثابت میشود انسان را خجل هم سازد .

پس باین حساب باید پیوسته در وقت فکر کردن و تصمیم گرفتن‌همه این عوامل و انگیزه ها را در نظر داشت وباید همیشه وقت فکر کردن را بصورت درست انتخاب کرد چه ممکن است یك اشتباه کوچك دراین مورد نتایج و خیمی را ببار آورد .

بقیه صفحه ۴۹

قهرمانان سیاه هنوز . . .

امروز شعار مبارزه سیاه پوستان د گر اینست که میگفتند (سیاه مقبول است) رژیسورفیلم (شافت) گاردن پارك حتی میخواهد فراموش کندکه‌روزی یك جنبش مسلم سیاه وجود داشته است .

عکاس ۶۰ ساله مجله لا یف امریکا اظهار نظر میدارد :کسانی‌که میگفتند فیلم های سیاهان با ید دارای اهداف سیا سی باشد ،فکر نا درستی داشته اند .

بدین معنی که سر نوشت مردان و زنان «افرولوك» چه شد ؟ برادران و خواهر ان مهاجم در مبارزه نژادی مانند انجیلا دیوس و نویسنده سیاسی مثل الدریج‌کلیفر چه نتیجه ازکار شان گرفتند ؟ صدا های ایشان مانند شعار های گوریلا های پانتر سیاه تکرار شده است ، تنها مبارزه سیاهان از طریق‌اشغال پرده سینما در یك سطح وسیع موفقانه پیش می رود چنانچه فیلم (شافت) مورد استقبال فراوان قرار گرفته‌و تقریبا ۴۰ فیصدپول‌عاید این فلمها از جیب سیاه‌پو ستا ن پر داخت شده است .

به این ترتیب صنعت فیلمبرداری گرم تاکنون تحت اثر (باس) های سفید پوست اداره می شود به سیاهان طور کلی منتقل گردد .

اما یك نطاق سیاه پوستان ناحیه هارلم نیو یارك ضربه دگری بر سفید پوستان وارد کرد و گفت : حتی یك سال پیش هم‌امکان داشت فلمهای سیاه به روی صحنه بیاید .

در عین زمان ساکنان سیاه‌پوست ناحیه هارلم تو سط ساز مان (کانگرس تساوی حقوق نژا دی) مطالبه خودرا پیش بر دند که ۹۰ فیصد ستاف تخنیکی فیلمهای که سیاه های تهیه می کنند باید نیگر باشند علاوتاً سناریوها را به یك انجمن سیاه پو ستان‌سپپردندتاآنها سناریو ها و آثار را مرور کر ده نظریه بدهند .

تولید کنند گان فیلم (سوپر فلای) یك مبلغ پول از ناحیه در آمده خود به‌اکادمی فیلم سیاهان هار لم پر داختند .

هدف ازین همه تلاش اینست که برای تهیه و چر خاندن فیلمها ی سیاهپو ستان سرمایه فراهم‌سازند و به این ترتیب صنعت فلیمسازی سیاه پوستان را بوجود آورد ند سیاهان به آیینه‌ای ضرورت دارند که در آن خود را ببینند و در آینده از طرف سفید پوستان برای آنها مزاحمت ایجاد نشود .

تولید کنندگان و رژیسور های سیاهپوست در صدد استند چنان فیلمهای تهیه کنند که عاید فراوان داشته و در نتیجه امکان مالی برای تهیه فیلمهای بیشتری فراهم گردد .

ران اونیل نویسنده سناریو و تولید کننده اصلی فیلم سوپر فلای اکنون در صدد آنست تا یك فیلم دگر تهیه کند الکس‌هابی نویسنده بیو گرافی مالکم رهبر جنبش بلیك مسلم نیز باران او نیل همکا ری دارد .

اکنون جو لیوس سنا ر یو نویس سیاهپوست در صددنوشتن سناریوی فیلمی میباشد بنام موشها همیشه خواب می بینند که روزی گر به را تنبیه کنند .

بقیه صفحه ۸

آل یاسر کیست؟

پیغمبر اسلام این وضع رقت آور شانرا دیده آنها را به ثواب بزرگ بشارت داده میگفتند . ای خاندان یاسر شما صبر کنید که موعود تان جنت است باوجود اینگونه شکنجه و عذاب خاندان یاسر به اسلام‌شان پایدار مانده به عقیده واراده شان پایدار مانده چه آنها مطمئن بودند که د ین اسلام دین حق است .

یاسر درین گیرو دار وفات نموده خانمش «سمیه» در اثر حربه ابو جهل جام‌شهادت نوشید ووی نخستین شهید در اسلام‌بحساب میاید. کفار قریش عذاب شانرا به عمار شدت بخشیده به سینه اش سنگهای بزرگ را ماندند ویك استخوانش را شکستندودرآب چاه غوطه دادند که نزدیك بود غرق شود ولی این همه‌شکنجه ها کو چکترین اثری‌در ایمان‌واسلامش‌واردنکرده بعقیده‌اش‌ثابت‌ماند..

۱ ـ مبارزه عمار دراسلام

عمار دارای سر گزشت طو لانی است‌که همه آن مملو از قهر مانی وایثار در راه اسلام محسوب میشود اینك چندی از آن طور نمونه بیان میگر دد.

۱ـ بخاطر حفظ دین دوبار هجرت نمود نخست زما نیکه پیغمبر اسلام به‌مسلمانان اجازه هجرت بحبشه دادند بخاطر اذیت‌کفار بدانجا رفت و همچنین از نخستین مهاجرین بمدینه نیز بحساب میاید .

۲ـ در آبادی مسجد رسول خدا «ص» بمدینه منوره از صمیم قلب اشتراك نموده به شانه اش دوچند دیگران خشت حمل مینمود حتی بعضی مردم گفتند که «عمار امروز خودرا خواهد کشت » پیغمبر اسلام ازین گفتار وکر دار اطلاع حاصل نموده‌از سرو شانه عمار بدست‌مبارك بلطف‌ونوازش خاك هایش را پاك نموده .

۳ـ عمار شرف صحبت رسول خدا «ص» رادر زندگی‌بیشتر داشته از اخلاق‌عالی‌پیغمبر اسلام آموخت و بسیاری از احادیث نبوی‌را حفظ نمود .

٤ـ باپیغمبر اسلام در اکثری از غزوات چون بدر احد ، خندق و تبوك اشتراك ورزیده تازمان وفات رسول خدا (ص)وفادار ماند .

«عمار درعهد خلفای راشدین»

عمار بعد از وفات رسول خدا (ص) همچنان باخلاص و جهاد در راه اسلام‌وفادار بوده در عهد ابوبکر صدیق(رض) بافوج مسلمانان که علیه مسلمیه کذاب ومرتدین اسلام می‌جنگیدند سهم گرفت . همچنان در جنك یمامه اشتراك نموده‌که بعضی از اصحاب جهاد وشجاعتش را درین روز چنین حکایت میکنند که‌عمار ابن یاسر رادر روز یمامه بالای سنگی دیدیم که به آواز بلند میگفت ای‌گروه مسلمانان من عمار بن یاسر هستم بسوی من‌بیائید، مابسوی‌آن‌مینگریستیم وچنان حمله میکردکه مانندآن دیده نشده‌بود.

حضرت عمر (رض) چون از صدق ایمان و اخلاص عمار به دین اسلام مطلع بود اورا بحیث والی کوفه تعیین نمودند .

همچنان حضرت عثمان بن عفان (رض)ویرا از میان چهل نفر اصحاب‌جهت اطلاع‌خواهشات ملت انتخاب نمود تاوی حقایق‌را بخلیفه بازگوید و هموی از جمله آن عده اصحابی است که‌بمصر فرستاده شده اند .

هنگامیکه عمار به سن ۹۳ سالگی رسید جنك (صفین) میان حضرت علی و حضرت معاویه (رض) درگرفت وی باوجود کلانی‌سن وکهولت درین جنك اشتراك نموده بهرطرف جولان میکرد وجنك جویان را به‌جنك‌تشویق می‌نمود و میگفت : جنت زیر سایه اطراف نیزه است امروز روز فیصله کننده بوده حضرت محمد (ص) و طرفدا رانش از حق دفاع میکنند .

وی درین جنك آنقدر شجاعت نشان داد که جام شهادت رانوشید واین حادثه درسال ۳۷هجری بوقوع پیوست .

سیرت آل یاسر نزد مسلمانان به صبر و مجاهدت معروف بوده شدید ترین شکنجه‌و عذاب را درراه ایمان شان متحمل شدندولی عقیدهٔ شانرا حفظ نموده کوچکترین خللی‌به اراده شان وارد نگردید .

همچنان شخص یاسر به اخلاص دین و پابندی به عقیده اش معروف بوده بمبادی‌تعالیه اسلام سخت ایستادگی دا شت تا اینکه پیغمبر (ص) در باره اش فر مودند بعد ازین به‌این دوتن یعنی ابوبکر و عمر اقتدا نموده‌و روش عمار را انتخاب کنید .

کذا از سیرت‌وی واضح میشودکه فامیل او خانواده بسیارناتوان بوده‌مادرش‌کنیزوپدرش مرد ضعیف بوده است باوجود آنهم موفق ومنزلت شان دراسلام بالا رفته پیغمبراسلام اورا نیکو دانسته بخود قریب ساخته بجنت مژده داد .

همچنان خلفای راشدین ویرا دوست‌داشته اعتماد کامل باو می‌نمودند وحتی حضرت عمر (رض) ویرا بمرتبهٔ ولایت رسانید .این خود دلیل بر آنست‌که دین اسلام دین‌مساوات و عدالت بوده باثروت ، دارائی ، فامیل امتیازی قایل نبوده ایمان و عمل صالح را اساس امتیاز و فضلیت قرار میدهد چنانچه خداوند «ج» گفته است به‌تحقیق مکرمترین و معزز ترین شما نزد خداوند پرهیزگار ترین شما است .

ژوندون

دامتیاز خاوند:

دانیس نشراتی موسسه

مسؤول مدیر :

حسین هدی

ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹

دکور تیلفون ۳۱٦٥۱(۳۳)

دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم

دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :

روستا باختری

فوتو را پور تر : مصطفی (نعیم)

عکاس: محمد ظاهر

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

به‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر

دیوی گڼی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ٤٥۰ افغانی

بقیه صفحه ۱۵

باسکتبال نسوان...

ورزشکاران نسوان ماقهرمانان خواهند شدولی درراه دایرشدن تورنمنت هامشکلاتی موجود است‌که مسؤلان‌ورزش آنراچنین توضیح میکند: مثلاوقتی تیم های معارف میخواهد تورنمنتی دایرکنند تیم های پوهنتون نمیتواند در آن اشتراك کنند زیرا رخصتی ده روزهٔ تابستانی تیم های معارف علاقه به دایر نمودن تورنمنت دارند ولی درین فرصت رخصتی های پوهنتون است یعنی رخصتی یکماهه پوهنتون پنج روز بعداز ختم رخصتی معارف شروع میشود و همچنان درماه های جوزا وسرطان اگر پوهنتون دایر نماید درآن وقت امتحانات معارف جریان داردکه وسیله عدم دایرشدن تورنمنت رابوجود می آورد ولی باید این مشکلات راورزشکاران پوهنتون‌ومعارف حل‌نموده وزمینه رابرای دایر شدن چنین تورنمنت هاآماده سازند .

دایرشدن تورنمنت هابالای تماشاگران نیز اثرگذاشته وبرای اصلاح حرکات، سخنان آنها درجریان مسابقات کمك میکند چنانچه درین تورنمنت سخنان وپرزه گفتن های تماشاگران کمترشده وکمتروزشکاران مسابقه را دردسر میدادند . اگرچند تورنمنت دیگردایر گردد شاید این وضع تماشاگران تغییرکرده وبااین مسابقات عادی گردند .

بادایر شدن تورنمنت های بعدی امید است تیم های معارف بخودزحمت داده وخودرا به تکنیك های جدید آشنا ساخته وبامسایل تازه تری به بازی های خودادامه دهند وتمرین و مشق زیادتر کرده تابتوانند درمقابل تیم های پوهنتون ایستادگی کند ودرراه بهتر شد ن شرایط برای تمرین بکوشند تا استعداد های درخشان شان تبارزنموده وازآن استفاده نماید وتیم های پوهنتون ، نباید باقهرمانی درین تورنمنت مغرور شده ودردیگر تورنمنت ها شایستگی خودرا ازدست بدهند وهمانطوریکه درین تورنمنت باقبول‌زحمات‌تمرین‌زیادترنمودند دربازی های آینده بازهم کوشیده وثمرات بیشتری بدست بیاورند وبازی خودرا نیز به وضع خوبتر وبهتر بسازند .

دراخیر مسابقات این تورنمنت جوایزی که متشکل ازسه کپ وچندمدال سپورتی بود به ازطرف معاون پوهنتون به مستحقان آن داده شد .

کپ اول راتیم سرخ پوهنتون بدست آورد، کپ دوم راتیم آبی پوهنتون کمایی کرد و کپ سوم راتیم ج معارف حاصل نمود وهمچنان به سینه های پنج نفرازاعضای هرسه تیم و سرتیم های الفوب مدال های ورزشی تعلیق گردید .

ب ـ ورزشدوست

نامه به مدیر

موضوع مهمی که ازهمه بشتر قابل توجه است موضوع تماشاچیان این فلم است که سالها زیر تاثیر فلم های مبتذل بیگانه بوده ا ندو بصورت تقلیدی از آنها در آمد ه اند .

تاثیر این فلم ها بالای جوانان باندازه زیاد است که حتی در صحبت وحرکات عادی نمایان است. توزید فلم های متبذل که روز بروز به تعداد آن آفزوده شده میرود نه تنها ازنظر اخلاق واجتماع برا ی بینندگان آن مضر است، بلکه ازنظر اقتصادی هم زیان های برای کشور مامیاورد زیرا باتوزید این فلمها سالانه مبالغ هنگفتی اسعار خارجی از دست میدهیم، درست است که فلم های مادر مرحله اول نقاطضعیف بسیار دارد امامطمنا در آینده از این نقایصی کاسته خواهد گردید .

وظیفه مقامات مسوول است که بکوشند تااین معایب رفع گردد .

جمهوریت که درپرتو آن‌افق‌تازه از امیدها وارزوها در راه پیشرفت وانکشاف کشور در ساحه های اجتماعی ، اقتصادی وفرهنگی بروی هرفرد وطنخواه کشوده شده است کوشش مااین باید باشد که‌تادرتمام ساحه های حیاتی متکی بخود شویم وبدینوسیله به ارزو های جمهوریت جوان افغانستان جامه عمل‌بپوشم .

تجربه نشان داده که‌آکثر کشورهای که‌امروز صاحب دستگاهای بزرگ فلم گیری شده اند حتما زمانی را بیاد دارند که‌فلم توریدی آنها نیز مانند امروز خریداروعلاقمندنداشته است .

پس عقیده من بحیث یك فرد علاقمند باعتلا وپیشرفت‌کشور اینست ماکه درمرحله خیلی‌ابتدائی تولید فلم قرار دار یم با ید مایوس نشویم وبا پشت کار وبکار انداختن استعداد های جوان وطن دراین راه‌به موفقیت وکامیابی های چشم گیری نایل آئیم.

عبدالرزاق از کار ته۳

دولتی مطبعه

دراین دنیای پرماجرا

هر روز هزاران حادثه اتفاق می افتد:

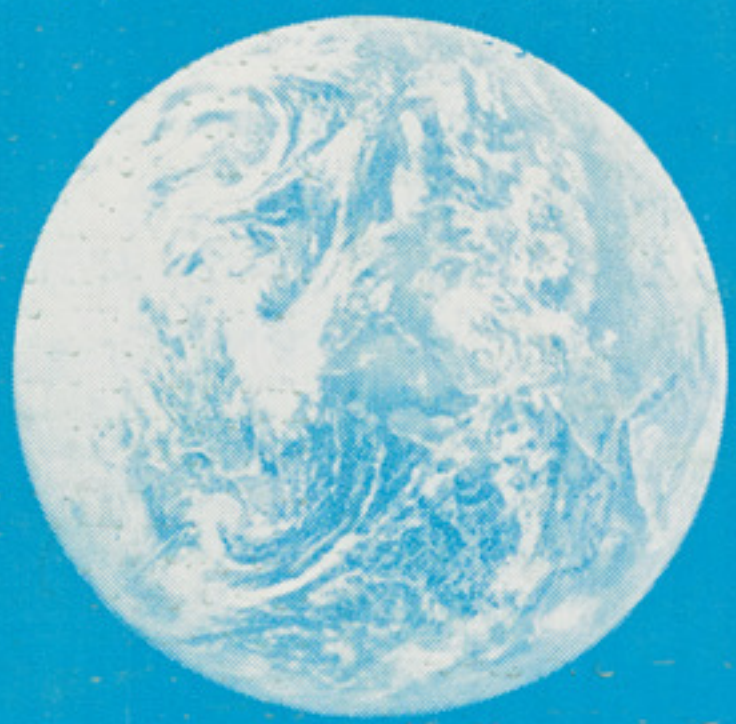

حریق. تصادم. زلزله و....

ماکه دراین دنیا زندگی میکنیم

آیا دارایی های ما بیمه نباشد؟

بیمهٔ افغان